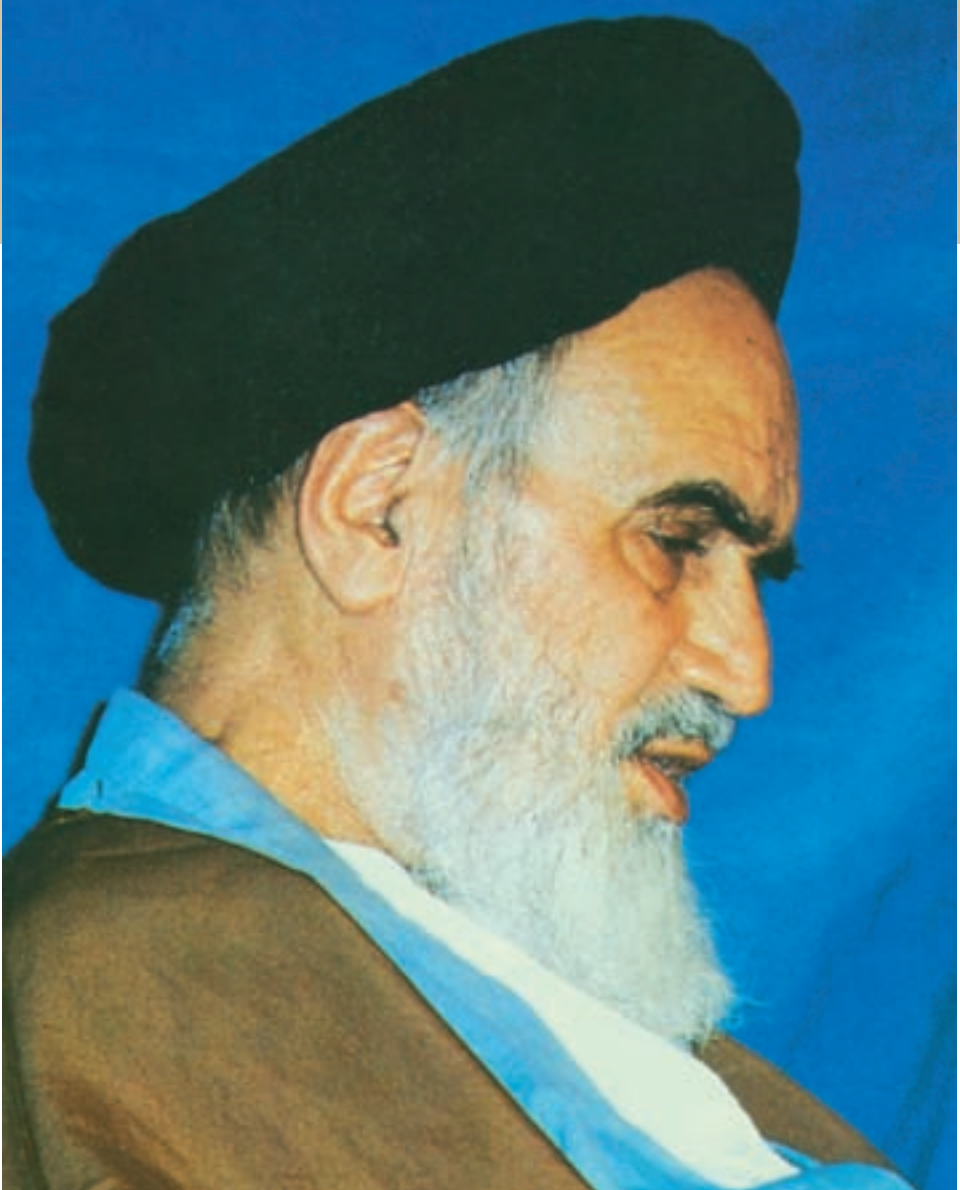


بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تاریخ ایران و جهان (۲)

سال سوم آموزش متوسطه

رشته ادبیات و علوم انسانی



تاریخ معلم انسان‌ها است.

حضرت امام خمینی (ره)

فهرست

بخش اول: تاریخ جهان در قرون جدید و معاصر

	درس ۱
۲	اروپا در قرون جدید
	درس ۲
۱۱	تحولات سیاسی اروپا در قرون جدید
	درس ۳
۲۱	تحولات قرون جدید
	درس ۴
۲۹	آخرین امپراتوری‌های مسلمان
	درس ۵
۴۰	اروپا و آمریکا در قرن نوزدهم
	درس ۶
۵۱	آفریقا و آمریکای لاتین در قرن نوزدهم؛ نبرد علیه استعمار
	درس ۷
۶۱	آسیا در قرن نوزدهم؛ مقاومت در برابر استعمار
	درس ۸
۷۲	جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴ م.)
	درس ۹
۷۹	جهان در میان دو جنگ (۱۹۳۹-۱۹۱۸ م.)
	درس ۱۰
۸۵	جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵-۱۹۳۹ م.)
	درس ۱۱
۹۱	عصر جنگ سرد (۱۹۸۹-۱۹۴۵ م.)

بخش دوم: تاریخ ایران در قرون جدید و معاصر

	درس ۱۲
۱۰۲	ایران در عصر صفویه
	درس ۱۳
۱۱۳	ایران از سقوط صفویه تا پایان حکومت زندیه



- درس ۱۴
۱۲۰ اوضاع سیاسی و اداری ایران در عصر قاجار
- درس ۱۵
۱۳۱ روابط خارجی ایران در دوره قاجار
- درس ۱۶
۱۴۱ اوضاع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران قاجار
- درس ۱۷
۱۵۶ زمینه‌های انقلاب مشروطیت ایران
- درس ۱۸
۱۶۴ انقلاب مشروطیت ایران
- درس ۱۹
۱۷۶ دخالت‌های روسیه و انگلستان در ایران
- درس ۲۰
۱۸۶ ایران در دوران سلطنت رضاشاه
- درس ۲۱
۱۹۵ اوضاع ایران از اشغال متفقین تا کودتای ۲۸ مرداد
- درس ۲۲
۲۰۴ نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی (ره)
- درس ۲۳
۲۱۲ تداوم مبارزه علیه رژیم پهلوی (۱۳۵۶-۱۳۴۳ش)
- درس ۲۴
۲۲۰ انقلاب اسلامی ایران
- درس ۲۵
۲۳۰ ایران در دوران جمهوری اسلامی
- درس ۲۶
۲۳۹ هشت سال دفاع مقدس
- ۲۵۰ فهرست منابع و مآخذ



سخنی با دبیران گرامی

کتاب حاضر دومین کتاب از کتاب‌های درسی رشته ادبیات و علوم انسانی است. عنوان‌ها و مباحث مورد نظر این کتاب، همچون کتاب تاریخ ایران و جهان (۱) در شورای برنامه‌ریزی گروه تاریخ بارها مطرح شده و بارها مورد بحث قرار گرفته است. سپس در فصل‌نامه رشد آموزش تاریخ شماره (۱) آن را درج کردیم تا قبل از آغاز تألیف از نظریات اصلاحی همکارانمان در این خصوص در سراسر کشور آگاهی یابیم. در سال‌های اخیر همواره با اعتراضات شماری از همکارانمان درباره حجم زیاد کتاب‌های درسی مواجه بوده‌ایم؛ به همین دلیل در گزینش و سازماندهی مطالب کتاب حاضر کوشیده‌ایم به گونه‌ای عمل کنیم که حاصل کار کتابی متناسب با ساعات تدریس باشد. این کار، بسیار مشکل و بحث‌برانگیز بود؛ زیرا جریان تاریخ جهانی هرچه رو به معاصر پیش می‌رود، دارای مباحث پیچیده‌تر و درهم تنیده‌تر می‌شود که در عین این که آموزش آن را جالب‌تر می‌سازد، فرصت و امکان بیشتری را می‌طلبد تا مؤلف بتواند به خوبی از شرح و تفهیم مطالب برآید؛ این خود نشان دهنده سختی و حساسیت کار مؤلفان کتاب حاضر است. از آنجا که مسائل عصر ما ارتباط بیشتری با مسائل و تحولات دو قرن اخیر دارد، تدریس و تفهیم کتاب حاضر می‌تواند آموزشی عالمانه، مفید و به اصطلاح کاربردی به دانش‌آموزان ارائه دهد و نگرش آنان را نسبت به دنیای پیرامونشان عمیق و دقیق بسازد. این مهم تنها در صورتی امکان‌پذیر است که دبیران گرامی، خود نسبت به موضوع درس هم علاقه و آگاهی داشته باشند و هم با مطالعه مستمر با آمادگی لازم در سرکلاس حاضر شوند. درباره اهداف درس، مکرر در جلسات و گردهمایی‌ها سخن گفته‌ایم. در عین حال نسبت به چاپ کامل راهنمای برنامه درس تاریخ در رشد آموزش تاریخ شماره‌های ۱۰ و ۱۱ اقدام کردیم.

در شماره‌هایی از همین نشریه، مقالاتی مرتبط با مفاهیم و مطالب کتاب حاضر درج شده است که همکاران محترم را به مطالعه آن توصیه می‌کنیم. در پایان، یادآوری چند نکته خالی از فایده نیست:

۱- به خاطر داشته باشید که دبیران سراسر کشور، از سلیقه‌ها و دیدگاه‌های گوناگونی برخوردارند و چه بسا، هریک از ایشان نسبت به یک یا چند موضوع، متفاوت از دیگران بیندیشد. ارائه کتابی منطبق با همه سلیقه‌ها و دیدگاه‌ها کاری بس مشکل یا محال است.

۲- توصیه می‌شود در ابتدای سال تحصیلی و در ابتدای هر درس تازه، اهداف کتاب و درس را برای دانش‌آموزان بیان کنید.

۳- در تدریس این کتاب، می‌توانید از شیوه‌های مختلف تدریس، بهره‌جوید. در این باره مقالاتی در شماره‌های مختلف رشد آموزش تاریخ به چاپ رسیده که مطالعه آنها را به شما توصیه می‌کنیم.

۴- در پایان هر درس، فعالیت‌هایی برای دانش‌آموزان در نظر گرفته شده است. توجه داشته باشید که انجام تمامی این فعالیت‌ها ضروری و اجباری نیست، بلکه به مقتضیات و امکانات محلی بستگی دارد. می‌توانید برخی از این فعالیت‌ها را انتخاب کنید یا با گروه‌بندی دانش‌آموزان انجام هریک را از یکی از گروه‌ها بخواهید.

۵- تدریس شایسته این کتاب از عهده دبیران متخصص در رشته تاریخ برمی‌آید؛ بنابراین، تقاضا می‌کنیم که مدیران محترم تدریس این کتاب را به عهده دبیران متخصص واگذارند.

۶- هدف از لحاظ کردن فعالیت‌های ضمن درس‌ها، واداشتن دانش‌آموزان به اندیشیدن و نیز بحث و اظهار نظر درباره وقایع و تحولات تاریخی است نه بیان صحیح پاسخ‌ها؛ بنابراین، هیچ ایرادی ندارد که دانش‌آموزان تحلیل‌ها و پاسخ‌هایی غیر صحیح بیان کنند. به علاوه، لحاظ نکردن زمان کافی برای اظهار نظر، شما را از این هدف دور خواهد ساخت.

۷- مطالبی که با عنوان «بیشتر بدانید»، «یک توضیح» و «فکر کنید و پاسخ دهید» آمده است و مطالب داخل جدول‌ها و کادرها، برای تعمیق یادگیری است و در ارزش‌یابی لازم نیست از آنها پرسش طرح شود.

گروه تاریخ دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی

سخنی با دانش‌آموزان گرامی

این کتاب دنبالهٔ حوادث و تحولات سیاسی جهان از حدود قرن شانزدهم تا عصر حاضر است. پدیده‌ها و جریان‌های تاریخی، علاوه بر ارتباط با مسائل و پدیده‌های عصر خود، اغلب نتیجهٔ جریان‌های قبل هستند؛ بنابراین، برای درک بهتر مطالب این کتاب لازم است مطالب کتاب تاریخ ایران و جهان (۱) را در ذهن خود مرور کنید. همچنین، به یاد داشته باشید که به دلیل محدودیت ساعات تدریس، مطالب کتاب حاضر به‌طور خلاصه بیان شده است؛ بنابراین برای درک بهتر و عمیق‌تر آن می‌بایست علاوه بر طرح پرسش‌ها در کلاس درس، به کتاب‌های کمک درسی رجوع کنید؛ برای مثال، مطالعهٔ برخی از کتاب‌هایی که در فهرست منابع آمده می‌تواند به شما کمک زیادی کنند. به یاد داشته باشید که برخی هدف‌های آموزش تاریخ عبارت است از آشنایی با اصلی‌ترین جریان‌های تاریخی، آشنایی با میراث فرهنگی، علاقه به میهن و آشنایی با بزرگان و مفاخر آن، درک علل و نتایج انقلاب اسلامی ایران و نقش رهبری امام خمینی (ره)، درک مفهوم تغییر و استمرار در تاریخ. بنابراین، هدف از آموزش کتاب حاضر فقط کسب نمره یا قبولی در کنکور نیست بلکه اینها نتیجهٔ فرعی آن است.

از مطالب «یک توضیح»، «بیشتر بدانید»، «فکر کنید و پاسخ دهید» و «اندیشه و جست‌وجو» امتحان به عمل نخواهد آمد اما مطالعهٔ آن را به شما توصیه می‌کنیم؛ زیرا هم اطلاعات جالبی به شما ارائه می‌دهد و هم خستگی مطالعهٔ کتاب را کمتر می‌کند. به یاد داشته باشید که قضاوت در تاریخ و شناخت پدیده‌های مربوط به گذشته همیشه نسبی است و این امر همواره به میزان آشنایی مورخان با آن و دسترسی به اسناد و منابع لازم بستگی دارد. گفتنی است که تاریخ — بر خلاف تصوّر برخی — تنها شرح جنگ‌ها و کارهای پادشاهان نیست، بلکه شناخت زندگی اجتماعی گذشته است و در بسیاری از رشته‌های علمی، بدان نیازمند هستند. تاریخ ما را برای زندگی اجتماعی آماده می‌سازد. در تربیت اخلاقی و رشد عقلانی ما بسیار مؤثر است. در مطالعهٔ تاریخ لذتی حاصل می‌شود که تجربی است و توصیف آن مشکل است. در این میان، مطالعهٔ بخش دوم کتاب اهمیتی دوچندان دارد؛ زیرا شما را با ریشه‌های بسیاری از مسائل عصر حاضر در جامعهٔ خودمان آشنا می‌سازد.

گروه تاریخ دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی

معلقان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آنان می توانند نظر اصلاحی خود را در باره مطالب

این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۳۶۳ ۱۵۸۵۵ - گروه ارسن، مربوط و یا پیام نگار (Email)

talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

دفتر نامه ریزی و تایف کتاب ارسن

بخش اوّل

تاریخ جهان در قرون جدید و معاصر

اروپا در قرون جدید

مقدمه

در درس تاریخ ایران و جهان (۱) با تاریخ اروپا در قرون وسطا و سپس عصر رنسانس آشنا شدید و دانستید که چگونه اروپاییان این دوران را پشت سر نهادند. در عصر رنسانس، شهرنشینی توسعه یافت و همراه با زوال فنودالیسم، بر قدرت پادشاهان افزوده شد؛ اکتشافات جغرافیایی دانش بشری را وسعت بخشید. همچنین دولت‌های اروپایی با مستعمره کردن سرزمین‌های نو یافته، ثروت و ذخایر آنها را به غارت بردند. در این درس با تحولات مذهبی و علمی اروپا در «قرون جدید» آشنا می‌شوید.

زمینه‌های نهضت پروتستان^۱

حاکمیت کلیسا، در قرون وسطا، بر چند اصل اساسی استوار بود. نخست آن که بیرون از آیین مسیحیت، دانش و رستگاری وجود ندارد؛ دوم این که مسیحیان، از مردم عادی گرفته تا پادشاهان، رعایای کلیسایند که رهبری و هدایت آنها توسط حضرت عیسی (ع) به پاپ (عالی‌ترین مقام کلیسای کاتولیک) واگذار شده است و بالاخره این که، هرگونه تفسیر و توضیح کتاب مقدس، آیین‌ها و احکام مسیحیت جز از طریق کلیسا و رهبران آن نباید صورت گیرد.

بر اساس این اصول، هیچ دانش و معرفتی خارج از حوزه آموزش‌های رسمی مدارس مذهبی اعتباری نداشت و دخالت در امور سیاسی کشورهای مسیحی و تعیین اسقف برای آنها، حق پاپ تلقی می‌شد. کلیسا برای تحکیم سلطه خویش و نابودی مخالفان، از دو حربه تکفیر و برپایی دادگاه تفتیش عقاید (انگیزسیون)^۲ استفاده می‌کرد.

۱- Protestant

۲- Inquisition

ارتباط اروپاییان با مسلمانان در اواخر قرون وسطا افزایش یافت و کتاب‌های علمی و فلسفی مسلمانان به لاتین ترجمه شد. اندیشمندان اروپایی که به دنبال راه چاره برای خروج از بن‌بست قرون وسطا بودند، این آثار را با شغف و شوق فراوان مطالعه کردند. علاقه به پژوهش، آزمایش و تجربه افزایش یافت و نقادی رهبری کلیسا شروع و نهضت رنسانس آغاز شد. پس از آن، به تدریج اعتراضاتی علیه حاکمیت کلیسا در جامعه مسیحی پدیدار شد.

یک توضیح



ژان هوس؛ مرگ در آتش

ژان هوس (۱۴۱۵-۱۳۶۹ م.)^۱، استاد دانشگاه پراگ، یک مصلح دینی بود که مردم پراگ را به قیام علیه سلطه آلمان‌ها و کلیسای کاتولیک رومی برانگیخت. او بر ضد مال‌اندوزی کشیشان کاتولیک و بخشش گناهان توسط آنان تبلیغ می‌کرد و می‌گفت که اراضی کلیسا باید مصادره شود. او خود کتاب‌های مذهبی را که به زبان لاتین و برای مردم نامفهوم بود، به زبان چک ترجمه کرد و پاپ را «ضد مسیح» خواند و اعتقاد به معصوم بودن پاپ را کفر نامید. سرانجام، مجمع کشیشان عالی رتبه کلیسای کاتولیک، هوس را به محاکمه کشاندند و در حالی که به او اجازه ندادند، حتی یک کلمه سخن بگوید، به مرگ در آتش محکومش کردند. پیش از مرگ از هوس خواسته شد تا توبه کند و حرف‌های خود را پس بگیرد اما او حاضر به این کار نشد و مرگ در آتش را ترجیح داد.

ایمان، فقط ایمان، برای نجات انسان کافی است.
«لوتر»

رهبران نهضت پروتستان

الف) مارتین لوتر^۲: با گذشت چند دهه، دامنه اعتراضات علیه پاپ و افکار رسمی کلیسا گسترش یافت. یکی از معترضان، کشیشی آلمانی به نام مارتین لوتر (۱۵۴۶-۱۴۸۳ م.)^۳ بود که ابتدا بخشش گناهان در آیین کاتولیک را مورد اعتراض قرار داد و نظریات پیشنهادی خود را که در ۹۵ اصل تنظیم

۱- John Huss

۲- ۷۹۴-۷۴۸ ش.

۳- Martin Luther

۴- ۹۲۴-۸۶۱ ش.

شده بود، بر در کلیسای ویتن برگ^۱ آویخت. لوتر نه تنها بخشش گناه توسط کلیسا را مردود شمرد، تجرد کشیشان و زیارت مزار قدیسان و تقدیس حضرت مریم و دیگر اولیای مسیحی را نیز خلاف شریعت مسیح دانست. او همچنین اعلام کرد که مسیحیان به پاپ نیازی ندارند و فقط کافی است که هر کشور یک اسقف داشته باشد. سخنان لوتر مورد استقبال شاهزادگان آلمانی قرار گرفت.



مارتین لوتر

در واکنش به عقاید و اعتراضات لوتر، پاپ به امپراتور مقدس روم دستور داد که جلوی تبلیغات او را بگیرد، اما چون امپراتور در صدد این کار برآمد، شاهزادگان آلمانی از لوتر حمایت کردند. پاپ، لوتر را تکفیر کرد و لوتر در مقابل، فرمان پاپ را در آتش افکند (۱۵۲۰ م.)^۲ و به دنبال آن، طرفدارانش نیز به تصمیمات مجلس امپراتوری اعتراض کردند؛ بدین ترتیب، آنان را پروتستان (معترضان) نامیدند. پس از این، جدایی و انشعاب در مسیحیت کاتولیک قطعیت یافت و نهضتی به نام پروتستان در تاریخ این دین متولد شد.

۱- Wittenberg

۲- ۸۹۹ ش.



ژزوییت‌ها

در قرن ۱۶م (۱۵۰۰هـ.) درست در همان زمان که مارتین لوتر قدرت پیدا می‌کرد، یک قدیس اسپانیایی به نام **دولویولا**^۱ فرقه‌ای تازه در داخل کلیسای کاتولیک به وجود آورد. این فرقه **ژزوییت‌ها** (یسوعیان)^۲ نامیده شدند. هدف ژزوییت‌ها این بود که افراد را برای فداکاری و خدمت بی‌چون و چرا در راه اهداف کلیسا تربیت کنند. آنان سه اصل فقر، تقوا و اطاعت از پاپ – به‌عنوان نایب خدا در روی زمین – و اجرای دستورات او را بر خود واجب می‌دانستند. این فرقه توانست، با تکیه بر روش‌های تربیتی سخت، انضباط شدید و شور و شوق جانبازانه در راه مقصود، موج مهاجم پروتستان را تا حدود زیادی به‌عقب براند. رهبران آن می‌کوشیدند مدارس را در اختیار خود بگیرند تا نسل جوان را تحت تعالیم کاتولیک پرورش دهند.

بهرغم آن‌که یکی از اصول ژزوییت‌ها فقر بود، آنان بعدها سازمان خود را در راه کسب ثروت سوق دادند. بسیاری از آنان با کلاهبرداری از ثروتمندان، رباخواری و سفته‌بازی، صاحب املاک وسیع، کارخانه‌ها و کشتی‌های خصوصی شدند. آنان چنان به‌تقلب و تزویر آلوده شدند که سرانجام، پاپ این فرقه را منحل کرد (۱۷۷۳م).^۳

ب) جان کالون^۴: با اوج‌گیری نهضت پروتستان در آلمان، دیگر کشورهای اروپایی نیز در صد پیروی از این نهضت برآمدند. به دنبال آن، در سوئیس نهضتی تحت رهبری **جان کالون** (۱۵۶۴-۱۵۹۰م.) شکل گرفت. کالون نیز مانند لوتر رهبری پاپ را قبول نداشت اما به جای حکومت شاهزادگان به حکومتی شورایی، متشکل از کشیشان و مؤمنان مسیحی، برای اداره شهر و کلیسا معتقد بود. او در واقع به حکومت دینی اعتقاد بیشتری داشت. کالون کوشید جامعه‌ای کوچک اما منظم و متحد به‌وجود آورد؛ از این‌رو، به پیروان خود ساده‌زیستی همراه با تلاش و کوشش اقتصادی را توصیه می‌کرد.

۱ – De Loyola

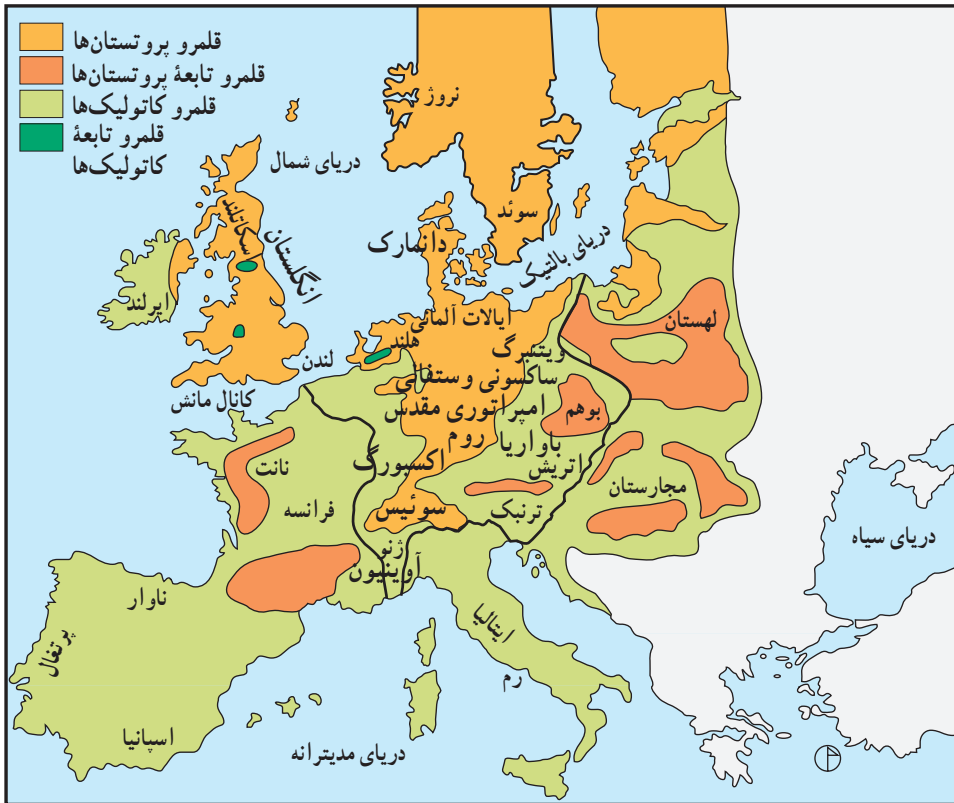
۲ – Jesuits (منظور از یسوع، معلمان مسیح است.)

۳ – ۱۱۵۲ ش. (این فرقه در سال ۱۸۱۴م. دوباره مجاز به فعالیت شد.)

۴ – John Calvin

پیدایش و رشد مذهب پروتستان در اروپا به تقویت حکومت‌های ملی و پادشاهی، از بین رفتن وحدت مذهبی در اروپا، بروز جنگ‌های مذهبی (میان پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها)، رشد احساسات ناسیونالیستی و شکل‌گیری کلیساهای ملی منجر شد.

پادشاهان انگلستان و فرانسه اعلام کردند که دیگر از پاپ پیروی نمی‌کنند و هر کدام اسقفی تعیین کردند که مطیع دستوراتش بود. به این ترتیب در انگلستان و فرانسه، کلیساهای ملی تأسیس شد.

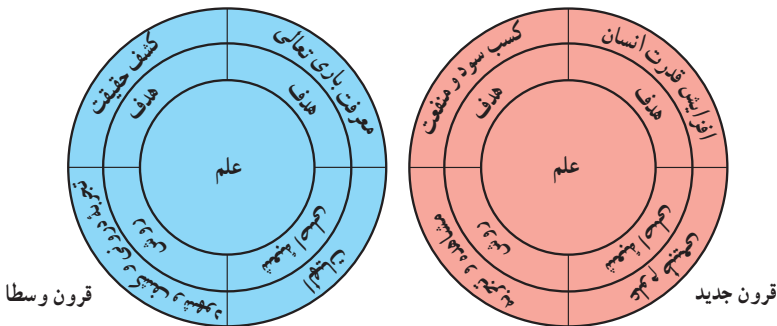


قلمرو پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها در حدود ۱۶۰۰م.

تحولات فکری و علمی اروپا در قرون جدید

الف) تحول در هدف و روش علم: آشنایی اروپاییان با دستاوردهای فرهنگ و تمدن اسلامی و تحولات اجتماعی و مذهبی اروپا در قرون جدید، نگرش علمی اروپایی‌ها را نیز دگرگون ساخت؛ اما این دگرگونی که در بستر مبارزه با کلیسا اتفاق افتاد، سبب پیدایش نگرش‌های جدید دربارهٔ دین، عقلانیت و علم

شد؛ به طوری که مردم پنداشتند خردمندی و علم با ایمان دینی منافات دارد. فرانسیس بیکن^۱، دانشمند انگلیسی، برخلاف دانشمندان پیشین اعلام کرد که «هدف علم افزایش قدرت انسان است.» در نتیجه این نگرش، از آن پس، تنها به علمی توجه شد که برای انسان سود و منفعتی مادی به همراه می‌داشت و لذا بیش از همه، علوم تجربی (طبیعی) مورد توجه قرار گرفت. از آنجا که پادشاهان مایل به افزایش قدرت خود، و نیز شهرنشینان سوداگر (بورژواها)^۲ خواستار افزایش ثروت خویش بودند، به این دسته از علوم، که در واقع موجد و مولد قدرت و ثروت بود، توجه خاص داشتند و خود را دوستدار علم و حامی دانشمندان نشان می‌دادند. آنان نتایج کشفیات، مطالعات و اختراعات دانشمندان را به بهایی اندک صاحب می‌شدند؛ مثلاً اگر شیمی‌دانان می‌توانستند باروت بهتری تهیه کنند، پادشاهان از آن برای تجهیز توپخانه خود به سلاح‌های آتشین مؤثرتر بهره می‌گرفتند. همچنین، وقتی ماشین بخار اختراع شد، سرمایه‌داران از آن برای افزایش تولید خود استفاده کردند؛ به‌طور کلی، یکی از خصوصیات مهم علوم جدید در این دوران، قابلیت تبدیل آن به صنعت، فناوری و افزایش تولید بود^۳.



علم، روش و اهداف آن در قرون وسطا و قرون جدید



به نظر شما دستاوردهای علمی و تمدنی مسلمانان چه سهمی در تحول نگرش علمی

اروپاییان داشت؟

۱- Francis Bacon

۲- بورژوا از کلمه فرانسوی Bourg به معنای «شهر» گرفته شده است و به سرمایه‌داران متوسط شهری گفته می‌شد.

۳- نگرش جدید به علم، با گذشت زمان، نتایجی منفی چون تخریب طبیعت و محیط‌زیست، تولید و انباشت سلاح‌های مخرب و فاصله طبقاتی را بدنبال داشت.

ب) پیشگامان علوم جدید: در قرون جدید، چهار دانشمند پیشگام علم جدید شدند؛ کوپرنیک^۱، کپلر^۲، گالیله^۳ و نیوتون^۴. این دانشمندان دو ویژگی مهم داشتند؛ یکی، صبر و حوصله بسیار در مشاهده پدیده‌های طبیعی و دیگری، هوش فراوان و جسارت بسیار در ساختن فرضیه‌های علمی؛ به‌همین دلیل نیز مورد بی‌رحمانه‌ترین حملات و انتقادات مخالفان و طرفداران دانش‌های کهن قرار گرفتند.

یک توضیح



این احمق می‌خواهد علم نجوم را زیر و رو کند!

اگرچه مارتین لوتر یکی از پیشگامان نهضت اصلاح مذهبی در قرون جدید بود ولی به لحاظ فکری، به دانش‌های کهن و نظریات علمی قرون وسطا سخت دل بسته بود؛ از این رو، وقتی نظریات کوپرنیک، مبنی بر این‌که خورشید مرکز جهان است را شنید به سختی برآشفته و گفت: «مردم سخنان این طالع‌بین تازه رسیده را که می‌کوشد نشان دهد زمین می‌چرخد نه قبه‌ی فلکی و خورشید و ماه، گوش نکنند!» سپس گفت: «گویا در زمانه ما هر کس بخواهد خود را زیرک نشان دهد برای خود دستگاهی از نظریات تازه اختراع می‌کند. کوپرنیک، این احمق (!) می‌خواهد علم نجوم را زیر و رو کند، در حالی که کتاب مقدس به ما می‌گوید که یوشع به خورشید فرمان ایستادن داد تا بی‌حرکت بایستد، نه به زمین!»

در اوایل قرون جدید هنوز علوم مانند امروز تخصصی نشده بود؛ در نتیجه، هر دانشمند در چندین رشته علمی فعالیت می‌کرد؛ مثلاً، گالیله ستاره‌شناس و پاسکال^۵ ریاضیدان، در علم فیزیک نیز فعالیت داشتند. نیوتون، دانشمند انگلیسی، هم ریاضیدان بود و هم فیزیک‌دان، و توانست قانون جاذبه را کشف کند.

در قرون جدید، علم شیمی نیز به دستاوردهای تازه‌ای رسید؛ مثلاً، لاوازیه^۶ فرانسوی توانست تجزیه و ترکیب آب و ترکیب اشیا با اکسیژن را نشان دهد. همچنین در آن زمان، در مورد خواص مواد و طبقه‌بندی عناصر، تلاش‌های وسیعی صورت گرفت.

۱_ Copernicus

۲_ Kepler

۳_ Galilei

۴_ Newton

۵_ Pascal

۶_ Lavoisier

ج) دگرگونی اندیشه‌های فلسفی : فلاسفه بزرگ اروپا در قرون جدید، توماس هابز^۱ (انگلیسی) رنه دکارت^۲ (فرانسوی) اسپینوزا^۳ (هلندی) و لایب‌نیتس^۴ (آلمانی) بودند که دستگاه فلسفی خود را براساس اعتبار بخشیدن به خرد و عقل بشری استوار ساختند. اینان خواستار آزادی اندیشه و خرد انسانی از قید و بند سنن و عقاید پیشینیان، احکام کلیسایی و امر و نهی دولت‌ها بودند.^۵

د) تغییر در نگرش مورخان : در این دوره، در نگرش‌های مورخان نیز دگرگونی‌های اساسی رخ داد که موجب چند تحول مهم در سیر مطالعات تاریخی شد؛ از جمله :

نخست : به آثار فرهنگی و تمدنی دوران‌های گذشته اروپا مانند یونان و روم باستان توجه شد، در حالی که در قرون وسطا به آن دوران‌ها به‌عنوان اعصار شرک و بت‌پرستی می‌نگریستند و لذا توجه چندانی به آنها نداشتند.



یکی از نخستین میکروسکوپ‌هایی که در قرن ۱۷ میلادی ساخته شده است.

دوم : مورخان به‌جای توجه به شرح حوادث زندگی پادشاهان و فرمانروایان، بیشتر به وضع زندگی اجتماعی و اقتصادی عامه مردم توجه کردند.

سوم : به‌جای ذکر حوادث سیاسی - نظامی تلاش شد تا علل و نتایج آن حوادث مورد بررسی قرار گیرد و قواعد کلی حاکم بر سیر تحولات جوامع بشری کشف شود.

چهارم : استفاده از نوآوری‌های دانش‌های جدید به‌ویژه باستان‌شناسی و سکه‌شناسی به مورخان کمک کرد تا از گذشته تاریخی ملت‌ها، طرح‌های واقع‌بینانه‌تری ارائه کنند.

۱- Hobbes

۲- Descartes

۳- Spinoza

۴- Leibniz (Leibnitz)

۵- اما از آنجا که هدف اصلی انسان در دوره جدید، کسب قدرت، سلطه بر طبیعت، بهره‌مندی و رفاه مادی و رسیدن به تمتعات دنیوی بود، خردمندی و اندیشه‌ورزی به ابزاری برای این امور تبدیل شد و همین امر به تدریج سبب پیدایش اندیشه سلطه‌گری، استعمار قدیم و جدید و جنگ‌های ویران‌کننده در جهان شد.

کتاب تاریخ انحطاط و سقوط امپراتوری روم اثر گیبون^۱ نمونه برجسته تاریخ‌نگاری به شیوه جدید بود.

پرسش‌های نمونه

- ۱- حاکمیت کلیسا در اروپای قرون وسطا بر چه اصولی استوار بود؟
- ۲- مهم‌ترین نتایج پیدایش مذهب پروتستان چه بود؟
- ۳- وضعیت علم در قرون وسطا و قرون جدید را از لحاظ شعبه اصلی، روش و هدف، مقایسه کنید.
- ۴- در نتیجه دگرگونی در نگرش مورخان در قرون جدید، چه تحولات مهمی در سیر مطالعات تاریخی رخ داد؟

اندیشه و جست‌وجو

- ۱- ویژگی‌های قرون وسطا و قرون جدید را در یک جدول ترسیم و آنها را با یکدیگر مقایسه کنید.
- ۲- درباره یکی از متفکرانی که در این درس به آن اشاره شده است (دانشمندان، فلاسفه و مورخان) مقاله‌ای تهیه کنید.
- ۳- لئوناردو داوینچی، شاخص‌ترین چهره عصر رنسانس است. درباره او مقاله‌ای تهیه کنید.

۱- Gibbon (۱۷۳۷-۱۷۹۴).

تحولات سیاسی اروپا در قرون جدید

مقدمه

اوضاع سیاسی اروپا در قرون جدید ثبات نداشت و دائماً در حال تغییر بود. قلمرو دولت‌ها و مرز کشورهای اروپایی به سرعت دگرگون می‌شد. کشورهای انگلستان، فرانسه، اسپانیا و امپراتوری مقدس روم به همراه دیگر کشورهای کوچک اروپا، اغلب در جنگ و یا در اتحاد با یکدیگر به سر می‌بردند. اختلافات مذهبی کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها بر دامنه‌ درگیری‌های سیاسی می‌افزود.

در این درس مهم‌ترین تحولات سیاسی اروپا در قرون جدید بررسی می‌شود.

اسپانیا، فراز و فرود قدرت

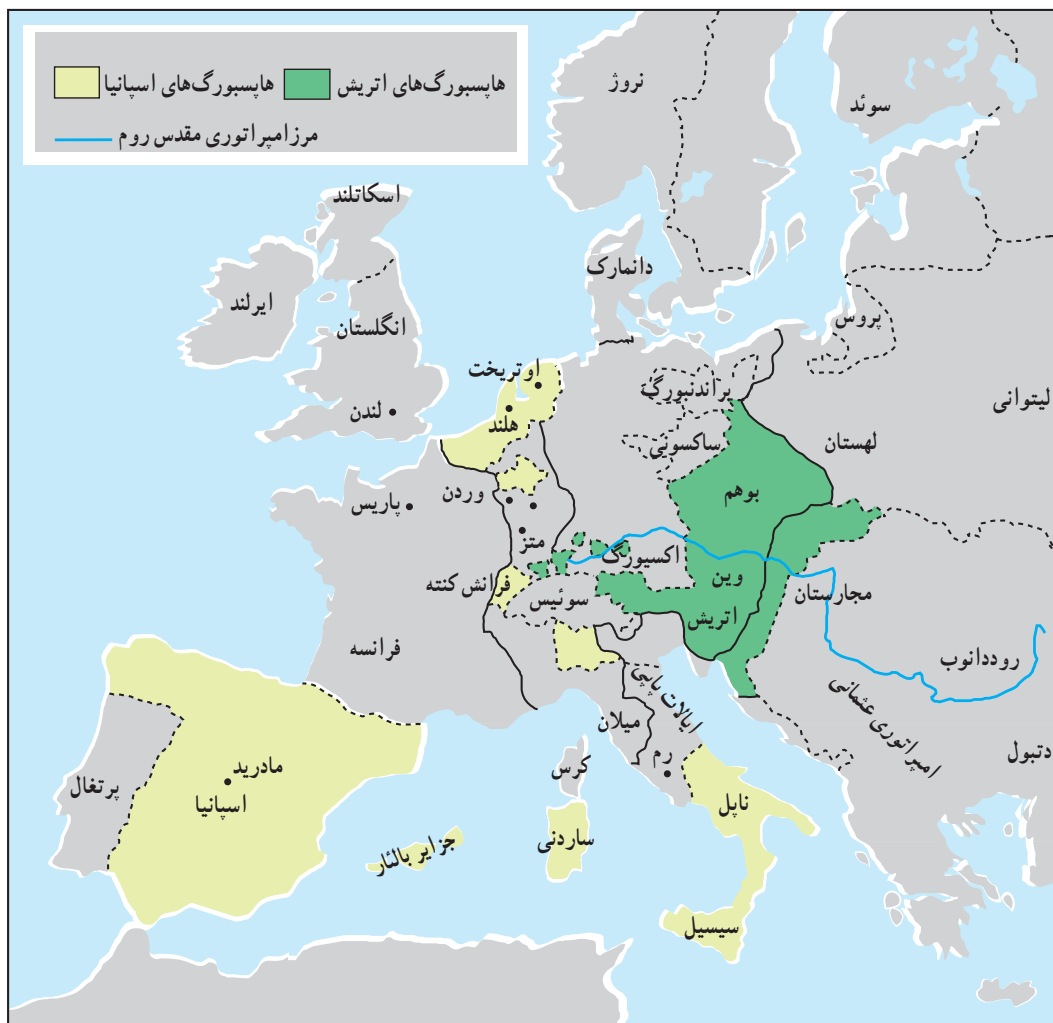
پس از شکست مسلمانان اندلس (اسپانیا و پرتغال) در سال ۱۴۹۲ م.^۱، اسپانیا بار دیگر به دست مسیحیان افتاد. در همان سال، قاره آمریکا نیز کشف و سیل ثروت آن روانه اسپانیا شد. در قرن ۱۶ م. اسپانیا تحت فرمانروایی خاندان اتریشی هابسبورگ قرار گرفت و تبدیل به قدرتی بزرگ در اروپا شد.

شارلکن^۲ مشهورترین فرمانروای این خاندان بود که به عنوان شاه اسپانیا، هلند و ... و نیز امپراتور مقدس روم، بر بخش‌های وسیعی از اروپا و مستعمرات اسپانیا در قاره آمریکا تسلط یافت. شارلکن

۱ - ۸۷۱ ش.

۲ - شارلکن حاصل ازدواج جوانا دختر پادشاه اسپانیا با فیلیپ از خاندان هابسبورگ بود. از این رو، سلطنت اسپانیا و مستعمراتش در قاره آمریکا و نیز بخش‌هایی از جنوب ایتالیا را از مادرش به ارث برد. حکومت هلند، لوگزامبورگ و ایالتی در شمال فرانسه میراث پدرش بود و مقام امپراتوری نیز ارثی بود که پدر بزرگش برای او باقی گذاشته بود.

قلمرو گسترده خود را به دو قسمت تقسیم کرد. اتریش و نواحی مختلف آلمان (قلمرو امپراتوری مقدس روم) و مجارستان را به برادرش فردیناند داد که پس از او مقام امپراتور مقدس روم را نیز به دست آورد. اسپانیا و هلند را نیز به همراه بخش‌هایی از جنوب ایتالیا به پسرش واگذار کرد که با عنوان فیلیپ دوم به سلطنت رسید. اگرچه با این اقدام شارلکن، قلمرو خاندان هابسبورگ تجزیه شد، اما هر دو شعبه سیاست مشترکی را تعقیب می‌کردند.



قلمرو هابسبورگ‌ها در حدود ۱۵۶۰ م.

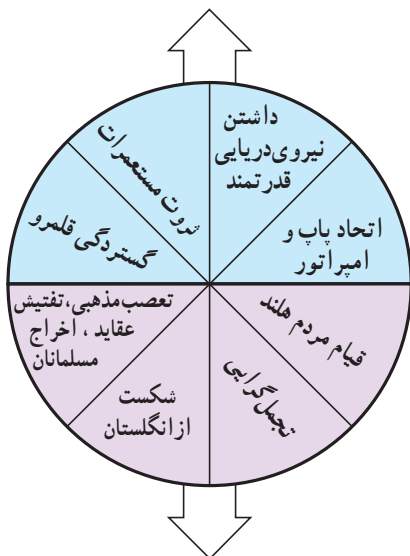
پادشاهان اسپانیا عموماً کاتولیک‌های متعصبی بودند که با مخالفان پاپ مانند پروتستان‌ها، مسلمانان و یهودیان به سختی و خشونت رفتار می‌کردند. پاپ هم از پادشاهان اسپانیا به‌طور وسیعی حمایت می‌کرد. اما اقتدار اسپانیا چندان به درازا نکشید و به تدریج اسپانیا رو به انحطاط رفت. بروز چند واقعه مهم در اروپا زمینه‌ساز این انحطاط شد که عبارت بود از پیروزی نهضت پروتستان در اروپای مرکزی، اخراج مسلمانان از اسپانیا، قیام مردم هلند و شکست نیروی دریایی اسپانیا از انگلستان. درباره نهضت پروتستان توضیح دادیم اما درباره اخراج مسلمانان باید گفت که خشونت مذهبی مسیحیان اسپانیا نسبت به مسلمانان و برپایی دادگاه‌های تفتیش عقاید در این کشور موجب اخراج یا مهاجرت اجباری حدود یک میلیون از سکنه مسلمان این سرزمین شد. از آنجا که مسلمانان اسپانیا کارآمدترین و قابل‌ترین صنعتگران، هنرمندان و کشاورزان آن سرزمین بودند، کوچ اجباری آنان اسپانیا را از تجربیات و قابلیت‌های این طبقه کارآزموده و فعال محروم ساخت.

یک توضیح



گناه مسلمانان!

جوهر لعل نهر و ، نخست‌وزیر فقید هند ، در کتاب «نگاهی به تاریخ جهان» اخراج مسلمانان از اسپانیا را یکی از عوامل انحطاط اسپانیا می‌داند. او می‌نویسد: «حکومت اسپانیا پس از شکست دادن مسلمانان اندلس، دادگاه تفتیش عقاید (انکیزیسیون) برپا ساخت. این دادگاه‌ها مسلمانان را مجبور می‌ساختند که دین خود را تغییر دهند، لباس‌هایشان را عوض کنند و لباس فاتحان را بپوشند. حتی از آنها می‌خواستند اسم خودشان را عوض کنند و به زبان اسپانیایی حرف بزنند. مسیحیان اسپانیا با شست‌وشو و حمام رفتن مخالف بودند و آن را از آداب مسلمانی می‌دانستند؛ لذا دستوری صادر کردند که مسلمانان حق ندارند در منزل خود یا جایی دیگر حمام کنند و تمام گرمابه‌ها را ویران کردند. صرف‌نظر از گناه بزرگ «شست‌وشو و حمام رفتن» گناه دیگر مسلمانان آن بود که آنان نسبت به مذاهب دیگر با مدارا و تساهل رفتار می‌کردند و این برای کاتولیک‌های متعصب عجیب بود؛ لذا اسقف شهر والنسیا در سال ۱۶۰۲ م. فرمانی صادر کرد که بر اساس آن، همه مسلمانان می‌باید از اسپانیا رانده می‌شدند».



برتری و انحطاط اسپانیا در قرن ۱۶ میلادی

در سال ۱۵۶۶م. نیز مردم سرزمین کوچک نیدرلند (هلند) علیه سلطه و نفوذ اسپانیایی‌ها به پاخاستند و توانستند بر آنها پیروز شوند و کشور خود را مستقل کنند (۱۶۰۱م.).^۲ پیروزی مردم هلند بر اسپانیا ضربه‌ای شدید بر حیثیت و قدرت این کشور بود. عامل مهم دیگری که به برتری اسپانیا خاتمه داد، شکست نیروی دریایی این کشور از نیروی دریایی انگلستان بود که در سال ۱۵۸۸م. روی داد.

جنگ‌های سی‌ساله

این جنگ‌ها از سال ۱۶۱۸م. به مدت سی‌سال بخش وسیعی از اروپای مرکزی را دربرگرفت. اگرچه دشمنی و نزاع کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها در چک - اسلواکی باعث شروع این جنگ‌ها شد، اما رقابت و توسعه طلبی دولت‌های بزرگ و کوچک اروپایی دلیل اصلی این جنگ‌ها بود. امپراتوری مقدس روم به رهبری خاندان هابسبورگ، دولت اسپانیا و پاپ رهبر کاتولیک‌ها در یک سو؛ فرانسه، انگلستان، هلند، سوئد و شاهزادگان آلمانی در سوی دیگر این میدان جدال و ستیز بودند. سرانجام با شکست خاندان هابسبورگ این جنگ‌ها پایان یافت و عهدنامه صلح وستفالی^۳ منعقد شد. مهم‌ترین نتایج عهدنامه صلح وستفالی عبارت است از:

- ۱- اقتدار بیشتر فرانسه در اروپا
- ۲- تضعیف امپراتوری مقدس روم و اسپانیا
- ۳- استقلال کامل هلند و سوئیس
- ۴- استقلال ایالت‌های آلمانی نشین امپراتوری مقدس روم

۱- ۹۴۵ ش.

۲- ۹۸۰ ش.

۳- Westphalia

۲- پادشاهان فرانسه از رأی و تدبیر مشاوران آگاه و صدراعظم‌های با کفایتی چون ریشیلیو و مازارین^۱ استفاده می‌کردند.

۳- سیاست آزادی مذهبی در فرانسه، اختلافات و جنگ‌های مذهبی میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها را کاهش داد.

۴- پادشاه فرانسه مدعی بود که منشأ سلطنت او «موهبت الهی» است و لذا خود را بی‌نیاز از حمایت اشراف یا تأیید پاپ می‌دانست و در برابر درخواست‌های آنان با استقلال رأی ایستادگی می‌کرد.

قدرت و برتری فرانسه در قرن هفدهم، در زمان پادشاهی لویی چهاردهم - که حدود هفتاد سال حکومت کرد - به اوج خود رسید. اگرچه در آخرین سال‌های حکومت او، قدرت فرانسه به سرعت کاهش یافت؛ زیرا ثروت کشور را صرف تجملات درباری و ساختن عمارت‌های زیبا می‌کرد. علاوه بر این، فرانسویان با همسایگان خود در اروپا روابط دوستانه نداشتند و در امور داخلی آنان مداخله می‌کردند؛ به طوری که جنگ‌های خانمان‌سوز با انگلستان، مردم فرانسه را در این زمان به ستوه آورده بود. لغو فرمان نانت (که براساس آن پروتستان‌ها از آزادی مذهب برخوردار بودند) نیز موجب آوارگی و مهاجرت پروتستان‌های فرانسه، که بیشتر صنعتگر و بازرگان بودند، شد. این مسئله اقتصاد فرانسه را ضعیف ساخت در حالی که رقیب اصلی آن کشور، یعنی انگلستان، نیروی دریایی و مستعمرات خود را روزبه‌روز گسترش می‌داد.

فکر کنیم و پاسخ دهیم

آیا می‌توانید نکات و موارد مشابه در انحطاط اسپانیا (در قرن ۱۶ م. / ۱۰ هـ.) را

در فرانسه (قرن ۱۷ م. / ۱۱ هـ.) بیابید؟ نموداری شبیه نمودار «برتری و انحطاط اسپانیا

در قرن ۱۶ م.» (ص ۱۴) برای فرانسه رسم کنید.

انگلستان پادشاه خود را به گیوتین می‌سپارد!

در آغاز قرون جدید، انگلستان از یک سو صحنه کشاکش میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها و از سوی دیگر میدان جدال پادشاه و پارلمان بود. در این ماجرا، شاخه‌ای از پروتستان‌ها در انگلستان

پیروز شدند اما موضوع مهم‌تر، جدال پادشاه و پارلمان بود که اساسی‌ترین عامل تحولات نظام سیاسی در انگلستان در این قرون به‌شمار می‌رود. در سال ۱۶۲۸ م. پارلمان انگلستان لایحه «دادخواست حقوق» را به تصویب رساند که به موجب آن به چارلز اول، پادشاه انگلستان، تذکر داده می‌شد که او دارای اختیار مطلق نیست و حق ندارد برخلاف قانون از کسی مالیات بگیرد یا اشخاصی را به زندان افکند. این امر موجب اختلاف و بروز جنگ‌های داخلی انگلستان شد که سرانجام با پیروزی پارلمان پایان یافت. رهبری این حرکت در دست یک سیاستمدار هوشمند و فرمانده نظامی بااراده به نام کرامول^۱ بود که ارتش تازه‌ای به نام «رویین‌تنان» به‌وجود آورد و توانست ارتش سلطنت را شکست دهد؛ در نتیجه، چارلز اول دستگیر، زندانی و اعدام شد. سپس کرامول در کشور، نظام جمهوری برقرار کرد. پس از مرگ کرامول، اولین و آخرین نظام جمهوری در انگلستان خاتمه یافت و بار دیگر نظام سلطنتی برقرار شد.



الیور کرامول

روسیه: پتر کبیر رؤیاهایش را به واقعیت تبدیل می‌کند!

- در آغاز قرن ۱۸ م. / ۱۷۲۰ هـ. یکی از امپراتوران روسیه به نام پتر کبیر تصمیم گرفت تا روسیه را به یک دولت قدرتمند تبدیل کند. برنامه‌های او برای قدرتمند ساختن روسیه عبارت بودند از:
- ۱- تجهیز ارتش به سلاح‌های جدید و آشنا ساختن سربازان با فنون جنگی نوین
 - ۲- گسترش تجارت و دریانوردی و تلاش برای دستیابی به آب‌های آزاد و گرم
 - ۳- غربی کردن روسیه.

۱- ۱۰۰۷ ش.

۲- Cromwell



فرمان ریش

پتر کبیر برای غربی کردن روسیه بر انداختن سنن قومی و آداب و رسوم دیرینه مردم کشورش را، به غلط، وجهه همت قرار داده بود. از جمله، وی گمان می کرد علت عقب ماندگی مردم روسیه نوع آرایش سر و صورت، پوشش لباس و آداب و مراسم خاص آنان است؛ به همین دلیل، «فرمان ریش» را صادر کرد. به موجب فرمان ریش همه مردم روسیه (به غیر از روحانیون مسیحی) می باید ریش خود را می تراشیدند. البته او بزرگو ارانه (!) به آنان اجازه داده بود که سبیل های خود را همچنان نگه دارند. از دیگر نشانه های عقب ماندگی روسیه در نظر پتر، قبا ی بلند مردان بود؛ از این رو، دستور داده بود هر کس که به مسکو می آید، یا قبا یش را تا زانو ببرد یا جریمه بلندی آن را بپردازد. زنان را نیز وادار ساخته بود لباس غربی بپوشند، سیگار بکشند و با مردان معاشرت کنند.

پیدایش دولت های جدید در پروس و اتریش

چنان که اشاره کردیم، یکی از تحولات مهم سیاسی قرون جدید در اروپا تأسیس دولت های نیرومند جدید بود. از جمله این دولت ها، دولت پروس بود. این دولت در قسمت شمال امپراتوری مقدس روم به وجود آمد و با تصرف تدریجی لهستان، بر قلمروش افزوده شد و طولی نکشید که به یک کشور مهم تبدیل شد^۱.

اتریش نیز، که در اصل یکی از ایالات جنوبی امپراتوری مقدس روم بود، به تدریج بر قلمرو خود افزود و به یک امپراتوری تبدیل شد. کشور عثمانی مهم ترین همسایه اتریش بود. اتریش پس از ضعیف شدن آن، در قرن ۱۸ م. / ۱۲ ه.، قسمت های وسیعی از متصرفات عثمانی را تصاحب کرد و خود به یکی از کشورهای بزرگ اروپا تبدیل شد.

۱- در قرن ۱۹ م. / ۱۳ ه. دولت پروس به آلمان تغییر نام داد.

مرکانتلیسم^۱ (مکتب سوداگری)

در قرون ۱۶ و ۱۷ م. / ۱۰ و ۱۱ هـ. دولت‌های اروپایی به منظور افزایش قدرت و ثروت خود، برنامه خاصی را که بر در دست داشتن تجارت یا مرکانتلیسم (سوداگری) استوار بود، دنبال می‌کردند. مرکانتلیست‌ها بر این اعتقاد بودند که ثروت واقعی یک کشور عبارت است از میزان ذخیره پول و فلزات گران‌بهایی که نزد حکومت یا مردم آن کشور موجود است؛ به عبارت دیگر، هر کشوری که طلا و نقره بیشتری داشت، قدرتمندتر محسوب می‌شد. بر این اساس، دولت‌ها می‌کوشیدند از خروج طلا و نقره از قلمرو خود جلوگیری کنند و نیز از خارج طلا و نقره به‌داخل کشور خویش وارد کنند. لازمه این کار، ایجاد مرزهای اقتصادی و تأسیس گمرک بود. دولت‌ها می‌کوشیدند در قبال صدور یک کالا، کالایی با ارزش‌تر وارد کنند یا در مقابل صدور کالای خود، پول دریافت کنند یا با در پیش گرفتن سیاستی مبتنی بر خود بسندگی، کشور خود را از کشورهای دیگر بی‌نیاز سازند.

از آنجا که در پیش گرفتن سیاست مرکانتلیستی در اروپا، به سبب این که همه دولت‌ها خواستار آن بودند، دشوار بود، اروپایی‌ها متوجه مستعمرات شدند. غارت مستعمرات، دزدی دریایی، چپاول بومیان، برقراری روابط تجاری کاملاً ظالمانه با مردم مستعمرات و اقداماتی از این قبیل به کشورهای استعمارگر اروپایی امکان داد که به قیمت فقیر ساختن دیگران، خود را ثروتمند و قدرتمند کنند. در پیش گرفتن سیاست اقتصادی مرکانتلیستی به افزایش قدرت و ثروت ملل اروپایی کمک فراوانی کرد اما اثر بایدار آن، فقر روزافزون ملل مستعمره و عقب‌ماندگی آنها برای سالیان متمادی بود.

- ۱- خشونت مسیحیان اسپانیا نسبت به مسلمانان چه پیامدهایی داشت؟
- ۲- چه عواملی موجب بروز جنگ‌های سی‌ساله شد؟
- ۳- در اروپای قرن ۱۷ م. چه عواملی موجب برتری سیاسی فرانسه بر کشورهای دیگر شد؟
- ۴- دربارهٔ لایحهٔ «دادخواست حقوق» در انگلستان، چه می‌دانید؟
- ۵- برنامه‌های پتر کبیر برای قدرتمند ساختن روسیه چه بود؟

- ۱- مقاله‌ای دربارهٔ روابط ایران و روسیه در قرون ۱۷ و ۱۸ م. تهیه کنید.
- ۲- به نظر شما، مهم‌ترین عوامل پیشرفت اروپا در قرون جدید چه بود؟

تحولات قرون جدید

مقدمه

قرن هیجدهم به دلیل یک جنگ و دو انقلاب مهم، در تاریخ جهان اهمیت ویژه‌ای دارد:

۱- جنگ استقلال آمریکا

۲- انقلاب صنعتی انگلستان

۳- انقلاب کبیر فرانسه.

این سه انقلاب پیامدهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مهمی داشتند که همه جهان از آنها تأثیر پذیرفت (گرچه صحنه اصلی بروز آنها دو قاره آمریکا و اروپا بود). در این درس با علل، چگونگی و نتایج این سه انقلاب بزرگ آشنا می‌شوید.

جنگ استقلال آمریکا

کشف قاره آمریکا، دنبای جدیدی از ثروت و امکانات طبیعی را به روی کشورهای اروپایی گشود و موجب مهاجرت عده‌ای از اروپایی‌ها به قاره آمریکا شد. دلایل این مهاجرت عبارت بود از:

۱- محدودیت‌های مذهبی در بعضی از کشورهای اروپایی

۲- جنگ‌های داخلی اروپا

۳- وجود امکانات طبیعی نظیر جنگل‌ها، مراتع و مزارع حاصل خیز، و سواحل مناسب برای

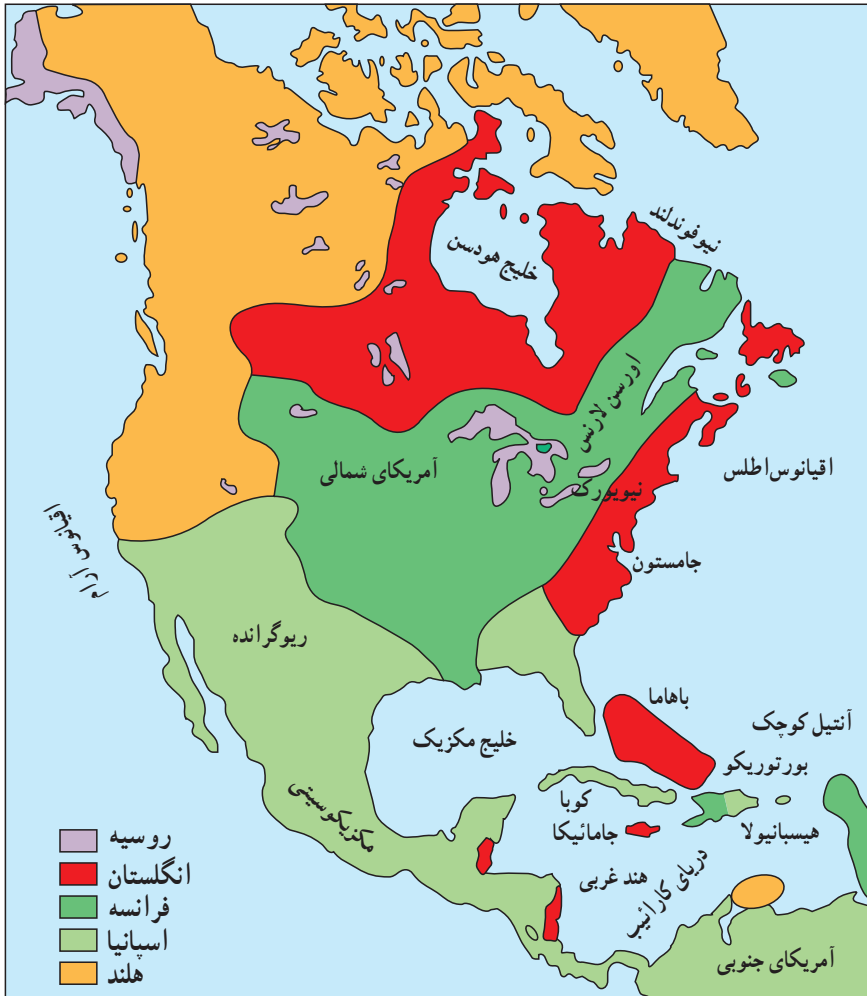
کشتیرانی و ماهی‌گیری در قاره آمریکا

۴- وجود معادن طلا و نقره در قاره آمریکا

در پی هجوم اروپاییان به قاره‌ی جدید، سکنه بومی آن - یعنی سرخ‌پوستان - یا در جنگ با مهاجران اروپایی کشته یا به مناطق دیگر کوچانده شده بودند. بیشترین مهاجران، انگلیسی بودند که

در سواحل غربی اقیانوس اطلس سیزده مهاجرنشین را تشکیل دادند و به همین جهت، بخشی از این سرزمین را انگلستان نو^۱ می‌نامیدند.

دولت انگلستان مناطق تحت سلطه خود را به صورت مرکز تولیدات کشاورزی و نیز، محلی برای فروش محصولات صنعتی خود در آورده بود. وضع مالیات‌های تازه اعتراضات مهاجرنشین‌ها را برانگیخت. دولت فرانسه که در جنگ با انگلستان شکست خورده و مستعمراتش را در آمریکا از دست



متصرفات اروپایی‌ها در آمریکا در آغاز قرن ۱۸م.

داده بود، از مهاجران حمایت می‌کرد. سرانجام، مهاجرنشینان توانستند به رهبری جرج واشنگتن نیروهای انگلیس را شکست دهند. به دنبال این شکست، سیزده مهاجرنشین اعلام استقلال کردند و سرزمین خود را ایالات متحده نام نهادند (۱۷۷۶م. و جرج واشنگتن را نیز به‌عنوان نخستین رئیس‌جمهور آمریکا برگزیدند).



اعلامیه استقلال آمریکا

در سال ۱۷۷۶ م. یکی از روشنفکران آمریکایی به نام توماس پین^۲ رساله‌ای به نام «عقل سلیم» نوشت که مورد استقبال قرار گرفت و در ۱۰۰ هزار نسخه به فروش رسید. او در این رساله به مهاجران هشدار داد تا زمانی که تحت سلطه حکومت انگلیس هستند، کسب آزادی و استقلال برای آنها رؤیایی بیش نیست. اتفاقاً در همان سال، این اندیشه توماس پین در اعلامیه استقلال آمریکا (۴ ژوئیه ۱۷۷۶) نمود یافت. پاره‌ای از اصول اعلامیه استقلال چنین است:

- ۱- همه انسان‌ها با هم برابر و دارای حقوق یکسان‌اند.
 - ۲- همه انسان‌ها دارای حق زندگی و آزادی‌اند.
 - ۳- حکومت برخاسته از اراده ملت بوده و برای تأمین حقوق مردم به‌وجود آمده است. در صورتی که حکومتی قادر به تأمین حقوق مردم نباشد، مردم می‌توانند با توجه به حق طبیعی و قانونی خود، آن را برکنار کنند و حکومت مطلوب خود را مستقر کنند.
- به نظر شما، دولت‌های آمریکایی تا چه حد اصول مندرج در این اعلامیه را در مناسبات آینده خود با ملت‌ها، اقوام و نژادهای دیگر مراعات کرده‌اند؟

آمریکایی‌ها پس از استقلال، با پیشروی در غرب قاره آمریکا و با کشتار گسترده سرخ‌پوستان، سرزمین‌های وسیع آنها را به تملک خود درآوردند و تعداد ایالات آمریکا را به پنجاه رساندند؛ بدین ترتیب، کشور ایالات متحده که از سواحل اقیانوس اطلس شروع می‌شد تا سواحل اقیانوس آرام گسترش یافت.

۱- ۱۱۵۴ ش.

۲- Thomas Pain

انقلاب صنعتی جهان را دگرگون می‌سازد

تا اواخر قرن هیجدهم، عامل اصلی تولید، نیروی دست یا بازوی انسان بود و دیگر عوامل نقش کمتری در تولید ایفا می‌کرد اما در اواخر این قرن، با بروز انقلاب صنعتی، ابتدا نیروی محرکه آب و سپس نیروی بخار در خدمت تولید قرار گرفت.

انقلاب صنعتی، که عبارت بود از استفاده از نیروی ماشین به جای نیروی انسان، ابتدا از انگلستان شروع شد و به تدریج در دیگر کشورهای اروپایی گسترش یافت. با اختراع ماشین بخار، سرعت تولید بالا رفت، هزینه تولید کاهش یافت و بر سطح رفاه عمومی در کشورهای صنعتی افزوده شد.

فکر کنیم و پاسخ دهیم

به نظر شما، چرا انقلاب صنعتی ابتدا در انگلستان اتفاق افتاد؟

با صنعتی شدن کشورهای اروپایی به عواملی چون منابع طبیعی کافی، نیروی انسانی ارزان، سرمایه مادی فراوان، نیروی متخصص، حمایت دولت و بازار فروش نیاز پیدا شد و از آنجا که در این کشورها تمام آن عوامل در اختیار نبود، دولت‌ها به یک رشته اقدامات توسعه طلبانه و استثمارگرانه دست زدند؛ به همین دلیل، انقلاب صنعتی خود موجب ظهور و توسعه دو پدیده اقتصادی - اجتماعی دیگر شد که عبارت‌اند از:

۱- توسعه استعمار و غارت ملل آسیایی و آفریقایی (در خارج)

۲- افزایش استثمار و بهره‌کشی از کارگران (در داخل).

در نتیجه انقلاب صنعتی، کارخانه‌های متعددی پدید آمد که سرانجام به شکل‌گیری شهرهای صنعتی زیادی انجامید. اکثر ساکنان این شهرها را کارگران تشکیل می‌دادند. این شهرها معمولاً بدون نقشه و نامنظم ساخته می‌شدند. آلودگی هوا و انباشته شدن زباله‌های صنعتی از جمله ویژگی‌های این شهرها بود.

افزایش کارخانه‌ها موجب شد که صنایع دستی و کارگاه‌های کوچک به تدریج از بین بروند و استادکاران آنها به کارگران مزد بگیر کارخانه‌ها تبدیل شوند. کارگران مزد کمی می‌گرفتند و ناچار بودند زن و فرزندان خود را هم در کارخانه‌ها مشغول کار کنند.

روز به روز با اختراعات جدید، ماشین‌های تازه جای کارگران را در کارخانه‌ها می‌گرفتند.

کارگرانی که بیکار می‌شدند، ماشین‌ها را عامل بیکاری و فقر خود می‌دانستند؛ اما به تدریج متوجه شدند نظام جدید اقتصادی و صنعتی که در آن افزایش تولید و سود بیشتر اهمیت داشت، مسئول فقر و بیکاری آنها است.



تحول در حمل و نقل از جمله مظاهر انقلاب صنعتی بود.

فرانسه؛ تلاش برای آزادی و برابری

جامعهٔ فرانسه در آستانهٔ انقلاب به سه طبقهٔ اصلی تقسیم می‌شد:

طبقهٔ ممتاز، شامل اشراف و نجبای درباری و روحانیون عالی رتبه بود. اینان به رغم آن‌که اقلیتی اندک بودند، منابع اصلی قدرت و ثروت را در دست داشتند؛ وسیع‌ترین اراضی و مهم‌ترین مناصب حکومتی به آنان تعلق داشت و از معافیت مالیاتی برخوردار بودند.

طبقهٔ متوسط، عمدتاً شهرنشینان بودند. اینان به تجارت، وکالت، نویسندگی و صنعت اشتغال

داشتند. مردمانی روشنفکر و تحصیل کرده بودند که با افکار جدید آشنایی داشتند اما اشرافیت حاکم، یعنی همان طبقه ممتاز، آنان را در اداره سیاسی کشور سهیم نمی‌کرد و با محدودیت‌های گمرکی و مالیاتی مانع فعالیت‌های آزاد اقتصادی آنان بود؛ به همین دلیل، مردم طبقه متوسط اغلب از نظام سلطنت استبدادی ناراضی بودند.

طبقه سوم، مرکب از دهقانان فقیر و طبقه‌ای درحال ظهور، یعنی کارگران صنعتی بود. اینان اکثریت جامعه فرانسه را تشکیل می‌دادند. این مردم نیروی اصلی کار و تولید بودند ولی درعین حال فقیرترین مردم بودند و لذا در بی‌سوادی و گرسنگی زندگی می‌کردند و اشراف و رژیم حاکم را مسبب اصلی تیره‌روزی خود می‌دانستند.



فرانسه در جنگ با انگلستان در قرن‌های ۱۷ و ۱۸ م. به آستانه ورشکستگی کشانده شد. تجملات و اسراف شاه و دربار و مداخله فرانسه در جنگ‌های استقلال آمریکا موجب اتلاف ثروت ملی آن شد. در این زمان، بیدادگری‌های مالیاتی موجب عصیان توده‌های مردم شده و برای اکثریت جامعه، بی‌کفایتی سلطنت لویی شانزدهم، آشکار شده بود.

آتش خشم و نفرت مردم سرانجام در سال ۱۷۸۹ م. به صورت «انقلاب کبیر فرانسه» زیانه

کشید.



نهضت روشنگری

پیدایش نهضت روشنگری در اروپای قرن هجدهم پایه‌های نظام سیاسی - اقتصادی رژیم‌های حاکم را به شدت متزلزل ساخت و در نهایت به انقلاب کبیر فرانسه منتهی شد. روشنفکران فرانسوی سهم مهمی در شکل‌گیری این انقلاب داشتند. حملات تند و گزنده و لتر به حکومت‌های استبدادی و خرافات کلیسا از یک سو، تبلیغ حکومت مشروطه سلطنتی انگلستان توسط جان لاک و منتسکیو از سوی دیگر و مهم‌تر از همه، طرح نظریه «حاکمیت مردم» از سوی ژان ژاک روسو، زمینه‌های انقلاب را فراهم کرده و رسیدن به آزادی و حقوق اجتماعی، خواست ملی مردم فرانسه شده بود.

در نخستین روزهای انقلاب، احزاب و گروه‌های سیاسی متعددی در فرانسه با یکدیگر مبارزه می‌کردند که مهم‌ترین آنان عبارت بودند از:

۱- **سلطنت‌طلبان؛** آنان بیهوده می‌کوشیدند لویی شانزدهم را همچنان به صورت یک پادشاه مستبد و صاحب اختیار مطلق حفظ کنند.

۲- **اعتدالیون؛** هدف آنان استقرار حکومت مشروطه سلطنتی، مشابه انگلستان، و تدوین قانون اساسی بود.

۳- **جمهوری خواهان اعتدالی (ژیروندن‌ها)؛** آنان خواستار استقرار مسالمت‌آمیز حکومت جمهوری و برچیده شدن نظام پادشاهی مطلقه بودند.

۴- **جمهوری خواهان افراطی (ژاکوبین‌ها)؛**

مبارزات آزادی خواهانه فرانسویان، لویی شانزدهم را به تسلیم واداشت و سبب شد انقلابیون در سال ۱۷۸۹م. نظام مشروطه سلطنتی را برقرار سازند اما تلاش‌های نافرجام لویی شانزدهم برای بازگرداندن رژیم سابق، انقلابیون را بر آن داشت تا چند سال بعد، ضمن لغو نظام سلطنتی، رژیم جمهوری را برقرار سازند. (۱۷۹۲م.)^۲ در جریان انقلاب، لویی شانزدهم و همسرش ماری آنتوانت دستگیر و اعدام شدند.

۱- Girondins. چون بیشتر اعضای آن از ولایت ژیروند بودند، بدین نام موسوم گشتند.

۲- Jacobin. چون در صومعه ژاکوبین‌ها در پاریس دورهم جمع می‌شدند، بدین نام خوانده می‌شدند.

۳- ۱۱۷۱ ش.



مراسم اعدام لویی شانزدهم در یکی از میدان‌های شهر پاریس

پرسش‌های نمونه

- ۱- دو انقلاب مهم جهان در قرن هیجدهم را نام ببرید.
- ۲- چه عواملی به مهاجران اروپایی در راه کسب استقلال آمریکا کمک کرد؟
- ۳- انقلاب صنعتی چه پیامدهایی داشت؟
- ۴- چرا طبقه متوسط از حاکمیت رژیم پادشاهی در فرانسه ناراضی بودند؟

اندیشه و جست‌وجو

- ۱- مقاله‌ای درباره یکی از رهبران انقلاب کبیر فرانسه تهیه کنید.
 - ۲- مقاله‌ای درباره مبارزات سرخ‌پوستان آمریکا و رفتار مهاجران اروپایی با آنها بنویسید.
- در این باره می‌توانید از فیلم یا داستانی که گویای موضوع فوق باشد، استفاده کنید.

آخرین امپراتوری‌های مسلمان

مقدمه

مهم‌ترین دولت‌های مسلمان در قرون جدید، دولت‌های صفویه در ایران، عثمانی در غرب آسیا و اروپای شرقی و گورکانیان یا مغولان کبیر در هند بودند. در این درس با امپراتوری عثمانی و دولت مغولان کبیر هند آشنا می‌شوید. با دولت صفویه نیز در درس ۱۲ آشنا خواهید شد.

تشکیل دولت عثمانی

پیروزی ترکان سلجوقی بر امپراتوری روم شرقی در نبرد ملازگرد، پیامدهایی به همراه داشت که گسترش اسلام در آسیای صغیر و بروز جنگ‌های دوست‌ساله صلیبی بین مسلمانان و مسیحیان از مهم‌ترین آنها بود. در ضمن، با کوچ قبایل ترک مسلمان از شرق ایران به آسیای صغیر، به تدریج دولت‌های کوچک محلی در این منطقه به وجود آمدند که برای بقا و گسترش خود، به جنگ با همسایگان مسیحی می‌پرداختند. یکی از معروف‌ترین این قبایل، قبیله قایی بود که در حدود آنقره (آنکارای امروزی) سکونت گزید. رهبر این قبیله ارطغرل بود که بر قدرت خویش افزود. پس از او فرزندش، عثمان، در سال ۶۹۹ ق. دولتی تأسیس کرد که به نام خودش عثمانی خوانده شد. این دولت، که تا اوایل قرن بیستم دوام یافت، آخرین امپراتوری قدرتمند جهان مشرق بود که نام و آوازه‌اش برای قرن‌ها موجب هراس اروپاییان شده بود، لذا برای نابودی آن تلاش بسیاری کردند.

سلاطین عثمانی

در میان سلاطین عثمانی، چند تن از شهرت جهانی برخوردار بودند:

۱- **سلطان محمد فاتح**: سلطان محمد که از مشهورترین سلاطین عثمانی بود، توانست به حیات سیاسی امپراتوری هزارساله بیزانس (روم شرقی) خاتمه دهد. فتح درخشان او فتح قسطنطنیه پایتخت امپراتوری روم شرقی بود (۱۴۵۳ م.) که از آن پس به نام اسلامبول (شهر اسلام) نامیده شد و سلطان محمد نیز لقب فاتح گرفت. این فتح منشأ تحولات متعددی در تاریخ جهان گردید و مبدأ قرون جدید در تاریخ اروپا شناخته شد.

فکر کنیم و پاسخ دهیم

به نظر شما، چرا اروپاییان این شکست نظامی و سقوط روم شرقی توسط سلطان عثمانی

را آغاز قرون جدید در تاریخ اروپا قرار داده‌اند؟ در این باره با دوستان خود بحث کنید.

۲- **سلطان سلیم**: این سلطان که معاصر شاه اسماعیل صفوی بود، با تجاوز به مرزهای ایران توانست در جنگ چالدران (۹۲۰ ق.) سپاه صفوی را با نیروی توپخانه و سلاح آتشین شکست دهد. او عراق و شام را نیز فتح کرد و با لشکرکشی به مصر دولت ممالیک را منقرض ساخت و به خلافت عباسیان مصر نیز پایان داد. پس از آن، اداره مکه و مدینه را در دست گرفت. خود را خلیفه خواند و مدعی حکومت بر تمام مسلمانان شد.

یک توضیح

پادشاهی بی‌رحم و متعصب

سلطان سلیم پادشاهی بی‌رحم و سنگدل، و لقبش یاووز (مهیوب) بود. در آغاز سلطنت خود، دو برادرش را با ریسمان خفه کرد. او که پیرو مذهب تسنن بود به نام دفاع از مذهب تسنن و مقابله با تهدیدات شیعیان، به کشتار بی‌رحمانهٔ چهل هزار تن از شیعیان آناتولی پرداخت؛ با وجود این، از طرف روحانیون درباری به او عنوان «عادل» داده شد!

(۱- شهر کنستانتین (Constantinople))



سلطان سلیمان امپراتور مقتدر عثمانی

۳- سلیمان قانونی (باشکوه): مشهورترین پادشاه عثمانی در قرن ۱۶ م. ۱۰٪ ق. سلطان سلیمان، فرزند سلطان سلیم، بود. در زمان او قلمرو امپراتوری عثمانی به نهایت توسعه خود رسید؛ چنان که سپاهیان عثمانی شهر وین، پایتخت اتریش کنونی، را نیز به محاصره خود درآوردند. نیروی دریایی عثمانی در این زمان در مهم‌ترین راه‌های آبی در مدیترانه و اقیانوس هند حضور داشت. این نیروی دریایی در سال ۱۵۳۸ م. به فرماندهی خیرالدین بربروس نیروی دریایی متحدان اروپایی را درهم شکست. ترک‌ها سلیمان را به واسطه تشکیلات منظم و قوانین مدونی که برقرار ساخت، «سلیمان قانونی» و اروپائیان او را به واسطه قدرت و عظمت امپراتوری‌اش، «سلیمان باشکوه» نامیدند.

امپراتوری عثمانی در سرایشی زوال

امپراتوری عثمانی پس از فتوحات عظیم در قرن‌های ۱۵ و ۱۶ م. به نهایت گستردگی قلمرو و قدرت سیاسی رسید و بر سرزمین‌های وسیعی در آسیا، آفریقا و اروپا تسلط یافت اما از قرن هجدهم روند ضعیف این امپراتوری آغاز شد و به تدریج عوامل متعدد داخلی و خارجی آن را تشدید کرد. دسته‌ای از عوامل تضعیف امپراتوری عثمانی، مربوط به مسائل و مشکلات داخلی بود که از جمله آنها می‌توان به عوامل زیر اشاره کرد:

- ۱- ضعف ساختار سیاسی، اداری و نظامی امپراتوری و عقب‌ماندگی آن کشور از تحولات علمی و فرهنگی
- ۲- توقف فتوحات نظامی که موجب بی‌کاری نظامیان شد. از آن پس نظامیان که اغلب صاحب زمین‌های کشاورزی بودند، ستم خود را بر روستاییان افزایش دادند و با دخالت در امور سیاسی، کشور را با مشکلات مختلف مواجه کردند.

۳- به قدرت رسیدن سلاطین ضعیف؛ بعد از سلاطین مقتدری نظیر سلطان سلیمان، کسانی در عثمانی به حکومت رسیدند که از نظر مدیریت سیاسی توان اداره قلمرو گسترده امپراتوری را نداشتند. برخی از این سلاطین بیشتر به آسایش و خوش گذرانی خود اهمیت می دادند.

۴- مخالفت اشراف و درباریان با انجام اصلاحات سیاسی و اجتماعی؛ علت مخالفت آنان با اصلاحات این بود که انجام اصلاحات منافع و موقعیت آنها را به خطر می انداخت.

علاوه بر مسائل و مشکلات داخلی، امپراتوری عثمانی با دشمنان خارجی و رقیبان سرسخت در عرصه سیاسی و نظامی مواجه شد. دشمنی و رقابت آنها با عثمانی به شکل جنگ های متعدد و دخالت در امور داخلی آن امپراتوری خود را نشان داد. مهم ترین مسائل و مشکلات خارجی را که در تضعیف امپراتوری عثمانی نقش داشت، می توان در عوامل زیر خلاصه کرد :

۱- جنگ های طولانی با ایران؛ امپراتوری عثمانی از ابتدای تأسیس حکومت صفوی با ایران درگیر جنگ شد. این جنگ ها در دوره حکومت صفوی چند بار تکرار شد و در دوره حکومت های افشاریه، زندیه و قاجاریه هم ادامه یافت. هر چند در دوره هایی صلح و آرامش بر روابط دو کشور حاکم می شد، اما حالت خصومت و زمینه درگیری نظامی همچنان بین دو کشور مسلمان باقی می ماند. این جنگ ها در فرسوده کردن توان نظامی و مالی امپراتوری عثمانی نقش زیادی داشت.

۲- جنگ های متعدد و طولانی با روسیه، اتریش و دیگر ممالک اروپایی

۳- دخالت کشورهای اروپایی در امور داخلی امپراتوری عثمانی به بهانه حمایت از اقلیت های قومی و مذهبی؛ در شبه جزیره بالکان و دیگر مناطق قلمرو عثمانی، اقلیت های قومی مانند صرب ها و اسلاوها و اقلیت های مذهبی (مسیحیان) زندگی می کردند، که از حاکمیت دولت عثمانی ناراضی بودند و علیه آن شورش می کردند. کشورهای اروپایی به بهانه حمایت از این اقلیت ها در امور داخلی عثمانی دخالت می کردند. این دخالت ها به مسئله شرق معروف شده بود.

مجموعه این عوامل داخلی و خارجی موجب شد که امپراتوری عثمانی در قرن نوزدهم به کشوری ضعیف تبدیل شود و کشورهای اروپایی به آن لقب «مرد بیمار اروپا» بدهند. در این دوره ضعف، بخش هایی از مناطق تحت حاکمیت عثمانی شامل یونان، صربستان، آلبانی، بلغارستان و رومانی از آن جدا شدند.

عصر تنظیمات؛ تلاش برای بقای امپراتوری عثمانی

دولت مردان عثمانی برای حل مشکلات داخلی و احیای قدرت و شکوه گذشته امپراتوری اصلاحاتی انجام دادند که از آن جمله می توان به افزایش حقوق اجتماعی اقلیت های قومی و مذهبی، توسعه

عدالت اجتماعی و گسترش آزادی‌های فردی و جمعی اشاره کرد. این دوره از تاریخ عثمانی را که از حدود سال ۱۸۳۰م. / ۱۲۴۶ق. آغاز شد و تا اواخر قرن نوزدهم ادامه داشت، عصر تنظیمات می‌نامند.

یک توضیح



فرمان خط شریف گلخانه

در سال ۱۸۳۹م. / ۱۲۵۵ق. سلطان عبدالمجید فرمان معروف خط شریف گلخانه را صادر کرد. این فرمان در ادامه اصلاحاتی بود که پیش از آن آغاز شده بود. بر اساس این فرمان، دولت عثمانی حفظ امنیت جان و مال و ناموس مردم را تعهد کرد، نظام مالیات‌گیری اصلاح شد و مدت خدمت سربازی به ۵ یا ۴ سال تقلیل یافت. در بخشی از این فرمان آمده بود: «از این پس متهمان دادگاه‌ها طبق شرع مقدس و پس از بازپرسی، به‌طور علنی محاکمه خواهند شد و تا زمانی که رأی عادلانه صادر نشده است، هیچ‌کس حق ندارد دیگری را به‌نحوی از انحاء مورد تعزّض قرار دهد».

در دوره تنظیمات، دو گرایش متضاد در عثمانی به‌وجود آمد؛ یکی، گرایش به «اتحاد اسلام» بود که وحدت و یکپارچگی پیروان مذاهب اسلامی و پرهیز از اختلافات قومی و فرقه‌ای را رمز پیشرفت مسلمانان برای بهبود زندگی اجتماعی آنان می‌دانست و خواهان احیای عظمت گذشته مسلمانان بود و شعار «بازگشت به اسلام نخستین» را سر می‌داد. رهبر برجسته این جریان، سید جمال‌الدین اسدآبادی بود.

دوم، گرایش به اتحاد ترکان بود که به «پان‌ترکیسم» معروف شد. این جریان خواستار تجدید حیات عثمانی با اتکا به نژاد ترک بود. تحت تأثیر این جریان، گروهی از نظامیان و روشنفکران ترک، نهضتی به نام «ترکان جوان» به‌وجود آوردند. این جریان موفق شد پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی در طی جنگ جهانی اول، رهبری کشور ترکیه را به‌دست گیرد.

اجرای اصلاحات و تداوم آن در امپراتوری عثمانی با موانع و مشکلات چندی روبه‌رو شد که مهم‌ترین دلایل آن عقب‌ماندگی علمی و فنی، حاکمیت استبدادی و تقلیدی بودن اصلاحات بود. علاوه بر اینها، مخالفت اشراف نظامی^۱ و نیروهای سنت‌گرا با اصلاحات نیز روند اصلاحات را بسیار کند می‌کرد.

دولت گورکانیان هند (مغولان کبیر)

در اوایل قرن ۱۶ م. ۱۰٪ ق. یکی از نوادگان تیمور به نام ظهیرالدین بابر به شمال هند حمله کرد. بابر ابتدا بر قسمتی از ماوراءالنهر حکومت می‌کرد اما چون از بکان به قلمرو او هجوم آوردند، شکست خورد و به منطقه کوهستانی کابل پناه برد. تلاش‌های بابر برای به دست آوردن حکومت از دست رفته بی‌ثمر بود؛ بنابراین، در صدد برآمد به سرزمین همسایه، یعنی هندوستان، حمله کند و حکومتی مستقل تشکیل دهد. او توانست طی چند جنگ، امرای افغانی شمال هند را شکست دهد و دهلی را تصرف کند؛ بدین ترتیب، سلسله گورکانیان هند تأسیس شد^۱. این تحولات، همزمان با تشکیل دولت صفوی در ایران، یعنی پادشاهی شاه اسماعیل، بود.

پس از درگذشت ظهیرالدین بابر، فرزندش همایون به سلطنت نشست. او مردی دانشمند و با فرهنگ بود اما مانند پدرش لیاقت و درایت نظامی نداشت. در سال ۱۵۴۰ م.^۲ یکی از امرای افغانی استان بیهار به نام «شیرخان»، همایون را شکست داد و او را از هند بیرون راند.



ظهیرالدین بابر در یک مجلس با کارگزاران حکومتی اش

۱- عنوان گورکانی به خاطر لقب تیمور جد این سلسله بود.

۲- ۹۴۸ ق. / ۹۲۰ ش.

پس از آن، همایون به دربار شاه‌تهماسب صفوی پناهنده شد و بعد از ۱۶ سال، با کمک نیروی قزلباشان صفوی بار دیگر بر تخت سلطنت خود در هند نشست. پس از همایون، فرزندش محمد که به اکبر مشهور شد، به سلطنت رسید و یکی از بزرگ‌ترین امپراتوران هند شد.

اوج اقتدار گورکانیان

هنگامی که اکبر به شاهی رسید، فقط چهارده سال داشت. او حدود ۵۰ سال سلطنت کرد. اکبر پادشاهی سیاستمدار و جنگجویی قابل بود. او با تأسیس ارتش دائمی، بنیاد دولت خود را استوار کرد و دولت‌های کوچک مسلمان هند را شکست داد و قلمرو آنان را ضمیمه متصرفاتش کرد. به‌علاوه، نواحی وسیعی از جنوب و مرکز هند را نیز تسخیر کرد. از مدت‌ها قبل، اسلام در میان طبقات پایین جامعه هند رواج یافته بود و اکبر با به‌رسمیت شناختن حقوق و اختیارات اشراف هندی (مهاراجه‌ها) و اختیار کردن همسر از میان آنان، علاوه بر آن‌که آنان را به خدمت خود درآورد، موفق به گسترش نسبی اسلام در میان آنها نیز شد. اکبر همچنین با پارسیان هند که بر آیین زردشتی بودند، روابط دوستانه برقرار کرد.

اکبرشاه گورکانی با نظم، وحدت و امنیتی که برقرار ساخت و اصلاحاتی که در امور قانونی و اداری و مالی دولت گورکانی به‌وجود آورد به گسترش اسلام، رونق معماری، هنر و ادبیات و اقتصاد کمک فراوانی کرد. در این دوره، تمدن اسلامی و هندی با یکدیگر مزوج شدند و آثار بدیعی به‌وجود آوردند. از جمله اقدامات مفید اکبر، لغو رسم غیرانسانی ساتی (خودسوزی زنان هندو پس از مرگ شوهرانشان) بود. البته این رسم به‌طور کامل برنیفتاد و تا زمان استقلال هند کمابیش برقرار بود.

یک توضیح

جانشینان اکبر

پس از اکبر پسرش، جهانگیر، به شاهی رسید. او پادشاهی هوسران و سنگدل بود و مخارج سنگین دربار خود را به مردم تحمیل می‌کرد. پس از جهانگیر، شاه‌جهان به سلطنت رسید و مدت ۳۰ سال (۱۶۵۸-۱۶۲۸ م.)^۱ حکومت کرد. او برای جلوس بر تخت سلطنت، دستور داد تختی از جواهرات گران‌بها برایش بسازند (تخت طاووس). وی بر مزار همسر محبوبش، ممتاز محل، نیز بنای زیبا و به‌یادماندنی

۱- ۱۰۶۹-۱۰۳۸ ق. / ۱۰۳۷-۱۰۰۷ ش.

«تاج محل» را که نشانه تلفیق هنر ایران و هند است، ساخت. با این همه، نسبت به فقر مردم و زندگی سخت آنها بی‌اعتنا بود؛ چنان‌که در قحطی بزرگی که در نواحی دکن و گجرات روی داد، هیچ اقدامی برای کمک به مردم نکرد. به امر او، رهبر سیک‌ها به قتل رسید و این آغاز شورش سیک‌ها علیه دولت گورکانیان هند بود.

اورنگ زیب، با لقب عالم‌گیر، شاه دیگری از سلسله گورکانیان هند است که پس از زندانی ساختن پدرش، شاه‌جهان، به سلطنت رسید. او نه مانند جدش، اکبر، به هنر و ادبیات علاقه داشت و نه مانند پدرش، شاه‌جهان، به معماری. در زمان او، قلمرو گورکانیان هند به وسیع‌ترین حد خود رسید اما در همین دوره، زوال قریب‌الوقوع آنها نیز قطعی شد. اورنگ‌زیب با وجود آن‌که دربار باشکوهی داشت، خود بسیار ساده‌زندی می‌کرد و حتی می‌کوشید با دسترنج خود زندگی کند. او سیاست خشنی را علیه مذاهب غیر اسلامی آغاز کرد و بسیاری از معابد هندوها را ویران کرد.



قلمرو گورکانیان

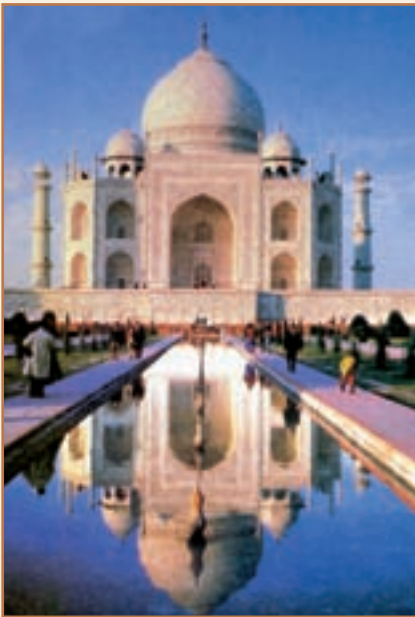
انحطاط و زوال گورکانیان

بروز نشانه‌های ضعف در حکومت گورکانیان، امرای نواحی داخلی و حکومت‌های خارجی را به طمع دست‌اندازی بر هند انداخت. سیاست‌های خشن مذهبی شاهان گورکانی نیز موجب عصبانیت هندوها و سیک‌های ناراضی شد؛ به گونه‌ای که به تدریج قلمرو دولت گورکانی به دهلی و نواحی اطراف آن محدود شد و مقام پادشاه گورکانی به صورت تشریفاتی درآمد. سرانجام، در قرن نوزدهم در دوره سلطه انگلیسی‌ها بر هند، دولت گورکانی از بین رفت.

تاج محل

در شهر آگرا بر مزار شاهجهان و همسر محبوبش، ممتاز محل، بنای بزرگ و مجللی وجود دارد که یکی از زیباترین بناهای جهان و نیز عالی‌ترین نمونه معماری اسلامی در هندوستان است. برپایی بنای تاج محل پس از وفات ممتاز محل (۱۶۳۱ م.)^۱ و به‌دستور شاهجهان آغاز شد. برای این کار شورایی از بهترین معماران تشکیل شد و سرانجام طرح استاد عیسی شیرازی انتخاب شد. کار احداث ساختمان و بناهای وابسته به آن بیش از ۲۲ سال طول کشید و در این مدت ۲۰/۰۰۰ کارگر به خدمت گرفته شدند.

تاج محل در باغی بنا شده است که فواره‌ها و خیابان‌های مرمربوش آن را زینت داده‌اند. درختان سرو از سه جانب عمارت را در میان گرفته‌اند. تصویر بنا در استخری



مستطیل شکل می‌افتد. نمای بیرونی بنا با سنگ‌های مرمر تزئین شده است. بر گنبد بیازی شکل آن، میله‌ای قرار گرفته که هلالی نیز بر فراز آن نصب شده است. ارتفاع این گنبد، ۲۴/۵ متر و قطر آن، بیش از ۱۵ متر است. چهار مناره در چهار طرف بنا قرار دارد. آرامگاه شاهجهان در زیر گنبد و آرامگاه ممتاز محل در اتاق هشت گوشه‌ای قرار دارد.

پرسش‌های نمونه

- ۱- از نظر داخلی چه عواملی موجب انحطاط و عقب‌ماندگی عثمانی شد؟
- ۲- مسئله شرق به چه مسئله‌ای گفته می‌شد؟
- ۳- مهم‌ترین موانع و مشکلات اجرای اصلاحات در دولت عثمانی چه بود؟
- ۴- چهار اقدام مهم اکبر شاه گورکانی را بنویسید.

اندیشه و جست‌وجو

- آیا می‌دانید نادرشاه برای حل اختلافات مذهبی ایران و عثمانی چه پیشنهادی داشت؟ در این‌باره مقاله‌ای بنویسید.

اروپا و آمریکا در قرن نوزدهم

مقدمه

در قرن ۱۹م. تعدادی دیگر از ملت‌های اروپایی، موفق به تشکیل کشورهای مستقل شدند. در همان حال، سیاست‌های استعماری اروپاییان در بسیاری از نقاط جهان نفوذ و گسترش یافت؛ به طوری که باید قرن نوزدهم را دوره غلبه اروپاییان بر سیاست جهان دانست.

تمدن اروپایی در این قرن رشد و گسترش فوق‌العاده‌ای یافت، مکاتب فکری و سیاسی گوناگون پدید آمد و اندیشه‌ها و نظریات علمی جدیدی به ظهور پیوست.

عصر ناپلئون^۱ (۱۸۱۴-۱۷۹۹م.)^۲

کشور فرانسه در آخرین سال قرن هیجدهم (۱۷۹۹م.)، ده سال پس از انقلاب کبیر، شاهد کودتای یکی از فرماندهان ارتش برای به دست گرفتن قدرت بود. این فرمانده، ناپلئون بناپارت نام داشت. ناپلئون به دلیل داشتن نبوغ نظامی، برجسته‌ترین فرمانده فرانسوی در جنگ‌هایی بود که پس از انقلاب فرانسه، همسایگان این کشور علیه آن راه انداخته بودند. در این زمان، پادشاهان و دولت‌های اروپایی که از گسترش تأثیر انقلاب فرانسه به وحشت افتاده بودند با یکدیگر متحد شدند و فرانسه را به صحنه جنگ‌های خونین کشاندند.

۱- Napoleon

۲- ۱۱۹۳-۱۱۷۸ ش.



چرا پادشاهان و دولت‌های اروپایی از گسترش انقلاب فرانسه وحشت داشتند؟

هنگامی که ناپلئون و سربازان فرانسوی مشغول جنگ با دولت‌های اروپایی بودند، اوضاع فرانسه بسیار آشفته بود. مشکلات داخلی و اختلاف میان دولت‌مردان موجب نارضایتی عمومی شده بود. در چنین شرایطی، ناپلئون که هوای حکمرانی در سر داشت، از طریق کودتا قدرت را در دست گرفت. البته او، پس از کودتا، تا چند سال با عنوان کنسول، فرانسه را اداره کرد و جنگ با دولت‌های اروپایی را ادامه داد. در این مدت نیز به پیروزی‌های جدیدی دست یافت و بیش از پیش مورد توجه مردم قرار گرفت. وی سرانجام در سال ۱۸۰۴م. با عنوان امپراتور تاج‌گذاری کرد.

یک توضیح

کنسول

کنسول یکی از عنوان‌های فرمانروایی در روم باستان است که در فرانسه نیز پس از کودتای سال ۱۷۹۹م. ناپلئون، از آن استفاده شد. پس از کودتای مذکور سه نفر - یعنی ناپلئون، سیسیس و روژر دو کور - به عنوان کنسول‌های موقتی عهده‌دار حکومت فرانسه شدند و با کمک کمیسیون پارلمان، قانون اساسی چهارم فرانسه را تدوین کردند که به قانون سال هشتم معروف شد. این قانون در سال ۱۸۰۰م. به تأیید مردم فرانسه رسید. بر اساس قانون مذکور، قوه مجریه برای مدت ده سال به سه کنسول واگذار شد: ناپلئون کنسول اول، کامباسرس کنسول دوم و لوبرون کنسول سوم. قدرت اصلی در اختیار کنسول اول یعنی ناپلئون بود که اختیارات زیادی از جمله عزل و نصب وزیران و مشاوران دولتی و اجازه تهیه و اجرای قوانین داشت. ناپلئون با تکیه بر اختیاراتی که داشت، در ماه اوت ۱۸۰۲ خود را به عنوان **کنسول مادام‌العمر** معرفی کرد و سپس در ماه مه ۱۸۰۴ خود را **امپراتور** نامید. دوره زمامداری ناپلئون از سال ۱۷۹۹ تا ۱۸۰۴م. در تاریخ فرانسه به دوره حکومت کنسولی معروف است.



ناپلئون بناپارت

ناپلئون از سال ۱۸۰۴ تا ۱۸۱۴ م. امپراتور فرانسه بود. او در این مدت، اقدامات زیادی انجام داد و آن کشور را از نظر سیاسی - نظامی به قدرتمندترین کشور اروپایی تبدیل کرد. دولت‌های اروپایی مانند انگلستان، اتریش و پروس (آلمان) بارها علیه فرانسه با یکدیگر متحد شدند اما ناپلئون توانست چندین بار بر آنها پیروز شود و سرزمین‌های بسیاری را به تصرف درآورد. با وجود این، جنبش‌های آزادی خواهانه و استقلال طلبانه مردم از یکسو و شکست هولناک ارتش بزرگ ناپلئون در روسیه، از سوی دیگر، به دوران اقتدار او در تاریخ اروپا خاتمه داد.

پایان کار ناپلئون

مورخان ورود ارتش فرانسه به خاک روسیه^۱ را سرآغاز سقوط ناپلئون می‌دانند. وسعت خاک روسیه، سرما و برف سنگین آن، استراتژی جنگ غیرمنظم ملت روس، تخریب پل‌ها و آتش زدن شهرها و روستاها، باعث تضعیف بنیه نظامی ناپلئون و شکست او شد. ناپلئون در این جنگ بسیاری از سربازان و افسران خود را، به دلایل بالا مخصوصاً به دلیل سرمای شدید روسیه، از دست داد. ناپلئون، پس از شکست خوردن از متحدین، به جزیرهٔ *الب*^۲ تبعید شد؛ او پس از مدتی، از تبعیدگاه گریخت و به فرانسه بازگشت ولی تلاش‌هایش برای کسب تاج و تخت نیز با شکست مواجه شد. این بار ناپلئون را به جزیره‌ای دور افتاده در اقیانوس اطلس، به نام *سنت هلن*^۳، تبعید کردند. ناپلئون آن قدر در این جزیره ماند تا جان سپرد.

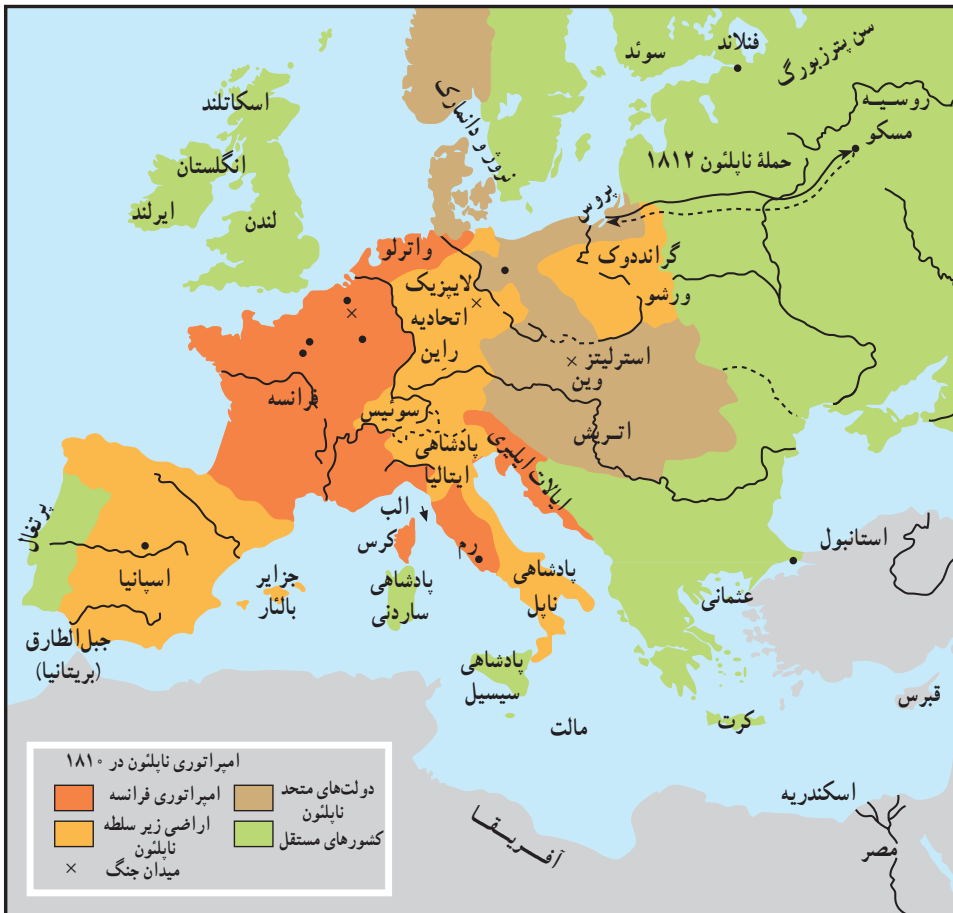
۱- ۱۸۱۲ م. / ۱۱۹۱ ش.

۲- Elbe

۳- Saint Helena

کنگره وین

پس از آن که پادشاهان اروپایی از کابوس دشمن بزرگ خود، ناپلئون، رهایی یافتند، برای تعیین تکلیف کشور شکست خورده فرانسه، کنگره وین را برگزار کردند. مهم‌ترین کشورهای شرکت‌کننده در این کنگره، انگلستان، روسیه، اتریش، پروس و خود فرانسه بودند. در این کنگره تصمیم گرفته شد که فرانسه بار دیگر با رژیم سلطنتی اداره شود؛ کلیه متصرفات ناپلئون از فرانسه پس گرفته شود و مرزها و رژیم‌های سیاسی دولت‌های اروپایی نیز مشخص شود.



۱- نماینده فرانسه در این مذاکرات تالیران بود که توانست از تجزیه فرانسه جلوگیری کند.



تالیران^۱

در میان سیاستمداران فرصت طلب و ثروت اندوز اروپا، **تالیران**، سیاستمدار فرانسوی، یک نمونه قابل توجه بود. او که در دوران سلطنت لویی شانزدهم یک اسقف اشرافی بود، در دوران انقلاب، یک انقلابی تمام عیار شد. سپس، در دوران دیکتاتوری ناپلئون، چنان تغییر روش داد که به وزارت خارجه ناپلئون رسید و آن گاه، پس از شکست ناپلئون و روی کار آمدن دوباره رژیم سلطنتی، باز هم وزیر خارجه شد. تالیران از هر کس رشوه می گرفت؛ برای مثال، در عین وزارت ناپلئون، برای **مترنیخ**، صدر اعظم اتریش، و الکساندر اول، امپراتوری روسیه، در مقابل پول جاسوسی می کرد. زمانی در یک جمله کوتاه گفته بود: «برای من این سکه زرین که بر آن تصویر لویی شانزدهم یا ناپلئون ضرب شده است، از خود لویی یا ناپلئون قابل اعتمادتر است؛ زیرا آنها می روند و این می ماند».

انقلاب های اروپا

در حالی که رژیم های استبدادی می کوشیدند مانع رشد اندیشه دموکراسی — که حاصل انقلاب فرانسه بود — در کشورهای خود شوند، آزادی خواهان بر دامنه فعالیت های خود می افزودند. در سال های ۱۸۳۰ و ۱۸۴۸ م.^۲ دو موج انقلاب، اروپا را فراگرفت که در اثر این انقلاب ها، مردم بلژیک خود را از سلطه هلند نجات دادند و به استقلال رسیدند.^۳ در فرانسه نیز دوباره رژیم جمهوری برقرار شد.^۴ در اتریش، آزادی خواهان مترنیخ، صدراعظم آن کشور را مجبور به فرار کردند و در اسپانیا، هلند، سوئد و دانمارک مردم علیه سلطنت استبدادی قیام کردند و توانستند رژیم سلطنتی مشروطه برقرار سازند. این قیام ها مستبدانی را که می کوشیدند تا جسم و روح ملت ها را به زنجیر کشند، در برابر اراده آزادی خواهانه ملت ها، وادار به تسلیم کرد.

۱-Tallyrand

۲-۱۲۰۹ و ۱۲۲۷ ش.

۳-۱۸۳۰ م.

۴-۱۸۴۸ م.



صحنه‌ای از جنگ‌های خیابانی در پاریس در سال ۱۸۴۸ م.

وحدت ایتالیا

یکی از نتایج موج انقلابی ۱۸۴۸ م. در اروپا، سست‌شدن پایه‌های دولت مقتدر اتریش بود که بر قسمت‌های وسیعی از خاک ایتالیا چنگ انداخته بود. در آن زمان، ایتالیا کشوری چند پاره بود و بر هر بخش آن، امیر یا شاهزاده، یا کشوری بیگانه تسلط داشت. در این دوره، رشد اندیشهٔ ملیت‌گرایی (ناسیونالیسم) در ایتالیا موجب طغیان مردم علیه بیگانگان و تجزیه‌طلبان شد. سرانجام، قیام استقلال‌طلبانهٔ این ملت با کوشش سه چهرهٔ نامدار جوزیه مازینی^۱، کاوور^۲ و گاریبالدی^۳ به پیروزی رسید. مازینی نظریه‌پرداز این جنبش، کاوور سیاستمداری کاردان و موقعیت‌شناس و گاریبالدی رهبر ارتش استقلال‌طلبان، به نام سرخ‌جامگان، بود.

۱- Giuseppe Mazzini

۲- Cavour

۳- Garibaldi

گاریبالدی



افراد نخستین واحد تحت فرمان گاریبالدی فقط شصت نفر بودند. تاکتیک او در تسلیم‌نشدن بود و همین تاکتیک او را پیروز کرد. او که مدت‌ها در آمریکای لاتین دوش‌به‌دوش آزادی‌خواهان آن سرزمین با استعمار اسپانیا جنگیده بود و در جنگ‌های غیرمنظم تجربه و مهارت فراوان داشت، با واحدهای بسیار کوچک غیرمنظم خود – مرکب از

مبارزان وطن‌پرست – ارتش‌های فرانسه و اتریش را که ده‌ها برابر نیرومندتر از او بودند، از ایتالیا بیرون راند. سپس به درهم‌کوبیدن قدرت حکام مستقل داخلی پرداخت تا توانست در ایتالیا یک دولت متمرکز و نیرومند مستقر سازد.

گاریبالدی پس از وحدت ایتالیا، بقیه‌کارها را به‌کاور سیاستمدار سپرد. کاور نیز با درایت و کاردانی سیاسی و استفاده از موازنه‌سیاسی اروپا و شرکت در بازی‌های دیپلماتیک، ایتالیای جدید را بر ویرانه‌های امپراتوری کهن روم تأسیس کرد.

مسائل بزرگ زمان جز با آهن و خون حل نمی‌شود.
«بیسمارک»

تأسیس امپراتوری آلمان

سراسر نواحی مرکزی اروپا محل سکونت اقوام ژرمن است. ژرمن‌ها تا قرن نوزدهم دولتی به‌نام امپراتوری مقدس روم داشتند که دارای وحدت و قدرت قابل توجهی نبود. البته، امپراتور یک مقام تشریفاتی بود. امپراتوری به ایالت‌های متعددی تقسیم شده بود و فرمانروای هر ایالت قدرت و اختیاراتی بسیار داشت. از جمله این ایالت‌ها، اتریش و پروس بودند که به‌تدریج به کشورهای قدرتمند تبدیل شدند. ناپلئون طی فتوحات خود، امپراتوری مقدس روم را از بین برد که در نتیجه آن، اتریش و پروس از یکدیگر کاملاً مستقل شدند و سایر ایالات نیز تحت عنوان «اتحادیه راین» به‌صورت متحد فرانسه درآمدند. پس از شکست ناپلئون، اتحادیه راین عرصه رقابت اتریش و پروس شد.

در اواسط قرن نوزدهم، بیسمارک^۱ صدراعظم پروس شد. بیسمارک سیاستمداری توانا با اراده‌ای پولادین بود؛ به طوری که به صدراعظم آهنین معروف شد. او می‌گفت: «حرف حق را باید از دهانه توپ شنید». وی ابتدا ایالت‌های اتحادیه راین را با عنوان کنفدراسیون آلمان شمالی، با پروس متحد کرد و سپس با تقویت ارتش پروس برنامه‌های خود را گام‌به‌گام در جهت وحدت آلمان پیش برد. نخست ارتش دانمارک، سپس اتریش را مغلوب ساخت و سرانجام، در جنگ با فرانسه (۱۸۷۰ م.)^۲ به پیروزی دست یافت و یک‌سال بعد، تأسیس امپراتوری آلمان (رایش) را اعلام کرد. از آن زمان به بعد، پروس و ایالات ژرمنی را آلمان نامیدند.

فکر کنیم و پاسخ دهیم

بیسمارک به دموکراسی و نظام پارلمانی اعتقاد نداشت. نویسنده‌ای دربارهٔ سیاست‌های او چنین گفته است: «بیسمارک آلمان را بزرگ ولی آلمانی‌ها را حقیر می‌سازد.»
از این عبارت چه می‌فهمید؟

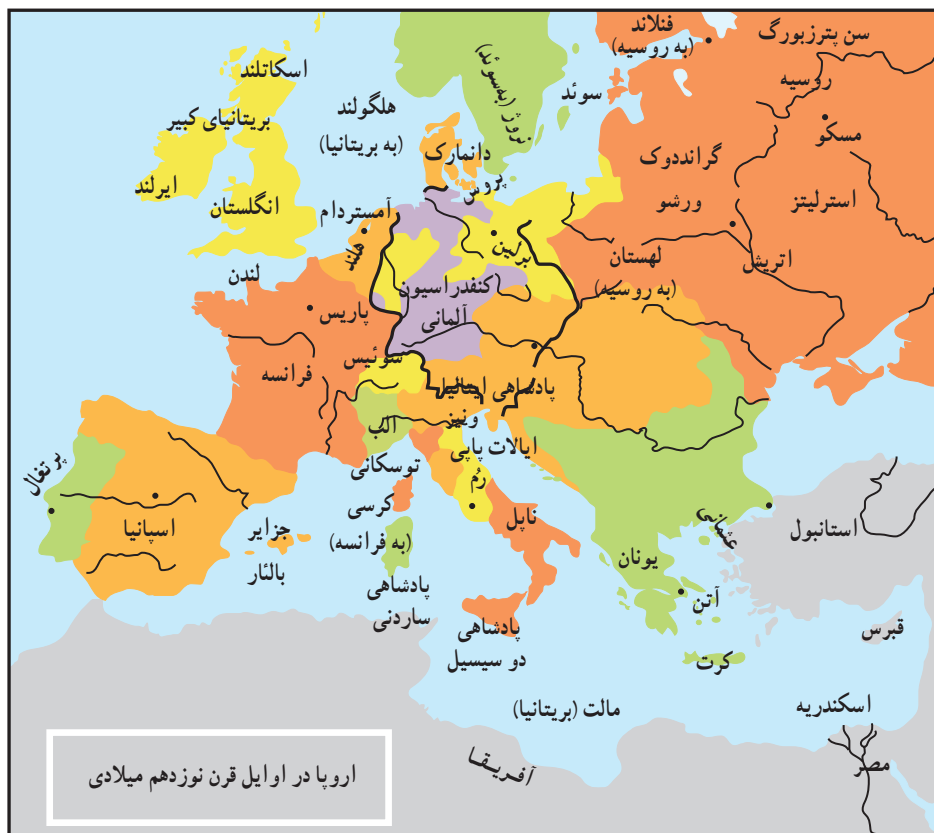
امپراتوری آلمان، آخرین امپراتوری اروپایی در قرن نوزدهم بود که توانست بر قلمرو خود بیفزاید و به دلیل داشتن دانشمندی بسیار و منابع اقتصادی و صنعتی گوناگون خیلی زود به کشوری ثروتمند و مقتدر تبدیل شود. میزان تولیدات صنعتی آن کشور افزایش یافت و به همین دلیل، خواهان منابع مواد اولیه و بازار فروش برای کالاهای صنعتی خود شد؛ از این رو، آلمان در اواخر قرن نوزدهم تلاش خود را برای کسب مستعمرات آغاز کرد.

امپراتوری روسیه

در اوایل قرن نوزدهم، تزارهای روس در تعقیب سیاست پتر کبیر مبنی بر توسعه قلمرو روسیه و رسیدن به دریاهای آزاد، قسمت‌هایی از امپراتوری عثمانی را تصرف کردند و طی قراردادهای گلستان، ترکمانچای و آخال، قسمت‌های شمالی ایران را نیز به زیر سلطه کشیدند. روس‌ها

^۱ - Bismarck

۲ - ۱۲۴۹ ش.



همچنین در سبیری پیشروی کردند و خود را به مرزهای چین رساندند و قلمرو روسیه را تا سواحل اقیانوس آرام گسترش دادند.

گسترش قلمرو تزارها به قیمت سرکوب مردمان نواحی تصرف شده، برقراری حکومت استبدادی، فقیر شدن اکثر مردم روسیه و سرکوب حرکت‌های آزادی‌خواهانه صورت می‌گرفت. جامعه روسیه و اقتصاد آن در قرن نوزدهم بسیار عقب‌مانده بود و دهقانان برای فتودال‌ها حکم برده را داشتند. دستگاه پلیس تزاری هرگونه حرکت روشنفکری و مخالفان سیاسی را به شدت سرکوب و از اصلاحات جلوگیری می‌کرد. به‌علاوه، آنان در کشورهای آسیایی مانند عثمانی، ایران و چین برای کسب مناطق نفوذ و به‌دست آوردن امتیازات سیاسی - نظامی و اقتصادی و تصرف سرزمین‌های تازه، درگیر رقابت با انگلستان بودند.

امپراتوری بریتانیا (انگلستان)

اگرچه روسیه مهم‌ترین رقیب سیاسی امپراتوری انگلستان در قرن نوزدهم بود اما دولت‌های آلمان، ایتالیا و فرانسه نیز در مستعمرات آسیایی و آفریقایی با انگلستان، رقابت می‌کردند. در مقابل، انگلستان هم که با کشورهای اروپایی مرز زمینی نداشت، تمام نیروی خود را صرف توسعه و تقویت نیروی دریایی، توسعه مستعمرات خود و پیشرفت‌های اقتصادی و صنعتی می‌کرد. مستعمرات انگلستان در این قرن بسیار گسترده بود، چنان‌که گفته می‌شد: «آفتاب در امپراتوری بریتانیا غروب نمی‌کند».

اوج قدرت استعماری انگلستان، در قرن نوزدهم و در دورهٔ ملکهٔ ویکتوریا بود که ۶۴ سال حکومت کرد؛ به همین سبب، این دوره از تاریخ انگلستان را «عصر ویکتوریا» نامیده‌اند. در عصر ویکتوریا، انگلستان از نظر اقتصادی و صنعتی پیشرفت بسیار کرد. این کشور با غارت ثروت مستعمرات، ثروتمندترین کشور جهان شد و از نظر صنعتی نیز فقط آلمان با آن برابری می‌کرد. مهم‌ترین مشکل داخلی بریتانیا، مبارزات استقلال‌طلبانهٔ مردم ایرلند بود.

ایالات متحدهٔ آمریکا

همان‌طور که در درس سوم خواندید، ایالت‌های مهاجرنشین قارهٔ آمریکا در سال ۱۷۷۶م.^۱ به استقلال رسیدند و دولت ایالات متحدهٔ آمریکا را ایجاد کردند. سپس قلمرو خود را گسترش دادند. با توسعهٔ تشکیلات اداری و قدرت نظامی، ایالات متحده فرصت یافت که به مداخله در کشورهای قارهٔ آمریکا نیز بپردازد؛ بدین منظور مونرو، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، در سال ۱۸۲۳م.^۲ با انتشار اعلامیه‌ای به دولت‌های اروپایی هشدار داد که در امور قارهٔ آمریکا مداخله نکنند.

در اواسط قرن نوزدهم محروم‌ترین مردم آمریکا، سیاه‌پوستان بودند که به‌صورت برده زندگی می‌کردند. بردگان سیاه‌پوست که از آفریقا آورده می‌شدند، در جنوب ایالات متحده، در مزارع پنبه و نیشکر به بیگاری گرفته می‌شدند و از حقوق انسانی محروم بودند. مردم نواحی شمالی آمریکا که صنعتگر و روشنفکر بودند و به لحاظ اقتصادی نیاز چندانی به نیروی کار بردگان نداشتند، با برده‌داری مخالفت می‌کردند. سرانجام در سال ۱۸۶۱^۳، در زمان ریاست‌جمهوری آبراهام لینکلن، میان مردم شمال و جنوب ایالات متحده جنگ درگرفت. این جنگ که به «جنگ انفصال» یا «جنگ الغای بردگی» معروف شده است، پس از چهار سال به پیروزی ایالات شمالی و طرفداران لغو بردگی منجر شد.

۳- ۱۲۴۰ ش.

۲- ۱۲۰۲ ش.

۱- ۱۱۵۴ ش.



در سپتامبر سال ۱۸۶۳^۱ فرمان آزادی بردگان، در آمریکا، صادر شد. با این فرمان ۴۰۰,۰۰۰ برده در ایالات جنوبی آزاد شدند اما در وضع اقتصادی آنان تغییری به وجود نیامد. در واقع، تمام سیاهان آزاد شده فقیر بودند و هیچ ملک و زمینی نداشتند؛ از این رو، بعضی از آنان به شهرهای شمالی مهاجرت کردند ولی اکثر آنها، مثل سابق، زیر سلطه و فرمان مالکان قرار گرفتند؛ منتهی به صورت کارگران مزدور.

از طرف دیگر، سفیدپوستان جنوب سازمان‌هایی به وجود آوردند تا بتوانند سیاه‌پوستان را به انواع وسایل و از راه ترور و ایجاد ترس، مطیع و زیر تسلط نگاه دارند. از آن جمله، سازمان نیمه‌مخفی «کوکلس کلان»^۲ بود که اعضای آن با ماسک و نقاب به ترور و کشتار سیاه‌پوستان می‌پرداختند و حتی مانع آن می‌شدند که سیاهان در انتخابات رأی دهند.

در قرن نوزدهم ایالات متحده طی یک برنامه مستمر به مداخله در آمریکای لاتین پرداخت؛ چنان‌که در سال ۱۸۸۱م. که حفر کانال پاناما آغاز شد، منتظر فرصتی برای کسب امتیاز این کانال بود و سرانجام، بدهکاری شرکت فرانسوی سازنده کانال چنین فرصتی را در اختیار آمریکا گذاشت.

پرسش‌های نمونه

- ۱- مهم‌ترین تصمیمات کنگره وین چه بود؟
- ۲- ایتالیا چگونه به صورت یک کشور آزاد و متحد درآمد؟
- ۳- جنگ‌های انفصال به چه جنگ‌هایی گفته می‌شد و چه پیامدهایی داشت؟

اندیشه و جست‌وجو

۳- مقاله‌ای درباره روابط ایران و فرانسه در عصر ناپلئون تهیه کنید.

آفریقا و آمریکای لاتین در قرن نوزدهم؛ نبرد علیه استعمار

مقدمه

استعمار در لغت به معنای طلب عمران و آبادی است. این واژه زمانی به‌کار برده شد که اروپاییان اعلام کردند که هدفشان از رفتن به آفریقا، آمریکای لاتین و آسیا آباد کردن این کشورها و متمدن ساختن مردم این نواحی است؛ اما از همان آغاز معلوم بود که هدف اصلی آنها دست انداختن به منابع ثروت این سرزمین‌ها و ساقط کردن حکومت‌های ملی و مردمی و روی کار آوردن حکومت‌های مطیع خودشان است. استعمار شکل‌های گوناگون داشت؛ از جمله حمله نظامی و تصرف خاک یک کشور، تحت‌الحمایه کردن آن، اخذ امتیازات سیاسی - اقتصادی و برقراری روابط غیرعادلانه اقتصادی و تجاری و ...

در این درس، روند گسترش استعمار در قاره آفریقا و آمریکای لاتین و مبارزات استقلال طلبانه در این دو قاره را پی خواهیم گرفت.



الف) آفریقا در چنگال استعمار

مصر: آغاز یک هجوم دیگر

در قرن نوزدهم، مصر جزئی از قلمرو دولت عثمانی به‌شمار می‌رفت و به دلیل آن‌که از راه کوتاه خشکی، دریای مدیترانه را به دریای سرخ متصل می‌ساخت، برای اروپایی‌ها اهمیت بسیاری داشت.

کشتی‌های اروپایی در سواحل شمالی مصر لنگر می‌انداختند و کالاهای خود را از راه خشکی به ساحل شمالی دریای سرخ منتقل می‌کردند^۱. سپس آنها را با کشتی به سوی ایران، هند و دیگر نواحی جنوب آسیا می‌فرستادند. این مسافرت‌ها گذشته از هزینه زیاد و خطرات متعدد به لحاظ کُندی مقرون به صرفه نبود. در سال ۱۷۹۸م. ناپلئون برای ضربه زدن به انگلستان در صدد لشکرکشی به هند برآمد اما ابتدا به مصر لشکرکشی و آنجا را تصرف کرد.

ناپلئون در مصر خود را طرفدار مردم و دشمن مالکان (طبقه حاکم زمین‌دار در مصر) معرفی می‌کرد اما مصریان فریب ظاهر سازی او را نخوردند و دست به قیام زدند. انگلیسی‌ها نیز به مصر حمله کردند و با نیروهای فرانسوی در آنجا درگیر شدند. در این حال، دولت عثمانی یکی از سرداران مشهور خود به نام محمدعلی پاشا را برای باز پس‌گیری مصر به آن سرزمین اعزام کرد. محمدعلی توانست با کمک مردم، فرانسویان را از مصر بیرون براند و نیز مانع دست‌اندازی انگلیس بر کشور مصر شود. او در یک نبرد سنگین نیروهای انگلیس را تار و مار کرد و حاکمیت خود را بر مصر تحکیم بخشید. محمدعلی سرانجام با جلب رضایت سلطان عثمانی، سلسله خدیوان مصر یا خاندان محمدعلی پاشا را تأسیس کرد.

یک توضیح



ناپلئون و طرفداری از اسلام!

ناپلئون در طول سفر با کشتی، با قرآن، زبان عربی و فرهنگ اسلامی مصر آشنا شد و به منظور جلب اعتماد رؤسای شهر، علمای مذهبی و توده مردم، خود را **علی پاشا** نامید و بیانیه‌ای نیز به زبان عربی انتشار داد که با جملات «بسم الله الرحمن الرحيم» و «والله الا الله» شروع می‌شد. در این بیانیه، ناپلئون خود را طرفدار اسلام، مسلمانان، مردم مصر و سلطان عثمانی، به عنوان خلیفه مسلمین، قلمداد کرده بود و علت حمله به مصر را ظلم و ستم ممالیک با مردم مصر و عدم اطاعتشان از سلطان عثمانی و بدرفتاری آنان با بازرگانان فرانسوی ذکر کرده بود. در خاتمه بیانیه، ناپلئون از مصریان خواسته بود که به دلیل نجات از شر ظلم و ستم ممالیک، با این جملات ارتش فرانسوا در مساجد دعا کنند: پاینده باد دولت عثمانی، زنده باد ارتش فرانسوا، لعنت خدا بر ممالیک و کامروا باد ملت مصر.

۱- در آن زمان هنوز کانال سوئز حفر نشده بود.

اصلاحات محمدعلی پاشا

تهاجم استعمارگران فرانسوی و انگلیسی به مصر، محمدعلی پاشا را متوجه دو نکته اساسی کرد؛ نخست ارزش و اهمیت نظامی - سیاسی مصر، به ویژه برای استعمار انگلستان، و دوم عقب ماندگی مسلمانان از جمله مصریان نسبت به اروپاییان؛ به همین دلیل، او در صدد اصلاح و نوسازی ارتش و اقتصاد مصر برآمد. محمدعلی پاشا به مبارزه با زمین دارانی پرداخت که برای سالیان دراز دهقانان فقیر مصری را استثمار و از آنها بهره کشی می کردند. علاوه بر اینها وی امور مالی آن کشور را تنظیم کرد، راه‌های ارتباطی را توسعه داد و گروهی از جوانان مصری را برای فراگیری علوم جدید به اروپا فرستاد. اما با طرح احداث کانال سوئز، که از سوی اروپاییان پیشنهاد شد، مخالفت کرد.

فکر کنیم و پاسخ دهیم

به نظر شما، چرا محمدعلی پاشا با طرح احداث کانال سوئز توسط اروپاییان

مخالف بود؟

سلطه استعمارگران انگلیسی بر مصر

جانشینان محمدعلی پاشا مانند خود او لایق و کاردان نبودند؛ آنان اگرچه اصلاحات محمدعلی را ادامه دادند ولی با گرفتن وام از خارجیان، مصر را به صورت کشوری بدهکار درآوردند تا آنجا که سعید پاشا به امید کسب درآمد با ساختن کانال سوئز موافقت کرد.

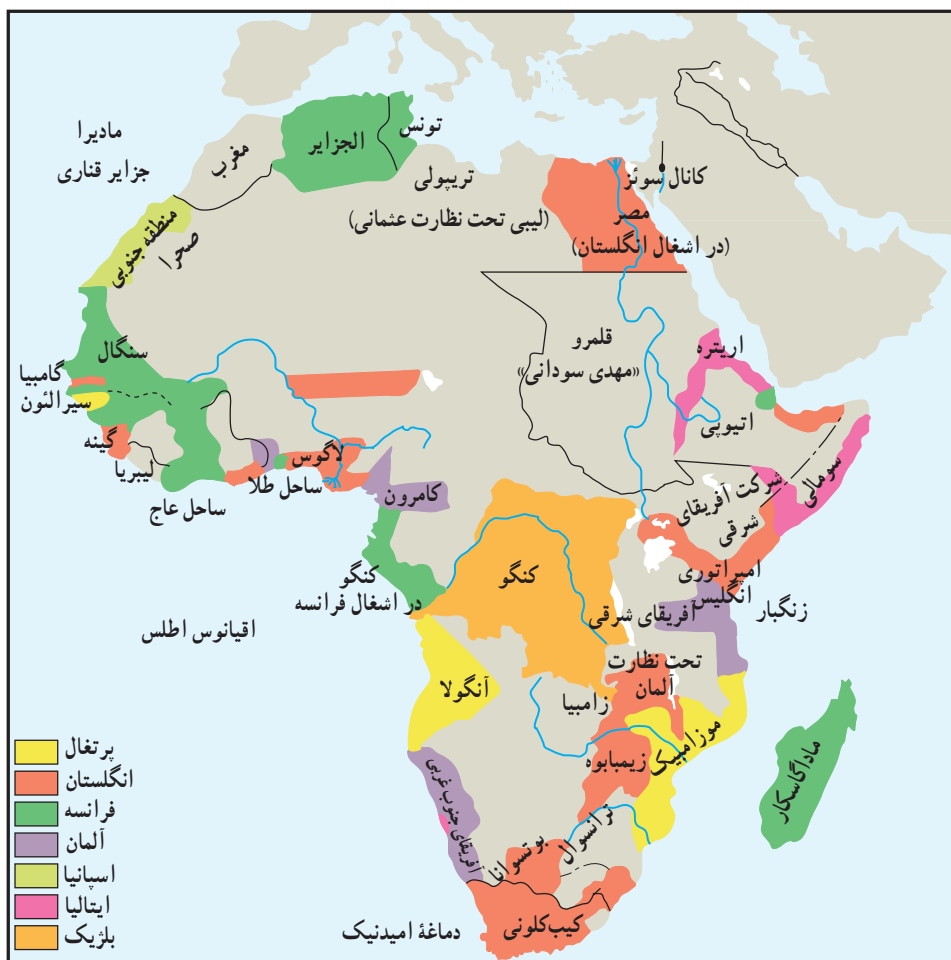
پس از افتتاح کانال سوئز، دولت مصر به علت بدهکاری سنگین خود به بانک‌های اروپایی مجبور به فروش سهام خود به انگلیس شد و بدین ترتیب، اداره و بهره‌برداری از منافع کانال سوئز به دست استعمارگران انگلیسی افتاد و از آنجا که هنوز دولت مصر بدهی‌های خود را نپرداخته بود و نیز به واسطه اهمیت ویژه کانال سوئز برای انگلیسی‌ها، این دولت استعماری بیش از پیش به مداخله در امور آن کشور پرداخت. در اواخر قرن نوزدهم، مصر زیر سلطه انگلستان رفت و سرانجام در اوایل قرن بیستم به‌رغم مبارزات مردم، این کشور تحت‌الحمایه انگلیس شد.

در طول دوران حاکمیت استعمار، مبارزان مصری دست از تلاش برای آزادی کشور خود برنداشتند. قیام عُرابی پاشا مهم‌ترین جنبش سیاسی - نظامی مصریان علیه استعمار انگلیس بود که

درهم شکسته شد. از آن پس، مبارزان به فعالیت‌های فرهنگی روی آوردند. از جمله آنان باید از محمد عبده و عبدالرحمان کواکبی نام برد.

دیگر مستعمرات انگلستان در آفریقا

به موازات تصرف مصر، انگلیسی‌ها در صدد توسعه قلمرو خود در آفریقا برآمدند و سودان را نیز به زیرسلطه گرفتند. ظلم و ستم انگلیسی‌ها در سودان، از جمله گرفتن مالیات‌های فراوان از مردم موجب شعله‌ور شدن قیامی شد که رهبری آن را شخصی به نام محمد احمد برعهده داشت. او بر خود لقب المهدی نهاده بود و به مهدی سودانی معروف شد، لذا پیروانش را «مهدیون» می‌گفتند. مهدیون



سلطه استعمارگران اروپایی بر آفریقا

توانستند نیروهای مشترک مصر و انگلیس را شکست دهند و حکومتی مستقل را پایه ریزی کنند. با این حال، چند سال بعد انگلیسی‌ها با کمک فرانسویان و با صرف هزینه و تلفات سنگین، این قیام را سرکوب کردند. از آن پس، بار دیگر سودان با عنوان سودان مصر و انگلیس به صورت مستعمره درآمد.

استعمار انگلیس در جنوب قاره آفریقا نیز پیش رفت. یکی از فرماندهان انگلیسی به نام سیسیل رودس کشورهای کنونی زیمبابوه و زامبیا را تصرف کرد و در نواحی شمالی‌تر، نیز کشورهای اوگاندا و کنیا به تصرف انگلیسی‌ها درآمد؛ بدین ترتیب، سرزمین‌های شرق آفریقا از شمال (مصر) تا جنوب (دماغه امیدنیک) به دست انگلیسی‌ها افتاد.

در اواخر قرن نوزدهم، در مناطق جنوبی آفریقا مقاومت قبایل سیاه‌پوست زولو، انگلستان را دچار مشکل بزرگ ساخت. همچنین، بوئرها که دهقانان مهاجر هلندی بودند، علیه سلطه انگلیسی‌ها دست به مقاومت زدند و تا چندین سال به مقاومت خود ادامه دادند.

استعمار فرانسه در آفریقا

الجزایر در سلطه استعمار

در قرن نوزدهم رقابت دولت‌های اروپایی برای تسلط بیشتر بر مستعمرات، به دریای مدیترانه و شمال آفریقا نیز کشیده شد. فرانسویان توجه خاصی به شمال آفریقا به‌ویژه الجزایر داشتند. در این زمان، الجزایر بخشی از امپراتوری عثمانی بود و عثمانی‌ها حاکمان آن را منصوب می‌کردند اما ضعف دولت عثمانی و عدم اطاعت قبایل از حاکمان الجزایر موجب شد تا فرانسویان به تدریج زمینه را برای اعمال نفوذ خود مساعد ببینند. آنان سرانجام در سال ۱۸۳۰ بهانه لازم را برای حمله به الجزایر به دست آوردند؛ بدین ترتیب که فرانسه، به دلیل خرید اقلام عمده‌ای از مواد غذایی، به دولت الجزایر بدهکار بود؛ بنابراین، حاکم الجزایر از دولت فرانسه خواستار پرداخت بدهی‌های خود شد. فرانسویان با این بهانه که کشتی‌های آنان مورد هجوم دزدان دریایی قرار می‌گیرد، از پرداخت آن سرباز زدند. این مسئله موجب مشاجره تند حاکم الجزایر و نماینده فرانسه و نیز بهانه‌ای مناسب برای حمله ناوگان دریایی فرانسه به الجزایر شد.

ارتش فرانسه به الجزایر حمله‌ور شد و بخش‌هایی از سرزمین الجزایر را اشغال کرد؛ اما مردم الجزایر از همان ابتدا علیه آنها به پا خاستند. در این مبارزات، امیر عبدالقادر رهبر و فرمانده نیروهای



عبدالقادر الجزایری

آزادی خواه الجزایر بود. او به کمک نیروهای خود، مدت ها در مقابل اشغالگران مقاومت کرد ولی فرانسویان با استفاده از امکانات و تجهیزات برتر در سال ۱۸۴۳ م. بر عبدالقادر پیروز شدند و او را وادار به تسلیم کردند. فرانسویان عبدالقادر را مدتی به زندان انداختند و سپس او را به دمشق تبعید کردند؛ بدین ترتیب، سراسر الجزایر به تصرف استعمارگران فرانسوی درآمد. این وضع پایدار ماند تا در اواسط قرن بیستم که الجزایری ها دور تازه ای از مبارزات ضد استعماری را شروع کردند و سرانجام در سال ۱۹۶۲ م. به استقلال دست یافتند.

یک توضیح ✓

تحت الحماگی

به سرزمین هایی که جزء قلمرو کشور دیگری به شمار نمی آیند اما زیر چتر «حمایت» یک دولت قدرتمند قرار می گیرند و آن دولت در آن سرزمین، حق حاکمیت (گاهی محدود و مشروط) و قضاوت دارد «تحت الحمایه» گفته می شود. کشور تحت الحمایه در امور داخلی، خودگردان اما در امور خارجی، تابع کشور حامی خود است.



هجوم نظامی استعمارگران به کشورهای آفریقایی

استعمارگران جدید

در نیمه دوم قرن نوزدهم دو رقیب تازه، یعنی آلمان و ایتالیا، در صحنه رقابت‌های استعماری پیدا شدند.

پس از تشکیل امپراتوری آلمان، توازن قوا در اروپا درهم ریخت. آلمان با اتکا به قدرت نظامی خود به توسعه طلبی در اروپا پرداخت. اما مهم‌ترین خواسته این کشور داشتن مستعمره‌هایی در جهان بود. آلمان که دیرتر از دیگران پا به عرصه رقابت‌های استعماری گذاشته بود، نیازهای صنعتی، رشد جمعیت و محدودیت خاک خود را دلیل بر این ادعا می‌دانست و سرانجام، پس از کشمکش‌ها و درگیری‌هایی چند، توانست در آفریقا سرزمین‌های تانزانیا، نامیبیا، کامرون و توگو را تصرف کند.

ایتالیا نیز پس از آن که به وحدت سیاسی رسید، در اندیشه کشورگشایی برآمد. ایتالیایی‌ها برای کشورگشایی و کسب مستعمره، روم باستان را الگوی خود قرار دادند؛ از این رو، دریای مدیترانه را دریای ایتالیا (دریای روم) نامیدند و شمال آفریقا را نیز متعلق به خود دانستند، اما لشکرکشی ایتالیا به حبشه در سال ۱۸۹۶م. و شکست آن کشور از حبشه، به رغم داشتن سلاح‌های جدید و ارتش منظم، موجب شگفتی فراوان جهانیان و باعث سرافکنندگی آن دولت شد.

بلژیک نیز از جمله کشور اروپایی که به استعمار روی آورد. این کشور توانست کشور کنگو را، با توسل به حيله و زور، به تصرف درآورد.

ب) استعمار در آمریکای لاتین^۱

نخستین استعمارگرانی که به قاره آمریکا وارد شدند، پرتغالی‌ها و اسپانیایی‌ها بودند. این دو قدرت استعماری بیش از سیصد سال بر آمریکای لاتین سلطه داشتند. آنها در این سه قرن توانستند ترکیب جمعیتی کشورهای آمریکای لاتین را به نفع خود تغییر دهند؛ تجارت خارجی را در انحصار خود درآوردند و املاک وسیعی را تصرف کنند. آنان همچنین نظام حقوقی تبعیض‌آمیزی نسبت به بومیان برای خود تدوین کردند. سرخ‌پوستان که ساکنان اصلی سرزمین آمریکا بودند، به عنوان طبقه فرودست، مورد استثمار و در معرض رفتار توهین‌آمیز آنان بودند.

۱- از مکزیک تا جنوبی‌ترین نقطه قاره آمریکا بیست کشور وجود دارد. از میان این کشورها برزیل دارای زبان پرتغالی و بقیه دارای زبان اسپانیایی هستند. از آنجا که زبان پرتغالی و اسپانیایی از شاخه‌های زبان لاتینی محسوب می‌شوند، این کشورها را «آمریکای لاتین» می‌نامند.



سیمون بولیوار

در آغاز قرن نوزدهم مردم آمریکای لاتین برای کسب استقلال به پاخاستند. عمده‌ترین عواملی که به این جنبش استقلال طلبانه منجر شد، عبارت بود از:

۱- استعمارگران اسپانیایی و پرتغالی با مردم رفتاری تحقیرآمیز داشتند. این درحالی بود که آنان با مردم آمریکای لاتین دارای مشترکات دینی - زبانی و تاریخی بودند.

۲- مردم آمریکای لاتین به ویژه روشنفکران و تحصیل کرده‌های آن تحت تأثیر اندیشه‌های انقلاب فرانسه مانند آزادی و برابری قرار داشتند و از نظام‌های استبدادی کشورهایشان به شدت ناراضی و خواستار استقرار حکومت‌های مردم سالار بودند.

۳- در عصر ناپلئون و پس از فتح اسپانیا توسط نیروهای

فرانسه، خاندان سلطنتی اسپانیا به طور موقت از کار برکنار شدند؛ این موضوع زمینه‌ای مساعد برای شورش آزادی خواهان فراهم کرد؛ به ویژه این که پیروزی انقلاب استقلال آمریکا نیز تمایلات و شور استقلال طلبی را دامن می‌زد.

۴- آنچه مردم آمریکای لاتین را بیش از حد آزار می‌داد، فاصله طبقاتی و قرار گرفتن تمامی مناصب و مقامات مهم حکومتی و زمین‌های وسیع در دست تعدادی از خاندان‌های اشرافی وابسته به استعمارگران بود. این امر موجب فقر عمومی مردم آمریکای لاتین شده بود.

سیمون بولیوار^۱ قهرمان جنبش استقلال طلبی مردم آمریکای لاتین بود. او با مبارزات خود، کشورهای ونزوئلا، کلمبیا، پرو، اکوادور و بولیوی را از چنگال استعمارگران آزاد کرد و به آنها استقلال بخشید. کشور بولیوی نام خود را از سیمون بولیوار گرفته است.

امپریالیسم آمریکا

در اواخر قرن نوزدهم، ایالات متحده آمریکا به کشوری ثروتمند و صنعتی تبدیل شده بود. این کشور از همین زمان شروع به مداخلات اقتصادی و سیاسی در آمریکای لاتین و کشورهای دیگر کرد و در صدد برآمد مانند دیگر استعمارگران مناطق نفوذی به دست آورد. شیوه استعماری آمریکا به این صورت بود که کالاهای

۱- Simon Bolivar

خود را به کشورهای دیگر صادر می‌کرد سرمایه‌های خود را در راه آهن و معادن و سایر مؤسسات اقتصادی کشورهای آمریکای لاتین به کار می‌انداخت و به دولت‌های آنها نیز وام می‌داد. به تدریج، این سرمایه‌داران و بانکداران آمریکایی که توسط دولت ایالات متحده حمایت می‌شدند، دولت‌های آمریکای لاتین را زیر سلطه خود درمی‌آوردند و به گروه‌ها و احزاب طرفدار خود کمک مالی یا سیاسی می‌کردند. دولت آمریکا نیز هرگاه لازم می‌شد، نیروهای نظامی خود را به بهانه برقراری نظم و آرامش یا مقابله با تهدیدات وارد عمل می‌کرد. این شیوه جدید در استعمار ملتها همان است که در اصطلاح به آن «استعمار نو» می‌گویند.

فکر کنیم و پاسخ دهیم

شیوه استعمار قدیم و جدید و پیامدهای هر کدام را با یکدیگر مقایسه و تفاوت‌های

این دو را بیان کنید.

بیشتر بدانیم

کانال سوئز

بنا به اطلاعات موجود تاریخی، نخستین بار در سال ۹۰۹ ق.م. نکوس (نخاؤ)، فرزند پسامتیک فرعون مصر، درصدد برآمد تا با حفر کانالی رود نیل و دریای سرخ را به یکدیگر متصل کند اما با وجود تحمل تلفات سنگین، به این امر توفیق نیافت. در سال ۵۱۶ ق.م. داریوش اول هخامنشی همین اقدام را تعقیب کرد و توانست در عرض دو سال کانال مزبور را حفر کند؛ در نتیجه، رود نیل به دریای سرخ متصل شد و امکان رفت و آمد دریایی از طریق این کانال فراهم شد. پس از تسلط رومیان بر این منطقه، استفاده از کانال به تدریج متروک شد و آنها کوششی برای بازگشایی آن انجام ندادند. در اوایل قرن نوزدهم، اروپاییان که به اهمیت ارتباط دریای مدیترانه و دریای سرخ واقف بودند، درصدد حفر کانال بین این دو دریا برآمدند. لذا در سال ۱۸۵۴ کنسول فرانسه، به نام فردینان دولسیس^۱، که مهندس حفر بود، تصمیم گرفت کانال سوئز را ایجاد و ارتباط بین دریای مدیترانه و دریای سرخ را برقرار سازد. او کار را شروع کرد ولی در نهایت آمریکاییان آن را به پایان رساندند.

۱- Ferdinand de l'esepe

پرسش‌های نمونه

- ۱- تهاجم استعمارگران فرانسه و انگلستان به مصر محمدعلی پاشا را متوجه چه نکات اساسی کرد؟
- ۲- علت شکست امیر عبدالقادر از فرانسوی‌ها چه بود؟
- ۳- مهم‌ترین خواسته‌آلمان‌ها پس از تشکیل رایش دوم چه بود؟ آنان خواسته‌خود را چگونه توجیه می‌کردند؟
- ۴- شیوه استعمارگری آمریکا در قرن نوزدهم چگونه بود؟

اندیشه و جست‌وجو

- ۱- مقاله‌ای درباره مبارزات مردم کنگو علیه استعمار بلژیک تهیه کنید.
- ۲- فهرستی از رهبران قیام‌های ضداستعماری ملت‌های آفریقایی تهیه کنید.
- ۳- مقاله‌ای درباره سیر آزادی و استقلال یکی از کشورهای آمریکای لاتین بنویسید.

آسیا در قرن نوزدهم؛ مقاومت در برابر استعمار

مقدمه

در درس گذشته، با روند گسترش استعمار در قاره‌های آفریقا و آمریکای لاتین و مبارزات بعضی از ملت‌ها برای آزادی و استقلال آشنا شدید. مهم‌ترین موانع و مشکلات آزادی و استقلال این ملت‌ها چه بود؟ آیا پدیده استعمار محصول خاص تمدن و فرهنگ غرب بود؟ استعمارگران و استعمارشدگان چه تأثیرات متقابلی برهم نهادند؟ اینها موضوعاتی است که می‌توانید درباره آن ببینید. در این درس، رویارویی استعمار غرب و ملت‌های آسیایی را پی‌خواهیم گرفت.

اروپاییان چگونه هند را تسخیر کردند؟

در درس تاریخ ایران و جهان (۱) خواندید که تجارت شرق، به‌ویژه ابریشم چین و ادویه هند، یکی از پرسودترین تجارت‌ها در جهان و مخصوصاً اروپا بود. راه‌های زمینی تجارت از سرزمین‌های اسلامی می‌گذشت و بخش عمده آن در نواحی مدیترانه، در دست دولت عثمانی بود که بر شاهراه‌های تجارت غرب آسیا مسلط شده بود. در این دوره، مقررات گمرکی خاص و عوارض سنگین حمل و نقل، موجب بالا رفتن هزینه مبادلات بازرگانی برای اروپاییان شد. از آن پس، اروپاییان در جست‌وجوی راه دریایی شرق برآمدند. دستاورد این جست‌وجو، اکتشافات جغرافیایی بود که در پی آن، اروپا توانست بر بازرگانی جهان مسلط شود. نخستین گروه استعمارگران اروپایی که قدم به خاک هند گذاشتند، پرتغالی‌ها و اسپانیایی‌ها بودند و پس از آن، انگلیسی‌ها و فرانسویان با تأسیس شرکت‌هایی به نام «کمپانی هند شرقی» وارد هند شدند.

استعمارگران اروپایی بر سر تصاحب هند رقابت شدیدی داشتند. در اواسط قرن هجدهم جنگ‌هایی میان آنان در گرفت که سرانجام با پیروزی انگلیسی‌ها به پایان رسید.

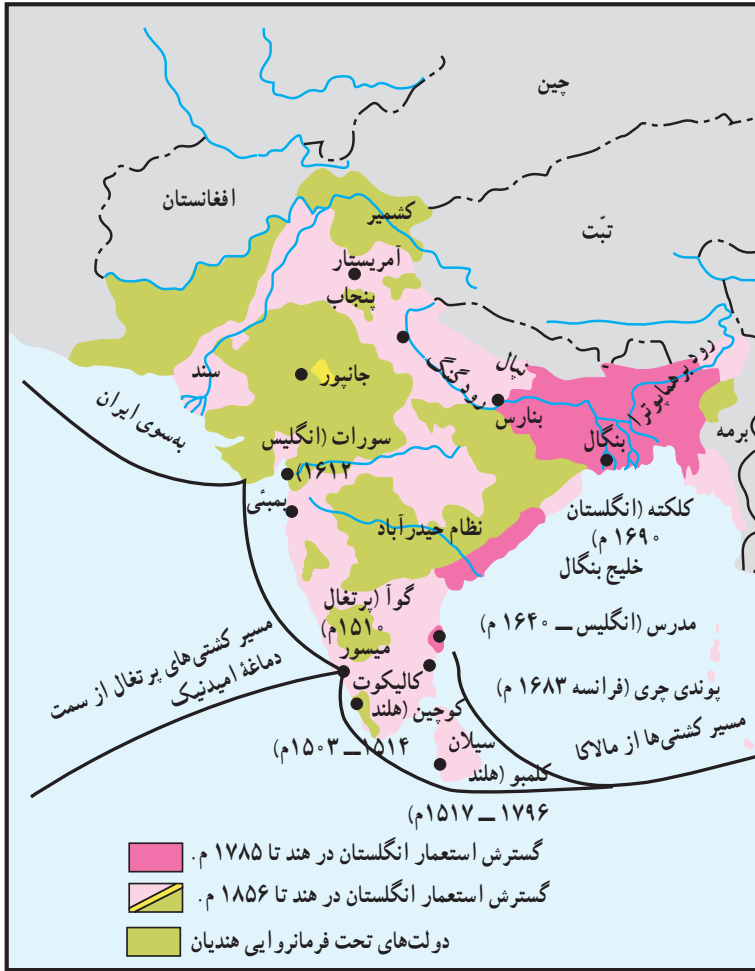
آیا می‌دانید چرا این شرکت‌ها را «هند شرقی» می‌نامیدند؟

انگلستان چگونه سلطه خود را بر هندوستان کامل کرد؟

سلطه کامل انگلستان بر هند به آسانی صورت نگرفت. آنان راه‌های گوناگونی از تزویر و تطمیع تا قتل و کشتار، درپیش گرفتند تا سرانجام بر هند سلطه یافتند ولی حفظ هندوستان دشوارتر از فتح آن بود. تنوع قومی، نژادی، زبانی و دینی، هندوستان را به صورت هزاران سنگر - هرچند کوچک - درآورده بود و دوری آن از انگلستان و وجود رقیبان سرسخت اروپایی نیز بر مشکلات آن می‌افزود. حفظ هند برای انگلستان اهمیت حیاتی داشت؛ زیرا دارای جمعیت فراوان، منابع طبیعی و معدنی غنی و کشاورزی پر برکت بود که کمپانی هند شرقی انگلیس با غارت این منابع و استثمار هندی‌ها ثروت فراوانی به دست آورده بود.

انگلیسی‌ها برای اداره کردن هند، مقام عالی رتبه‌ای را با عنوان فرماندار کل به هندوستان اعزام می‌کردند. این فرمانداران مأموریت داشتند به هر وسیله ممکن هندوستان را حفظ کنند؛ به همین دلیل، اقدامات گوناگونی را انجام دادند؛ از جمله: نظام اداری گسترده‌ای در هند به وجود آوردند، زبان انگلیسی را در آن کشور ترویج کردند و جمعی از هندی‌ها را به منظور تربیت براساس فرهنگ غربی به دانشگاه‌های انگلیس فرستادند. همچنین، تا آنجا که توانستند نواحی اطراف هند را تصرف کردند یا از دست همسایگان خارج ساختند، مثلاً در شرق، کشور برمه را تصرف کردند و در غرب، با اعمال زور، دولت قاجاریه را به قبول جدایی و استقلال افغانستان از ایران وادار کردند.

شورش بزرگ سپاهیان: انگلیسی‌ها بسیاری از هندی‌ها را به استخدام خود درآوردند که اینان مهم‌ترین وسیله قدرت انگلیس برای سرکوب شورش‌های داخلی و مقابله با تهدیدات نظامی خارجی به هند شدند. حتی آنها را به عنوان سرباز انگلیسی به کشورهای دیگر می‌فرستادند.



فرمانروایی اروپاییان بر شبه‌قارهٔ هند

در اواسط قرن نوزدهم، غارت هند و تحقیری که استعمارگران انگلیسی نسبت به هندی‌ها اعمال می‌کردند، موجب عصیان سپاهیان شد.^۱ در این قیام که بسیاری از انگلیسی‌ها کشته شدند، هندیان همه یک هدف داشتند و آن، بیرون راندن انگلیسی‌ها و به‌دست آوردن استقلال هند بود ولی سرانجام، انگلیسی‌ها توانستند با کمک مزدوران خائن محلی و با ایجاد دوستگی در میان مسلمانان و هندوها، قیام را به‌طور وحشیانه‌ای سرکوب کنند. آنان بسیاری از شورشیان را تیرباران کردند یا به دهانهٔ توپ بستند.



بانو لکشمی‌بای

در میان قهرمانانی که به مبارزه علیه استعمارگران انگلیسی در هند پرداختند، یک نام بسیار می‌درخشد و همیشه در خاطره مردم هند عزیز و محترم است و آن نام **لکشمی‌بای** است. لکشمی‌بای زن دلیری بود که بیست سال بیشتر نداشت ولی لباس مردانه به تن کرد و در صف مبارزه علیه انگلیسی‌ها جنگید و در حال جنگ کشته شد. به گفته یک سردار انگلیسی که در مقابل او جنگیده بود «این زن جوان، بهترین و دلیرترین سران شورشی بود».

با شکست قیام سپاهیان، اگرچه بساط دولت گورکانیان هند برچیده شد ولی انگلستان برای ادامه سلطه خود، کمپانی هند شرقی را منحل ساخت و وزارت خانه مخصوص اداره هند را تأسیس کرد و شخصی را با عنوان **نایب‌السلطنه** بر آن گمارد. در واقع، شورش بزرگ سپاهیان، انگلستان را متقاعد کرده بود که باید سیاست خود را در هند تا اندازه‌ای تغییر دهد و از کارهایی چون سخت‌گیری‌های مذهبی، تحمیل قوانین جدید و تملک اراضی حکام محلی خودداری کند.

مسلمانان هند؛ تلاش برای حفظ هویت دینی

سلطه انگلیسی‌ها بر هند به منزله پایان اقتدار سیاسی مسلمانان بر هندوستان نیز بود؛ از این رو، بیرون راندن انگلستان برای مسلمانان هند، هم یک وظیفه دینی و هم یک وظیفه ملی، تلقی می‌شد. قیام **حیدر علی** و **تیپو سلطان** از جمله نخستین تکاپوهای مسلمانان علیه استعمار انگلستان بود. پس از سرکوب شورش سپاهیان، که مسلمانان در آن مشارکت گسترده‌ای داشتند، دیگر ادامه مبارزه مسلحانه ممکن نبود؛ بنابراین، مسلمانان از آن پس فعالیت‌های فرهنگی را در برنامه مبارزات خود قرار دادند. تأسیس **مدرسه دیوبند** یکی از اقداماتی بود که بنیانگذاران آن می‌کوشیدند ضمن توسعه معارف اسلامی و ایجاد پیوند و ارتباط بین مسلمانان، موقعیت ایشان را در برابر هندوها و انگلیسی‌ها حفظ کنند و مانع از خود بیگانگی مسلمانان در قبال فرهنگ غربی شوند.

۱- دیوبند شهری است واقع در ۱۵۰ کیلومتری شمال شرقی دهلی



مهاتما گاندی رهبر جنبش ضد استعماری
مردم هندوستان (نفر سمت راست)

تأسیس کنگره ملی هند: در سال ۱۸۸۵م. گروهی از روشنفکران هند با استفاده از آزادی نسبی که برای فعالیت‌های قانونی وجود داشت، به تأسیس کنگره ملی هند اقدام کردند. این کنگره می‌کوشید با استفاده از امکانات موجود و قانونی و پرهیز از روش‌های خشونت‌آمیز، راه هند را به سوی استقلال هموار کند. درخواست‌های اولیهٔ بنیان کنگره عبارت بود از: رسمیت یافتن زبان هندی در کنار زبان انگلیسی و انتخابی شدن نیمی از اعضای مجلس مقننه و مجاز بودن به اظهارنظر در مورد بودجهٔ کشور. ادامهٔ مبارزات سرانجام منجر به استقلال هند شد^۱. مهاتما گاندی رهبر هند، در این مبارزات نقش بسیاری داشت.

استعمارگران در چین چه کردند؟

در دورهٔ حاکمیت خاندان منچو بر چین، بهره‌کشی مالکان بزرگ، ظلم، فساد و رشوه‌خواری حکام محلی موجب فقر و فلاکت مردم شده بود. اما مصیبت بدتر از این برای چینی‌ها، ورود استعمار غرب به کشورشان بود.

حکومت چین در قرن شانزدهم، به پرتهالی‌ها اجازه داد تا منحصراً از طریق بندر کانتون^۲ به تجارت پردازند و مبلغان مسیحی نیز اجازه یافتند در این کشور فعالیت کنند. در قرن نوزدهم، کشورهای اروپایی روابط تجاری محدودی با چین برقرار کردند که مهم‌ترین آنها، دولت انگلستان بود. انگلیسی‌ها کالاهای مختلفی – از جمله تریاک – به چین می‌بردند و در عوض، کالاهای چینی دریافت می‌کردند. افزایش مصرف تریاک و بالا رفتن شمار معتادان و نیز خروج مقدار زیادی پول از کشور، دولت چین را بر آن داشت تا فرمان ممنوعیت خرید و فروش تریاک را صادر کند و برای این کار، مقررات خاصی وضع کرد. این اقدام دولت چین با خشم دولت انگلیس روبه‌رو شد؛ به همین دلیل در سال ۱۸۳۹م. نیروی دریایی انگلستان به سواحل چین حمله‌ور شد. این جنگ که به جنگ اول تریاک معروف است، به قراردادی استعماری منجر شد که به موجب آن، چین بندر هنگ‌کنگ را به انگلیسی‌ها واگذار کرد و پنج بندر دیگر را نیز برای تجارت خارجی به آنها اختصاص داد، حق کاپیتولاسیون برقرار شد و نیز به چینی‌ها حق داده شد تا همچنان تریاک مصرف کنند!

۲ – شهری در نزدیکی هنگ‌کنگ

۱-۱۹۴۷م.

یک مورخ انگلیسی گفته است: «چینی‌ها سیر ورود استعمار به کشور خود را چنین می‌بینند که ابتدا مبلغان مسیحی وارد می‌شوند؛ به دنبال آنها کشتی‌های جنگی می‌آیند و بعد اشغال اراضی شروع می‌شود». شما با این سخن موافقید یا مخالف؟ دلایل خود را بیان کنید.

جنگ اول تریاک، ضعف و فساد دولت چین را آشکار ساخت و اعتیاد به تریاک موجب افزایش مفاسد اخلاقی و اجتماعی شد؛ ولی این امر، خود موجب شورش‌هایی شد که گسترده‌ترین آنها شورش تاپینگ بود.

با آشکار شدن ضعف و انحطاط حکومت چین، دیگر استعمارگران نیز چشم طمع به خاک چین دوختند. از سال ۱۸۴۰م. به بعد علاوه بر انگلیسی‌ها، فرانسویان، آلمانی‌ها، روس‌ها و آمریکائیان نیز به تدریج امتیازات بازرگانی و حقوقی متعددی برای خود به‌دست آوردند؛ در نتیجه، نواحی ساحلی چین،



در اعتقادات مردم چین، اژدها نشانهٔ فراوانی و برکت است؛ از این رو، چینی‌ها اژدها را مظهر کشور خود می‌دانند. در این تصویر از پای درآمدن اژدهای چین در مقابل استعمارگران مختلف نمایش داده شده است.

از بندر هنگ‌کنگ تا آرتور، تحت نظارت و کنترل استعمارگران درآمد. در سال ۱۸۹۴ م. ژاپن نیز پس از پیروزی بر چین، فرمز (تایوان) را از خاک آن کشور جدا کرد؛ همچنین به نفوذ و سلطه چین بر شبه جزیره کره پایان داد و دولتی دست‌نشانده در آنجا بر سرکار آورد. بدین ترتیب، استعمارگران مختلف، چین را به مناطق تحت نفوذ خود تقسیم کردند و به غارت آن کشور پرداختند.^۱

همزمان با تجاوزات غارتگرانه استعمارگران اروپایی، صدها تن از مبلغان مسیحی نیز در سراسر چین به تبلیغ مسیحیت مشغول بودند.

در اعتراض به وضع موجود؛ قیام‌های چندی صورت گرفت که مهم‌ترین آنها قیام باکسرها^۲ در سال ۱۹۰۰ م. بود. باکسرها حملات متعددی را به تأسیسات اروپایی ترتیب دادند و بسیاری از اروپاییان و چینی‌های خائن را به قتل رساندند و سفارت‌خانه‌های خارجی را تهدید کردند. این قیام اگرچه با قوای مشترک دولت‌های اروپایی، با همکاری ژاپن، آمریکا و حکومت چین، سرکوب شد اما آزادی‌خواهان و استقلال‌طلبان چینی دست از قیام برنداشتند و سرانجام توانستند در سال ۱۹۱۱ م. با سرنگون کردن دولت چین، در آن کشور نظام جمهوری به وجود آورند. رهبر این قیام استقلال‌طلبانه سون‌یات‌سن^۳ بود که به ریاست جمهوری چین رسید.

طغیان ژاپن علیه استعمارگران

پرتغالی‌ها نخستین اروپاییانی بودند که در قرن شانزدهم میلادی باب داد و ستد با ژاپن را باز کردند. فعالیت‌های محدود بازرگانی آنان، که با فعالیت وسیع مبلغان مسیحی توأم بود، طی یک قرن موجب رواج آیین مسیحیت در این کشور شد. این امر باعث وحشت ژاپنی‌ها شد. به همین دلیل تصمیم گرفتند پرتغالی‌ها را اخراج و ژاپنی‌های مسیحی شده را قتل‌عام (۱۶۴۰ م.) کنند. از آن پس، این کشور دروازه‌های خود را به روی اروپاییان بست؛ لذا پس از سال ۱۶۴۰ م. انزوای ژاپن آغاز شد و بیش از دو قرن به طول انجامید. در این مدت، استعمارگران اروپایی که به تدریج سراسر مشرق‌زمین و قاره آفریقا را در کام خود بلعیدند، توجه چندانی به ژاپن نداشتند.

۱- تقسیم مناطق بدین قرار بود؛ فرانسوی‌ها کنترل نواحی جنوبی را به دست گرفتند. ژاپنی‌ها در حوالی فرمز و اطراف آن مستقر شدند. انگلیسی‌ها نیز در اطراف شانگهای، آلمان‌ها در شرق و روس‌ها در منچوری و مغولستان حاکم شدند.

۲- این جنبش توسط گروهی از روشنفکران چینی که بر خود نام «فرقه میهن‌پرستان مشت‌های هماهنگ» گذاشته بودند، برپا شد. غریبان از سر طعنه به آنها لقب مشت‌زنان (باکسرها : Boxer) داده بودند.

به نظر شما، چرا استعمارگران اروپایی به مجمع‌الجزایر ژاپن توجه چندانی نداشتند؟

از اواسط قرن نوزدهم به بعد، ابتدا آمریکا و سپس دیگر کشورهای استعمارگر روابط خود را با ژاپن از سر گرفتند و حکومت شوگونی ژاپن نیز امتیازاتی به دولت‌های استعمارگر داد. اما احساسات ضدبیگانه در ژاپن علیه این امتیازات، موجب بروز طغیان‌هایی شد که طی آن، تعدادی از خارجیان کشته شدند؛ در نتیجه، کشورهای خارجی به ژاپن حمله‌ور شدند که این امر موجب کناره‌گیری حکومت شوگونی شد.

انقلاب میجی^۱ و پیامدهای اقتصادی و سیاسی آن

امپراتوری متسوهیتو^۲ آغاز دوران جدیدی از تاریخ ژاپن به حساب می‌آید؛ متسوهیتو مدت ۴۵ سال حکومت کرد. در دوران او که دوران میجی (حکومت روشن) نامیده شده است، اقداماتی صورت گرفت. اقدامات متسوهیتو عبارت بود از:

- ۱- اقتباس علوم و فنون جدید غربی با حفظ سنن دینی و ملی خود
- ۲- تأسیس مراکز تمدنی جدید و استفاده از صنایع
- ۳- آموزش نیروهای متخصص و تشکیل ارتش به شیوه جدید.

مجموعه این تحولات که به انقلاب میجی معروف شده است، موجب سرعت پیشرفت ژاپن شد. در بی انقلاب میجی، ژاپن تا پایان قرن نوزدهم به یک کشور صنعتی و قدرتمند تبدیل شد. این سرزمین کوچک که از عهده تأمین احتیاجات صنعتی خود عاجز بود، ناچار، مانند کشورهای اروپایی به فکر استعمارگری افتاد؛ به این منظور، در اواخر این قرن به سرزمین کره حمله برد و با تصرف آن، شروع به دست‌اندازی به خاک چین کرده و قسمت‌هایی از خاک آن کشور را نیز تصرف کرد؛ اما چون روس‌ها نیز از سمت شمال در حال پیشروی در خاک چین بودند، در سال ۱۹۰۴م. میان روسیه و ژاپن جنگ در گرفت. در این جنگ انگلستان از ژاپن حمایت کرد و سرانجام، جنگ با شکست روسیه خاتمه یافت.^۲ این واقعه، یعنی پیروزی یک دولت کوچک آسیایی بر یکی از قدرت‌های اروپایی، بسیار مهم بود و باعث شگفتی جهانیان شد.

۱- Meijiage

۲- Mutsuhito

سیاستمداران پیر

وقتی که شورش‌های ضدخارجی ژاپن با گلوله‌باران ناوهای جنگی خارجی مواجه شدند، ژاپنی‌ها به ضعف و ناتوانی کشور خود پی بردند و خود را تحقیر شده دیدند؛ بنابراین، تصمیم گرفتند از آن شکست و تحقیر درس بیاموزند. در پی آن، گروهی از مردان مجرب به نام «سیاستمداران پیر» یک برنامه دقیق اصلاحی را طراحی کردند و به اجرای آن همت گماشتند. آنان نخست سلسله‌مراتب فنودالی را از بین بردند. پایتخت امپراتوری را از کیوتو به «یدو» منتقل کردند و آن را «توکیو» نامیدند. همچنین اطرافیان امپراتور را از عناصر متملق و خودخواه پاک ساختند. دو تن از بزرگان ژاپن را برای مطالعه در مورد صنعت غرب و عوامل پیشرفت آنان به اروپا فرستادند. قانون اساسی جدیدی نیز تهیه شد که یک نظام پارلمانی دو مجلسی را پیش‌بینی می‌کرد. اعضای مجلس اول از طرف مردم انتخاب می‌شدند و اعضای مجلس عالی انتصابی بودند. در آموزش و پرورش و صنعت ژاپن هم تحولات اساسی صورت گرفت؛ در نتیجه، کارخانه‌های صنعتی، احداث و یک ارتش و نیروی دریایی تازه و مدرن تشکیل شد. کارشناسانی از خارج کشور دعوت شدند و برعکس، دانشجویانی از ژاپن به اروپا اعزام شدند تا علوم جدید را بیاموزند و کارشناس فنی شوند؛ بدین ترتیب، ژاپن عقب‌مانده و منزوی، به تدریج، به یک قدرت صنعتی و مهاجم تبدیل شد.

پرسش‌های نمونه

- ۱- چرا اروپایی‌ها به فکر یافتن راه دریایی شرق برآمدند؟ حاصل این جست‌وجو چه بود؟
- ۲- فرمانداران کلّ استعمار انگلستان، برای حفظ هندوستان چه اقداماتی انجام دادند؟
- ۳- پیامدهای سرکوب جنبش سپاهیان در هند چه بود؟
- ۴- جنگ اول تریاک در چین چگونه رخ داد و چه پیامدی داشت؟
- ۵- نتایج و پیامدهای اقتصادی و سیاسی انقلاب میجی برای ژاپن چه بود؟

اندیشه و جست‌وجو

- ۱- دلایل پیشرفت و ترقی سریع ژاپن را در مقایسه با چین بیان کنید.
- ۲- به نظر شما، آیا میراث‌های تاریخی و پیشینه تمدنی ملت‌های آسیایی برای رهایی کامل از دولت‌های غربی کافی است؟ در این باره مطالعه کنید و نتیجه آن را به صورت مقاله‌ای بنویسید.

جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴ م.)

مقدمه

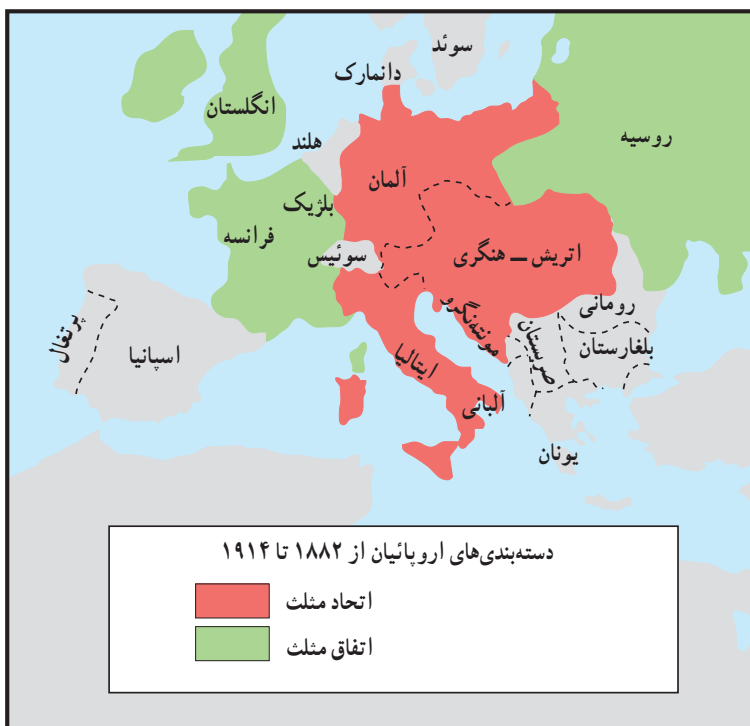
دولت مقتدری که بیسمارک در آلمان به وجود آورد تا اوایل قرن بیستم به اقتدار کامل در اروپا دست یافت. این دولت در کشمکش‌های اروپایی نقش چشمگیری داشت. همین کشمکش‌ها عاقبت آتش جنگ جهانی اول را روشن کرد. در این درس با علت‌ها و پیامدهای این جنگ آشنا می‌شوید.

زمینه‌های بروز جنگ

جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ م. آغاز شد و بروز آن در نتیجه عوامل متعددی بود که در اینجا به آنها اشاره می‌کنیم:

۱- رقابت امپراتوری‌های روسیه، اتریش-مجارستان و عثمانی بر سر شبه‌جزیره بالکان: عثمانی‌ها در شبه‌جزیره بالکان همواره با قدرت‌هایی چون اتریش و روسیه روبه‌رو بودند. روس‌ها که از نژاد اسلاو بودند و خود را برادر خوانده ملت‌های اسلاو جنوبی - یعنی ملت‌های بالکان - می‌دانستند، همیشه بر سر تصاحب این منطقه با دولت عثمانی در حال جنگ بودند. اتریشی‌ها هم که بالکان را دروازه اروپا می‌دانستند، نمی‌خواستند عثمانی‌ها بر این دروازه راه یابند. در واقع، آنان خاطره تلخ محاصره وین به دست عثمانی‌ها را فراموش نکرده بودند و از این رو، به مخالفان دولت عثمانی کمک می‌کردند. شورش صرب‌ها، یونانی‌ها، اهالی مونته‌نگرو، بوسنی و هرزگوین و استقلال آنها از سیطره عثمانی نتیجه رقابت این امپراتوری‌ها بود. بحران بالکان و سایر بحران‌ها، عثمانی را آن قدر ضعیف کرد که - چنان‌که گفتیم - عثمانی به مرد بیمار اروپا معروف شد؛ از این رو، برای نجات خود مجبور شد به آلمان نزدیک شود.

۲- به این جنگ «جنگ بزرگ» نیز گفته‌اند؛ زیرا تا آن زمان (۱۹۱۴) در اروپا جنگی با این ابعاد وسیع و خسارت زیاد به وقوع



۲- اختلافات شدید آلمان و فرانسه : از سال ۱۸۷۱م. به بعد، دو کشور آلمان و فرانسه به ظاهر در حال صلح اما در واقع آماده جنگ باهم بودند؛ زیرا آلمان‌ها آلزاس^۱ و لورن^۲ را که به فرانسه تعلق داشت، اشغال کرده بودند؛ بنابراین، از سال ۱۸۷۱م. تا آغاز جنگ (۱۹۱۴م.) را که طرفین در حال مسلح کردن خود بودند، «دوره صلح مسلح» می‌گویند. این دو دولت که منتظر بهانه‌ای برای آغاز جنگ بودند، سعی داشتند، در دسته‌بندی‌های بین‌المللی علیه یکدیگر شرکت کنند؛ سرانجام فرانسه، روسیه و انگلستان «اتفاق مثلث» را تشکیل دادند و آلمان، اتریش - مجارستان، ایتالیا نیز، «اتحاد مثلث» را به وجود آوردند. البته ایتالیا به سبب اختلافاتی که با اتریش داشت، یک سال پس از شروع جنگ به متفقین یا اتفاق مثلث پیوست.

۳- رقابت شدید آلمان با انگلستان : در همین زمان قیصر ویلهلم^۳ دوم، امپراتور آلمان، اعلام کرد که کشور او باید «مکانی زیر آفتاب» داشته باشد. از آنجا که انگلستان با نیروی دریایی خویش به بزرگ‌ترین کشور استعمارگر تبدیل شده بود، در رقابت با این کشور، قیصر دستور داد تا نیروی

۱- Alsace

۲- Lorraine

۳- Wilhelm

دریابی آلمان نیز از نظر تعداد ناوگان و ظرفیت به حدی برسد که بتواند ضمن اعمال قدرت در اروپا، در کشورهای آسیا و آفریقا مستعمراتی به دست آورد تا در عین حال فضای حیاتی^۱ نیز برای خود دست و پا کرده باشد.

آغاز جنگ بزرگ

در ژوئن ۱۹۱۴م. با کشته شدن ولیعهد اتریش^۲ به دست یک جوان صرب در شهر سارایو، جنگ اول جهانی آغاز شد و کشورهای عضو اتحاد و اتفاق مثلث به جان هم افتادند. این جنگ به مدت چهار سال، یعنی تا سال ۱۹۱۸م. ادامه یافت و تلفات و خسارات زیادی به بسیاری از کشورها وارد آورد.

به محض شروع جنگ در سال ۱۹۱۴م. کشورهای چین، ژاپن، رومانی، پرتغال و سپس ایالات متحده آمریکا نیز به اتفاق مثلث پیوستند. در جبهه مقابل، کشورهای بلغارستان و عثمانی نیز جانب آلمان و اتریش - مجارستان را گرفتند. ایتالیا هم بعد از یک سال که از جنگ می‌گذشت، به متفقین پیوست. روسیه، که در اثر شکست از ژاپن در سال ۱۹۰۵م. دچار ضعف شده بود، در چند جبهه از قوای آلمان شکست خورد و در داخل، در سال ۱۹۱۷م. دچار یک انقلاب ضدسلطنتی شد که در نتیجه آن، تزار روسیه مجبور به استعفا شد و دولتی موقت در روسیه روی کار آمد. «لنین»^۳ که رهبر انقلاب بود، دولت موقت را نیز برانداخت و یک جمهوری کمونیستی را در این کشور بر سر کار آورد. وی برای آن که بتواند با ضدانقلاب داخلی مبارزه کند، با آلمان صلح کرد و امتیازات زیادی به این کشور داد؛ بنابراین، آلمان با خیال آسوده در جبهه غرب با فرانسه جنگ را به شدت ادامه داد ولی به دو علت از فرانسه و در نهایت، در جنگ بزرگ شکست خورد. یکی این که انگلیسی‌ها از تانک که سلاح جدیدی بود، علیه آلمانی‌ها استفاده کردند، و دیگر این که در سال ۱۹۱۷م. آمریکا با قوای تازه نفس به کمک فرانسه آمد و به همین جهت متفقین توانستند آلمان را شکست دهند. سرانجام در نوامبر ۱۹۱۸م. آلمان بدون قید و شرط تسلیم شد.

در جبهه عثمانی (متحد آلمان) نیز وضع جنگ به ضرر عثمانی بود؛ زیرا انگلیسی‌ها در هر گوشه اعراب را تشویق به قیام علیه عثمانی کرده بودند؛ در نتیجه، سپاه عثمانی شکست خورد و سرزمین‌های عرب‌نشین آن بین فرانسه و انگلیس تقسیم و کشور جدید ترکیه نیز تأسیس شد.

۱- فضای حیاتی: سرزمین مورد نیاز برای زندگی و پیشرفت یک ملت

۲- فرانتس فردیناند، فرزند فرانسوا ژوزف



در جریان جنگ جهانی اول برای نخستین بار از هواپیمای نظامی استفاده شد.

اشتغال مردان به امور نظامی در دوران جنگ جهانی اول باعث حضور بیش از پیش زنان اروپایی در فعالیت‌های اقتصادی شد.

یک توضیح ✓

بیرون از دایره جنگ!

در همان هنگام که اکثر دولت‌مردان در اروپا و آمریکا در تدارک آغاز جنگ بودند، فعالیت‌های دیگری نیز جریان داشت. در اوایل قرن بیستم، نخستین بازی فوتبال به نام «تورنمنت گل‌سرخ‌ها» قبل از جنگ در شهر «پاسادنا» در ایالت کالیفرنیا آمریکا برگزار شد که در آن، تیم میشیگان بر تیم استنفورد پیروز شد. در انگلستان، اقتصاددان بزرگی به نام «کینز»^۱ برای پایان دادن به بحران اقتصادی بعد از جنگ نظریاتی داد و «صلح ورسای» را به «صلح کارناژ» تشبیه کرد؛ زیرا رومی‌ها نیز با تحمیل صلح ظالمانه توانسته بودند کارناژ را نابود کنند. در آلمان آلبرت اینشتین^۲ طی مقاله‌ای ثابت کرد که نور از ذرات بسیار ریزی به نام «فوتون» تشکیل شده و در مورد انرژی حاصل از شکافته شدن اتم نظریه‌ای داد که در حکم انقلاب در علم فیزیک است.

۱_ Keynes

۲_ Albert Einstein

نتایج و پیامدهای جنگ جهانی اول

۱- قتل و ویرانی گسترده: جنگی که بر اثر زیاده‌خواهی‌های سیاسی و نظامی و سیطره‌جویی رهبران و دولتمردان اروپایی رخ داد، ده‌ها میلیون انسان بی‌گناه را در سراسر جهان کشت؛ صدها هزار نفر را آواره و بی‌خانمان ساخت و خسارت و ویرانی‌های بسیاری به بار آورد.

۲- تسلیم آلمان و خلع سلاح آن کشور: پس از پایان جنگ، متفقین به خلع سلاح کامل آلمان پرداختند و کلیه زیردریایی‌ها، ناوگان و هواپیماهای آلمان را به نفع خود مصادره کردند.

۳- قرارداد ورسای: شرکت‌کنندگان اصلی در کنفرانس ورسای (در پاریس) عبارت بودند از: ویلسون^۱، رئیس جمهور آمریکا، لوید جرج^۲، نخست وزیر انگلیس، کلمانسو^۳، نخست وزیر فرانسه و اورلاندو^۴، نخست وزیر ایتالیا. در این کنفرانس، متفقین مستعمرات آلمان را بین خود تقسیم کردند و علاوه بر آن، بخشی از قلمرو آلمان را به انضمام بندر «دانزیگ»^۵ به لهستان دادند. همچنین قرار شد که آلمان به متفقین غرامت بپردازد.

بعد از صلح ورسای متفقین، مجارستان را از اتریش جدا کردند و به آن استقلال دادند. عثمانی را نیز از کلیه مستعمراتش به خصوص سلطه او بر سرزمین‌های عربی محروم کردند. این امر گرچه باعث نارضایتی ملی‌گرایان ترک شد ولی با روی کار آمدن مصطفی کمال پاشا (آتاتورک) ترکیه با قرارداد «لوزان»^۶ برخی از نواحی عثمانی قبلی را پس گرفت و ترکیه جدید شکل گرفت.



صحنه‌ای از کنفرانس ورسای

۱- Wilson

۲- Leloyd George

۳- Clemenceau

۴- Orlando

۵- دانزیگ کنونی

۶- Lausanne

به نظر شما، علل و عوامل فروپاشی امپراتوری عثمانی چه بود؟

۴- تشکیل جامعه ملل : ویلسون، رئیس‌جمهور آمریکا، در کنفرانس ورسای، چهارده اصل را مطرح کرد که اصل چهاردهم آن درباره تشکیل جامعه ملل، با هدف تأمین استقلال کشورهای جهان و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بود. جامعه ملل در «ژنو» تشکیل شد ولی بعدها به علت خروج ژاپن، ایتالیا و آلمان از آن وجودش بی‌اثر شد. با این حال، مقدمه‌ای بر تأسیس سازمان ملل متحد بود که در سال ۱۹۴۶م. شروع به کار کرد.

بیشتر بدانیم

سیطره انگلستان و فرانسه بر سرزمین‌های اسلامی خاورمیانه

پاریس و لندن در جریان جنگ جهانی اول و پس از آن، در مورد تقسیم امپراتوری عثمانی میان خود به توافق رسیده بودند و تصمیم جامعه ملل در ۱۹۲۱ م. برای واگذاری قیمومیت سرزمین‌های اسلامی خاورمیانه به انگلستان و فرانسه، در واقع فقط به این تقسیم جنبه قانونی بخشید. براساس تصمیم جامعه ملل، سرزمین‌های لبنان و سوریه تحت قیمومیت فرانسه قرار گرفت و عراق، فلسطین و اردن تحت سیطره انگلستان درآمد. اگرچه سپردن حاکمیت سرزمین‌های اسلامی به فرانسه و انگلیس، خشم مردم مسلمان منطقه را برانگیخت، اما این دو کشور، سلطه خود را بر سوریه، لبنان، عراق، اردن، عربستان و نواحی ساحلی جنوب خلیج فارس تحکیم بخشیدند و به ویژه انگلیسی‌ها، زمینه لازم را برای تشکیل شیخ‌نشین‌های عرب وابسته در مناطق جنوبی خلیج فارس و دولت نامشروع صهیونیستی در فلسطین، فراهم کردند.

پرسش‌های نمونه

- ۱- چرا سال‌های ۱۸۷۱ تا ۱۹۱۴ م. را «دوران صلح مسلح» می‌گویند؟
- ۲- بعد از شکست آلمان چه قرار دادی بر آلمان و عثمانی تحمیل شد؟ جزئیات آن را شرح دهید.
- ۳- چرا جامعه ملل نتوانست به اهداف خود دست یابد؟

اندیشه و جست‌وجو

- ۱- درباره یکی از شخصیت‌های تاریخی این درس، به‌طور خلاصه، مطلبی تهیه کنید.
- ۲- درباره موقعیت ایران در جنگ جهانی اول تحقیق کنید و به کلاس گزارش دهید.

جهان در میان دو جنگ (۱۹۳۹-۱۹۱۸ م.)

مقدمه

بسیاری از کشورهای اروپایی از نتایج جنگ جهانی اول و قرارداد ورسای ناراضی بودند و جهان همچنان درگیر بحران‌هایی بود که قبل از این جنگ هم با آن روبه‌رو بود؛ به‌همین جهت، پس از پایان جنگ اول دسته‌بندی‌ها و درگیری‌های منطقه‌ای ادامه یافت. از ویژگی‌های این دوره یکی هم ظهور دیکتاتورهای قدرتمند در عرصه جهان بود. در این درس با دسته‌بندی دولت‌ها بین دو جنگ و بحران‌های ناشی از آن آشنا می‌شوید.

اروپا

۱- روسیه و حاکمیت کمونیست‌ها: دولت موقت روسیه با کودتای بلشویک‌ها در نوامبر ۱۹۱۷ م. سقوط کرد و لنین رهبر بلشویک‌ها زمامدار روسیه شد و حکومت کمونیستی تشکیل داد. چون حکومت کمونیستی بر پایه تشکیل شوراهای کارگران و کشاورزان پا گرفت (به این شوراها «ساویت»^۱ گفته می‌شد) از آن پس، روسیه «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی»^۲ خوانده شد. لنین پایتخت را از پتروگراد^۳ به مسکو انتقال داد و مزارع کشاورزی اشتراکی به نام «کالخوز»^۴ تشکیل داد تا مالکیت فردی را از میان بردارد. اما چون در سال ۱۹۲۱ م. قحطی بروز کرد و بهره‌وری کالخوزها بسیار کم شد، سیاست جدید اقتصادی مشهور به نپ^۵ را در پیش گرفت که طی آن، مالکیت خصوصی تا حدی مجاز شمرده می‌شد. لنین در سال ۱۹۲۴ م. درگذشت و استالین به رهبری شوروی رسید. استالین به کمک «سازمان امنیت دولتی»^۶ همه رقیبان خود را از میدان به در کرد و به دهقانان خرده مالک نیز فشار آورد

۱- Soviet

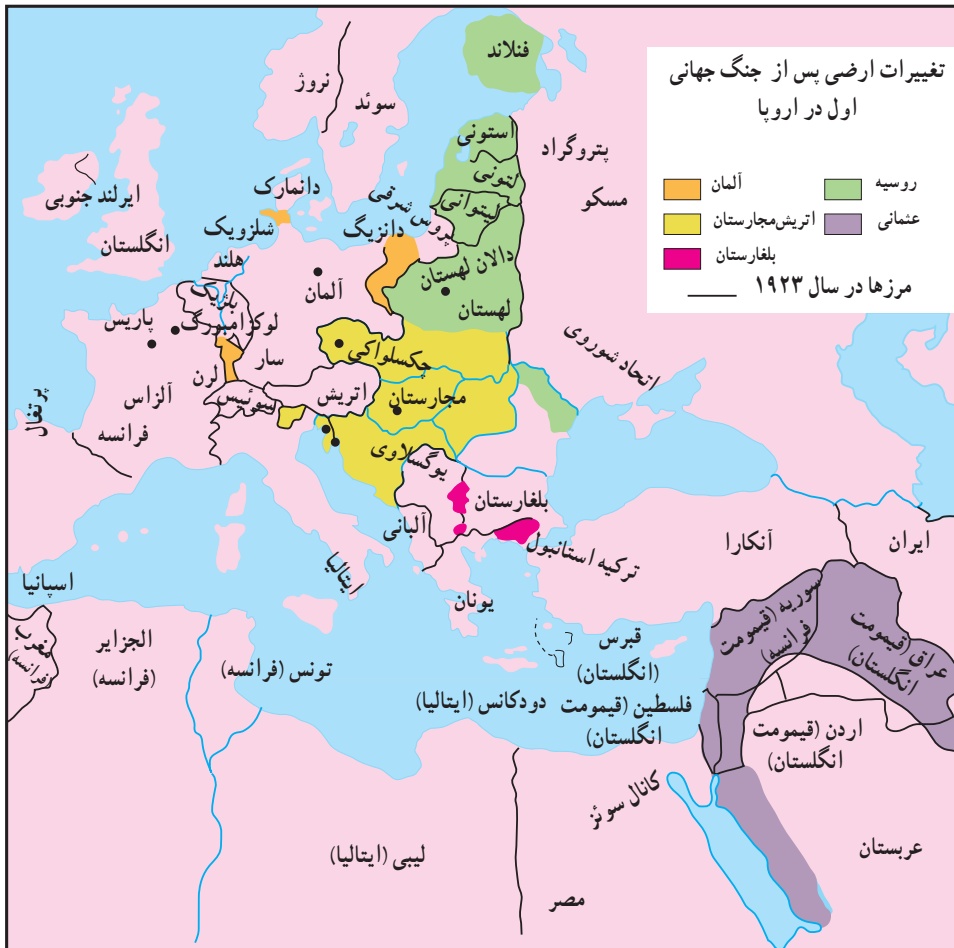
۲- Union of Soviet Socialist Republics

۳- Petrograd

۴- Kolkhose

۵- NEP

۶- K - G - B



که املاک خود را به مزارع اشتراکی تحویل دهند و به‌عنوان کارگر کار کنند اما چون آنها از این کار خودداری کردند، حدود ده میلیون نفر از آنها را کشت و عده زیادی را نیز به سیبری تبعید کرد. استالین در اوایل سال ۱۹۳۹م. پیش از شروع جنگ دوم جهانی، تصمیم گرفت که با هیتلر بر سر لهستان سازش کند؛ در نتیجه، شوروی و آلمان ضمن عقد قرارداد محرمانه عدم تجاوز، لهستان را بین خود تقسیم کردند و مقرر شد که بعد از حمله هیتلر به لهستان، ارتش شوروی نیز از سمت شرق به این کشور حمله کند.

۲- ایتالیا و حکومت فاشیستی : در سال‌های میان دو جنگ روزنامه‌نگاری به نام موسولینی^۱ از نارضایتی مردم ایتالیا استفاده کرد و حزب «فاشیسم» را تشکیل داد. او با تشکیل این حزب ادعا می‌کرد که می‌خواهد عظمت روم باستان را برای ایتالیا احیا کند. موسولینی توانست فرمان نخست‌وزیری را از پادشاه ایتالیا بگیرد و به خود لقب «دوچه»^۲ یا پیشوا بدهد و مانند هیتلر با توسل به شیوه‌های نژادپرستانه حکومت کند. او با آلمان و ژاپن «دولت‌های محور» را به وجود آوردند که در ظاهر، هدفشان مبارزه با کمونیسم بود.

۳- آلمان و ظهور هیتلر : در سال‌های پس از جنگ جهانی اول، میهن پرستان، سرمایه‌داران، و صاحبان صنایع در آلمان به این فکر بودند که کشور خود را از غرامت‌های قرارداد ورسای و خطر کمونیسم رها کنند. یکی از اعضای حزب ناسیونال سوسیالیست (نازی)، به نام آدولف هیتلر^۳ با شور و حرارت خاصی ادعا می‌کرد که این خواسته‌ها را برآورده خواهد کرد.

حزب نازی در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۳۳ م. اکثر کرسی‌های مجلس آلمان را به دست آورد؛ در نتیجه هیتلر به دستور رئیس‌جمهور آلمان^۴، صدراعظم شد و بعد از مرگ رئیس‌جمهور به خود لقب پیشوا^۵ داد. او در دوره زمامداری خود، قرارداد ورسای را لغو کرد، دو منطقه مورد اختلاف در مرز آلمان و فرانسه را به تصرف درآورد^۶، برای دفاع از آلمان در برابر حمله احتمالی فرانسه یک خط دفاعی^۷ ساخت، به کمک وزیر اقتصاد آلمان^۸ تورم را مهار و به کمک کمپانی «کروپ» صنایع آلمان را احیاء کرد. هیتلر تا سال ۱۹۳۹ م. آلمان را آماده ورود به جنگی بزرگ کرد. شعار او برتری نژاد ژرمن بر همه نژادهای دیگر بود. او هدف خود را تجدید عظمت آلمان اعلام کرد.

فکر کنیم و پاسخ دهیم

به نظر شما، چه شباهت‌هایی میان حکومت هیتلر و حکومت موسولینی وجود دارد؟

۱- Mussolini ۲- Duce ۳- Adolf Hitler ۴- Hindenburg (هیدنبورگ) ۵- Fuhrer

۶- ناحیه رناتی و ناحیه سار

۷- Maginot ماژینو

۸- دکتر شاخت



قهرمانی یک سیاه‌پوست و خشم هیتلر

در تابستان ۱۹۳۶ م. بازی‌های المپیک برلین با تبلیغات نازیسم توأم شد. نازی‌ها طرفدار برتری نژاد ژرمن بر دیگر نژادها بودند، اما در جریان این بازی‌ها و در جلوی چشم هیتلر، دوندۀ سیاه‌پوست آمریکایی **جسی اوونس** با آوردن چهار مدال طلا در مسابقات دو و میدانی، خط بطلانی بر ادعای نازیست‌ها کشید؛ از این جهت، هیتلر خشمگین شد و با این ورزشکار دست نداد.

بحران‌های جهان در میان دو جنگ

اسپانیا و جنگ داخلی: در سال ۱۹۳۱ م. آلفونس سیزدهم^۱، پادشاه اسپانیا در اثر قیام جمهوری‌خواهان از کشور گریخت و حکومت جمهوری در کشور برقرار شد. چندی بعد، یکی از سلطنت‌طلبان اسپانیا به نام **مارشال فرانکو**^۲ که در مراکش (مستعمرۀ اسپانیا) خدمت می‌کرد، به کمک هیتلر و موسولینی خود را به اسپانیا رسانید. در نتیجه، جنگ داخلی بزرگی در اسپانیا آغاز شد. شوروی و فرانسه که طرفدار جمهوری خواهان بودند، با فرستادن سلاح به اسپانیا، چریک‌های کمونیست را تقویت می‌کردند و در مقابل، آلمان نیز، مدرن‌ترین سلاح‌ها را به طرفداران فرانکو می‌داد. بالاخره بعد از آن که یک میلیون نفر در اسپانیا کشته شدند، مارشال فرانکو در اکتبر ۱۹۳۹ م. قدرت را به دست گرفت و با ژاپن، آلمان و ایتالیا پیمان دوستی بست.

اتریش و چک اسلواکی: از آنجا که هیتلر خود اهل اتریش بود و می‌خواست هرچه زودتر این کشور را به آلمان ملحق کند، زمامداران اتریش را مجبور کرد که از مردم بخواهند طی یک همه‌پرسی نظر خود را نسبت به الحاق به آلمان ابراز دارند. این همه‌پرسی در سال ۱۹۳۸ م. برگزار شد و نتیجه آن به الحاق اتریش به آلمان اعلام شد که در پی آن، سپاهیان هیتلر اتریش را اشغال کردند. سپس هیتلر خواهان الحاق منطقه آلمانی‌نشین چک اسلواکی به آلمان شد. از این جهت در کنفرانس مونیخ (۱۹۳۸ م.) ایتالیا، فرانسه و انگلستان موافقت کردند که منطقه **سودت**^۳ (که ساکنان آن آلمانی بودند) به آلمان داده شود اما هیتلر از این موضوع استفاده کرده و تمام خاک چک اسلواکی را اشغال کرد.

۱- Alfonso XIII

۲- M - Franco

۳- Sudetes

آسیا و آفریقا

در ابتدای دهه چهارم قرن بیستم، ژاپن، به بهانه پیدا کردن فضای حیاتی، به منچوری لشکر کشید و بخشی از چین را اشغال کرد. در این حال چیان کای شک^۱، رئیس جمهور وقت چین، مجبور بود هم با ژاپنی‌ها بجنگد و هم با نیروهای «مائو» رهبر حزب کمونیست چین – که مخالف او بود – مبارزه کند. در هندوستان نیز گاندی برای آزادی و استقلال هند تلاش می‌کرد.

در خاورمیانه عربی، کشورهای منطقه بین فرانسه و انگلستان تقسیم شد، ولی به تدریج عراق، به رهبری فیصل اول، با سپردن تعهداتی به انگلستان، مستقل شد. در اردن ملک عبدالله، فرزند شریف حسین، هنوز تحت سلطه انگلستان حکومت می‌کرد. در نجد و حجاز، حکومت آل سعود تشکیل شد.

در فاصله دو جنگ، در قاره آفریقا فقط سه کشور مستقل^۲ وجود داشت و بقیه جزء مستعمرات فرانسه، انگلستان، پرتغال و آلمان بودند. پس از شکست آلمان در جنگ اول جهانی مستعمرات آلمان در قاره آفریقا^۳ نصیب انگلستان شدند و فرانسه نیز کشور کامرون را تصاحب کرد. در شمال آفریقا، کشور مصر در زمان ملک فؤاد اول با شرایطی خود را از قید استعمار انگلستان رها کرد ولی لیبی همچنان تحت سلطه استعمار ایتالیا بود و عمر مختار در راه آزادی لیبی در سال ۱۹۳۱م. به شهادت رسید. تونس و مراکش نیز که تحت سلطه فرانسه بودند، بعد از جنگ جهانی دوم به استقلال رسیدند.

تنها بحرانی که در فاصله بین دو جنگ در قاره آفریقا اتفاق افتاد، تجاوز لشکریان موسولینی به اتیوپی و فرار امپراتور این کشور^۴، در سال ۱۹۳۶م. به خارج بود. بی‌اعتنایی دیکتاتور ایتالیا به جامعه ملل و خروج این کشور از این مجمع جهانی، در ارتباط با موضوع اتیوپی، این جامعه را عملاً در صحنه جهانی بدون اثر و فاقد قدرت جلوه داد و کشورهای جهان دریافتند که بود و نبود این سازمان جهانی یکسان است.

۱ – Chiang – Kai Shek

۲ – لیبیا، اتیوپی و آفریقای جنوبی

۳ – رواندا، تانزانیا و نامیبیا

۴ – هیلاس لاسی

پرسش‌های نمونه

- ۱- لنین چگونه قدرت را در روسیه به دست گرفت؟
- ۲- استالین چگونه رقیبان خود را از میان برد؟
- ۳- رفتار استالین نسبت به خرده مالک‌ها چگونه بود؟
- ۴- هیتلر تحت چه شرایطی در آلمان به حکومت رسید؟
- ۵- بحران‌های جهان در میان دو جنگ اول و دوم جهانی، در نقاط مختلف جهان، را شرح دهید.

اندیشه و جست‌وجو

- ۱- در مورد دیکتاتورهایی که در فاصله دو جنگ جهانی اول و دوم به قدرت رسیدند و مهم‌ترین ویژگی‌های هریک مطلبی تهیه کنید.
- ۲- فهرستی از اصطلاحات سیاسی درس را بنویسید و در مورد هریک به اختصار توضیح دهید.
- ۳- در فاصله بین دو جنگ، اوضاع ایران چگونه بود؟ در این باره مطلبی تهیه کنید و در کلاس ارائه دهید.

جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵-۱۹۳۹ م.)

مقدمه

در درس قبل با اوضاع جهان بعد از جنگ جهانی اول آشنا شدید و دریافتید که در این سال‌ها، چگونه بحران‌های بین‌المللی جهان را در معرض یک جنگ بزرگ دیگر قرار داده بود. در این درس با چگونگی جنگ جهانی دوم و برخی از پیامدهای آن آشنا می‌شوید.

حملهٔ آلمان به لهستان و آغاز جنگ: در اول سپتامبر ۱۹۳۹ ارتش آلمان با یک حملهٔ برق‌آسا به لهستان، توانست ورشو، پایتخت این کشور، را فتح کند؛ در همان زمان، قوای شوروی نیز از سمت شرق وارد لهستان شدند و طبق توافق قبلی، لهستان بین آنها تقسیم شد. فرانسه و انگلستان که استقلال لهستان را تضمین کرده بودند، آمادهٔ مقابله با آلمان شدند. ارتش آلمان در ۱۹۴۰، از طریق تسخیر بلژیک، وارد خاک فرانسه شد؛ در نتیجه، دولت فرانسه سقوط کرد و مارشال پتن^۱ نخست‌وزیر شد. پتن تصمیم گرفت که دولتی تشکیل دهد و برای نجات فرانسه از بمباران آلمان، با هیتلر صلح کند. از این زمان به بعد در فرانسه دولتی بر سر کار بود که به هیچ‌وجه قصد نداشت با آلمان بجنگد^۲.

جنگ در جبههٔ غرب و بالکان

ارتش آلمان بعد از تسلیم فرانسه، هلند و بلژیک، به سرعت لوگزامبورگ و نروژ را تسخیر کرد و به کمک ایتالیا به بالکان لشکر کشید. در این لشکرکشی آلبانی نصیب ایتالیا شد و آلمان نیز پس از تصرف

۱- Petain

۲- ژنرال دوگل و چند لشکر انگلیسی که در دونکرک بودند به انگلستان فرار کردند و دوگل از آن وقت تا ۱۹۴۴ م. که پاریس فتح

و از دست نازی‌ها خارج شد، خود را رئیس دولت فرانسهٔ آزاد می‌دانست.

جنگ در جبهه شرق

ارتش آلمان با این که در جبهه غرب با انگلستان درگیر یک نبرد سنگین هوایی بود، در ۱۹۴۱م. به طور ناگهانی و غیرمنتظره به شوروی حمله^۱ برد و به سوی مسکو حرکت کرد ولی مسکو، پایتخت شوروی، سرسختانه ایستادگی کرد. استالین به رغم این که کمونیست و اصولاً با دین مخالف بود، کلیسایها را باز کرد و مردم را در اجرای مراسم دینی آزاد گذاشت. او این جنگ را یک جنگ میهنی اعلام کرد تا همه مردم بر ضد آلمان بسیج شوند. در همین سال دو حادثه روی داد که به نفع شوروی تمام شد. نخست این که یک ناو و چندین زیردریایی آلمان به کشتی‌های آمریکایی حمله کردند؛ دوم این که ناوگان آمریکا در بندر پرل هاربور^۲ توسط ژاپنی‌ها که متحد آلمان بودند، مورد حمله قرار گرفت؛ بنابراین، آمریکا مستقیماً علیه دولت‌های محور وارد جنگ شد. متفقین تصمیم گرفتند که از راه ایران به شوروی کمک کنند. وقتی ایران به اشغال نظامی متفقین درآمد^۳، از راه ایران سلاح و مهمات زیادی به شوروی رسید. به این ترتیب، نیروهای آلمان در شوروی شکست خوردند و عقب‌نشینی آنان آغاز شد.^۴ مقاومت مردم شوروی و جانبازی آنها در راه میهن نیز در این پیروزی نقش مؤثری داشت.



محاصره روسیه توسط ارتش هیتلر

۱- ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱م.

۲- Pearl Harbor

۳- اوت ۱۹۴۱/ شهریور ۱۳۲۰.

۴- به همین دلیل، متفقین به ایران لقب پل پیروزی دادند.

گشایش در جبهه نرماندی

استالین بارها از متفقین خواسته بود که نیروهای خود را در ساحل فرانسه پیاده کنند تا فشار ارتش آلمان بر نیروهای شوروی کمتر شود؛ اما متفقین قبل از این کار، ابتدا نیروهای خود را در ساحل آفریقا پیاده کردند و نیروهای مشترک ایتالیا و آلمان را شکست دادند. نیروهای متفقین سپس در ساحل نرماندی در شمال فرانسه پیاده شدند و بعد از شکست خطوط دفاعی آلمان در فرانسه، پاریس را آزاد کردند. سپس ژنرال دوگل به رهبری حکومت موقت فرانسه رسید.

شکست آلمان و ژاپن

متفقین پس از آزاد کردن فرانسه، به مرزهای آلمان رسیدند. در جبهه شرقی اروپا نیز، ارتش شوروی به سمت برلین پیشروی کرد. نیروهای هر دو جبهه در کنار رود الب^۱ به هم رسیدند. هیتلر هنگامی که متوجه شد نیروهای روسی در یک کیلومتری محل اقامت او هستند، در ۳۰ آوریل ۱۹۴۵ خودکشی کرد. جانشین او، دریا سالار دونیتس^۲، به فرماندهان آلمان دستور داد تا تسلیم متفقین شوند.

در جبهه اقیانوس آرام، ژاپن (متحد آلمان) در حالی که بخش‌هایی از استرالیا و چین را تصرف کرده بود، با حمله نیروهای آمریکایی مواجه شد. حمله آمریکایی‌ها و تسلیم شدن نیروهای آلمانی به متفقین، ژاپنی‌ها را در آستانه تسلیم شدن قرار داد؛ اما آمریکایی‌ها در ماه اوت ۱۹۴۵ با بمب‌های اتمی دو شهر هیروشیما^۳ و ناگازاکی^۴ را بمباران و صدها هزار نفر از ساکنان غیرنظامی این دو شهر را نابود کردند. پس از این واقعه، ژاپن نیز تسلیم شد و جنگ جهانی دوم پایان یافت.^۵

آثار و نتایج جنگ جهانی دوم

در نتیجه جنگی که به واسطه رقابت‌های استعماری و اندیشه و افکار فاشیستی و نژاد پرستانه دولتمردان اروپایی در گرفت، قریب شش سال جهان را در کام خود فرو برد و افزون بر پنجاه میلیون نفر کشته شدند. بیشتر از نصف کشته‌شدگان را غیرنظامیان تشکیل می‌دادند. شمار زیادی نیز بر اثر پیامدهای اقتصادی و بهداشتی جنگ مانند قحطی، گرسنگی و شیوع بیماری‌های مسری جان باختند. افزون بر آن، میلیون‌ها نفر مجروح، معلول و آواره شدند.

۱- Elbe

۲- Donitz

۳- Hiroshima

۴- Nagasaki

۵- پیش از پایان جنگ جهانی، در ایتالیا شورشی روی داد. شورشیان به موسولینی دست یافتند و او را اعدام کردند. پس از حمله

متفقین به ایتالیا، پادشاه آن کشور در جنگ اعلام بی‌طرفی کرد.

جنگ جهانی دوم، ویرانی‌های اقتصادی عظیمی نیز در سراسر جهان به بار آورد، عمده منابع و مراکز تولید مناطق درگیر در جنگ نابود شد.

فکر کنیم و پاسخ دهیم

به نظر شما، علل شکست آلمان در جنگ جهانی دوم چه بود؟

یک توضیح

بمب اتمی چگونه ساخته و به کار گرفته شد؟!

در سال ۱۹۳۸م. دو تن از دانشمندان بزرگ فیزیک در آلمان به نام‌های **اتوهان**^۱ و **فریتس اشترازن**^۲ دریافتند که می‌توان از ماده‌ای به نام اورانیوم بمب اتمی ساخت. اینشتین که همکار آنها بود، از آلمان به آمریکا رفت و به روزولت رئیس‌جمهور آمریکا اطلاع داد که به زودی آلمان صاحب بمب اتمی خواهد شد. به دنبال این ماجرا، به دستور رئیس‌جمهور آمریکا دانشمندی به نام اوپن‌هایمر^۳ که قبلاً در دانشگاه‌های آلمان تحصیل کرده بود و با دو فیزیکدان فوق و نظریاتشان آشنایی کامل داشت، در قالب یک طرح سری به نام «مانهاتان»، شروع به کار کرد تا آن‌که توانست اولین بمب اتمی را در ژوئیه ۱۹۴۵م. در نزدیک **نیومکزیکو** آزمایش کند. اوپن‌هایمر دو بمب اتمی دیگر نیز ساخت که ارتش آمریکا آنها را روی شهرهای هیروشیما و ناگازاکی انداخت و این دو شهر را به کلی ویران کرد. گفتنی است آمریکایی‌ها در سال ۱۹۴۲م. پایگاه‌های تحقیقاتی اتمی آلمان را بمباران کرده بودند.



هیروشیما پس از اصابت بمب اتمی آمریکا

۱_ Otto hahn

۲_ Fritz strassmann

۳_ Oppenheimer

تأسیس سازمان ملل متحد

در جریان کنفرانس‌های تهران، یالتا^۱، و پوتسدام^۲، سران دولت‌های متفق، ضمن مذاکره درباره آینده آلمان، تصمیم به ایجاد سازمان ملل متحد گرفتند تا جانشین جامعه ملل سابق شود. بدین منظور، در جریان کنفرانسی در سانفرانسیسکو، نمایندگان ۵۰ کشور که علیه آلمان جنگ داده بودند، اساس‌نامه «منشور ملل متحد» را به تصویب رساندند و مرکز سازمان را نیز در نیویورک تعیین کردند. بدین ترتیب، سازمان ملل متحد تأسیس شد. این سازمان شامل مؤسساتی چون دبیرخانه، مجمع عمومی، شورای امنیت، شورای اقتصادی و اجتماعی، شورای قیمومت و دادگاه بین‌المللی است.

سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۶م. کلیه مؤسسات مربوط به جامعه ملل سابق را در سوئیس تحویل گرفت. در منشور سازمان آمده است که هدف این سازمان تأمین صلح جهانی است.

اولین موضوعی که در شورای امنیت سازمان ملل متحد مطرح شد، شکایت ایران از شوروی در مورد خودداری آن کشور از تخلیه آذربایجان بود.

پرسش‌های نمونه

- ۱- دلایل آغاز جنگ جهانی دوم را بیان کنید.
- ۲- فرانسه چگونه به تصرف آلمان درآمد؟
- ۳- چرا و چگونه آمریکا وارد جنگ جهانی دوم شد؟
- ۴- اروپا و آمریکا چه نقشی در شکست آلمان در جبهه شوروی داشتند؟
- ۵- به نظر شما، علت اصلی شکست آلمان در جنگ جهانی دوم چه بود؟

اندیشه و جست‌وجو

- ۱- درباره اوضاع ایران در زمان جنگ جهانی دوم مقاله‌ای تهیه کنید.
- ۲- درباره نقش شورای امنیت در روابط میان ملت‌ها، مقاله‌ای تهیه کنید. در مقاله خود با استفاده از بیانات امام خمینی (ره) به نقد جایگاه فعلی شورای امنیت بپردازید.

عصر جنگ سرد (۱۹۸۹-۱۹۴۵ م.)

مقدمه

در درس قبل با جنگ جهانی دوم و پیامدهای آن آشنا شدید. پس از پایان این جنگ دوبلوک شرق (کمونیسم) و غرب (کاپیتالیسم) بار دیگر در برابر هم قرار گرفتند. آنها بار، بدون درگیری نظامی، دسته‌بندی جدیدی را در جهان به وجود آوردند که مهم‌ترین ویژگی آن، رقابت‌های نظامی و هسته‌ای بود. در این درس با اوضاع جهان در این دوره که به عصر جنگ سرد معروف است، آشنا می‌شوید.

تقسیم‌بندی‌های سرّی در کنفرانس یالتا و نتایج آن: در کنفرانس یالتا، روزولت، رئیس‌جمهور آمریکا و چرچیل، نخست‌وزیر انگلیس از یک طرف و استالین، رهبر شوروی به زور آزمایی پرداختند و قبل از آن که جنگ پایان یابد، در صدد تقسیم غنائیم برآمدند. در این کنفرانس، روس‌ها تمام اروپای شرقی را سهم خود دانستند و دربارهٔ محاکمهٔ سران آلمان و ژاپن به‌عنوان جنایتکار جنگی نیز تصمیماتی گرفته شد.

ایجاد دو بلوک متخاصم شرق و غرب در واقع از کنفرانس سرّی یالتا، در شبه جزیرهٔ کریمه آغاز شد. روس‌ها عقیده داشتند که باید در جریان دادگاه نورنبرگ - که در آینده برگزار می‌شد - تمام فرماندهان آلمانی اعدام شوند، اما دولت‌های غربی مخالف این نظر بودند و لذا در دادگاه نورنبرگ که در سال ۱۹۴۶ م. تشکیل شد، تنها عده‌ای به اعدام محکوم شدند و چند نفر نیز به حبس‌های طولانی محکوم و عده‌ای نیز تبرئه شدند. در مورد تقسیم اروپا و ایجاد پیمان‌های منطقه‌ای هم، در برابر شوروی که در کشورهای اروپای شرقی حکومت‌های کمونیستی برقرار کرده بود و آنها را جزء اقمار خود کرده بود، انگلستان و آمریکا، اروپای غربی را جزء اقمار خود کردند.



تحولات ارضی در اروپا پس از جنگ جهانی دوم

دوران جنگ سرد

جنگ سرد به حالتی از روابط دو یا چند کشور گفته می‌شود که در آن دو طرف در حال کشمکش و رقابت سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیکی (عقیدتی) و نظامی هستند و بدون آن که از طریق جنگ افزارهای نظامی با هم درگیر شوند، در جنگ روانی و تبلیغاتی با هم درگیرند.

جنگ سرد در واقع بعد از پایان جنگ جهانی دوم آغاز و در اثر این رقابت‌ها روز به روز تشدید شد. این جنگ در روابط بین شوروی و کشورهای کمونیستی (بلوک شرق) از یک طرف و دولت‌های غربی (بلوک غرب) از طرف دیگر ادامه یافت و تا انهدام دیوار برلین در ۱۹۸۹م. به طول انجامید. در طی این دوره، ایجاد جنگ‌های منطقه‌ای، جنگ رادیویی، ایجاد بلوک‌بندی‌های نظامی علیه یکدیگر، مسابقه تسلیحاتی و سعی در ایجاد توازن وحشت بین قدرت‌های شرق و غرب همه در قالب جنگ سرد مطرح است.

یک توضیح



دیوار برلین

در آخرین روزهای جنگ جهانی دوم، در جریان محاصره و اشغال برلین پایتخت آلمان توسط متفقین، شهر به دو قسمت تقسیم شد؛ بخشی را شوروی و بخش دیگر را کشورهای غربی اشغال کردند. سپس با تقسیم خاک آلمان، دو حکومت در آن کشور شکل گرفت؛ در بخش شرقی آن یک حکومت کمونیستی و طرفدار شوروی، و در بخش غربی جمهوری فدرال که طرفدار کشورهای غربی بود. شهر برلین هم با احداث دیوار به دو بخش شرقی و غربی تقسیم شد. در پی تحولات سال ۱۹۸۹م. دیوار برلین با ضربه چکش آلمان‌ها فرو ریخت و مقدمات یکپارچه شدن آلمان فراهم شد.

«طرح مارشال» و اصول چهارگانه ترومن

پس از جنگ جهانی دوم دولت آمریکا سعی می‌کرد برای ایجاد اتحادیه‌ای علیه گسترش کمونیسم، در اروپای غربی، زمینه‌ای مساعد فراهم کند. از آنجا که، بیشتر، اروپای غربی در اثر جنگ خراب شده و آسیب دیده بود، آمریکا بر آن شد تا با کمک‌های مالی، این کشورها را به‌نحوی بازسازی و سپس آنها را وارد پیمان‌های نظامی ضد شوروی کند؛ بدین منظور، جرج مارشال وزیر خارجه آمریکا در زمان ریاست جمهوری «ترومن» طرحی را ارائه کرد که طبق آن، برای مبارزه با نفوذ کمونیسم و همچنین بازسازی اروپا، به کشورهای اروپای غربی کمک‌های فنی و مالی پرداخت شود. از این جهت بعد از پایان جنگ، به کشورهای اروپای غربی کمک‌هایی اعطا شد.

ترومن، رئیس جمهور آمریکا، اجرای چهار برنامه مهم را برای کشورهای کم‌رشد و عقب مانده پیشنهاد کرد که عبارت بود از:

اصل اول: کمک به سازمان ملل و تقویت آن

اصل دوم: کمک اقتصادی به کشورهای جهان آزاد (غیر کمونیست)

اصل سوم: نیرومند ساختن ملل آزادی خواه (منظور جهان آزاد) در برابر تجاوز کمونیسم.

اصل چهارم: کمک به کشورهای کم‌رشد در زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی برای جلوگیری

از نفوذ کمونیسم.

اصل چهارم در کشورهای خاورمیانه اجرا شد، و براساس آن در زمینه‌های اقتصادی، بهداشتی

و فرهنگی به کشورهای این منطقه کمک‌هایی صورت گرفت. برای اجرای این برنامه، در وزارت خارجه

آمریکا، اداره‌ای به نام اداره خاور نزدیک تأسیس شد.

یک توضیح



پرده آهنین و پرده خیزران

پس از آن‌که شوروی کشورهای اروپای شرقی را از تسلط نازی‌ها رها کرد، خود آنها را به بند کشید و رژیم‌های دیکتاتوری کمونیستی را بر آنها مسلط کرد؛ به‌گونه‌ای که نه از جهان غیر کمونیست کسی می‌توانست وارد آنها شود و نه کسی از دنیای کمونیست، قادر به خروج و رفتن به جهان غیر کمونیست بود؛ گویی که استالین پرده‌ای آهنین به‌دور آنها کشیده بود؛ به همین دلیل، پس از جنگ جهانی دوم چرچیل در ضمن سفر به آمریکا با به‌کار بردن واژه «پرده آهنین»^۱ گفت که استالین به‌دور جهان کمونیست پرده‌ای از آهن کشیده است. بعدها روزنامه‌نگاران غربی در مورد **مائو**، رهبر سابق چین نیز اصطلاح «**پرده خیزران**»^۲ را به‌کار بردند. در واقع از سال ۱۹۴۹ م که انقلاب مائو تسه‌تنگ در چین به پیروزی رسید، مائو نیز، چون استالین، چنان درهای چین را به روی جهان خارج بست که گویی به دور مرزهای این کشور، پرده خیزران کشیده‌اند (به علت آن‌که در شرق آسیا گیاه خیزران بسیار می‌روید).

۱_ Iron Curtain

۲_ Bambo Curtain

بلوک‌بندی‌های نظامی در دوره جنگ سرد

در سال ۱۹۴۹ م. دولت ایالات متحده آمریکا در اروپا مبتکر ایجاد پیمان «ناتو»^۱ شد. پس از آن، پیمان «سیتو»^۲ (پیمان جنوب شرقی آسیا) نیز تشکیل شد و سپس پیمان «بغداد» با شرکت عراق، ایران، پاکستان، ترکیه، انگلستان و آمریکا شکل گرفت. بعدها عراق از این پیمان خارج شد و پیمان نیز به پیمان «سنتو»^۳ تغییر یافت. همه این پیمان‌ها با هدف محاصره نظامی شوروی و بلوک کمونیست یا بلوک شرق بود. در مقابل این گروه‌بندی‌ها، شوروی پیمان ورشو را با کشورهای اروپای شرقی ایجاد کرد. در این میان کشورهای نیز بودند که عضویت هیچ یک از بلوک‌بندی‌های نظامی شرق و غرب را قبول نکردند و به جنبش غیرمتعهد معروف شدند. هدف کشورهای غیرمتعهد مبارزه با هرگونه سلطه استعماری در جهان بود. پایه‌گذاران این جنبش جمال عبدالناصر از مصر، احمد سوکارنو از اندونزی و جواهر لعل نهرو از هندوستان بودند که در کنفرانس «باندونگ»^۴ در اندونزی، اصولی را که باید غیرمتعهدها رعایت کنند، انتشار دادند. پس از مدتی مارشال تیتو – با آن‌که کمونیست بود، خود را از سلطه شوروی خلاص کرد – همچنین، فیدل کاسترو از کوبا، نیز به این جنبش پیوستند.



ناصر رئیس‌جمهوری مصر (سمت راست) و نهرو نخست‌وزیر هند از پایه‌گذاران جنبش غیرمتعهدها

۱_ NATO = North Atlantic Treaty Organization

۲_ SEATO = South East Asian Treaty Organization

۳_ CENTO = Central Treaty Organization

مسئله خلع سلاح^۱

بعد از آن که دولت‌های آمریکا، شوروی، انگلستان و فرانسه به سلاح اتمی دست یافتند، ترس از پیش‌دستی یکی از قدرت‌ها علیه قدرت دیگر، آنها را بر آن داشت که به مسئله خلع سلاح هسته‌ای توجه کنند. آنها می‌دانستند مخارج مسابقه تسلیحاتی و موشکی برای آنها بسیار زیاد خواهد بود و در صورت وقوع یک جنگ اتمی دولت فاتحی وجود نخواهد داشت.

نخستین بار در سال ۱۹۶۳ م. کشورهای شوروی، آمریکا و انگلستان پیمان منع آزمایش‌های هسته‌ای - در زیر دریا، بالای جو و روی زمین - را امضا کردند. سپس ۹۸ کشور دیگر به این قرارداد پیوستند ولی آزمایش‌های زیرزمینی همچنان انجام می‌شد. بعد از سال ۱۹۶۹ م. که آمریکا توانست به کمک موشک بالستیک، انسانی را در کره ماه پیاده کند، دولت شوروی با آمریکا مذاکرات محدود کردن و کاهش سلاح‌های استراتژیک (بین‌قاره‌ای نظامی) مانند موشک‌های بالستیک را آغاز کرد. این مذاکرات به نام‌های سالت (SALT)^۲ و استارت (START)^۳ شناخته و قراردادهای هر یک نیز طی چند مرحله منعقد شدند. در سال ۱۹۷۲ م. نیکسون و برژنف قرارداد سالت را امضا کردند. مذاکرات استارت نیز در چند مرحله بود که آخرین مرحله آن بین یلتسین و جرج بوش (پدر) در سال ۱۹۹۳ م. به امضا رسید.

یک توضیح

جنگ‌های هند و پاکستان و تولد بنگلادش

در سال ۱۹۴۷ م. در نتیجه مبارزات مردم هندوستان، کشور هند به رهبری گاندی و کشور پاکستان به رهبری محمدعلی جناح به استقلال دست یافتند. چنان‌که می‌دانید، قبلاً هند و پاکستان یک کشور را تشکیل می‌دادند. کشوری که هم‌اکنون بنگلادش نام دارد نیز، با نام «پاکستان شرقی» جزء پاکستان بود ولی مردم آن در اطاعت از حکام پاکستان غربی (پاکستان کنونی) اکره داشتند و گهگاهی شورش‌هایی برپا می‌کردند تا این‌که در سال ۱۹۷۱ م. مردم پاکستان شرقی به رهبری شیخ مجیب‌الرحمان علیه پاکستان غربی قیام کردند. این قیام به استقلال پاکستان شرقی و تولد کشور جدیدی به نام بنگلادش منجر شد. از طرفی، هند و پاکستان یک‌بار در سال ۱۹۴۸ م. و بار دیگر در سال ۱۹۶۵ م. بر سر موضوع کشمیر با یکدیگر به جنگ خونین پرداختند. این اختلافات هنوز ادامه دارد.

۱- Disarmament

۲- SALT = Strategic Arms Limitation Talks

۳- START = Strategic Arms Reduction Talks

(گفت‌وگوهای محدود کردن سلاح‌های استراتژیک)

(گفت‌وگوهای کاهش سلاح‌های استراتژیک)

فلسطین

سرزمین فلسطین پیش از جنگ جهانی اول، همانند بسیاری از سرزمین‌های اسلامی، جزئی از قلمرو امپراتوری عثمانی بود. در سال ۱۹۱۷م. وزارت خارجه انگلستان در اعلامیه بالفور، با نظر صهیونیست‌ها^۱ موافقت کرد. امپراتوری عثمانی و مسلمانان فلسطین با این اعلامیه مخالفت کردند، اما نتوانستند اقدام عملی در این زمینه انجام دهند.

جامعه ملل در سال ۱۹۲۰م. قیمومت فلسطین را به انگلستان واگذار کرد. با حمایت انگلستان و صهیونیسم جهانی مهاجرت گسترده یهودیان به سرزمین فلسطین آغاز شد و تا سال‌ها ادامه یافت. با استقرار یهودیان، زد و خوردهایی بین مسلمانان و یهودیان روی داد، اما حمایت انگلستان از یهودیان موجب شکست مقاومت فلسطینی‌ها از جمله شکست قیام شیخ عزالدین قسام شد.

پس از جنگ جهانی دوم، در سال ۱۹۴۷م. شورای امنیت سازمان ملل متحد، به تقسیم سرزمین فلسطین بین مسلمانان و یهودیان رأی داد و بدین ترتیب دولت غاصب اسرائیل تشکیل شد. از آن پس جنگ‌هایی بین اسرائیل و کشورهای عربی، که به حمایت فلسطینی‌ها برخاسته بودند، در گرفت.^۲ در طی این جنگ‌ها، نیروهای اسرائیلی با حمایت کشورهای غربی به ویژه انگلستان و امریکا، اعراب را شکست دادند و بخش‌هایی از مصر، سوریه و اردن را اشغال کردند.

حدود ۳۰ سال پس از تشکیل حکومت غاصب اسرائیل، سازش برخی رهبران کشورهای عربی با اسرائیل آغاز شد. انور سادات، رئیس جمهور مصر با وساطت جیمی کارتر، رئیس جمهور آمریکا، پیمان کمپ دیوید را امضا و با اسرائیل صلح کرد. یاسر عرفات، رهبر سازمان آزادی بخش فلسطین نیز به تشویق ملک حسین پادشاه اردن، به تدریج با اسرائیل سازش کرد و سرانجام در کنفرانس اسلو^۳ موجودیت اسرائیل را قبول کرد. یاسر عرفات پس از این سازش، نوار غزه و کرانه غربی رود اردن را به عنوان قلمرو حکومت خودگردان فلسطین در اختیار گرفت. او خواهان آن بود که بیت المقدس به عنوان پایتخت حکومت فلسطین در اختیار حکومت خودگردان قرار گیرد، اما اسرائیل با آن موافقت نکرد. با وجود این سازش‌ها، قیام مردم فلسطین علیه اسرائیل، که انتفاضه^۴ نامیده می‌شود، اسرائیل را

۱- صهیونیسم (Zionism)، اندیشه‌ای است که مهاجرت همه یهودیان جهان را به فلسطین در اطراف کوه صهیون، برای تشکیل یک دولت توصیه می‌کند و برای اکثریت مسلمانان ساکن آنجا حقوقی قائل نیست.

۲- جنگ ۱۹۵۶م.، جنگ شش روزه ۱۹۶۷م. و جنگ اکتبر ۱۹۷۳.

۳- ۱۹۹۳م.

۴- به قیام مردمی و سراسری مردم فلسطین که از سال ۱۹۸۷م. شروع شده است، انتفاضه می‌گویند. انتفاضه از لحاظ معنایی، معنی

قیام علیه رخوت و رکود، و مرحله قبل از انقلاب است.



آیا می‌دانید این تصویر مربوط به چیست؟



«انتفاضه» جلوهٔ امید و ایمان جوانان فلسطینی

درمانده کرده و موجب شده که توافق‌های عرفات و اسرائیل به نتیجهٔ قطعی، نرسد. اسرائیل غاصب با حملات و وحشیانهٔ خود، که به شهادت زنان و کودکان بی‌دفاع فلسطینی منجر شده می‌کوشد که انتفاضه را خاموش کند؛ اما در سال‌های اخیر که بیداری اسلامی رو به گسترش است، اسرائیل ناکام مانده است و روزبه‌روز در منطقه منزوی‌تر می‌شود.

فکر کنیم و پاسخ دهیم

به نظر شما، با وجود مخالفت‌های جدی فلسطینیان با مذاکرات سازش، سرنوشت

فلسطین چه خواهد شد؟

بحران در جهان کمونیست

با روی کار آمدن گورباچف در شوروی^۱، تحولات زیادی در شوروی و دیگر کشورهای کمونیستی ایجاد شد. گورباچف بر این نیت بود که با سیاست‌هایی چون «گلاسنوست^۲» (آزادی سیاسی) و «پروسترویکا^۳» (اصلاحات اقتصادی) وارد عمل شود ولی اقتصاد شوروی آن‌قدر بیمار بود که این سیاست‌ها

توانست شوروی را نجات دهد. گورباچف ضمن آزاد گذاشتن مالکیت خصوصی به طور محدود، گامی به جلو برداشت ولی نتیجه معکوس دید. کشورهای غربی هم که او را تشویق به این کار می کردند، به او کمکی نکردند تا آن که گورباچف تصمیم گرفت کشورهای اروپای شرقی را به حال خود رها سازد و بار سنگینی را که بر دوش شوروی بود، سبک تر سازد؛ همچنین، جمهوری های داخلی اتحاد جماهیر شوروی در آسیای مرکزی و قفقاز را نیز به حال خود گذاشت تا مستقل شوند. گورباچف در سال ۱۹۸۹ م. به رؤسای کشورهای کمونیست دستور داد استعفا کنند و ملت های اروپای شرقی را در پذیرش رژیم دلخواه خود آزاد گذارند؛ بدین ترتیب، همه رهبران اروپای شرقی کنار رفتند و کشور هایشان به دست ضد کمونیست ها افتاد^۴ و در داخل مرز های اتحاد شوروی نیز کشورهای جدیدی متولد شدند.

گورباچف، در نتیجه اعمال این سیاست ها، در داخل کشورش دچار طغیان یلتسین شد. یلتسین اصرار داشت که چون گورباچف در سیاست های خود شکست خورده است، باید استعفا دهد. لذا در شب ۲۵ دسامبر ۱۹۹۱ گورباچف استعفا داد و بدین ترتیب، اتحاد شوروی از هم فرو پاشید و جمهوری های واقع در قفقاز و آسیای مرکزی از آن جدا و به کشور هایی مستقل تبدیل شدند. به دنبال فروپاشی شوروی، در یوگسلاوی نیز نهضت های ناسیونالیستی به پاشد که به جدایی جمهوری های آن از یکدیگر منجر شد.



گورباچف (سمت چپ) رئیس جمهور روسیه در ملاقات با هلموت کُهل صدراعظم آلمان

۱- فقط چاوشسکو، رهبر رومانی، مقاومت کرد که در اثر قیام مردم و ارتش در ۱۹۸۹ م. دستگیر و اعدام شد.

بیشتر بدانیم

پیام تاریخی حضرت امام خمینی (ره) به گورباچف

روز ۱۱ دی ماه ۱۳۶۷، حضرت امام خمینی (ره) پیام مهم و تاریخی خود را خطاب به گورباچف رهبر شوروی سابق صادر کردند. نامه تاریخی امام (ره) در شرایطی خطاب به گورباچف نگاشته شده بود که تحلیل گران سیاسی نظاره گر تجدید نظرطلبی و آغاز تحولات دنیای کمونیسم بودند، ولی قادر به اظهارنظر در این باره نبودند. بخش‌هایی از آن نامه نقل می‌شود:

«... جناب آقای گورباچف باید به حقیقت رو آورد. مشکل اصلی کشور شما مسئله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست. مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست. همان مشکلی که غرب را هم به ابتذال و بن‌بست کشیده و یا خواهد کشید. مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است. جناب آقای گورباچف، برای همه روشن است که از این پس کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان جست‌وجو کرد؛ چراکه مارکسیسم جوابگوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست؛ چرا که مکتبی است مادی، و با مادیت نمی‌توان بشریت را از بحران عدم اعتقاد به معنویت، که اساسی‌ترین درد جامعه بشری در غرب و شرق است، به درآورد... از شما جداً می‌خواهم که در شکستن دیوارهای خیالات مارکسیسم، گرفتار زندان غرب و شیطان بزرگ نشوید. امیدوارم افتخار واقعی این مطلب را پیدا کنید که آخرین لایه‌های پوسیده هفتاد سال کژی جهان کمونیسم را از چهره تاریخ و کشور خود بزدايید».

پرسش‌های نمونه

- ۱- هدف از تشکیل کنفرانس یالتا چه بود؟
- ۲- جنگ سرد را تعریف کنید.
- ۳- پایه گذاران جنبش غیرمتعهدها به دنبال چه اهدافی بودند؟
- ۴- موضوع قراردادهای سالت و استارت چه بود؟

اندیشه و جست‌وجو

- ۱- در مورد اقداماتی که براساس اصل چهار در ایران انجام گرفت، مطلبی تهیه کنید.
- ۲- فهرستی از سازمان‌های مخالف صهیونیست‌ها در لبنان و فلسطین با مختصری از فعالیت‌ها و اقدامات آنان تهیه کنید.

بخش دوم

تاریخ ایران در قرون جدید و معاصر

ایران در عصر صفویه

مقدمه

تشکیل حکومت صفوی در ابتدای قرن دهم هجری قمری، رویدادی بسیار مهم و تعیین‌کننده در تاریخ ایران به‌شمار می‌رود. حکومتی که بیش از دو قرن دوام آورد و آثار و نتایج اساسی آن عبارت بود از: تمرکز و ثبات سیاسی؛ فراگیر شدن تشیع به‌عنوان مذهب رسمی؛ رونق و شکوفایی اقتصادی و فرهنگی و برقراری روابط سیاسی و اقتصادی پایدار با همسایگان و دولت‌های اروپایی. در این درس مهم‌ترین تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران در دوران حکومت صفویان مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

زمینه‌های تشکیل حکومت صفوی

هجوم مغولان و تشکیل حکومت ایلخانان در ایران دو پیامد مذهبی و اجتماعی مهم را به همراه داشت که در درازمدت زمینه را برای تشکیل سلسله صفویه فراهم کرد:

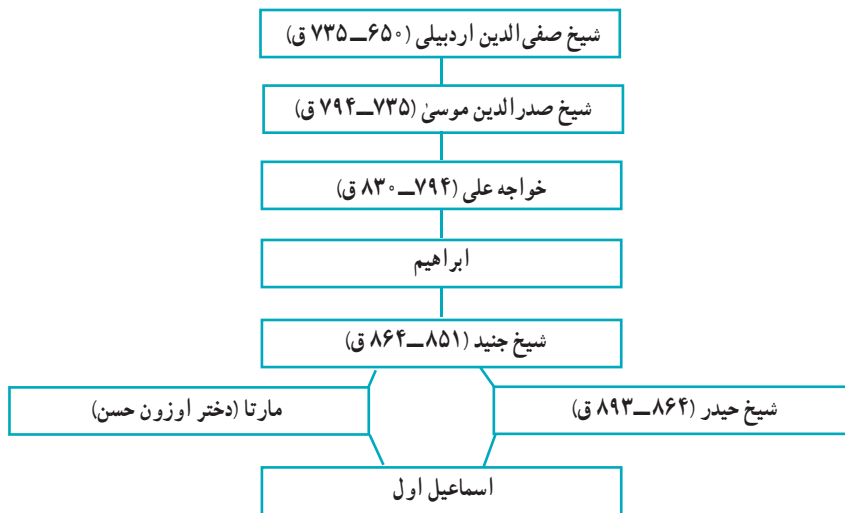
الف) هرج و مرج اجتماعی و نابسامانی اقتصادی زمینه گسترش دنیاگریزی و رونق جریان تصوف را فراهم آورد.

ب) در نتیجه دگرگونی سیاسی و فرهنگی، شیعیان فرصت یافتند تا اندیشه‌های شیعه را در ایران تبلیغ و ترویج کنند.



بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی در شهر اردبیل

طریقت صوفی از جمله طریقت‌های صوفیانه بود که در سده ۷ ق. توسط شیخ صفی‌الدین اردبیلی در شهر اردبیل تأسیس شد. هدایت صوفیان پس از شیخ صفی‌الدین به شکل موروثی در خاندان او باقی ماند. طریقت صوفی در زمان جانشینان شیخ صفی در سراسر ایران، آسیای صغیر و سوریه گسترش یافت و مریدان زیادی را جذب کرد. رهبران طریقت صوفی به واسطه مقام معنوی و نفوذ اجتماعی، مورد احترام و تکریم فرمانروایان و حاکمان بودند؛^۱ البته در مواردی نیز مورد غضب و حسادت آنان قرار می‌گرفتند. طریقت صوفیان در دوران رهبری شیخ جنید و پسرش شیخ حیدر (نیمه دوم قرن ۹ ق.)، متأثر از شرایط سیاسی و اجتماعی ایران، به نهضتی سیاسی و مذهبی تبدیل شد. پیروان طریقت صوفی، برخلاف رویه معمول صوفیان که از امور دنیا و سیاست گریزان بودند، خانقاه را ترک کردند و وارد رقابت‌های سیاسی و نظامی شدند. بیشتر آنان را اعضای چندین قبیله ترک و ترکمان تشکیل می‌دادند که به قزلباش^۲ معروف شدند. در همین دوران بود که صوفیان آشکارا به مذهب تشیع گرایش نشان دادند.



نمودار رهبران طریقت صوفی پیش از تشکیل حکومت

- ۱- طریقت به تشکیلات مذهبی - اجتماعی گفته می‌شد که مرکب از تعدادی صوفی بریده از دنیا، تحت عنوان مرید بود که در خانقاه به گرد رهبری معنوی (مراد) جمع می‌شدند و به انجام و اجرای اعمال خاصی مانند ریاضت، عبادت و ذکر می‌پرداختند.
- ۲- تیمور بعد از جنگ آنفوره و پیروزی بر سپاه عثمانی، به دیدار شیخ علی رهبر طریقت صوفیان در اردبیل رفت و به درخواست وی اسرای این جنگ را آزاد کرد.
- ۳- قزلباش به زبان ترکی یعنی سرخ‌سر. شیخ حیدر برای مریدان ترک زبان خویش، کلاه سرخ رنگی با دوازده ترک - به نشانه دوازده امام شیعیان - ابداع کرد و به همین جهت به قزلباش معروف شدند. هواداران خاندان صوفی به با افتخار این لقب را پذیرفتند. قبایل روملو، شاملو، نکلو، آستاجلو، ذوالقدر، قاجار و افشار مهم‌ترین قبایلی بودند که هسته اصلی نیروی قزلباشان را تشکیل می‌دادند.

تأسیس حکومت صفویه



شاه اسماعیل اول صفوی

اگرچه نخستین کوشش‌های سیاسی و نظامی صفویان به بهای قتل شیخ جنید، شیخ حیدر و شماری از مریدان آنان در صحنه جنگ انجامید، اما تجربه خوبی برای نهضت صفوی در راه کسب قدرت سیاسی بود. اندکی بعد، قزلباشان، به دور اسماعیل فرزند شیخ حیدر گرد آمدند. آنان پس از پیروزی در چند جنگ مهم، تبریز پایتخت آق‌قویونلو را تصرف کردند و اسماعیل در آنجا به تخت نشست و به‌طور رسمی سلسله صفوی را تأسیس کرد.

اولین اقدام شاه اسماعیل بعد از تاج‌گذاری در سال ۹۰۷ ق. رسمی کردن مذهب شیعه بود. وی سپس با تصرف قسمت‌های زیادی از فلات ایران، حکومتی متمرکز و قدرتمند را بنیان نهاد. این حکومت در عرصه خارجی با دو رقیب سرسخت روبه‌رو بود:

۱- ازبکان در منطقه ماوراءالنهر؛ شاه اسماعیل بر آنها پیروز شد و مرزهای شرقی ایران را تثبیت کرد.

۲- امپراتوری عثمانی در غرب ایران؛ اولین رویارویی نظامی صفویان با عثمانیان در منطقه چالدران رخ داد که در نتیجه آن سپاه صفوی به سختی از لشکر عثمانی به فرماندهی سلطان سلیم شکست خورد و تبریز، پایتخت صفویان برای مدتی به اشغال نیروهای عثمانی درآمد. اتخاذ تدابیر رزمی نامناسب، مجهز بودن سپاه دشمن به سلاح‌های آتشین و شمار کمتر سپاهیان صفوی، علل اصلی شکست ایران در آن جنگ بودند. ضربه روحی ناشی از این شکست برای شاه اسماعیل خردکننده بود، به طوری که پس از آن در هیچ جنگی، فرماندهی را به‌عهده نگرفت و حتی از کارهای روزمره حکومت نیز کناره گرفت.

دوران تثبیت حاکمیت صفوی

بعد از مرگ شاه اسماعیل اول، پسرش تهماسب که یازده سال بیشتر نداشت، به سلطنت رسید. در ده سال اول سلطنت شاه تهماسب، اوضاع حکومت صفوی بسیار آشفته و نابسامان بود؛ زیرا از یک طرف، سران قزلباش با سوءاستفاده از خردسالی شاه، خودسری پیشه کرده، وارد رقابت و ستیز با یکدیگر شدند و از طرف دیگر نیروهای ازبکان و سپاه عثمانی نیز از دو سمت به مرزهای ایران هجوم آوردند.

۱- جایی در حوالی شهر کنونی خوی در استان آذربایجان غربی.



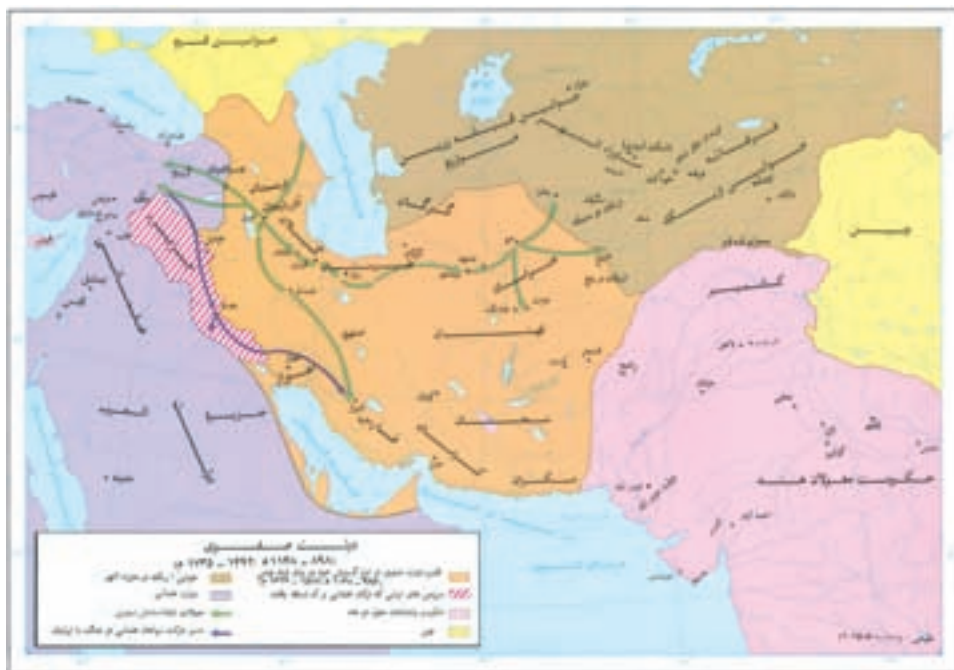
شاه تهماسب اول صفوی

شاه تهماسب به تدریج زمام قدرت را به دست گرفت و به خودسری سران قزلباش پایان داد. او همچنین از بکان را شکست داد و با اتخاذ تدابیر مناسب، مانع موفقیت سپاه عثمانی در هجوم‌های مکرر به قلمرو ایران شد.^۱ در نتیجه چنین تدابیری بود که امپراتور عثمانی دست از جنگ برداشت و با انعقاد قرارداد آماسیه، برای مدتی میان دو کشور صلح برقرار شد. بدین‌گونه شاه تهماسب توانست با اتخاذ تدابیر

مناسب در دوران پنجاه و چهار ساله سلطنت خود، پایه‌های حکومت صفوی را تثبیت و تحکیم سازد.

دوران اقتدار حکومت صفویه

پس از مرگ شاه تهماسب، در دوران کوتاه سلطنت شاه اسماعیل دوم و سلطان محمد خداپنده، بار دیگر حکومت صفوی دچار بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی شد. از این‌رو، هنگامی که نوجوان دیگری از خاندان صفوی به نام عباس اول به سلطنت رسید، اوضاع داخلی و خارجی ایران پریشان بود.



۱- انتقال پایتخت از تبریز به قزوین با هدف دوری از دسترس دشمن و در پیش گرفتن سیاست زمین‌های سوخته از جمله آن تدابیر بود.

بیشتر بدانیم

شاه اسماعیل دوم در ادامهٔ سیاست نابودی و قتل عام فرزندان ذکور خاندان صفوی، علیقلی خان شاملو را مأمور کشتن عباس میرزا کرد. وی که چندان تمایلی به انجام این کار نداشت، به هرات آمد و موقتاً شاهزاده را زندانی کرد. پس از دوازده روز قاصد شاه اسماعیل دوم از راه رسید و دستور اکید شاه را مبنی بر قتل عباس میرزا به علیقلی خان ابلاغ کرد، ظاهراً با وساطت مادر علیقلی خان که قتل در ماه رمضان و شب جمعه را بدیمن می‌شمرد، خان شاملو اجرای فرمان را به صبح روز بعد موکول کرد، اما چون صبح فرا رسید، خورشید اقبال عباس میرزا نیز طلوع کرد و قاصدی از قزوین خبر مرگ اسماعیل دوم و جلوس محمد خدابنده را به اطلاع رسانید و عباس میرزا از مرگ حتمی نجات یافت. خان شاملو نیز سرپرستی عباس میرزا را برعهده گرفت.

ولی قلی بیگ شاملو، قصص الخاقانی، ترجمهٔ سیدحسن سادات ناصری، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،

۱۳۷۵، ص ۱۲۰.

از یک سو سران قزلباش به جان یکدیگر افتاده بودند و تلاش می‌کردند که شاه را بازیچهٔ اغراض و اهداف طایفه‌ای و قبیله‌ای خود قرار دهند و از سوی دیگر، عثمانی‌ها و ازبکان نیز بخش‌هایی از نواحی غربی و شرقی کشور را اشغال کرده بودند. شاه عباس اول برای سامان بخشیدن به اوضاع آشفتهٔ کشور اقدامات زیر را انجام داد:

۱- پایان دادن به سرکشی و طغیان امرای قزلباش؛

۲- انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان به منظور تسلط بیشتر بر

نواحی مختلف ایران؛

۳- نوسازی سازمان سپاه صفوی؛

شاه عباس اول با استفاده از غلامان گرجی یک سپاه مستقل

به وجود آورد که تنها به شخص شاه وابسته و وفادار بود. سپاه جدید به

توپ و تفنگ نیز مجهز شد.



شاه عباس اول صفوی



سکه دوره شاه عباس

۴- بهبود اوضاع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی
از طریق ایجاد امنیت، آرامش و ثبات سیاسی؛

۵- انتصاب افراد با کفایت و در عین حال گمنام
به سمت‌های سیاسی، اداری و نظامی.

شاه عباس پس از سامان دادن به اوضاع داخلی، آماده‌ی مقابله با دشمنان خارجی شد. از آنجایی که درگیری همزمان با دو دشمن در شرق و غرب ایران، احتمال موفقیت را کاهش می‌داد، ابتدا با عثمانی صلح کرد. پس از آن به خراسان لشکر کشید و با وارد آوردن

ضربه‌ای سنگین بر ازبکان، مناطق اشغالی را آزاد کرد. وی، سپس برق‌آسا سپاه صفوی را به آذربایجان برد و با غافل‌گیر کردن نیروهای عثمانی، سرزمین‌های اشغالی ایران را از آنان باز پس گرفت. این اقدامات سبب شهرت و محبوبیت شاه عباس اول در ادبیات عامیانه و خاطره‌تاریخی مردم ایران شده است. با این حال شاه عباس اول نیز عاری از خطا و اشتباه نبود. بی‌اعتمادی او به اعضای خانواده، به‌ویژه پسرانش، کشتن و کور کردن شاهزادگان صفوی و محبوس کردن آنان در حرمسرا، سبب شد که بعد از مرگ وی، حکومت صفویه از وجود حاکمان با کفایت و مدبر محروم گردد و به تدریج زمینه سقوط این سلسله فراهم شود.

یک توضیح ✓

آنتونی و رابرت شرلی که در زمان پادشاهی شاه عباس اول به ایران آمده و مدتی در خدمت وی بودند، در شرح حال این شاه صفوی نوشته‌اند:

«حالات پادشاه از لباسی که هر روز می‌پوشد، قابل فهم است. روزی که لباس سیاه می‌پوشد، در حال فکر کردن بوده و معمولاً خوش رفتار است. اگر لباس سفید یا سبز یا زرد یا الوان به تن کند، نیز نشان از بشاشت و نشاط روحی او دارد، اما زمانی که لباس سرخ رنگ می‌پوشد همه اطرافیان و درباریان در بیم و هر اسند و هر لحظه منتظر مرگ هستند».

سفرنامه برادران شرلی، ترجمه آوانس، به کوشش علی دهباشی، انتشارات نگاه، ۱۳۶۲، ص ۹۷.



به نظر شما پیامد سیاسی اقدام شاه عباس در زندانی کردن شاهزادگان صفوی در

حرمسرا چه بود؟

دوران ضعف و انحطاط صفویه

شاه صفی نوه و جانشین شاه عباس اول از تعادل روحی و سلامت عقل بهره کافی نداشت. در دوران پادشاهی او مناطقی مانند قندهار و بغداد از ایران جدا شد و سردار باکفایتی چون امام قلی خان حاکم فارس به فرمان وی به قتل رسید. شاه عباس دوم، پسر و جانشین شاه صفی نیز اگر چه کاردانی و لیاقت بیشتری نسبت به پدر داشت و حتی موفق شد قندهار را باز پس گیرد، اما کم تجربگی و عدم تعادل شخصیتی، او را به انجام برخی کارهای نسنجیده و افراطی مانند قتل وزیری کاردان و لایق چون ساروتقی واداشت.

شاه سلیمان نیز از کودکی در حرمسرا به سر برده و با امور و اصول کشورداری بیگانه بود. به همین دلیل در زمان سلطنت او، زنان و خواجه‌سرایان نفوذ زیادی داشتند و در اداره امور کشور دخالت می‌کردند. در نتیجه نفوذ و دخالت آنان، شاهزاده حسین میرزا که فاقد کفایت و درایت لازم بود، به‌عنوان جانشین وی انتخاب شد.

در دوران زمامداری شاه سلطان حسین، حکومت صفویان به نهایت ضعف و انحطاط رسید. از این‌رو، گروهی از افغانان فرصت را مغتنم شمردند و در قندهار سر به شورش برداشتند. شورشیان با آگاهی از بی‌کفایتی شاه و اختلاف و درگیری میان مقام‌های کشوری و لشکری، راهی اصفهان شدند و پایتخت صفوی را به محاصره خود درآوردند. شاه صفوی، به‌ناچار، تاج از سر خود برداشت و بر سر محمود افغان، سردسته شورشیان نهاد و چندی بعد به دست اشرف افغان، جانشین محمود، به قتل رسید.

جدول شاهان سلسله صفوی و دوران حکومت آنان

نام شاهان	دوران پادشاهی
شاه اسماعیل اول	۹۰۷-۹۳۰ ق
شاه تهماسب اول	۹۳۰-۹۸۴ ق
شاه اسماعیل دوم	۹۸۴-۹۸۵ ق
شاه محمد خدا بنده	۹۸۵-۹۹۶ ق
شاه عباس اول	۹۹۶-۱۰۳۸ ق
شاه صفی	۱۰۳۸-۱۰۵۲ ق
شاه عباس دوم	۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق
شاه سلیمان	۱۰۷۷-۱۱۰۵ ق
شاه سلطان حسین	۱۱۰۵-۱۱۳۵ ق

فرهنگ و تمدن دوره صفویه

صفویان وراث میراث غنی فکری و فرهنگی گذشته ایران بودند. وجود امنیت و ثبات سیاسی، بهبود اوضاع اقتصادی به ویژه در عصر شاه عباس اول، و نیز حمایت مادی و معنوی شاهان و حاکمان از عالمان، دانشمندان و هنرمندان، زمینه و شرایط لازم را برای شکوفایی علم و هنر در آن دوره فراهم آورد.



سی و سه پل اصفهان

مذهب تشیع نیز در عصر صفوی، تأثیر اساسی بر حیات فرهنگی و تمدنی ایران گذاشت. بر اثر حمایت و تشویق حکومت صفوی، مجتهدان شیعه از جبل عامل لبنان و عراق به ایران مهاجرت کردند. در نتیجه کوشش عالمان دین، مدارس و مراکز علمی متعددی در ایران به وجود آمد و آموزه‌ها و معارف مکتب تشیع، تبلیغ و ترویج شد. همچنین در آن دوره، کتاب‌های

ارزشمندی به رشتهٔ تحریر درآمد؛ شیخ بهایی کتاب «جامع عباسی» و علامهٔ مجلسی مجموعهٔ عظیم «بحارالانوار» را تألیف و تدوین کردند. حکمت و فلسفه نیز سیر تعالی پیمود؛ میرداماد، فلسفهٔ ابن سینا را در قالب تازه‌ای احیاء کرد و ملاصدراى شیرازی نیز فلسفه و حکمت را رونق بخشید.

شعر و ادب فارسی نیز در ایران و فراتر از آن در هندوستان و عثمانی شکوفا شد. همچنین در این دوره، کتاب‌های تاریخی فراوانی با تأثیرپذیری از تاریخ‌نویسی عهد تیموری نوشته شد.

در عصر صفوی، هنر ایرانی نیز رونق و شکوفایی یافت. معماری از جلوه‌های اصلی هنر آن دوره بود. ساخت کاخ‌ها، پل‌ها، کاروانسراها، مدارس، مساجد، مقبره‌ها، کلیساها و باغ‌ها نه تنها به عمران و آبادانی کشور کمک کرد، بلکه سبک و شیوهٔ جدیدی در هنر معماری پدید آورد. اوج شکوفایی معماری صفوی در اصفهان، پایتخت صفویان متجلی شد و خاطره و شکوه شهرهایی چون تخت جمشید، تیسفون و سمرقند را زنده کرد. هنر نقاشی نیز مورد حمایت جدی دربار صفوی بود. در آن دوره، هنرمندان برجسته‌ای نظیر کمال‌الدین بهزاد، رضا عباسی و میرعماد پرورش یافتند و آثار ارزنده‌ای در رشته‌های مختلف هنری خلق کردند. هنرهای کتاب‌سازی، جلدسازی، تذهیب، خطاطی، خوشنویسی، سفال‌سازی، فلزکاری، فرش‌بافی نیز از دیگر هنرهای بودند که در عصر صفوی رونق بسزایی داشتند.



نمونه‌ای از خط میرعماد خوشنویس دورهٔ صفوی



قالی اردبیل مربوط به دورهٔ صفوی

روابط خارجی صفویان

در آستانه پیدایش سلسله صفویه تحولات مختلفی در سطح منطقه‌ای و جهانی در حال وقوع بود که بر روابط ایران با همسایگان و سایر کشورها اثر گذاشت. در آن زمان، امپراتوری عثمانی در اوج قدرت قرار داشت و با ادعای جانشینی خلافت اسلامی به دنبال حاکمیت بر جهان اسلام و گسترش قلمرو خود در قاره اروپا بود. عثمانیان سنی مذهب از تشکیل حکومت قدرتمند شیعی در ایران، بسیار ناخشنود بودند. به همین دلیل روابط امپراتوری عثمانی با حکومت صفوی در بیشتر اوقات خصومت‌آمیز بود و از همان سال‌های نخست تأسیس حکومت صفوی تا زمان سقوط صفویان، بارها میان دو حکومت، جنگ‌های بزرگی در گرفت.

روابط صفویان با همسایه دیگر خود در شمال شرق ایران (ماوراءالنهر) یعنی حکومت ازبکان نیز خصمانه بود. هر زمان که ارتش عثمانی از غرب به ایران هجوم می‌آورد، ازبکان نیز از شرق ایران را مورد تاخت و تاز قرار می‌دادند و با ویران کردن شهرهای خراسان، مردم آنجا را قتل‌عام می‌کردند. شاه‌عباس اول چنان ضربه مهلکی بر آنان وارد آورد که تا اواخر حکومت صفوی جرئت نکردند به قلمرو ایران دست‌اندازی کنند. برخلاف حکومت‌های عثمانی و ازبکان، رابطه صفویان با حکومت گورکانی هند بسیار دوستانه بود و دو کشور روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی گسترده‌ای با یکدیگر داشتند.

در دوره صفویه روابط ایران و کشورهای اروپایی وارد مرحله تازه‌ای شد. همزمان با تشکیل حکومت صفوی در ایران، دولت‌های اروپایی فعالیت‌های استعماری خود را آغاز کرده و به دنبال تحقق اهداف اقتصادی و سیاسی خود در سایر قاره‌ها از جمله آسیا بودند. در این اوضاع و احوال، فتوحات امپراتوری عثمانی در خاک اروپا، علاوه بر آن که موجودیت برخی از کشورهای اروپایی را تهدید می‌کرد، مانع اساسی برای رسیدن اروپاییان به آسیا بود. از این رو، دولت‌های استعمارگر اروپایی که در اندیشه دست‌یابی به مواد خام و بازار فروش کالاهای خود در شرق بودند، با دور زدن قاره آفریقا، خود را به اقیانوس هند و خلیج فارس رساندند. پرتغالی‌ها اولین استعمارگرانی بودند که به خلیج فارس رسیدند. آنان اندکی پیش از تشکیل حکومت صفوی، جزیره هرمز را اشغال کردند و کوشش‌های شاه اسماعیل اول برای بیرون راندن آنان به نتیجه نرسید. شاه عباس اول با کمک کشتی‌های انگلیسی، موفق به اخراج پرتغالی‌ها از خلیج فارس شد.

البته اولین برخورد حکومت صفوی با انگلیسی‌ها چندان دوستانه نبود و شاه تهماسب اول، آنتونی جنکینسون نماینده تجاری آن کشور را با توهین و تحقیر از ایران اخراج کرد.^۱ پس از آمدن

۱- انگیزه برخورد شاه تهماسب با آنتونی جنکینسون سیاسی بود تا مذهبی؛ زیرا در همان زمان نمایندگان سلطان سلیمان عثمانی نیز در دربار صفویه حضور داشتند و رفتار توهین‌آمیز شاه صفوی با فرستاده انگلیس صحنه‌سازی برای جلب فرستادگان عثمانی بوده است.

برادران شرلی^۱ به دربار شاه عباس اول، تمایل شاه ایران برای ایجاد ارتباط سیاسی و اقتصادی با انگلستان بیشتر شد و بازرگانان آن کشور اجازه پیدا کردند تا در ایران به تجارت بپردازند.

در اواخر حکومت صفوی هلندیان و فرانسویان نیز در خلیج فارس به رقابت تجاری پرداختند، اما در نهایت این انگلیسی‌ها بودند که رقبای خود را کنار زدند و انحصار تجارت در خلیج فارس را از آن خود کردند.

روابط ایران و روسیه نیز در دوره صفوی با فراز و فرود همراه بود. شاه عباس اول خواهان ایجاد ارتباط بازرگانی با روسیه شد و تزار روسیه نیز از این مسئله استقبال کرد. اما در زمان شاه عباس دوم حضور مأموران سیاسی روسیه به عنوان بازرگان و هجوم گروهی از قزاق‌ها به مازندران، روابط دو کشور را تیره کرد. در دوران حکومت پترکبیر در روسیه که مقارن با فرمانروایی شاه سلطان حسین بود، روس‌ها سیاست توسعه طلبانه خود را طراحی کردند.

پرسش‌های نمونه

- ۱- روند تبدیل طریقت صفوی را به نهضتی سیاسی و مذهبی در سه سطر توضیح دهید.
- ۲- شاه اسماعیل اول برای تثبیت مرزهای ایران چه اقداماتی انجام داد؟
- ۳- سیر تغییر پایتخت در دوران حکومت صفویه چگونه بود؟
- ۴- مهم‌ترین اقدامات شاه عباس اول را برای بهبود اوضاع داخلی ایران بنویسید.
- ۵- دلایل ناکامی جانشینان شاه عباس اول در زمینه حکمرانی چه بود؟
- ۶- روابط خارجی صفویان را با همسایگان شرقی و غربی آن مقایسه کنید.

اندیشه و جست‌وجو

- ۱- به نظر شما مهم‌ترین دلایل و عوامل سقوط صفویه کدام‌اند؟
- ۲- درباره هنر نقاشی در دوره صفویه مطلبی تهیه کنید.

۱- در بیشتر منابع و تحقیقات دوره صفویه گفته شده است که آنتونی و رابرت شرلی با انگیزه‌های شخصی و اغراض ماجراجویانه به ایران آمدند. اما تأمل دقیق‌تر در زندگی این دو برادر و به‌ویژه آنتونی، نشان می‌دهد که آنها به‌طور غیررسمی سفیران انگلستان بودند.

ایران از سقوط صفویه تا پایان حکومت زندیه

مقدمه

سقوط سلسله صفویه، پیامدهای ناگواری برای جامعه ایرانی داشت. حکمرانی جنون‌آمیز محمود و اشرف افغان هم بر وخامت اوضاع افزود. در آن شرایط، نیروهای روسیه و عثمانی بخش‌هایی از سرزمین ایران در شمال و غرب را اشغال کردند در شرایطی که از تهماسب دوم شاهزاده صفوی به تنهایی کاری بر نمی‌آمد، نادر افشار به او پیوست تا ایران را از آن شرایط سخت و دشوار برهاند.

دوران سلطنت نادرشاه

نادر از افراد ایل افشار بود که قبیله‌اش نقش مهمی در به قدرت رسیدن صفویه داشت. او دوران



نادرشاه افشار

جوانی خود را در خدمت حاکم ایبورد گذرانیده بود و مقارن شورش افغانان و سقوط اصفهان، بر بخشی از خراسان حکومت می‌کرد. هنگامی که تهماسب، شاهزاده صفوی از نادر درخواست کمک کرد، به همراه سپاهیان خود به خدمت وی درآمد. مهم‌ترین رویدادهای زندگی نادر در این مرحله عبارت است از:

- ۱- از میان برداشتن فتحعلی خان رئیس ایل قاجار و رسیدن به مقام فرماندهی سپاه تهماسب دوم
- ۲- شکست دادن اشرف افغان و پراکنده کردن

نیروهای او



کاخ نادر در کلات مشهد

۳- پس گرفتن سرزمین‌های اشغالی ایران از روسیه و عثمانی

نادر پس از آن، همهٔ سران قبایل و حکمرانان محلی را به دشت مغان در آذربایجان دعوت کرد تا تکلیف سلطنت ایران را مشخص کنند. او به شرط موروثی بودن پادشاهی در خاندان خویش و عدم حمایت بزرگان و قبایل از خاندان صفویه، به سلطنت رسید.

نادرشاه بعد از سر و سامان دادن به اوضاع داخلی و جانشین کردن رضاقلی، به طرف قندهار لشکر کشید تا آرامش را در مرزهای شرقی ایران برقرار سازد، اما دامنهٔ این لشکرکشی به کشور هند نیز کشیده شد. وی با پیروزی بر هندیان در نبرد کرنال، شهر دهلی را تسخیر و با جواهرات و غنایم فراوان به ایران بازگشت. شاه افشار بعد از ذخیره کردن غنایم هند در منطقهٔ کلات خراسان، برای سرکوب شورشیان عازم نواحی ترکستان و ماوراءالنهر شد. لیکن بدبینی که بر وجود او مستولی شده بود، بسیاری از آرزوهای وی و جامعهٔ ایرانی را بر باد داد. بنیانگذار سلسلهٔ افشاریه، سرانجام با توطئه برادرزاده و همکاری چند تن از امرا و سرداران خویش به قتل رسید.

بدون شک نادرشاه آرزوهای بزرگی داشت و در زمان خویش فرماندهی زبده و شجاع به‌شمار می‌آمد. او قصد داشت تا زمینهٔ رشد تجارت را در ایران فراهم کند. حتی می‌خواست بوشهر را به مرکز نیروی دریایی ایران تبدیل کند.



قلمرو افشاریان (نادرشاه)

فکر کنیم و پاسخ دهیم

به نظر شما چرا اخلاق و رفتار نادرشاه در طول فرمانروایی تغییر کرد؟

حکمرانی کریم خان زند

کریم خان یکی از افراد ایل زند بود که بعد از یک دوره بیست ساله جنگ و گریز بر دیگر مدعیان



دربار کریم خان زند

و رقیبان پیروز شد. او پس از اقامت کوتاه مدت در اصفهان و تهران، شیراز را به عنوان تختگاه حکمرانی خویش انتخاب کرد. کریم خان در این مرحله از حیات سیاسی خویش دست از جنگ و ستیز برداشت. وی برخلاف سنت معمول از پذیرفتن عنوان شاهی نیز امتناع کرد و خود را وکیل مردم ایران نامید.^۱

۱- کریم خان در ابتدا خود را وکیل الدوله خواند که به منزله وکالت از طرف دولت صفوی بود، سپس لقب وکیل الرعایا را برگزید که به معنای نماینده مردم بود. ر. ک. سفرنامه نیبور، ص ۲۰۷ / رستم التواریخ، ص ۳۸۳.

کریم خان برای بهبود شرایط اقتصادی و برقراری امنیت سیاسی و آرامش اجتماعی اقدامات زیر را انجام داد:

- ۱- سرکوب مدعیان و رقیبان داخلی
 - ۲- ساختن اماکن تفریحی و مذهبی مانند باغ دلگشا، حمام وکیل، بازار و مسجد وکیل
 - ۳- تلاش برای بهبود تجارت خارجی از طریق بنادر خلیج فارس
 - ۴- نظارت بر بازار و برقراری ثبات در قیمت کالاهاى مورد نیاز مردم
 - ۵- احترام به عالمان دینی و هنرمندان
- کریم خان زند در حالی از دنیا رفت که به نقل یکی از معاصرانش، «خوبی او هزار بود و بدی او یک».^۱ وی به دلایلی چون مدارا با رقیبان، همدردی با رعایا، ساده‌زیستی، رفتار مناسب با اقلیت‌های مذهبی و حمایت از عالمان، شاعران و هنرمندان، نام و نشان نیکی در تاریخ ایران از خود به جای گذاشت.



قلمرو زندیان

۱- روزنامه میرزا محمد کلاتر، ص ۶۸.

انقراض سلسله زندیه



ارگ کریم‌خانی

بروز جدال و ستیز میان بازماندگان کریم‌خان، بر سر قدرت، توان نظامی و اقتصادی حکومت زندیه را کاهش داد و زمینه را برای قدرت‌یابی آقامحمدخان قاجار در نواحی شمالی ایران فراهم آورد. لطفعلی‌خان آخرین فرمانروای خاندان زند، اگر چه در جنگاوری و شجاعت و دلاوری سرآمد بزرگان روزگار خویش بود، اما به سبب جوانی و کم‌تجربگی، دوستان و اطرافیان خود را

رنجیده‌خاطر کرد. همین امر، سبب رویگردانی بسیاری از بزرگان شیراز از جمله حاج ابراهیم‌خان کلانتر از وی شد. لذا هنگامی که او برای یافتن حامیان جدید در خارج از شیراز بسر می‌برد، آقا محمدخان در سومین حمله خود به پایتخت زندیه، شیراز را تصرف کرد. لطفعلی‌خان، ابتدا به کرمان و سپس به بم گریخت، اما در آن شهر به چنگ نیروهای خان قاجار افتاد و به طرز فجیعی کشته شد. با مرگ وی دوره فرمانروایی زندیه به پایان رسید.

بیشتر بدانیم

بیشتر محققان و مورخان رویگردانی حاج ابراهیم‌خان کلانتر از لطفعلی‌خان زند را عامل مهم در سقوط سلسله زندیه می‌دانند، اما لازم است بدانیم که او نقش فراوانی در تثبیت و تحکیم سلسله زندیه برعهده داشت. وی همچنین علاوه بر حمایت از جعفرخان و کمک به لطفعلی‌خان برای رسیدن به قدرت، دو بار نیز در مقابل حمله آقامحمدخان به شیراز از لطفعلی‌خان زند حمایت کرد.

وضع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران افشاریه و زندیه

گرفتاری طولانی‌مدت ایران در جنگ‌های داخلی و خارجی بعد از سقوط اصفهان و به‌ویژه در دوران زمامداری نادرشاه، زندگی اقتصادی و اجتماعی ایرانیان را بسیار آشفته و نابسامان کرد. از یک سو، ناامنی و بی‌ثباتی و از سوی دیگر افزایش مالیات‌ها برای تأمین هزینه‌های سنگین جنگ، تولید

و بازرگانی را از رونق انداخت.

بی مهری نادرشاه نسبت به عالمان شیعه و هنرمندان، باعث مهاجرت گسترده آنان به عتبات عالیات و هند، و در نتیجه رکود فعالیت‌های علمی و فرهنگی شد. مرگ نادر و ستیز افراد و گروه‌های مختلف برای رسیدن به قدرت، نیز اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ایران را آشفته‌تر کرد. آرامش، امنیت و ثبات نسبی که در دوران کریم‌خان زند بر بخش‌هایی از ایران حکمفرما گردید، موجب شد که اوضاع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کمی بهتر شود. بر اثر حمایت و تشویق کریم‌خان، فعالیت‌های عمرانی، کشاورزی و بازرگانی تا حدودی رونق یافت. گروهی از عالمان و هنرمندان مهاجر، به ایران بازگشتند و شهرهای شیراز و اصفهان بار دیگر کانون علم و ادب و هنر شدند.



بازار وکیل - شیراز

روابط خارجی ایران در عصر افشاریه و زندیه

همزمان با دوران حکومت نادرشاه، تکاپوهای استعماری دولت‌های اروپایی وارد مرحله جدیدی شده بود، اما گرفتاری نادر در جنگ‌های پیاپی، مانع از توجه او به مناسبات سیاسی و اقتصادی با کشورهای اروپایی به جز روسیه شد. روس‌ها که بعد از سقوط صفویه بخش‌هایی از شمال ایران را تصرف کرده بودند، با ملاحظه شجاعت و قدرت نظامی نادر و سپاهیان‌ش، از مناطق اشغالی عقب‌نشستند و تلاش کردند روابط دوستانه‌ای با ایران برقرار کنند.

مناسبات نادر با عثمانی آمیزه‌ای از جنگ و مذاکره بود. سپاهیان تحت امر نادر، ارتش عثمانی را از مناطق وسیعی از سرزمین‌های اشغالی ایران عقب‌رانند، اما تلاش‌های نظامی و سیاسی نادر برای رفع اختلافات مذهبی با عثمانی و بازگرداندن عتبات عالیات به قلمرو ایران، نتیجه‌چندانی نداشت.

روابط ایران و عثمانی در دوران زندیه نیز چندان دوستانه نبود و هنگامی که کریم‌خان زند بصره را

تصرف کرد، مناسبات دو طرف خصمانه شد.

روابط خارجی ایران با کشورهای اروپایی در دوره زنده ثبات چندانی نداشت. کریم خان زند به دو منظور علاقه مند بود که با کشورهای اروپایی رابطه برقرار کند:

۱- استفاده از نیروی دریایی آنها برای مقابله با شورش میرمهنای بندر ریگی و اعراب بنی کعب در خلیج فارس

۲- علاقه به توسعه اقتصادی و رونق تجارت

بنابراین، کریم خان ابتدا از فرانسویان درخواست کمک کرد، اما وقتی با امتناع آنان روبه‌رو شد، با انگلیسی‌ها رابطه برقرار کرد و به آنان اجازه داد پایگاه تجاری خود را در بوشهر تأسیس کنند. تعلق و ناکامی انگلیسی‌ها در سرکوب شورش میرمهنای و تردیدی که کریم خان زند نسبت به انگیزه و اهداف آنان پیدا کرده بود،^۱ سبب شد که نه تنها با تأسیس دفاتر تجاری انگلیسی‌ها در دیگر شهرهای ایران مخالفت کند، بلکه نمایندگی آنها را در بوشهر نیز تعطیل کرد.

پرسش‌های نمونه

۱- نقش نظامی نادرشاه را در فرونشاندن شورش‌های داخلی و آزادسازی سرزمین‌های اشغالی

ایران، در سه سطر توضیح دهید.

۲- حکمرانی کریم خان زند چه تفاوت‌هایی با حاکمان قبلی داشت؟

۳- اوضاع اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی عصر افشاریه را با زمان حکمرانی کریم خان زند

مقایسه کنید.

۴- چرا کریم خان زند علاقه‌مند به برقراری رابطه با کشورهای اروپایی بود؟

۵- موقعیت سیاسی ایران را در دوران افشاریه و زنده با دوره صفویه مقایسه کنید.

اندیشه و جست‌وجو

۱- اگر شما به جای نادرشاه بودید، برای سربلندی ایران چه اقداماتی انجام می‌دادید؟

۲- نظر خود را درباره کریم خان زند در ۵ سطر توضیح دهید.

۱- آصف، رستم‌التواریخ، ص ۳۸۳.

اوضاع سیاسی و اداری ایران در عصر قاجار (از تأسیس حکومت تا پایان سلطنت ناصرالدین شاه)

مقدمه

قاجاریان از جمله طوایف ترک بودند که نیروی قزلباشان را تشکیل دادند و شاه اسماعیل اول صفوی را در رسیدن به قدرت یاری کردند. شاه عباس اول به منظور کاهش قدرت قزلباشان، ایل قاجار را در سه منطقه شمال خراسان، استرآباد (گرگان) و آذربایجان سکونت داد. بعد از مرگ شاه عباس و آغاز ضعف حکومت صفویه، قاجاریان ساکن استرآباد قدرت بیشتری یافتند و به هنگام حمله محمود افغان به اصفهان، فتحعلی خان رئیس ایل قاجار به یاری تهماسب دوم شتافت. اما مرگ ناگهانی وی تلاش آن ایل را برای کسب قدرت سیاسی با شکست روبرو کرد. کشته شدن محمد حسن خان قاجار رئیس ایل قاجار در رقابت با کریم خان زند نیز آرزوی قاجارها را برای رسیدن به پادشاهی ایران تا زمان آقامحمدخان به تأخیر انداخت.

تأسیس سلسله قاجاریه



آقا محمدخان قاجار

آقامحمدخان پسر بزرگ محمدحسن خان بود. او بعد از مرگ پدر، به عنوان گروگان در شیراز بسر می برد. مرگ کریم خان زند، فرصتی را در اختیارش نهاد که خود را به استرآباد برساند و با متحد کردن ایل قاجار، آماده روبرویی با خاندان زندیه گردد. نزاع بازماندگان کریم خان با یکدیگر این فرصت را برای آقامحمدخان فراهم آورد که نواحی شمالی و مرکزی ایران را تصرف کند و تهران را به عنوان مرکز فرمانروایی خویش، برگزیند. خان قاجار پس از پیروزی بر لطفعلی خان زند و

سرکوب طغیان حاکم گرجستان، به طور رسمی در سال ۱۲۱۰ ق/۱۱۷۴ ش. در تهران تاج‌گذاری کرد. سپس به بهانه زیارت مرقد امام رضا (ع) عازم مشهد شد؛ هدف اصلی او از این سفر، پایان بخشیدن به حکومت خاندان افشاریه در خراسان و دست‌یابی به گنجینه غنائم و جواهرآلاتی بود که توسط نادرشاه در آنجا ذخیره شده بود.

آقامحمدخان در سال ۱۲۱۱ ق/۱۱۷۵ ش. بار دیگر برای برقراری نظم و امنیت عازم قفقاز شد، اما در جریان لشکرکشی به آن منطقه توسط چند تن از همراهان خویش به قتل رسید. بدون تردید تلاش و تکاپوهای بی‌وقفه آقامحمدخان قاجار برای اعاده حاکمیت دولت مرکزی بر سرتاسر قلمرو ایران و ایجاد یکپارچگی سیاسی، قابل تمجید است، اما از طرف دیگر بی‌رحمی و کینه‌توزی و قساوت قلب وی که ریشه در حوادث زمان کودکی و نوجوانی داشت، سبب شده است که در تاریخ ایران از وی به نیکی یاد نشود.



قلمرو ایران (در اوایل قاجاریه)

پادشاهی فتحعلی شاه



فتحعلی شاه قاجار

بعد از مرگ آقامحمدخان، برادرزاده وی، به کمک سران نظامی و بزرگان قاجار، به نام فتحعلی شاه تاج‌گذاری کرد. سال‌های نخست سلطنت فتحعلی شاه صرف سرکوب طغیان‌های داخلی و تحکیم پادشاهی در خاندان قاجار شد. تغییر اوضاع جهانی و تشدید تکاپوهای استعماری سبب شد تا دومین شاه قاجار در مقابله با دشمنان خارجی و حفظ قلمرو ایران ناکام باشد. سهل‌انگاری در اداره کشور و واگذاری بخش‌هایی از ایران به بیگانگان سبب شده است که قضاوت عمومی نسبت به او با نوعی احساس تنفر همراه باشد. تقریباً همه منابع و تحقیقات تاریخی از دوران سلطنت وی به تلخی یاد می‌کنند. البته این سخن به معنای آن نیست که فتحعلی شاه، هیچ تلاشی برای حفظ یکپارچگی ایران انجام نداد و به عمد زمینه مداخله و حضور بیگانگان را در کشور فراهم کرد. بلکه می‌توان گفت که با وجود خواست عمومی و

نظر مساعد علما، شاه قاجار درایت لازم را برای بهره‌گیری از توان ملی در مقابله با تهاجم دشمنان خارجی نداشت. بخشی از این زبونی و ضعف ناشی از عدم آگاهی او و اطرافیانش از اوضاع جهانی و بخشی نیز به سبب داشتن خوی تجمل‌گرایی و علاقه وی به جمع‌آوری ثروت بود.

یک توضیح

اوج عدم آگاهی و بی‌خبری فتحعلی شاه از اوضاع جهانی و دلخوشی به قدرت خویش را می‌توان در این طنز سیاسی یافت که مستوفی در کتاب خود درباره شاه قاجار به هنگام جنگ‌های ایران و روسیه بیان کرده است. به نقل این نویسنده که خود نیز از دودمان قاجار است، فتحعلی شاه در زمان امضای قرارداد ترکمانچای برای نشان دادن قدرت و شوکت خویش شمشیر از نیام کشید و فریاد برآورد که:

کشم شمشیر مینایی که شیر از بیشه بگریزد

زنم بر فرق پسکیویچ که دود از پطر برخیزد

عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من: تاریخ اجتماعی و اداری قاجاریه، ج ۱، ص ۵۱.

حکمرانی محمدشاه

فتحعلی شاه در زمان حیات خویش عباس میرزا را به عنوان ولیعهد خود معرفی کرده بود، اما مرگ ناگهانی این شاهزاده لایق باعث شد تا مقام ولیعهدی به فرزندی وی، محمدمیرزا برسد. بعد از مرگ فتحعلی شاه، محمدمیرزا به کمک میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی نیز بر مسند پادشاهی تکیه زد. قائم مقام فراهانی به منصب صدارت منصوب شد. او با تدبیر، مدعیان تاج و تخت را به جای خود نشاند و اوضاع اجتماعی و فرهنگی را بهبود بخشید. ایستادگی وی در برابر دخالت و زیاده خواهی های دولت انگلستان، موجب شد که سفیر و عوامل داخلی آن کشور علیه آن وزیر ادیب دسیسه کنند و موجبات برکناری و قتل وی را فراهم آورند.



محمد شاه قاجار

محمدشاه نیز محبوبیت چندانی در تاریخ ایران ندارد و او را به دلیل کشتن قائم مقام، انتصاب فردی درویش مسلک چون حاجی میرزا آقاسی به صدرات اعظم و ضعف و سستی در مقابل قدرت های استعماری نکوهش کرده اند. گرچه گفته شده که رفتار مؤدبانه ای داشته است. این شاه قاجار به سبب بیماری، چندان دخالتی در امور حکومتی نمی کرد و بیشتر اوقات خود را با نقاشی، سرودهای رزمی و مطالعه کتاب می گذراند.

بیشتر بدانیم



میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی

قائم مقام مردی فوق العاده باهوش و صاحب فکر و عزم ثابت بود. او به واسطه اطلاعات و تجارب خود، اوضاع و احوال همسایگان ایران و دولت های اروپایی را به خوبی می شناخت. دولت های استعمارگر اطمینان داشتند که او مانع جدی برای توسعه نفوذ و دخالت آنان در ایران است. از این رو، نویسندگان انگلیسی که در آن تاریخ در ایران سیاحت می کردند، قائم مقام را به سرپیچی از نصایح دولت انگلستان و طرح نقشه تصرف هرات متهم می کنند و حس بدبینی و دشمنی فوق العاده خود را نسبت به این مرد بزرگ، پنهان نمی کنند. او نمونه بارز تدبیر و تیزبینی آمیخته با انسان دوستی میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی میهن پرستانه بود که در آن شرایط می توانست ایران را به خوبی اداره کند.

سلطنت ناصرالدین شاه



میرزاتقی‌خان امیرکبیر

با مرگ محمد شاه، ولیعهد او ناصرالدین میرزا با حمایت میرزاتقی‌خان فراهانی به عنوان چهارمین پادشاه قاجار بر تخت سلطنت نشست. میرزاتقی‌خان به مقام صدراعظمی منصوب و به امیرکبیر ملقب شد. صدراعظم ابتدا به سرکشی و طغیان گردنکشان داخلی پایان داد و نظم و امنیت را برقرار کرد. او سپس بر پایه شناختی که از دیگر کشورها داشت، برنامه منسجمی را با هدف اصلاح امور و جبران عقب ماندگی ایران طراحی کرد و به اجرا گذاشت. اصلاحات مورد نظر امیرکبیر به سرانجام مطلوب نرسید؛ زیرا مدتی بعد قربانی توطئه درباریان نالایق و طماع و دسیسه‌های روسیه و انگلستان شد. ناصرالدین شاه با وجود علاقه‌ای که به وزیرش داشت، تحت تأثیر دشمنان امیرکبیر، فرمان برکناری، تبعید و سرانجام قتل او را صادر کرد.



ناصرالدین شاه قاجار

ناصرالدین شاه در دوران پادشاهی خود طی سه سفر به اروپا، از چندین کشور دیدن کرد و تحت تأثیر فرهنگ و تمدن غربی قرار گرفت. وی اگرچه ضرورت اصلاحات را برای جبران عقب ماندگی درک کرده بود، اما از نتایج سیاسی آن که کاهش قدرت و اختیارات نامحدود شاه بود، به شدت وحشت داشت. برای مثال او دارالفنون را نماد ترقی و پیشرفت ایران قلمداد می‌کرد، اما در عین حال نگران آثار و نتایج انتشار افکار سیاسی اروپاییان در ایران بود. از این رو،

اصلاحاتی که در دوران پادشاهی او آغاز شد، نتایج چندان مؤثر و مفیدی برای ایران نداشت.

در دوران سلطنت ناصرالدین شاه، قدرت‌های استعماری نفوذ و سلطه اقتصادی خود را بر ایران افزایش دادند. دولت‌های روسیه و انگلستان و یا اتباع آنان رقابت تنگاتنگی را برای کسب امتیازات اقتصادی در کشور ما آغاز کردند. ناصرالدین شاه و درباریان در دادن امتیازات اقتصادی بیشتر به منافع شخصی خود می‌اندیشیدند و کمتر به منافع ملی توجه می‌کردند. در درس‌های بعدی امتیازات اقتصادی

واگذار شده به انگلیسی‌ها و روس‌ها و پیامدهای سیاسی و اجتماعی آن بررسی خواهد شد. ناصرالدین‌شاه در سال‌های پایانی سلطنتش، ناامید و مأیوس از انجام اصلاحات، بیشتر وقت خود را به سرودن شعر و شکار گذراند. او در آستانه پنجاهمین سال پادشاهی در حالی به قتل رسید که کشتن امیرکبیر، بدرفتاری با سیدجمال‌الدین اسدآبادی و دادن امتیازات سیاسی و اقتصادی به بیگانگان، چهره نامطلوبی از وی در تاریخ ایران ترسیم کرده است.

فکر کنیم و پاسخ دهیم

نظر شما در مورد شخصیت و اعمال و رفتار ناصرالدین‌شاه چیست؟

سازمان سیاسی و اداری حکومت قاجار

الف) جایگاه شاه: نظام سیاسی ایران تا قبل از انقلاب مشروطیت به صورت سلطنتی استبدادی بود. در چنین ساختار سیاسی، شاه به عنوان بالاترین مقام، قدرت و اختیارات نامحدودی داشت. عزل و نصب مقامات کشوری و لشکری و اعلام جنگ و صلح از جمله اختیارات مهم او بود. شاهان قاجار با عناوین و القابی مثل ظل‌الله، وارث تاج کیانی، شاهنشاه جهان و قبله عالم، خود را مالک جان و مال همه ایرانیان می‌دانستند. آنان انتظار داشتند تمام مردم از صدراعظم تا مردم عادی، بی‌چون و چرا فرمانشان را اطاعت کنند.

با این حال در دوران قاجار، به سبب نفوذ و دخالت قدرت‌های استعماری، جایگاه و اقتدار دینی و اجتماعی روحانیت و نیز قدرت نظامی ایلات، این امکان همیشه برای شاهان وجود نداشت که از قدرت استبدادی و مطلقه خود بهره کامل ببرند. بنابراین، در بعضی مواقع ناچار می‌شدند از خواسته‌های خود صرف‌نظر کنند.

ب) شاهزادگان: از زمان پادشاهی فتحعلی شاه حکمرانی ایالات و ولایات ایران به شاهزادگان قاجار سپرده شد. ایالت آذربایجان به مرکزیت تبریز اهمیت ویژه‌ای داشت؛ زیرا اداره این ایالت به شاهزاده‌ای سپرده می‌شد که ولیعهد پادشاه به‌شمار می‌آمد. شاهزادگان نیز به نوبه خود با استبداد تمام رفتار می‌کردند. استقرار شاهزادگان در نواحی مختلف ایران، اگرچه موجب استحکام سلطنت خاندان قاجار می‌شد، اما پیامدهای سیاسی و اجتماعی نامطلوبی نیز داشت؛ از آن جمله است:



مسعود میرزا ظل السلطان پسر بزرگ ناصرالدین شاه که
۳۴ سال متوالی حاکم اصفهان و قریب ۴۵ سال به طور
متناوب حاکم مازندران و اصفهان و فارس بود.

- ۱- رقابت آشکار و پنهان شاهزادگان با ولیعهد نتایج زاینباری برای کشور داشت.^۱
- ۲- انحصار حکومت بیشتر ولایات، به ویژه ولایات مهم به شاهزادگانی که اغلب آنان فاقد لیافت و کفایت لازم برای اداره امور بودند، موجب نابسامانی اوضاع ولایات می شد.
- ۳- شورش شاهزادگان حاکم بر ولایات بعد از مرگ پادشاه، برای مدتی کشور را دچار بی ثباتی و جنگ داخلی می کرد.

بیشتر بدانیم

آذربایجان

آذربایجان ناحیه‌ای در شمال غربی ایران است که اکنون در تقسیمات کشوری به سه استان آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی و اردبیل تقسیم شده است. نام آذربایجان از نام آتروپات، سردار ایرانی، اخذ شده که پس از مرگ اسکندر بر آن منطقه که به «مان کوچک» معروف شده بود، حکومت داشت. نام آذربایجان در منابع قدیمی به شکل آتروپاتنه، آتورپاتکان، آذربایگانی، آتروپاتکان، آذربادگان، آذرآبادگان آمده است. آذربایگان که تلفظ مردم عصر ساسانی بوده است. در زبان عربی به آذربایجان و آذربایجان تغییر یافته و در فارسی

۱- نمونه بارز آن عدم همکاری شاهزادگان قاجار با عباس میرزا، ولیعهد فتحعلی شاه در جریان جنگ‌های ایران و روس بود.

امروز تبدیل به آذربایجان شده است. از سرزمین‌هایی که در شمال رود ارس واقع بوده و در خلال جنگ‌های ایران و روسیه از کشور ما جدا شده‌اند، در منابع تاریخی با نام‌های اَران، آلبانیا و آلبانیای قفقاز یاد می‌شود. اَران یا سرزمین‌های شمال ارس از دیرباز به ایران تعلق داشته و قبل از ورود اسلام به ایران آلبانیا خوانده می‌شده است. یکی از نتایج دردناک جنگ‌های ایران و روس، اشغال و جداکردن این مناطق از ایران بود. با سقوط رژیم تزاری، سران حزب مساوات که در قفقاز تشکیل شده بود، با سوسیالیست‌ها متحد شدند اما مدتی بعد بین آنها اختلاف افتاد و آنان ضمن اعلام استقلال نام جمهوری آذربایجان را برای دولت خود برگزیدند و از حمایت ترکان عثمانی برخوردار شدند. تغییر نام اَران به آذربایجان که به اصرار ترکان عثمانی صورت گرفت، تحریفی تاریخی بود که برای به دست آوردن آذربایجان ایران انجام شد. با پیروزی دولت سوسیالیستی بر ترکان عثمانی و مساواتی‌ها در اَران آنان نیز همچنان به طمع‌ی خام نام آن منطقه را جمهوری آذربایجان باقی گذاشتند. این امر اعتراض مردم وطن‌خواه و متدین آذربایجان را برانگیخت، بعدها تلاش دولت سوسیالیستی شوروی برای جداکردن آذربایجان از خاک ایران در سال ۱۳۲۴ ش. به دلیل همبستگی‌های دینی و فرهنگی موجود در سراسر ایران و با مقاومت مردم قهرمان آن خطه از خاک کشورمان با شکست مواجه شد.

تشکیلات اداری

الف) صدارت اعظم : در نظام حکومتی قاجار بعد از شاه، صدراعظم (وزیر اعظم) قرار داشت. صدراعظم می‌توانست به راحتی به حضور شاه برسد و یا برای وی نامه بنویسد. او همچنین اجازه داشت که در امور کشور اظهار نظر کند و در صورت تمایل از قدرت سلطنت در جهت بهبود وضع مردم و اصلاح امور کشور بهره‌بردار. البته صدراعظم نیز امنیت جانی و مالی نداشت و به یک اشاره شاه موقعیت او دگرگون می‌شد. تاریخ قاجار آکنده از نام وزیرانی است که گرفتار سوءظن و خشم شاهان شدند و جان و مال و مقام خویش را از دست دادند.

صدراعظم‌های ایران در این دوره تاریخی^۱

نام پادشاه	نام صدراعظم	وقایع مهم زمان صدراعظم	عاقبت کار صدراعظم
آقامحمدخان	حاج ابراهیم خان کلانتر	رویگردانی از خاندان زندیه و کمک به آقامحمدخان برای تأسیس سلسله قاجاریه	تا پایان پادشاهی آقامحمدخان منصب خود را حفظ کرد.
	۱- حاج ابراهیم خان کلانتر	۱- سرکوب مدعیان پادشاهی و کمک به فتحعلی‌شاه برای رسیدن به پادشاهی ۲- جلوگیری از لشکرکشی فتحعلی‌شاه به افغانستان	در سال ۱۲۱۵ق/۱۷۹۹ش. به فرمان فتحعلی‌شاه به همراه خانواده و نزدیکانش به شکل وحشتناکی به قتل رسید.
	۲- میرزا شفیق مازندرانی	۱- وقوع جنگ‌های ایران و روس ۲- تلاش برای ایجاد روابط خارجی ۳- توجه به اماکن متبرکه و شعائر اسلامی	در سال ۱۲۳۴ق/۱۱۹۸ش. به مرگ طبیعی از دنیا رفت.
فتحعلی‌شاه	۳- حاجی محمدحسین صدراعصفهانی	۱- انعقاد عهدنامه‌ی ارزنه‌الروم اول با حکومت عثمانی ۲- تشکیل وزارت امور خارجه	در سال ۱۲۳۹ق/۱۲۰۲ش. به مرگ طبیعی از دنیا رفت.
	۴- عبداللّه‌خان امین‌الدوله	۱- افزایش ناراضیاتی به سبب شکست از روسیه ۲- قتل گریبایدوف سفیر روس در تهران	در سال ۱۲۶۳ق/۱۲۲۶ش. بعد از دوبرار صدارت در نجف به مرگ طبیعی از دنیا رفت.
	۵- الهیارخان آصف‌الدوله (اولین وزیر از خاندان قاجار)	۱- شروع دوره‌ی دوم جنگ‌های ایران و روس ۲- انعقاد قرارداد ننگین ترکمانچای	به دلیل کارشکنی در جریان جنگ‌های ایران و روس تنبیه و در زمان محمدشاه به عراق تبعید شد و در آنجا از دنیا رفت.
	محمدشاه	۱- میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی	۱- کمک به محمدشاه برای رسیدن به پادشاهی ۲- اصلاح امور مالی کشور ۳- مخالفت با سیاست‌های استعماری روسیه و انگلیس
۲- حاجی میرزا آقاسی ابروآنی		۱- بروز فتنه‌ی علی محمدباب و آقاخان محلاتی ۲- طغیان سالارالدوله ۳- انعقاد عهدنامه‌ی ارزنه‌الروم دوم با عثمانی	در سال ۱۲۶۵ق/۱۲۲۸ش. در عراق به مرگ طبیعی از دنیا رفت.
	۱- میرزا تقی‌خان فراهانی (امیرکبیر)	۱- کمک به ناصرالدین میرزا برای رسیدن به قدرت ۲- خاتمه دادن به طغیان سالارالدوله و فتنه‌ی باب ۳- انجام اصلاحات در زمینه‌های مختلف ۴- در پیش گرفتن نقش فعال در سیاست خارجی	در سال ۱۲۶۸ق/۱۲۳۱ش. به فرمان ناصرالدین‌شاه در حمام فین کاشان به قتل رسید.
	۲- میرزا آقاخان نوری	۱- انعقاد قرارداد پاریس و جدایی افغانستان از ایران ۲- ایجاد روابط صمیمانه با انگلستان	در سال ۱۲۸۱ق/۱۲۴۴ش. در نهایت فلاکت و بدبختی در شهر قم از دنیا رفت.
ناصرالدین‌شاه	۳- میرزا محمد خان سپهسالار	۱- دادن امتیازات نیلالت به روسیه ۲- احداث سیم تلگراف	در سال ۱۲۸۴ق/۱۲۴۶ش. به مرگ طبیعی در مشهد از دنیا رفت.
	۴- میرزا حسین خان سپهسالار (مشیرالدوله)	۱- تشویق ناصرالدین‌شاه برای سفر به اروپا ۲- دادن امتیاز رویتز به یک فرد انگلیسی	در سال ۱۲۹۸ق/۱۲۶۰ش. به مرگ طبیعی در مشهد از دنیا رفت.
	۵- میرزا یوسف مستوفی‌الممالک	۱- سفر دوم ناصرالدین‌شاه در اروپا ۲- اختلاف ایران و انگلیس بر سر ناحیه‌ی کوهدک سیستان	در سال ۱۳۰۳ق/۱۲۶۵ش. از دنیا رفت.
	۶- میرزا علی‌اصغر خان اتابک (امین‌السلطان)	۱- سفر سوم ناصرالدین‌شاه به اروپا ۲- دادن امتیاز لاناری ۳- واگذاری امتیاز تالبوت	در سال ۱۳۲۵ق/۱۲۸۶ش. به دلیل همکاری با محمدعلی‌شاه، توسط انقلابیون مشروطه ترور شد.

۱- برای مطالعه بیشتر ن. ک: محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، صدرا لتوا ریخ، / پرویز افشاری، صدراعظم‌های سلسله قاجاریه

ب) سایر مناصب اداری : بعد از صدراعظم، نایب وی قرار داشت که در غیبت وزیر کارهای او را انجام می‌داد. وزیر جنگ نیز منصب مهمی محسوب می‌شد و معمولاً در اختیار بزرگان ایل قاجار قرار داشت. مستوفی الممالک به عنوان وزیر دارایی به همراه عده‌ای مستوفی، بر درآمدها و هزینه‌ها و به خصوص دریافت مالیات نظارت داشت؛ منشی الممالک نیز به کمک تعدادی منشی فرامین و دستورات پادشاه را می‌نوشت. تشکیلات اداری حکومت قاجار در اوایل آن بسیار محدود بود. به تدریج نظام دیوان‌سالاری قاجار تحت تأثیر فرهنگ و تمدن اروپایی توسعه یافت و وزارت‌خانه‌هایی مانند داخله (وزارت کشور کنونی)، خارجه، مالیه و عواید (وزارت دارایی کنونی) و عدلیهٔ اعظم (وزارت دادگستری کنونی) به وجود آمدند که همگی تحت نظارت صدراعظم قرار داشتند.

در دورهٔ قاجار دو نظام قضایی وجود داشت : ۱- محاکم عُرف که به تخلفات و جرایم سیاسی و امنیتی مانند شورش، سرقت، نزاع و عدم پرداخت مالیات رسیدگی می‌کردند. این محاکم، تشکیلاتی حکومتی بودند و توسط قضات و مأمورانی که از حکومت حقوق می‌گرفتند، اداره می‌شدند. ۲- محاکم شرع که بیشتر دعوی حقوقی و مدنی مانند دعوای ملکی، خانوادگی و ارث را حل و فصل می‌کرد. قضات این محاکم، روحانیون بودند و طرفین دعوی هزینه‌های رسیدگی را پرداخت می‌کردند. امیرکبیر در نظام قضایی اصلاحاتی به وجود آورد. با تأسیس وزارت عدلیه، محاکم عرف نفوذ بیشتری پیدا کردند.

برقراری نظم و امنیت در شهرها بر عهدهٔ کلانتر بود که به کمک داروغه و میرشب امنیت و آرامش را در شهرها برقرار می‌کرد. همچنین وی بر چگونگی گرفتن مالیات و نحوه خرید و فروش اهل بازار نیز نظارت داشت. منصب کلانتر در بیشتر شهرها موروثی بود و او برای نظارت بهتر در هر محله یک نفر را به عنوان کدخداباشی منصوب می‌کرد. افرادی نیز با عنوان محتسب، داروغه و گزمه زیر نظر کلانتر مشغول فعالیت بودند. وظایف کلانتر، بعد از تشکیل نیروی نظمی در زمان ناصرالدین‌شاه، به رئیس نظمی سپرده شد و منصب کلانتری حذف گردید.

- ۱- انگیزه آقامحمدخان قاجار از سفر به مشهد بعد از تاج‌گذاری چه بود؟
- ۲- چرا فتح‌علی‌شاه در مقابله با دخالت بیگانگان عاجز ماند؟
- ۳- علت آنکه قائم‌مقام فراهانی از صدارت معزول شد و به قتل رسید، چه بود؟
- ۴- چرا شاهان قاجار همیشه نمی‌توانستند از قدرت استبدادی خود استفاده کنند؟
- ۵- دلایل واگذاری امتیازات اقتصادی به بیگانگان در زمان ناصرالدین‌شاه چه بود؟
- ۶- جایگاه صدر اعظم را در دیوان‌سالاری عصر قاجار شرح دهید.

اندیشه و جست‌وجو

- ۱- به نظر شما چرا مقام صدارت در ایران عصر قاجار متزلزل بود و کارآیی لازم را نداشت؟
- ۲- درباره یکی از سفرهای ناصرالدین‌شاه به اروپا مطلبی تهیه کنید.

روابط خارجی ایران در دوره قاجار (از آغاز تا پایان عصر ناصرالدین شاه)

مقدمه

همزمان با تشکیل حکومت قاجار در ایران قدرتهای اروپایی بر تکاپوهای استعماری خود افزودند. بهطور مشخص دولت‌های انگلستان، روسیه و فرانسه رقابت سیاسی، نظامی و اقتصادی شدیدی را برای تسلط بر دیگر کشورها از جمله ایران آغاز کردند. شاهان قاجار که شناخت چندانی از اهداف و اغراض قدرتهای استعماری نداشتند، اسیر مکر و مهارت سیاسی سیاستمداران بیگانه شدند و با پذیرش شکست و دادن امتیازات متعدد سیاسی و اقتصادی، غرور ملی ایرانیان را جریحه دار کردند. در این درس روابط خارجی ایران در عصر قاجار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) روابط ایران و انگلستان

تلاش برای توسعه نفوذ سیاسی و اقتصادی در ایران: رقابت‌های استعماری روسیه و انگلستان و فرانسه در قرن ۱۹/۱۳ق. ایران را به کانون توجه سیاستمداران انگلیسی تبدیل کرد. انگلستان به منظور تحقق اهداف زیر، بیایی سفیرانی را روانهٔ دربار قاجار کرد:

- ۱- ایران را از اتحاد با رقیبان و دشمنان انگلستان باز دارد.
- ۲- از ایران به عنوان پایگاه دفاعی برای حفظ هندوستان استفاده کند.
- ۳- با تسلط بر بازار ایران، زمینهٔ وابستگی اقتصادی این کشور را فراهم آورد.

انگلستان برای نفوذ به دربار ایران از سفیرانی بهره می‌برد که با اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران آشنا بودند و نقاط ضعف و قوت دولتمردان ایرانی را به خوبی می‌شناختند. سرجان ملکم^۱

^۱ - Sir John Malkom

که سه بار به ایران آمد، به زبان فارسی تسلط داشت و با دادن هدیه‌های زیادی به درباریان و شخصیت‌های متنفذ حکومت قاجار، نظر مساعد آنان را جلب کرد. سر هاردفورد جورتز^۱ نیز با بذل و بخشش فراوان، قرارداد مجمل را با فتحعلی شاه منعقد کرد. سر گوراوزلی^۲ سفیر بعدی انگلستان نیز با زیرکی و چاپلوسی فراوان، نه تنها ایران را به تسلیم شدن در برابر روسیه واداشت، بلکه زمینه انعقاد قرارداد مفصل را فراهم آورد.

مهم‌ترین تعهدات دو کشور در قرارداد مفصل عبارت بودند از:

- ۱- ایران به هیچ کشور اروپایی اجازه عبور از خاک خود را برای رفتن به هندوستان ندهد.
 - ۲- ایران از حملهٔ افغانان به هندوستان جلوگیری کند.
 - ۳- در صورت حملهٔ یک کشور اروپایی به ایران، انگلستان به ایران کمک مالی و نظامی نماید.
- اما گذشت زمان نشان داد که انگلستان به هیچ یک از تعهدات خود نسبت به ایران پایبند نیست. این کشور در جریان دور دوم جنگ‌های ایران و روس از هر نوع مساعدتی به ایران خودداری ورزید و وزیر مختار آن کشور، فتحعلی شاه را به صلح با روس‌ها و امضای قرارداد ننگین ترکمانچای وادار کرد.

یک توضیح



بعد از آنکه ناپلئون بناپارت در سال ۱۸۱۴/۱۲۲۹ ق. از نیروهای متحدین شکست خورد و به جزیرهٔ الب تبعید شد، سر گوراوزلی به دولت متبوع خود نوشت: «اکنون که ناپلئون تبعید و سرحدات هندوستان تأمین شده است، بهتر است ایران در همان حال توحش و بربریت باقی بماند».

هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران (از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی)، ص ۲۲۴.

دسیسه برای جداسازی سرزمین‌های شرق ایران: دولت انگلستان در اواخر دوران سلطنت فتحعلی شاه، برخلاف تعهدات خود در قراردادهای مفصل و تهران، درصدد برآمد افغانستان و بخشی از سیستان و بلوچستان را از ایران جدا کند. هدف آن کشور از این اقدام، ایجاد منطقه‌ای تحت نفوذ

۱- Sir Hardford Jones

۲- Sir Gore ouseley

و سلطه خود در مرزهای هندوستان بود. به همین منظور انگلیسی‌ها به تحریک افغانان پرداختند و حاکم هرات را تشویق کردند که از فرمان حکومت ایران سرپیچی کند. گرچه عباس میرزا با قاطعیت یاغیان را سرکوب و فرزند خود محمد میرزا را مأمور تسخیر هرات کرد، اما با مرگ ناگهانی ولیعهد ایران، کار فتح هرات ناتمام باقی ماند.

محمدشاه سه سال بعد از تاج‌گذاری، عازم فتح هرات شد و این شهر را به مدت ۱۰ ماه محاصره کرد. انگلستان برای جلوگیری از تصرف هرات توسط سپاه قاجار، به جنوب ایران حمله و جزیره خارک را اشغال کرد. شاه قاجار مایوس از کمک روسیه، ناگزیر به محاصره هرات پایان داد و انگلیسی‌ها با انعقاد قراردادی، حاکم آنجا را تحت حمایت مستقیم خود گرفتند.

روابط ایران و انگلستان در عصر ناصرالدین‌شاه نیز بار دیگر به سبب مسئله هرات تیره شد. هنگامی که سپاه ایران آن شهر را محاصره کرد، نیروهای انگلیسی به بوشهر و خرمشهر هجوم آوردند و شاه قاجار را وادار به قبول معاهده پاریس و جدا شدن افغانستان و هرات از ایران کردند.

افزون بر آن، انگلستان با هدف تثبیت مرزهای غربی هندوستان، بخش‌هایی از سرزمین‌های ایرانی در مناطق بلوچستان و سیستان را تصرف کرد. سپس ژنرال گلداسمیت را روانه ایران کرد که درباره تعیین خطوط مرزی در مناطق مذکور با حکومت قاجار مذاکره کند. با موافقت ناصرالدین‌شاه، گلداسمیت به عنوان حکم تعیین شد و او بلوچستان و سیستان را به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم کرد که بخش شرقی نصیب انگلستان شد.

انگلستان همچنین از طریق تسلط نظامی بر خلیج فارس، بحرین را نیز عملاً از ایران جدا کرد و تحت‌الحمایه خود درآورد.

اخذ امتیازات اقتصادی: عزل میرزا آقاخان نوری از صدارت اعظمی در دوران ناصرالدین‌شاه، نفوذ انگلستان را در ایران کاهش داد، اما انتصاب میرزا حسین خان سپهسالار به صدارت که همکاری با انگلیس را راهی برای پیشرفت ایران می‌دانست، باعث شد که چند امتیاز مهم اقتصادی به انگلیسی‌ها واگذار شود. مهم‌ترین اینها، امتیاز رویترا بود که به موجب آن حق احداث راه‌آهن، بهره‌برداری از معادن (به جز طلا و نقره و سنگ‌های قیمتی) و جنگل‌ها و احداث کانال‌های آبیاری به مدت ۷۰ سال و اداره گمرکات به مدت ۲۵ سال به بارون جولوس رویترا^۱ واگذار گردید.

همچنین در سفر سوم ناصرالدین‌شاه به اروپا، امتیاز انحصار خرید و فروش توتون و تنباکوی ایران در برابر پانزده هزار لیره و یک چهارم سود سالانه به مدت ۵۰ سال، به یک فرد انگلیسی به نام

۱- Baron Julius Reuter

تالبوت^۱ واگذار شد.

ایران در دوره قاجار نه تنها از رابطه با انگلستان منفعتی به دست نیاورد، بلکه آن کشور با استفاده از سیاست تطمیع و تهدید بر دامنه نفوذ استعماری خود در کشور ما افزود. مهم ترین قراردادهای منعقد شده با انگلستان و امتیازات داده شده به انگلیسی ها در دوره قاجار

نام قرارداد	نام شاه ایران	تاریخ انعقاد قرارداد
قرارداد مجمل	فتحعلی شاه	۱۲۲۴ق/۱۱۸۸ش/۱۸۰۹م
قرارداد مفصل	فتحعلی شاه	۱۲۲۷ق/۱۱۹۱ش/۱۸۱۲م
قرارداد تهران	فتحعلی شاه	۱۲۲۹ق/۱۱۹۳ش/۱۸۱۴م
قرارداد پاریس	ناصرالدین شاه	۱۲۷۳ق/۱۲۳۶ش/۱۸۵۷م
امتیاز تلگراف	ناصرالدین شاه	۱۲۷۹ق/۱۲۴۱ش/۱۸۶۲م
امتیاز رویتز	ناصرالدین شاه	۱۲۸۹ق/۱۲۵۰ش/۱۸۷۲م
امتیاز کشتیرانی در کارون	ناصرالدین شاه	۱۳۰۶ق/۱۲۶۷ش/۱۸۸۹م
امتیاز لاتاری	ناصرالدین شاه	۱۳۰۶ق/۱۲۶۷ش/۱۸۸۹م
امتیاز بانک شاهنشاهی	ناصرالدین شاه	۱۳۰۶ق/۱۲۶۷ش/۱۸۸۹م
امتیاز توتون و تنباکو	ناصرالدین شاه	۱۳۰۷ق/۱۲۶۸ش/۱۸۹۰م

ب) روابط ایران و روسیه

حکومت روسیه از زمان پطر کبیر^۲ (بنیانگذار روسیه نوین)، سیاست توسعه طلبانه همه جانبه ای را در پیش گرفت. هدف این سیاست تبدیل روسیه به یک قدرت برتر جهانی در رقابت با دیگر دولت های اروپایی بود. به همین منظور، دست یابی به آب های آزاد و گرم خلیج فارس و اقیانوس هند یکی از اهدافی بود که توسط پطر طراحی شد و در صدر برنامه های توسعه طلبانه فرمانروایان روس قرار گرفت.

ضعف حکومت مرکزی ایران از زمان شاه سلطان حسین آخرین شاه صفوی، انگیزه روس ها را برای تهاجم به نواحی شمالی ایران بیشتر کرد. اقتدار نظامی ایران در زمان نادرشاه افشار و سپس آقامحمدخان قاجار، برای مدت کوتاهی حاکمان روسی را از حمله به مرزهای ایران بازداشت. اما در زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار و پس از آن که حاکم گرجستان خود را تحت حمایت روسیه قرار داد،

۱- Talbot

۲- ۱۶۷۲-۱۷۲۵م

روس‌ها نیروهای نظامی خود را به منطقه قفقاز اعزام و گرجستان را تصرف کردند. تهاجم نظامی روسیه به این منطقه که اهمیت حیاتی برای ایران داشت، باعث بروز دو دوره جنگ، میان دو کشور شد.

۱- دور اول جنگ‌های ایران و روسیه: دور اول جنگ‌های ایران و روسیه که نزدیک به ۱۰ سال طول کشید^۱، در نهایت به سبب ضعف سیاسی و نظامی ایران، به پیروزی روسیه انجامید و حکومت قاجار مجبور به امضای قرارداد گلستان شد. طبق مفاد آن قرارداد، نه تنها بخش‌هایی از نواحی شمالی میهن ما، شامل ولایات گرجستان، داغستان و اران و شهرهایی چون تفلیس، دربند، باکو، گنجه، شکی، شیروان و... به روسیه واگذار گردید، بلکه ایران از داشتن نیروی دریایی در دریای خزر نیز محروم شد.



یک نقاشی از صحنه جنگ ایران و روسیه

۲- دور دوم جنگ‌های ایران و روسیه: مشخص نبودن خطوط مرزی در عهدنامه گلستان، نارضایتی مردم مسلمانی که زیر سلطه روس‌ها قرار گرفته بودند و در نهایت ناخشنودی و نارضایتی مردم ایران از مفاد قرارداد گلستان، موجب شروع دور دوم جنگ‌های ایران و روسیه^۲ شد. فتوای جهاد علما نیز ایرانیان را مهیای نبرد کرد. در آغاز نیروهای ایرانی به فرماندهی عباس میرزا در کمتر از یک ماه تمام شهرهای اشغال شده را باز پس گرفتند؛ اما در ادامه، شرایط به سود روسیه و ضرر ایران تغییر کرد. سرانجام این دور از جنگ‌ها نیز با شکست سپاه قاجار و پذیرش معاهده ننگین ترکمانچای پایان گرفت.

۱- از سال ۱۲۱۸ تا ۱۲۲۸ ق/ ۱۱۸۲ تا ۱۱۹۲ ش/ ۱۸۰۳ تا ۱۸۱۳ م

۲- از سال ۱۲۴۱ تا ۱۲۴۳ ق/ ۱۲۰۴ تا ۱۲۰۶ ش/ ۱۸۲۶ تا ۱۸۲۸ م

مهم‌ترین دلایل شکست نظامی ایران از روسیه عبارت‌اند از :

- ۱- عدم حمایت مالی فتحعلی شاه از سپاه عباس میرزا
- ۲- کمبود تسلیحات و تجهیزات نظامی سپاهیان ایران
- ۳- عدم اطاعت و عدم حمایت شاهزادگان حاکم در ولایات از عباس میرزا
- ۴- بی‌کفایتی برخی فرماندهان سپاه ایران مانند آصف‌الدوله
- ۵- پایان یافتن جنگ‌های روسیه و عثمانی و آمدن ژنرال پاسکیویچ^۱ فرمانده کل سپاه روس به

جبههٔ ایران

به موجب عهدنامهٔ ترکمانچای، افزودن بر مناطق و شهرهایی که در عهدنامهٔ گلستان از ایران جدا شده بودند، شهرهای ایروان و نخجوان و بخشی از دشت مغان نیز به روسیه داده شد. همچنین ایران متعهد شد که ۵ میلیون تومان غرامت به روسیه پرداخت کند و به اتباع آن کشور در ایران، حق مصونیت قضایی (کاپیتولاسیون)^۲ بدهد. علاوه بر آن، روس‌ها یک قرارداد تجاری را نیز ضمیمهٔ عهدنامهٔ ترکمانچای کردند که اقتصاد و بازار ایران را عملاً در اختیار آنان قرار می‌داد.



ملاقات عباس میرزا با فرماندهٔ نیروهای روسیه

انتشار جزئیات این قرارداد در ایران پیامدهای متفاوتی را به همراه داشت. شاه و سیاستمداران ایرانی دچار یأس و سرخوردگی شدند، اما مردم خشم و کینهٔ خود را نثار الکساندر گریبایدوف سفیر روسیه کردند که با کبر و غرور فراوان به تهران آمده بود تا ناظر اجرای مفاد قرارداد ترکمانچای باشد.

۱- Ivan. G. Paskiewitch

۲- Capitulation

پیامد بلندمدت قرارداد ترکمانچای، افزایش نفوذ و دخالت سیاسی و اقتصادی روسیه در ایران بود. روسیه در زمان محمدرشاه قاجار به ظاهر رابطهٔ دوستانه‌ای با ایران برقرار کرد. روس‌ها برای منحرف کردن توجه زمامداران ایران از سرزمین‌هایی که در دو عهدنامهٔ گلستان و ترکمانچای به آن کشور واگذار شده بود، شاه قاجار را برای لشکرکشی به هرات تشویق می‌کردند. این سیاست در زمان ناصرالدین شاه نیز ادامه یافت، اما هنگامی که کشور ما به دلیل محاصرهٔ هرات، مورد هجوم نظامی انگلستان قرار گرفت، روسیه هیچ کمکی به ایران نکرد.

روسیه سرزمین‌های ایرانی، شرق دریای خزر (خوارزم و ماوراءالنهر) را نیز بدون مزاحمت جدی تسخیر و تصرف کرد و با انعقاد قرارداد آخال^۱ میان روسیه و ایران، حکومت قاجار حاکمیت روس‌ها بر مناطق مذکور را به رسمیت شناخت و رود اترک مرز میان دو کشور تعیین شد. امتیازهای تأسیس بانک استقراضی، تشکیل نیروی قزاق و شیلات شمال، مهم‌ترین امتیازاتی بودند که روس‌ها در دوران ناصرالدین‌شاه از ایران گرفتند.



سرزمین‌های جدا شده از ایران در دورهٔ قاجاریه



به نظر شما تأثیر قراردادهای گلستان، ترکمانچای و آخال، بر موقعیت ایران در دریای

خزر چگونه بوده است؟

ج) روابط ایران و فرانسه

همان گونه که در درس پنجم خواندید، ناپلئون بناپارت پس از رسیدن به مقام امپراتوری فرانسه با دولت‌های بزرگ اروپایی وارد جنگ شد. او به سبب آن که قادر به شکست دادن انگلستان در اروپا نبود، تصمیم گرفت که مستعمرات آن کشور را مورد هجوم قرار دهد. به همین منظور حمله به مصر و هندوستان در اولویت برنامه‌های او قرار گرفت. تنها راه زمینی برای رسیدن به هندوستان، ایران بود و ناپلئون برای تحقق این هدف خواهان برقراری روابط سیاسی با دربار قاجار شد. هیئت اعزامی ناپلئون هنگامی وارد ایران شد که آقامحمدخان به قتل رسیده بود و حاج ابراهیم خان کلانتر نیز حاضر به مذاکره با آنان نشد. امپراتور فرانسه مجدداً سفیران دیگری را برای ایجاد ارتباط سیاسی به ایران فرستاد. این اقدامات فتحعلی‌شاه را قانع کرد که فرانسه می‌تواند متحد خوبی برای ایران در جنگ با روسیه باشد. از این رو، نماینده خود را برای انعقاد پیمان دوستی نزد ناپلئون در لهستان فرستاد و قرارداد فین‌کنشتاین^۱ را با فرانسه امضاء کرد. طبق مفاد آن قرارداد، ناپلئون متعهد شد به ایران کمک نظامی کند و فتحعلی‌شاه نیز تعهد کرد که به فرانسه اجازه دهد از خاک ایران برای حمله به هندوستان استفاده نماید. شاه قاجار در اولین اقدام، دستور داد تا انگلیسی‌ها خاک ایران را ترک کنند و جزیره خارک به فرانسه واگذار شود. هیئتی نظامی از فرانسه به ایران آمد و آموزش نظامی سپاهیان ایران را به عهده گرفت؛ ناپلئون، همچنین مقداری تجهیزات نظامی به ایران فرستاد. اتحاد سیاسی و نظامی ایران و فرانسه کوتاه مدت بود؛ زیرا ناپلئون برخلاف تعهداتی که به ایران داده بود، با روسیه صلح کرد و فتحعلی‌شاه برای مقابله نظامی با روس‌ها، ناگزیر بار دیگر به انگلستان متوسل شد.

در زمان سلطنت محمدشاه، دو کشور ایران و فرانسه برای برقراری مناسبات و توسعه روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی گام‌هایی برداشتند، اما در اثر تحریکات روسیه و انگلستان، توفیقی حاصل نشد. روابط ایران و فرانسه در زمان ناصرالدین‌شاه و صدارت امیرکبیر نیز به سبب اصرار صدراعظم

^۱ - Finkenestein

بر حفظ منافع ایران و لجاجت سفیر فرانسه به سردی گرایید. لیکن در زمان ناپلئون سوم روابط میان دو کشور دوستانه شد و دولت فرانسه در جریان سفر اول ناصرالدین‌شاه به اروپا، به گرمی از او استقبال و پذیرایی کرد. پس از آن روابط ایران و فرانسه بیشتر جنبه فرهنگی داشت. امتیاز حفاری در شوش به یک گروه باستان‌شناس فرانسوی داده شد. همچنین این کشور پذیرای دانشجویان ایرانی بود که برای تحصیل به خارج می‌رفتند.

بیشتر بدانیم

قرارداد فروش آثار باستانی!

قراردادهای ایران با دولت‌های استعماری تنها به مسائل سیاسی و اقتصادی منحصر نبود؛ بلکه از اواخر دوران ناصرالدین‌شاه به حوزه فرهنگی نیز کشیده شد. در این زمان ژان دیولافوای فرانسوی به کمک سفیر فرانسه در تهران، قراردادی برای حفاری و استخراج آثار باستانی در شوش با دولت ایران منعقد کرد. وی به همراه همسرش و عده‌ای از متخصصان باستان‌شناس فرانسوی به ایران آمد و مدت دو سال به کاوش‌های علمی در شوش پرداخت. طی این مدت، دیولافوای قسمت مهمی از آثار ارزشمند دوره‌های تاریخی پیش از اسلام (ایلام — هخامنشی) را کشف کرد و به فرانسه انتقال داد. همسر او مادام دیولافوای در سفرنامه خود، مقدار این آثار را ۲۵۰۱ صندوق نوشته است. این آثار امروزه در موزه‌های اروپایی، به ویژه «موزه لوور»^۲ پاریس نگهداری می‌شوند.

د) روابط ایران و عثمانی

در دوره قاجار به سبب گرفتاری ایران در مرزهای شمالی و مشکلات عثمانی در شرق اروپا، تنش و درگیری میان دو حکومت نسبت به دوران قبل به طرز محسوسی کاهش یافت. تنها در اواخر سلطنت فتحعلی شاه، عباس میرزا برای تثبیت مرزهای غربی ایران به آن سمت لشکر کشید و تا بغداد پیشروی کرد. گرچه با درخواست عثمانی، قرارداد ارزنة‌الروم اول میان دو کشور منعقد شد اما اختلافات مرزی

۱- Jane Dieulafoy

۲- Lovr

در زمان سلطنت محمدشاه نیز ادامه پیدا کرد و بی‌احترامی عثمانی‌ها به مقابر ائمه اطهار علیهم‌السلام و کشتار شیعیان در کربلا، زمینه‌تیرگی روابط میان دو کشور را فراهم کرد. سرانجام با وساطت روسیه و انگلستان و تلاش نماینده ایران (میرزاتقی‌خان امیرکبیر)، قرارداد ارزنة‌الروم دوم میان دو کشور منعقد شد و اختلافات مرزی ایران و عثمانی خاتمه پیدا کرد.

ه) روابط ایران و سایر کشورها

حکومت قاجار به منظور کاستن از فشارهای سیاسی، نظامی و اقتصادی روسیه و انگلستان، تلاش‌های محدودی، را برای ایجاد رابطه با چندین کشور آغاز کرد. به همین منظور سفیرانی به آمریکا، اتریش، ایتالیا، بلژیک اعزام شدند و تمایل حکومت ایران را برای برقراری روابط ابراز کردند، اما به دلایلی چون بُعد مسافت و بی‌رغبتی این کشورها، ایران قادر به ایجاد رابطه سیاسی جدی با آنها نشد. بنابراین، روز به روز بر دامنه نفوذ و مداخله روسیه و انگلیس در ایران افزوده شد.

پرسش‌های نمونه

- ۱- انگلستان در دوره قاجار چه اهدافی را در ایران دنبال می‌کرد؟
- ۲- شهر هرات چگونه از ایران جدا شد؟
- ۳- کدام یک از امتیازات واگذار شده به انگلستان تأثیر زیادی بر رویدادهای بعدی ایران داشت؟ چرا؟
- ۴- چرا ایران در دور دوم جنگ با روسیه شکست خورد؟
- ۵- روابط ایران و فرانسه در عصر فتحعلی شاه را در سه سطر خلاصه کنید.

اندیشه و جست‌وجو

- به نظر شما عکس‌العمل حکومت قاجار در برابر تهاجم سیاسی و نظامی دولت‌های روسیه و انگلستان به ایران چگونه بود؟ تحلیل خود را در پنج سطر بنویسید.

اوضاع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران قاجار (از آغاز حکومت تا انقلاب مشروطه)

مقدمه

ایرانیان دارای پیشینه فرهنگی و تمدنی عظیم و برجسته‌ای هستند. برخورد و ارتباط گسترده‌ای که در عصر قاجار میان کشور ما و کشورهای اروپایی رخ داد، شرایط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ایران را تحت تأثیر قرار داد. در این درس اوضاع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران و دگرگونی‌های آن، از تشکیل حکومت قاجار تا انقلاب مشروطه بررسی و تحلیل می‌شود.

اوضاع اجتماعی

الف) ترکیب جمعیتی : جمعیت ایران که در ابتدای دوران قاجار، در حدود ۵ تا ۶ میلیون نفر تخمین زده می‌شود، در پایان آن دوره به حدود ۱۲ میلیون نفر رسید. حدود ۴۰٪ این جمعیت را ایلات و عشایر، ۴۰٪ دیگر آن را روستاییان و ۲۰٪ باقیمانده را شهرنشینان تشکیل می‌دادند. از شهرهای مهم این دوره می‌توان تهران، تبریز، مشهد، اصفهان، شیراز، کرمان و کاشان را نام برد.

در عصر قاجار نیز همانند دوران پیش از آن، ساکنان ایران زمین را گروه‌ها و اقوام گوناگونی تشکیل می‌دادند. اگرچه برخی تفاوت‌های زبانی و مذهبی در میان این اقوام وجود داشت، اما همه آنها خود را ایرانی می‌دانستند و به فرهنگ و تاریخ ایران دلبستگی و علاقه بسیار داشتند.

ب) قشرها و سلسله مراتب اجتماعی : در شهرها روحانیون، شاهزادگان، فرماندهان نظامی، زمینداران بزرگ، دیوانیان و بازرگانان از جایگاه و منزلت بالایی برخوردار بودند. در مرتبه بعدی اصناف و پیشه‌وران جای می‌گرفتند.

در رأس نهاد روحانیت، مجتهدان قرار داشتند که قدرت معنوی و نفوذ اجتماعی آنان حتی از پادشاهان قاجار نیز برتر بود. آنان در مقابل ظلم و ستم مأموران حکومتی از مردم دفاع می‌کردند و منزلشان پناهگاه افراد مظلوم و بی‌پناه بود. از مجتهدان معروف این دوره می‌توان میرزا ابوالقاسم قمی، میرزا محمد علی بهبهانی و میرزا حسن آشتیانی را نام برد.



خانواده‌ای زرتشتی در دوره قاجار

ایجاد کارخانه‌های صنعتی
نیز قشر جدید کارگران را به
جمعیت شهری ایران افزود.
همچنین در برخی شهرها
اقلیت‌های دینی زرتشتی، مسیحی
و یهودی در محله‌های مخصوص
به خود زندگی می‌کردند.

اگرچه مردان جایگاه و نقش اجتماعی و اقتصادی شاخص‌تری در خانواده و جامعه داشتند، اما این مطلب به معنای عدم حضور زنان در صحنه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی نبود. برخی زنان حرمسرا صاحب قدرت و نفوذ فراوان بودند. به علاوه زنان شهری در جنبش‌های اجتماعی و فکری و فرهنگی حضور مؤثری داشتند.

در روستاها نیز بالاترین مرتبه و جایگاه اجتماعی از آن‌کس بود که معمولاً از بین افراد با تجربه و متمدن‌مورد تأیید حکومت انتخاب می‌شد. در جامعه عشایری نیز رؤسای ایل، قبیله، طایفه و خاندان‌ها، قدرت و نفوذ سیاسی و اجتماعی بسیاری داشتند و تقریباً همه امور عشایر زیر نظر مستقیم آنها انجام می‌شد.

ج) جنبش‌های اجتماعی: شکست‌های سیاسی و نظامی حکومت قاجار از دولت‌های روسیه و انگلستان در دوران فتحعلی‌شاه تا ناصرالدین‌شاه، انعقاد قراردادهای ننگین و نیز دخالت‌های آشکار آنها در امور داخلی ایران، خشم و نفرت مردم ایران را برانگیخت. ایرانیان هرگاه بهانه و فرصت مناسبی به‌دست می‌آوردند، اعتراض و نارضایتی خود را نسبت به سیاست‌های استعماری انگلستان، روسیه و عوامل آنها نشان می‌دادند.

مهم‌ترین این جنبش‌ها، اعتراض‌هایی بود که نسبت به دخالت بیگانگان در امور داخلی ایران و مخصوصاً واگذاری امتیازات اقتصادی به دولت‌های استعماری بروز کرد. اعتراض به امتیاز رویتر و نهضت تنباکو از جمله چنین جنبش‌هایی است.

۱- اعتراض به امتیاز رویتر: در زمان ناصرالدین شاه و با تلاش میرزا حسین خان سپهسالار صدراعظم وقت، امتیاز بهره‌برداری از منابع طبیعی ایران به فردی انگلیسی به نام رویتر واگذار شد. مردم ایران به رهبری حاج ملا علی کنی به شدت نسبت به چنین امتیازی اعتراض کردند؛ دولت روسیه نیز در رقابت با انگلستان با آن امتیاز به مخالفت پرداخت. در نتیجه تشدید اعتراض‌ها و مخالفت‌ها، شاه، امتیاز را لغو و صدراعظم را نیز برکنار کرد.

۲- مخالفت با قرارداد تالبوت: در سفر سوم ناصرالدین شاه به اروپا، فردی انگلیسی به نام تالبوت، امتیاز خرید و فروش توتون و تنباکوی ایران را با دادن هدایای بسیار به شاه و همراهان او به دست آورد.^۱ مأموران و کارمندان شرکتی که تالبوت به اسم رژی در ایران تأسیس کرده بود، علاوه بر بازاریابی، به تبلیغ مسیحیت و ساختن کلیسا پرداختند. آنان برخلاف مفاد قرارداد رفتار بسیار بدی را با کشاورزان و تجار ایرانی در پیش گرفتند. بازرگانان نیز از پیامدهای اقتصادی امتیاز رژی بسیار ناخشنود بودند. آیت الله سید علی اکبر فال اسیری در شیراز، آیت الله میرزا جواد آقا مجتهد در تبریز و میرزا حسن آشتیانی در تهران در مخالفت با واگذاری امتیاز قیام کردند. سید جمال الدین اسدآبادی نیز با نگارش نامه‌ای به آیت الله میرزا حسن شیرازی، مرجع نامدار شیعیان در نجف، خطر امتیاز رژی را به ایشان یادآور شد. این مرجع تقلید در ابتدا پیامدهای زیان‌بار امتیاز مذکور را به ناصرالدین شاه گوشزد کرد، اما به سبب بی‌اعتنایی شاه به آن موضوع، حکم تحریم توتون و تنباکو را به این شرح صادر کرد:

**«الیوم استعمال توتون و تنباکو بآی نحو کان در حکم محاربه با
امام زمان عجل الله تعالی است.»**

این فتوا به سرعت در نقاط مختلف ایران منتشر شد و همه اقشار و گروه‌های اجتماعی از آن تبعیت کردند. حتی زنان حرمسرا نیز به تبعیت از حکم شرعی مرجع تقلید، قلیان‌ها را شکستند. با اوج گرفتن جنبش، ناصرالدین شاه مجبور به لغو امتیازنامه و پرداخت غرامت و خسارت به تالبوت شد.

۱- امتیاز توتون و تنباکو به دلیل نام‌گیرنده امتیاز، به امتیاز تالبوت و به سبب شرکت رژی که برای اجرای مفاد امتیازنامه تأسیس

شد، به امتیاز رژی معروف شد.



تصرف مرکز رژی در تهران توسط تعدادی از روحانیون و تجار

جنبش تنباکو نتایج سیاسی و اجتماعی مهمی داشت :

۱- حضور اقشار مختلف اجتماعی، به ویژه زنان در جنبش تنباکو موجب اتحاد بیشتر قشرهای مختلف مردم شد.

۲- جنبش تنباکو اولین حرکت جدی مردم ایران در رهایی از استبداد داخلی و وابستگی خارجی بود.

۳- این جنبش زمینه و شرایط را برای شکل گیری نهضت مشروطه فراهم آورد.

افزون بر اعتراض ها و جنبش های مذکور، کمبود و گرانی مواد غذایی از جمله نان نیز بارها موجب شورش های اجتماعی در شهرها شد. یکی از این اعتراض های مردمی در اصفهان، موقعیت شاهزاده ظل السلطان را به مخاطره انداخت.

علاوه بر اینها، در عصر قاجار برخی از فرقه های مذهبی نیز موجب آشوب و بلوایی در کشور شدند. دولت های استعماری، مخصوصاً انگلستان در این آشوب ها نقش مستقیم یا غیرمستقیم داشتند. از آن جمله آشوب رهبر فرقه اسماعیلیه (آقاخان محلاتی) و فتنه سید علی محمد باب بود که برای مدتی در زمان محمد شاه و ناصرالدین شاه، حکومت قاجار را به خود مشغول کرد.

اوضاع اقتصادی

الف) فعالیت های اقتصادی

۱- کشاورزی : با وجود برخی اقدامات عمرانی مانند احداث قنات ها و نهرها در دوره قاجار، اوضاع کشاورزی ایران چندان مساعد نبود. جنگ های ایران و روسیه و از دست دادن بخشی از بهترین زمین های کشاورزی در قراردادهای گلستان و ترکمانچای نیز شرایط کشاورزی ایران را بدتر کرد. با

این حال کشاورزی مهم‌ترین فعالیت اقتصادی در ایران به‌شمار می‌رفت که عمدتاً توسط روستائینان انجام می‌شد. عمده محصولات کشاورزی شامل: گندم، جو، پنبه، انواع میوه، برنج، ابریشم، توتون و تنباکو بود.

بیشتر زمین‌های مرغوب و حاصلخیز در اختیار حکومت قاجار، خاندان سلطنتی، صاحب منصبان دولتی و فرماندهان نظامی بود. بخش وسیعی از زمین‌های کشاورزی نیز وقف شده بودند. کشاورزان به ندرت مالک زمین بودند، اکثر آنان روی زمین‌های حکومتی، اربابی و وقفی کار می‌کردند و سهم کمی از محصول نصیب آنان می‌شد.

کمیود سرمایه، نبود ماشین‌آلات کشاورزی مناسب، نظام آبیاری نامناسب، وقوع خشکسالی، بی‌قانونی و اجحافات مالیاتی، از مهم‌ترین علل کندی پیشرفت کشاورزی در عصر قاجار بود.

۲- دامداری: شغل اصلی جامعه ایللیاتی و عشایری دامداری بود. عشایر علاوه بر تأمین نیازهای غذایی، از مو و پشم دام‌ها نیز فرش، پارچه و چادر می‌بافتند. آنها مازاد مصرف خود را به روستاییان و شهرنشینان می‌فروختند.

۳- صنعت: پس از سقوط حکومت صفویه، صنایع دستی ایران نیز رو به افول نهاد. در دوران حکومت قاجار به دلیل ورود بی‌رویه کالاهای اروپایی، بخش مهمی از صنایع کارگاهی و دستی ایران، مخصوصاً صنایع بافندگی و نساجی دچار رکود و سپس نابودی شد. در این میان فقط صنعت قالی‌بافی ایران به دلیل کیفیت طرح و بافت و نبود نمونه خارجی مشابه، همچنان رونق و مشتریان داخلی و خارجی خود را حفظ کرد.



رونق صنعت قالی‌بافی در دوره قاجار

قالیچه ابریشمی بافت کاشان
متعلق به دوره قاجار

البته در نتیجه اقدامات امیرکبیر چندین کارخانه نساجی، کاغذسازی، شیشه‌گری، سفال‌سازی و تفنگ‌سازی در ایران تأسیس شد.

۴- تجارت: بازرگانی و تجارت با ثبات و امنیت داخلی و بین‌المللی رابطه مستقیم داشت. در عصر قاجار، بازرگانی ایران به دلیل وجود امنیت نسبی در داخل کشور و گسترش انقلاب صنعتی اروپا روند صعودی یافت. در ابتدای دوره قاجار، انگلستان بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران بود. در نیمه دوم قرن ۱۳ق/۱۹م. روسیه به سبب امتیازاتی که در قرارداد ترکمانچای و پس از آن از ایران گرفت، نفوذ اقتصادی خود را در کشور ما افزایش داد و تبدیل به شریک اصلی تجاری ایران شد. صادرات ایران در آن دوره بیشتر محصولات کشاورزی، تولیدات دامی، پارچه و قالی بود. تجهیزات نظامی، برخی فلزات مانند طلا و نقره، قند و چای، نیز از مهم‌ترین کالاهای وارداتی ایران به شمار می‌رفتند.

ب) راه‌ها و وسایل حمل و نقل

راه‌های اصلی ایران در دوره قاجار عبارت بود از:

- ۱- قسمتی از راه ابریشم یعنی راه تبریز به مشهد از طریق قزوین، تهران و نیشابور
 - ۲- راه‌های ارتباطی تهران به خلیج فارس از طریق قم و کاشان، و دیگری از طریق اصفهان و شیراز به بندر بوشهر
 - ۳- راه ارتباطی تهران به دریای خزر از طریق قزوین و رشت
 - ۴- راه ارتباطی تهران به بغداد از طریق همدان و کرمانشاه
- ایران در دوره قاجار، فاقد راه آهن بود. رقابت‌های استعماری دولت‌های روسیه و انگلیس مانع اساسی بر سر راه ایجاد و گسترش راه آهن در ایران به شمار می‌آمد. یکی از بزرگ‌ترین موانع و



حمل و نقل در عصر قاجار

مشکلات حکومت قاجار در توسعه حمل و نقل دریایی، نداشتن کشتی و وضع نامساعد بنادر ایران بود. ناصرالدین شاه پنهان از چشم روس‌ها و انگلیسی‌ها، قرارداد ساخت دو کشتی به نام پرسپولیس و شوش را با یک شرکت آلمانی منعقد کرد.

ج) منابع درآمد حکومت قاجار

منابع درآمد حکومت قاجار را می‌توان به شرح زیر دسته‌بندی کرد :

۱- مالیات مستقیم و غیرمستقیم

الف) مالیات بر زمین‌های کشاورزی

ب) مالیات بر احشام و اغنام و کسبه و اهل حِرَف

۲- درآمدهای دیگر

الف) فروش حکومت ایالات و منصب‌های اداری

ب) عوارض گمرک، پستخانه و ضرابخانه

ج) دادن امتیازات اقتصادی به بیگانگان

د) مصادره اموال ثروتمندان و مقامات و مأموران حکومتی

بخشی از درآمدهای جمع‌آوری شده در ایالات مصرف و بقیه به مرکز فرستاده می‌شد که با کسر هزینه‌های حرمسرا، حقوق شاهزادگان، وزراء، دیوانیان و نظامیان، چیز زیادی از آن باقی نمی‌ماند تا در خزانه سلطنتی ذخیره شود. به همین دلیل حکومت قاجار همواره نیازمند وام گرفتن از بانک شاهنشاهی انگلستان و بانک استقراضی روسیه بود.^۱

د) پول در دوره قاجار

در ابتدای عصر قاجار پول رایج در ایران سکه‌هایی از جنس طلا، نقره، مس و نیکل بود که بر پشت و روی آن تصویر و نام و القاب شاه وقت، حک می‌شد. امتیاز ضرب سکه طلا در اختیار شاه بود، اما سکه‌های نقره و مسی در شهرهایی مانند شیراز، اصفهان، تبریز و مشهد هم ضرب می‌گردید و هر کدام ارزش و اعتبار خاصی داشت. با این حال ارزش پول در طول دوران حکومت قاجار سیر نزولی یافت و موجب رکورد



سکه عصر محمد شاه قاجار

۱- عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران، ص ۵۸۵.

تجارت و فقر بیشتر مردم شد. واحد پولی نیز به ترتیب تومان، قران و شاهی بود. یک تومان معادل ده قران و یک قران معادل بیست شاهی به حساب می آمد.

اوضاع فرهنگی

ایرانیان در طول تاریخ کهن خود به عنوان ملتی متمدن، با فرهنگ و صاحب ادب و هنر شناخته شده اند. فرهنگ و ادب ایرانی همواره تابع اصول اخلاقی و باورهای دینی بوده و دین یکی از عوامل هویت بخش به شمار می رفته است.

الف) تربیت و پرورش

۱- خلق و خوی مردم: در عصر قاجار تربیت خانوادگی با هدف آشنا کردن کودکان با تکالیف شرعی، اصول اخلاقی و مهارت شغلی انجام می گرفت. پدر و مادر اولین آموزگاران فرزندان خود بودند. پسر علم و فن را از پدر می آموخت و دختر نیز رموز و فنون خانه داری را از مادر کسب می کرد. مساجد کانون تربیت اخلاقی و دینی به شمار می آمدند. بیشتر افراد جامعه علاقه مند بودند تا صفات خوب انسانی مانند رحم و مروت و حمایت از بینوایان را در خود شکوفا کنند. اعتماد مردم به یکدیگر نیز به حدی بود که معاملات کوچک و بزرگ فقط با قول و قرار زبانی انجام می شد. البته در کنار اعتقادات اصیل، باورهای غلط و اوهام و خرافات نیز رواج داشت.

۲- پوشاک و لباس: لباس یکی از بارزترین جلوه های فرهنگی هر جامعه است. در دوره قاجار، لباس نه تنها بیانگر شخصیت فرد بود، بلکه جایگاه و مرتبه اجتماعی او را نیز مشخص می کرد. پوشاک ایرانیان در آن دوره عموماً شامل لباس های سنتی و بسیار زیبا و متنوع بود که از پارچه های داخلی تهیه می شد. در نتیجه گسترش ارتباط و رفت و آمد به اروپا، به تدریج مدل های لباس فرنگی در میان گروه هایی از مردم به ویژه در شهرها رواج پیدا کرد.

یک توضیح



لباس مردان ثروتمند شامل پیراهنی از پارچه حریر و ابریشم ریزبافت، شلوار گشاد و شال کشمیری بود. نظامیان و گاه افراد عادی دشنه ای را نیز در شال قرار می دادند، ولی بازرگانان و قاضیان و بازاریان به جای دشنه از قلمدان استفاده می کردند. پیراهن مردان فقیر از جنس پنبه و اغلب راه راه بود. روی پیراهن یک جلیقه می پوشیدند که از کتان ساده تهیه می شد.



پوشش زنان عصر قاجاری

عبایی نیز بر روی این جلیقه پوشیده می‌شد که تا قوزک پا می‌رسید. کفش مردان عادی نوعی نعلین بود که از چرم ساخته می‌شد، ولی در باریان در زمستان از کفش ساخته شده از چرم اسب استفاده می‌کردند. پیراهن خانم‌ها نیز از کتان و یا ابریشم بود که با بندهای متعدد و یادکمه‌های زرین بسته می‌شد. در بیرون از خانه از چادر استفاده می‌شد و صورت نیز با روبندی که به پیشانی‌گره می‌خورد، پنهان می‌شد. البته این سبک حجاب مخصوص زنان شهری بود و زنان روستایی و عشایری و اقلیت‌های دینی بدون چادر و روبند رفت و آمد می‌کردند.

۳- جلوه‌های شادی و غم: ایرانیان همواره به سنت ملی و مذهبی خویش وفادار مانده‌اند. آنان علاوه بر گرامیداشت جشن نوروز و دیگر سنت‌های باستانی مانند شب یلدا که ریشه در گذشته باشکوهشان دارد، اعیاد مذهبی مانند عید فطر و عید قربان را نیز جشن می‌گرفتند. مجالس و مراسم



جشن نیمه شعبان مردم کرمان در دوره قاجار



مراسم تعزیه خوانی در دوره قاجار

عزا نیز با احترام انجام می شد. در عصر قاجار نیز همانند دوره های پیش از آن، مراسم سوگواری امام حسین (ع) در قالب روضه خوانی و تعزیه خوانی برگزار می گردید. حمایت علمای بزرگ و برخی از شاهان قاجار از تعزیه، موجب رونق آن آیین مذهبی در ایران شد. گسترش تعزیه و احیای مفاهیمی مانند شهادت، شجاعت و ایثار در راه خدا، نقش بسزایی در رشد فرهنگ دینی و پیوند آن با فرهنگ عامیانه داشت.



عزاداری مردم تهران در روز عاشورا در دوره قاجار

ب) آموزش و مراکز آموزشی

۱- مکتب‌خانه: مکتب‌خانه اولین مرکز یادگیری و آموزش در ایران بوده است. مکتب‌خانه‌های اولیه در مسجد، دکان و یا خانه دایر می‌شدند. معمولاً کودکان از سن ۶-۵ سالگی حق ورود به مکتب‌خانه را داشتند.

دورهٔ تحصیل در مکتب‌خانه متفاوت بود. ولی معمولاً کودکان و نوجوانان تا پانزده سالگی در مکتب‌خانه تعلیم می‌دیدند. در دورهٔ قاجار دو نوع مکتب‌خانه وجود داشت:

الف) مکتب‌خانه‌های عمومی که پذیرای کودکان و نوجوانان از همه اقسام جامعه بود.

ب) مکتب‌خانه‌های خصوصی که در خدمت فرزندان افراد ثروتمند و صاحب‌مقام بود.



مکتب‌خانه دورهٔ قاجار

۲- اعزام دانشجو به خارج: پس از شکست‌های سیاسی و نظامی حکومت قاجار از دولت‌های

اروپایی و بروز نشانه‌های عقب‌ماندگی علمی و فنی ایران نسبت به اروپا، عباس میرزا ولیعهد فتحعلی‌شاه در صدد چاره‌جویی برآمد. بنابراین، در چندین نوبت تعدادی از فرزندان خانواده‌های سرشناس را برای تحصیل علوم و فنون نظامی، علوم طبیعی و پزشکی، مهندسی، کاغذسازی و چاپ به کشورهای انگلستان، فرانسه و روسیه اعزام کرد. محمد شاه نیز سیاست پدر را در اعزام دانشجویان ایرانی به اروپا برای کسب مهارت‌های علمی و فنی ادامه داد. در آن زمان برای اولین بار عده‌ای از خانواده‌های ثروتمند پسران خویش را با هزینهٔ شخصی برای تحصیل به اروپا فرستادند.

۳- مدارس جدید : در دوره محمدشاه

نخستین مدارس به سبک جدید توسط مسیونرهای آمریکایی و سپس فرانسوی در ایران تأسیس شد. به مرور تعداد این مدارس افزایش پیدا کرد.

۴- مدرسه دارالفنون : مدرسه دارالفنون

اولین مؤسسه آموزشی جدید بود که توسط حکومت قاجار در ایران تأسیس شد. امیرکبیر این مدرسه را بر اساس نمونه‌هایی که در روسیه و عثمانی دیده بود، طراحی کرد. وی به منظور جلوگیری از گسترش نفوذ روسیه و انگلستان در ایران، چنان برنامه‌ریزی کرد که معلمان و استادان مدرسه مذکور از کشورهای اتریش و فرانسه استخدام شوند. مدرسه دارالفنون به طور رسمی کمی بعد از قتل امیرکبیر در تهران افتتاح شد. هدف از راه‌اندازی دارالفنون آن بود که دانشجویان



مدرسه دارالفنون

ایرانی، علوم جدید را در داخل ایران بیاموزند. شعبه فرعی دارالفنون نیز در تبریز برپا گردید. افزون بر مدرسه دارالفنون، مدارس دیگری نیز در دوره ناصرالدین شاه در ایران تأسیس شدند؛ از آن جمله است مدرسه مشیریه که توسط میرزا حسین خان سپهسالار صدراعظم ناصرالدین شاه و با همکاری اعتمادالسلطنه مورخ و مترجم دربار بنیانگذاری شد. در این مدرسه، تاریخ، جغرافیا، ریاضی و زبان‌های اروپایی آموزش داده می‌شد. میرزا حسن رشديه فرزند یکی از علمای تبریز نیز مدرسه رشديه را در تبریز برپا کرد و اولین پایه‌های آموزش ابتدایی را به سبک امروزی بنا نهاد.

ج) علوم و فنون

۱- علوم نظامی : علوم نظامی به نسبت سایر علوم و فنون در عصر قاجار رشد و گسترش

بیشتری یافت. عباس میرزا و امیرکبیر در این زمینه اقدامات زیادی انجام دادند. سپاهیان ایران با نظارت برخی افسران اروپایی علوم و فنون رزمی را آموختند.

۲- ادبیات و تاریخ و هنر : آقا محمدخان، ذوق ادبی و هنر نداشت، اما فتحعلی شاه طبع شعر

۱- مسیونر به عضو یک هیئت مذهبی، به ویژه کسی که برای تبلیغ مسیحیت به کشورهای دیگر می‌رفت، گفته می‌شد.

داشت و به همین دلیل شاعران بزرگی در دورهٔ پادشاهی وی به شعر فارسی غنا بخشیدند. قائم مقام فراهانی وزیر محمدشاه نیز ادیب و نویسنده‌ای زبردست بود. تاریخ‌نویسی نیز در این دوره رونق داشت و مورّخان مشهوری مانند محمدتقی خان لسان‌الملک سپهر، رضا قلی خان هدایت و محمد حسن خان اعتمادالسلطنه آثار ارزشمندی به وجود آوردند. هنر نقاشی و معماری نیز با تأثیرپذیری از دوره‌های قبل و هنر اروپایی به حیات خود ادامه داد. میرزا محمد خان غفاری، ملقب به کمال الملک نقاش مشهور عصر ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه، هنر نقاشی ایران را به اوج کمال و شکوفایی رساند.

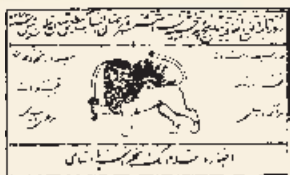


تابلوی رنگ روغن، اردوگاه مبارک آباد تهران اثر محمد غفاری (کمال الملک)، سال ۱۲۹۱ ق

۳- ترجمه و نشر کتاب و روزنامه: قائم مقام فراهانی با حمایت عباس میرزا، نخستین گام‌ها را برای ترجمه و نشر کتاب در ایران برداشت. امیرکبیر نیز در دوران صدارت کوتاه مدت خود، اقداماتی برای ترجمه و نشر کتاب و روزنامه انجام داد. در نتیجهٔ تأسیس دارالفنون و سپس تشکیل دارالترجمه به ریاست محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، فن ترجمه گسترش پیدا کرد و آثار زیادی از زبان‌های اروپایی

به فارسی ترجمه شد. روزنامه نیز یکی دیگر از محصولات فرهنگی ایرانیان بود. اولین روزنامه با عنوان «کاغذ اخبار» توسط میرزا صالح شیرازی در زمان محمدشاه منتشر شد. روزنامه «وقایع اتفاقیه» نیز به همت امیرکبیر منتشر شد و بعداً با عنوان روزنامه «دولت علیه ایران» ادامه نشر یافت. روزنامه‌های «وطن»، «صدای ایران»، «دانش» و «شرف» از دیگر روزنامه‌های مهم دوران سلطنت ناصرالدین شاه و پس از او بودند که در تهران منتشر می‌شدند.

بیشتر بدانیم



روزنامه وقایع اتفاقیه

پس از روزنامه «کاغذ اخبار» که توسط میرزا صالح شیرازی در سال ۱۲۵۳ ق. انتشار یافت؛ امیرکبیر روزنامه «وقایع اتفاقیه» را در سال ۱۲۶۷ ق. منتشر کرد. در روزنامه وقایع اتفاقیه که از شماره ۴۷۲ با نام «روزنامه دولت علیه ایران» منتشر شد، اخبار داخلی شامل خبرهای مربوط به دربار و سفرهای ناصرالدین شاه، عزل و نصب‌ها و اعطای مقام‌ها، نشان‌ها و امتیازات چاپ می‌شد. در برخی شماره‌های آن اعلان‌های رسمی دولتی در ورقه‌ای جداگانه چاپ و همراه روزنامه توزیع می‌شد، که به آن «اشتهارنامه» می‌گفتند. در بعضی شماره‌ها نیز اخبار وقایع شهرهای مختلف ایران به چاپ می‌رسید. در بخش اخبار خارجی، بیشتر اخبار مربوط به کشورهای اروپایی به چاپ می‌رسید. این اخبار از روزنامه‌های اروپایی گرفته می‌شد و با ترجمه روان فارسی در روزنامه منتشر می‌شد.

در بیشتر شماره‌های روزنامه، صورت قیمت اجناس موردنیاز مردم به نرخ رسمی دولتی چاپ می‌شد و در برخی شماره‌های آن، اعلان فروش کتاب‌های تازه چاپ شده منتشر می‌شد. تعداد صفحات روزنامه از چهار تا دوازده صفحه متغیر بود و با چاپ سنگی و خط نستعلیق به چاپ می‌رسید.

- ۱- روحانیون چه جایگاهی در سلسله مراتب اجتماعی ایران در عصر قاجار داشتند؟
- ۲- نقش و جایگاه زنان را در دوره قاجار شرح دهید.
- ۳- دلایل و عوامل بروز جنبش‌های اجتماعی را در دوران حکومت ناصرالدین شاه توضیح دهید.
- ۴- درآمد حکومت قاجار از چه راه‌هایی تأمین می‌شد؟
- ۵- در دوره قاجار چه تغییر و دگرگونی در امر آموزش به‌وجود آمد؟

- ۱- درباره برگزاری جشن نوروز در دوره قاجار مطلبی تهیه کنید.
- ۲- به نظر شما کدام یک از تجربه‌های تاریخی دوران قاجار برای زمان فعلی ما مفید است؟

زمینه‌های انقلاب مشروطیت ایران

مقدمه

یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ معاصر ایران که در اواخر سلطنت مظفرالدین‌شاه اتفاق افتاده، «انقلاب مشروطیت» است.

مشروطیت چیست؟ چرا انقلاب مشروطه در ایران رخ داد؟ زمینه‌های فکری، اجتماعی و اقتصادی این انقلاب کدامند؟ اینها پرسش‌هایی هستند که در این درس به دنبال پاسخی برای آنها هستیم.

مشروطیت چیست؟

«مشروطیت»^۱ از نظر لغوی به معنای شرط‌دار شدن یا شرط گذاشتن برای چیزی است. براین اساس، حکومت مشروطه به نوعی از حکومت سلطنتی گفته می‌شود که در آن، برای حکومت کردن شرایطی پیش‌بینی شده باشد. در حکومت مشروطه، حاکم یا پادشاه نمی‌تواند هرکاری را که می‌خواهد به میل خود انجام دهد. در چنین حکومتی، تصمیم‌گیری دربارهٔ امور کشور بر مبنای شرایطی که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است، انجام می‌شود. در نظام مشروطه، مجلسی مرکب از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و به کار قانون‌گذاری می‌پردازد. نخست‌وزیر و وزیران (هیئت وزیران) که با رأی نمایندگان مجلس انتخاب می‌شوند، ادارهٔ امور کشور را در دست می‌گیرند. در واقع، حکومت مشروطه نقطهٔ مقابل حکومت استبدادی یا فردی است که در آن، پادشاه همه‌کاره است و خود را مالک جان و مال مردم می‌داند.

۱- در این درس، دو اصطلاح «مشروطه» و «مشروطیت» به یک معنا آمده‌اند.

کدام علل و زمینه‌ها موجب وقوع انقلاب مشروطیت شد؟

انقلاب مشروطیت ایران در اواخر سلطنت مظفرالدین‌شاه به وقوع پیوست اما زمینه‌های آن از مدت‌ها پیش به‌ویژه از دوران سلطنت ناصرالدین‌شاه فراهم شده بود. برای شناخت بهتر این علل و زمینه‌ها، آنها را در چند محور بررسی می‌کنیم.

۱- زمینه‌های فکری انقلاب مشروطه

(الف) آموزه‌های ضداستبدادی و ضداستعماری اسلام

(ب) پیدایش اندیشه‌های نو دربارهٔ حکومت

(پ) انتشار آثار انتقادی در مورد اوضاع ایران

(ت) تأثیر حوادث جهانی بر افکار ایرانیان.

(الف) آموزه‌های ضداستبدادی و ضداستعماری اسلام: در طول تاریخ دورهٔ اسلامی، جنبش‌های عدالت‌خواهانهٔ متعددی شکل گرفته است. این جنبش‌ها و نهضت‌ها غالباً متأثر از تعالیم نجات‌بخش دین اسلام بوده است. یکی از جنبه‌های مهم این جنبش‌های مردمی، مبارزه با سلطه‌طلبی بیگانگان و ستیز با ظلم و ستم فرمانروایان خودکامه بوده است.

در تاریخ دورهٔ معاصر ایران نیز چنین جنبش‌هایی به دفعات اتفاق افتاده است. یک نمونهٔ بارز آن که تا حدود زیادی زمینه‌ساز نهضت مشروطه شد، جنبش تنباکو بود. شرکت آگاهانهٔ مردم در این حرکت ضداستعماری که ناشی از تعالیم اسلام و روشنگری علما بود، پیروزی بزرگی را به ارمغان آورد. این پیروزی به مردم جرئت و جسارت بیشتری بخشید تا بتوانند برای تحقق خواست‌های مشروع خود دست به مبارزه با دولت‌های سلطه‌گر و حاکمان ستمگر بزنند؛ بنابراین در شکل‌گیری نهضت مشروطیت ایران، آموزه‌های ضداستبدادی و ضداستعماری اسلام در به حرکت درآوردن مردم، نقش بسیار مؤثری داشته است.

(ب) ورود اندیشه‌های جدید: در عصری که شاهان قاجار با خودکامگی و استبداد بر ایران فرمان می‌راندند، در تعدادی از کشورهای اروپایی و حتی معدودی کشورهای غیراروپایی مانند مصر و ژاپن نظام‌های حکومتی جمهوری و مشروطه حاکمیت داشت. برخی ایرانیان مهاجر و مسافر به اروپا که بیشتر آنان سیاستمدار و بازرگان بودند، با مقایسهٔ اوضاع ایران با کشورهای مذکور به این نتیجه رسیدند که نوع نظام حکومتی عامل عقب‌ماندگی و یا پیشرفت کشورهاست. از جملهٔ این افراد می‌توان میرزا فتحعلی خان آخوندزاده، میرزا ملکم‌خان و میرزا یوسف خان مستشارالدوله را نام برد که در زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه می‌زیستند. اینان که غالباً عضویت در انجمن‌های فراماسونری را در کارنامهٔ سیاسی خود داشتند، در

آثار و نوشته‌های خود ضمن تعریف و تمجید از نظام‌های مشروطه و جمهوری، حکومت مبتنی بر قانون را عامل پیشرفت اروپاییان می‌شمردند. ایراد وارد بر مبلغان اندیشه‌های سیاسی جدید، نادیده گرفتن و یا کم‌توجهی به تفاوت‌های تاریخی جامعه ایرانی و جامعه اروپایی از حیث فرهنگی و اجتماعی بود. البته برخی از آنان مانند آخوندزاده چنان شیفته اندیشه‌های غربی شده بود که پیشنهاد می‌کرد ایرانیان گذشته تاریخی و فرهنگ خود را به فراموشی بسپارند و از فرهنگ و اندیشه‌های اروپاییان تبعیت کامل کنند.

پ) انتشار مطالب انتقادی درباره وضع: پایه‌های تبلیغ و ترویج نظام‌های مشروطه و جمهوری، نوشته‌هایی انتقادی در قالب کتاب و روزنامه توسط ایرانیان در داخل و خارج از کشور انتشار می‌یافت. در این نوشته‌ها، وضع موجود مورد نقد و اعتراض قرار می‌گرفت و حکومت قاجار، عامل عقب‌ماندگی و بدبختی ایران شمرده می‌شد. یکی از این‌گونه نوشته‌ها، کتاب «سیاحت نامه ابراهیم بیگ» اثر بازرگان روشن فکر ایرانی، حاج زین‌العابدین مراغه‌ای بود که در عثمانی (ترکیه) اقامت داشت.

ت) وقوع حوادث جدید در سطح جهان: پیش از انقلاب مشروطیت، حوادث و تحولات مهمی در کشورهای دیگر به وقوع پیوست که رسیدن اخبار آنها به ایران در افزایش آگاهی و اصلاح‌طلبی ایرانیان نقش مؤثری داشت؛ از جمله این‌گونه رویدادها که ملت ایران را به تحرک واداشت و در آنها خودباوری ایجاد کرد، می‌توان به مشروطیت ژاپن، شکست روسیه از ژاپن و انقلاب ۱۹۰۵ م. روسیه اشاره کرد.

مشروطیت ژاپن: همزمان با دوره پادشاهی ناصرالدین شاه، امپراتور ژاپن به ایجاد تحولات اساسی در نظام حکومتی و استقرار مشروطیت در این کشور تن داد. این تحولات که به نام انقلاب میجی معروف شد، سرآغاز دگرگونی اوضاع ژاپن بود و این کشور را به تدریج به مسیر ترقی کشاند. روزنامه‌هایی نظیر «حبل‌المتین» و «حکمت» پیوسته از پیشرفت‌های ژاپن برای خوانندگان ایرانی خود مطالبی می‌نوشتند.

شکست روسیه از ژاپن: در سال ۱۹۰۵ م./ ۱۲۸۳ ش. میان دو دولت روسیه و ژاپن که هر دو در پی توسعه نفوذ خود در شرق آسیا بودند، جنگی اتفاق افتاد. در این جنگ، کشور قدرتمند و بزرگ روسیه که دارای نظام استبدادی بود، از کشور ژاپن، که تقریباً دو دهه از عمر نظام مشروطه آن می‌گذشت، شکست خورد. این شکست از اعتبار روسیه در نظر ایرانیان کاست. مردم ایران پیروزی مزبور را نمایشی از عملکرد مناسب نظام حکومتی ژاپن می‌دانستند.

انقلاب ۱۹۰۵ م. روسیه: شکست روسیه از ژاپن، برای دولت استبدادی این کشور ضربه بزرگی بود. آزادی‌خواهان روسیه با استفاده از این وضع، بر فعالیت‌های خود برای سرنگون کردن

حکومت استبدادی این کشور افزودند؛ سرانجام، این مبارزات به تأسیس مجلس در این کشور انجامید^۱. رسیدن اخبار این حرکت انقلابی در برانگیختن ایرانیان علیه حکومت استبدادی قاجاریه نقش مؤثری داشت.

۲- زمینه‌های اقتصادی انقلاب مشروطه

زمینه‌های اقتصادی انقلاب مشروطیت دارای دو بُعد خارجی و داخلی است. دربارهٔ زمینهٔ خارجی، نفوذ و سلطهٔ کشورهای استعماری نظیر روس و انگلیس در دورهٔ قاجاریه نقش بسیار مهمی در تضعیف توان اقتصادی ایران داشت.

عهدنامه‌هایی که در دورهٔ قاجار با این دو کشور منعقد می‌شد، موجب تشدید نفوذ اقتصادی آنها در ایران می‌شد^۲. ورود کالاهای خارجی به ایران افزایش یافت و این امر پیامدهای متعددی داشت؛ از جمله:

- ۱- محصولات داخلی قادر به رقابت با کالاهای خارجی نبودند و لذا تولید کالاهای داخلی به تدریج سیر نزولی یافت و کالاهای خارجی جایگزین آنها شد.

- ۲- صاحبان صنایع و حرفه‌ها در شهرهای مختلف ایران به تدریج مشاغل خود را از دست دادند و بی‌کار شدند.

در بُعد داخلی با گسترش بی‌کاری و فقر عمومی، درآمد دولت که از طریق مالیات تأمین می‌شد، کاهش یافت. مأموران مالیاتی بر شدت سخت‌گیری و بی‌رحمی خود می‌افزودند. ظلم و ستم مأموران دولت نسبت به روستاییان، موجب شد که شمار زیادی از آنان ناچار به شهرها یا کشورهای همجوار متواری شوند. آواره شدن روستاییان و به غارت رفتن حاصل کار آنان، آثار منفی جبران‌ناپذیری بر کار و تولید گذاشت. از اواخر دوران ناصرالدین شاه، مالیات‌های دریافتی از مردم دیگر تأمین‌کنندهٔ مخارج و هزینه‌های دربار و دولت نبود؛ لذا دولت به فکر گرفتن وام (استقراض) از دو کشور روس و انگلیس افتاد. در ازای وام‌های دریافتی که با بهرهٔ بالایی به ایران داده می‌شد، منابع ملی کشور به عنوان پشتوانه به بیگانگان واگذار می‌شد. وام‌های دریافتی به هیچ‌وجه صرف عمران و آبادی ایران نمی‌شد بلکه عمدتاً در سفرهای خارجی صرف تفریح ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه و اطرافیان آنها می‌شد. این در حالی بود که در بسیاری از شهرها، مردم قادر به تأمین نیازهای اولیهٔ زندگی خود نبودند. وام‌های خارجی، ایران را بیش از پیش مقروض‌تر و به دولت‌های بیگانه وابسته‌تر می‌کرد.

۱- البته کمی بعد، پادشاه روسیه این مجلس را تعطیل و با سرکوب مشروطه‌خواهان، بار دیگر حکومت استبدادی را برقرار کرد. یازده

سال بعد، بار دیگر انقلاب روسیه را فراگرفت و موجب سقوط حکومت این کشور شد.

۲- برای مثال نگاه کنید به قراردادهایی که در درس ۱۵ به برخی از آنها اشاره شده است.

شرایط دشوار و غیر قابل تحمل اقتصادی که معلول سلطه اقتصادی بیگانگان و سوء سیاست دولتمردان ایران بود، زمینه‌های انتقاد و اعتراض مردم را نسبت به استبداد و استعمار فراهم آورد.

پادشاهی مظفرالدین‌شاه؛ ایران در آستانه تحول

ناصرالدین شاه در آستانه پنجاهمین سال سلطنت خود توسط میرزا رضا کرمانی مورد هدف قرار گرفت و کشته شد. با قتل وی، پسرش مظفرالدین میرزا به سلطنت رسید. در دوره سلطنت ناصرالدین شاه، زمینه‌های بیداری مردم به تدریج فراهم شد و در دوره سلطنت مظفرالدین شاه، ایران دچار یک تحول سیاسی شد.



مظفرالدین شاه قاجار و جمعی از درباریان

مظفرالدین شاه طبعی متفاوت با پدرش داشت. وی فردی نرم‌خو و ناتوان از اداره امور کشور بود. نرم‌خویی مظفرالدین شاه بیشتر به سود مخالفان داخلی و سودجویان خارجی تمام می‌شد و در عمل، گسیختگی بیشتری را در اداره کشور به وجود آورد. مخالفان داخلی، این وضع را برای تأمین خواسته‌های خود مناسب می‌دیدند و بیگانگان آن را زمینه‌ای مساعد برای گسترش حضور و سلطه خود در ایران تلقی می‌کردند.

مظفرالدین شاه حتی در جریان بسیاری از این امور قرار نمی‌گرفت و از بدبختی‌های مردم آگاهی نداشت؛ چرا که نه خود پیگیر مسائل کشور بود و نه اطرافیانش اجازه می‌دادند که اخبار به او برسد. گاهی هم که خبرهایی از نارضایتی مردم به او می‌رسید، به دادن بعضی وعده‌ها به مردم بسنده می‌کرد. عین‌الدوله که صدراعظم و داماد شاه بود، اعتقاد داشت که نباید به اعتراض‌های مردم توجه کرد. سرانجام رفتارهای او وقوع انقلاب را اجتناب‌ناپذیر کرد. در ابتدا، چند حادثه محدود اتفاق افتاد اما بی‌تدبیری

و برخورد استبدادی صدراعظم و دیگر عاملان حکومت، موجب گسترش این حوادث و فراگیر شدن حرکت مردم از سال ۱۳۲۳ق/ ۱۲۸۴ش. شد.



عبدالمجید میرزاعین الدوله

بیشتر بدانیم

فراماسونری

فراماسون^۱ اصطلاحی اروپایی و به معنای «بنای آزاد» است. حدود پنج قرن پیش گروهی از بناهای روزمزد برای رفع مشکلات خود، به تشکیل انجمن‌هایی اقدام کردند. آنها از دولت‌ها بیم داشتند و برای همین بود که تشکیلاتی مخفی برای انجمن‌های خود به وجود آوردند و سعی می‌کردند افراد دیگر از کارها و مباحث آنها آگاه نشوند. از قرن هجدهم میلادی به تدریج نحوه عمل بنایان در ایجاد «انجمن فراماسون‌ها» توجه گروه‌های دیگر از جمله سیاستمداران و تحصیل‌کردگان را نیز به خود

۱- Free Mason

جلب کرد و به زودی چندین انجمن فراماسونی در کشورهای مختلف اروپایی شکل گرفت. این انجمن‌ها مدعی تلاش برای اتحاد همهٔ افراد بشر بودند اما کم‌کم حکومت‌ها نیز در آنها نفوذ کرده و بعضی از آنها را به ابزاری برای دستیابی به اهداف خود تبدیل کردند. از جمله این که استعمارگران برای غارت ملت‌ها و از بین بردن مخالفان خود از این انجمن‌ها بهره بردند. انجمن‌های فراماسونری همچنین به اعتقادات دینی توجهی نداشتند و در واقع برای دین اعتباری قائل نبودند؛ بدین ترتیب، فراماسونری در قرن نوزدهم میلادی با تشکیلات نخستین آن بسیار متفاوت بود. با این همه به دلیل مخفی‌کاری فراماسون‌ها و شعارهای فریبندهٔ آنان، حتی عده‌ای از افرادی که در عمل با کارهای این انجمن‌ها موافق نبودند، از سر کنجکاو‌ی یا برای رسیدن به بعضی اهداف خود متوجه آنها شدند. سابقهٔ آشنایی ایرانیان با فراماسونری به اوایل دورهٔ قاجار برمی‌گردد. اولین فراماسون ایرانی «میرزا عسگرخان ارومی افشار» فرستادهٔ فتحعلی‌شاه به دربار ناپلئون بود که در سال ۱۸۰۸ م. به عضویت انجمن فراماسونری انگلستان در فرانسه درآمد. از آن پس، تشکیلات فراماسونی متعددی در ایران پدید آمد. در دوران ناصرالدین‌شاه و اواخر دورهٔ قاجار با تلاش سفارت انگلیس و عوامل آنها و ورود شاهدگان به تشکیلات فراماسونری، این تشکیلات از حمایت دربار برخوردار شد و زمینه برای دخالت مستقیم سفارت‌خانه‌های بیگانه از طریق برگزاری جلسات مشترک و سری فراماسون‌ها فراهم گردید. افرادی مانند میرزا ملکم‌خان که از مؤسسان و فعالان این تشکیلات بودند، بعدها نقش مهمی در جریان‌های سیاسی ایران و دنباله‌روی از اروپاییان برعهده گرفتند. همزمان، علمای دین به مقابلهٔ آنان و روشنگری مردم برخاستند. آیت‌الله ملا علی کنی فتوا به تکفیر فراماسون‌ها داد و مردم تهران فراموش‌خانه (مرکز تشکیل جلسات سری فراماسون‌ها) را به آتش کشیدند.

در دوران حکومت خاندان پهلوی نیز تشکیلات فراماسونری در کشور ما توسعه یافت تا آنجا که بسیاری از کارگزاران حکومتی و حتی گروهی از نمایندگان مجلس از اعضای انجمن‌های فراماسونری بودند. در این دوران، تشکیلات فراماسونری بیشتر در جهت تثبیت حکومت پهلوی و تأمین منافع بیگانگان فعالیت می‌کرد و در عین حال موجب گسترش بی‌دینی می‌شد. با وقوع انقلاب اسلامی در ایران اطلاعات تازه‌ای دربارهٔ وابستگی‌های فراماسون‌ها به بیگانگان و حتی هم‌دستی بعضی از آنان با صهیونیست‌ها به‌دست آمد.

پرسش‌های نمونه

- ۱- خواندید که در آستانه مشروطیت، اندیشه‌های تازه‌ای درباره حکومت در ایران رواج یافت؛ این اندیشه‌ها در بردارنده چه پیام‌هایی بودند؟
- ۲- دو تن از کسانی را که با گفته‌ها یا نوشته‌های خود در ترویج مشروطه‌خواهی نقشی داشته‌اند، نام ببرید.
- ۳- تأثیرات حوادث جهانی (قرن نوزدهم) بر بیداری ایرانیان چگونه بود؟ توضیح دهید.

اندیشه و جست‌وجو

- ۱- با راهنمایی معلم خود، درباره دیگر افرادی که در انقلاب مشروطیت نقش فعال داشته‌اند، مطلبی تهیه کنید.
- ۲- اگر از شما بخواهند سه مورد از حوادث یا جریان‌های تاریخی درس‌های ۱۴ تا ۱۷ را به عنوان مهم‌ترین حوادث انتخاب کنید، کدام‌ها را انتخاب خواهید کرد؟ با مروری بر درس‌ها، این موارد را بنویسید. باید توجه داشته باشید که تأثیرگذاری بر حوادث بعدی، اشخاص و اجتماع، مهم‌ترین ملاک این انتخاب است.

انقلاب مشروطیت ایران

مهاجرت صغرا

اعتراضات مردم نسبت به اوضاع نابسامان کشور با رهبری علما که در رأس آنها آیت الله طباطبایی و آیت الله بهبهانی قرار داشتند، روز به روز گسترش می‌یافت. عین الدوله که خود از شاهزادگان قاجار بود و هرگونه عقب‌نشینی در برابر مردم را به زیان حکومت می‌دانست، کوشید مخالفان را سرکوب کند. از جمله اقداماتی که به اشاره او انجام گرفت، این بود که حاکم تهران تعدادی از تاجران قند را به این بهانه که قند را احتکار کرده و موجب کمبود و افزایش قیمت آن شده‌اند، دستگیر کرد و مورد آزار



آیت الله شیخ فضل الله نوری (سمت راست)
و آیت الله سید عبدالله بهبهانی (سمت چپ)



آیت الله سید محمد طباطبایی

قرار داد. عین‌الدوله با چنین کارهایی می‌خواست مردم را بترساند و مانع از مخالفت آنان با حکومت شود. در اعتراض به این اقدام حکومت، بازار تهران تعطیل شد و مردم برای شنیدن سخنرانی یکی از روحانیون به نام سیدجمال واعظ در مسجدی گرد آمدند. سپس مردم تهران همراه با جمعی از روحانیون از تصمیم آیت‌الله طباطبایی در اعتراض به اقدامات حکومت، برای تحصن در مرقده حضرت عبدالعظیم استقبال و به آنجا هجرت کردند و متحصن شدند.



معنای تحصن چیست؟ و چرا مرقده حضرت عبدالعظیم به عنوان محل تحصن انتخاب شد؟

عین‌الدوله کوشید تا با تهدید و وعده، مهاجران را به شهر بازگرداند اما نتیجه‌ای نگرفت؛ سرانجام، مهاجران اعلام کردند که اگر پادشاه قاجار تقاضایشان را بپذیرد، باز خواهند گشت. مهم‌ترین تقاضاهای آنها عبارت بودند از:

- ۱- ایجاد عدالت خانه در همه شهرها برای رسیدگی به شکایت‌های مردم و برقراری عدالت
 - ۲- عمل کردن به قوانین اسلامی به‌طور دقیق و به دور از ملاحظات شخصی
 - ۳- عزل علاءالدوله از حکومت تهران
- عین‌الدوله که می‌کوشید از گسترش حرکت مردم جلوگیری کند، اعلام کرد که دولت با خواسته‌های مهاجران موافق است؛ بدین ترتیب، مهاجران به شهر بازگشتند.

مهاجرت کبرا

بعد از مهاجرت صغرا، آیت‌الله طباطبایی چند بار به مظفرالدین شاه نامه نوشت و رفتار مستبدانه عین‌الدوله و خواسته‌های مردم را به او یادآوری کرد اما این نامه‌ها یا به دست شاه نرسید و یا او به آنها توجهی نکرد. چندی بعد، هنگامی که مأموران دولتی یکی از روحانیون^۱ را دستگیر کردند، مردم با آنها درگیر شدند. در جریان این درگیری، چند نفر مجروح شدند و طلبه‌ای به نام سیدعبدالحمید نیز

۱- نام او شیخ محمد واعظ بود.

به شهادت رسید. این حادثه خشم مردم را نسبت به حکومت دامن زد^۱. رهبران مردم تصمیم گرفتند این بار در اعتراض به اقدامات دولت، به نجف و کربلا مهاجرت کنند اما بعد از ترک تهران، در قم اقامت کردند. این مهاجرت که با حضور آیت الله طباطبائی، آیت الله شیخ فضل الله نوری و آیت الله بهبهانی حمایت می‌شد، هم از نظر گستردگی و هم از نظر مسافت، مهم‌تر از مهاجرت قبل بود و به همین علت، به «مهاجرت کبرا» معروف شد.



صحنه‌ای از اجتماعات مردم در جریان انقلاب مشروطیت

انقلاب پیروز می‌شود

با رفتن عده‌ای از مردم و علمای تهران به قم، ترس و بلا تکلیفی شهر را فرا گرفت. شایعه شد که مأموران دولت قصد دارند به اجتماع مردم و نیز به علمای مهاجر، حمله کنند. این شایعات که توسط عوامل مرتبط با سفارت انگلیس، پخش می‌شد، موجب شد که عاقبت هزاران نفر برای حفظ جان خود در باغ سفارت انگلستان جمع شوند.^۲ آنها از طریق تلگراف و نامه با مهاجران و حتی علمای بزرگ مذهبی در نجف ارتباط برقرار کردند. مهم‌ترین خواسته‌های انقلابیون، برکناری عین‌الدوله صدراعظم مستبد، فراهم کردن زمینه برای بازگشت مهاجران به تهران، ایجاد عدالت‌خانه و تشکیل «دارالشورا» (مجلس نمایندگان مردم) بود. سرانجام، مظفرالدین شاه تسلیم خواسته‌های مردم شد.

۱- مردم، این اقدام سربازان حکومتی را به اقدام یزید بن معاویه در کربلا تشبیه می‌کردند. دو بیت از شعرهایی که در سوگ سیدعبدالحمید

سروده شد، چنین است:

از نو حسین کشته زجور یزید شد	عبدالحمید کشته عبدالمجید شد
بادا هزار مرتبه نزد خدا قبول	قربانی جدید تو یا ابوالرسول

۲- براساس توافق میان دولت‌ها، هیچ دولتی حق نداشت به سفارت‌خانه‌های کشورهای خارجی در کشور خود تعرض کند.



تجمع عده‌ای از مشروطه خواهان در مقابل سفارت انگلستان



عده‌ای از مردم در انتظار بازگشت مهاجران از مهاجرت کبرا

او در اولین قدم، صدراعظم مستبد (عین‌الدوله) را از کار برکنار کرد، سپس در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ فرمانی صادر کرد که به فرمان مشروطیت مشهور است. پس از صدور این فرمان، ایران در شمار کشورهای مشروطه درآمد و کمی بعد، قانون اساسی تدوین شد و مجلس شورای ملی تشکیل گردید.



تعدادی از نمایندگان اولین دوره مجلس شورای ملی



ساختمان مجلس شورای ملی (میدان بهارستان)

محمدعلی شاه و مشروطیت

پس از مرگ مظفردالدین شاه^۱، فرزندش محمدعلی میرزا به سلطنت رسید. وی پس از رسیدن به سلطنت راه مخالفت با مشروطیت را در پیش گرفت و حتی نمایندگان مجلس را به مراسم تاج‌گذاری خود دعوت نکرد. محمدعلی شاه تصمیم داشت به تدریج نظام مشروطه را از میان بردارد و بار دیگر، حکومت خودکامه پادشاهی را برقرار کند.

۱- ۲۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۴ / ۱۹ دی ۱۲۸۵

به نظر شما، موافقت اولیه محمدعلی شاه با مشروطیت و مخالفت وی با آن پس از

رسیدن به سلطنت، چه دلایلی داشت؟



محمدعلی شاه و جمعی از رجال و درباریان هنگام استقرار در باغشاه

به توپ بستن مجلس و دوره استبداد صغیر

در شرایطی که اختلاف محمدعلی شاه و مشروطه خواهان شدت گرفته بود، در یکی از خیابان های تهران نارنجکی به سمت کالسکه حامل شاه پرتاب شد. محمدعلی شاه این اقدام را به مشروطه خواهان منتسب کرد و آن را بهانه ای برای سرکوب مشروطه خواهان قرار داد. سرانجام، یعنی دو سال پس از استقرار مشروطیت^۱، محمدعلی شاه با همکاری مشاوران روسی خود برنامه از بین بردن مجلسی را که مظهر مشروطیت بود، به اجرا درآورد. طرفداران مشروطیت برای مقابله با سربازان شاه و دفاع از مجلس آماده شدند اما چون اسلحه و سازماندهی لازم را نداشتند، با وجود مقاومت های



صحنه ای از ساختمان مجلس شورای ملی بعد از به توپ بسته شدن

۱- تاسیستان ۱۲۸۷ ش/ ۱۳۲۶ ق

دلیرانه شکست خوردند. مأموران شاه مجلس را به توپ بستند و تعدادی از نمایندگان مجلس از جمله آیت‌الله طباطبایی و آیت‌الله بهبهانی را به خارج از تهران تبعید کردند. شماری نیز به سفارت انگلستان پناهنده شدند. چند تن از مشروطه‌خواهان سرسخت از جمله میرزا جهانگیر خان صوراسرافیل، ملک‌المتکلمین و سید جمال‌الدین واعظ نیز به دستور محمدعلی‌شاه به قتل رسیدند. بدین ترتیب، بار دیگر استبداد به جای مشروطیت نشست و این دوره که یک‌سال و یک‌ماه طول کشید، دوره «استبداد صغیر» نامیده شد.



باقرخان در میان جمعی از مشروطه‌خواهان تبریز

قیام ملی علیه محمدعلی‌شاه

اگرچه محمدعلی‌شاه با تعطیل کردن مجلس، در ظاهر توانست به هدف خود برسد اما مردم ایران که نمی‌خواستند دوباره حکومت استبدادی را بپذیرند، ساکت نشستند. مردم تبریز در مقابل نیروهای اعزامی از طرف محمد علی شاه، مقاومت کردند. در اصفهان نیز عشایر بختیاری و مردم شهر، تسلیم حکومت استبدادی محمدعلی شاه نشدند. در گیلان طرفداران مشروطه در شهر رشت گرد آمدند و مخالفت خود را با محمدعلی‌شاه اعلام کردند. سرانجام، مشروطه‌خواهان از گیلان و اصفهان به سوی تهران حرکت کردند. آنها با شکست نیروهای دولتی، تهران را به تصرف درآوردند^۱. محمدعلی‌شاه به سفارت روسیه پناه برد و با برچیده شدن استبداد صغیر، بار دیگر مشروطه استقرار یافت و مشروطه‌خواهان اداره امور را به دست گرفتند^۲.

۱- ۲۵ تیر ۱۲۸۸ / ۱۳۲۷ ق.

۲- رهبران فاتحان تهران عبارت بودند از:

حاج علیقلی خان بختیاری (سردار اسعد)، نجفقلی خان بختیاری (صمصام‌السلطنه)، محمدولی خان تنکابی (سپهدار اعظم) و یفرم خان ارمنی. به‌علاوه میرزا علی‌محمدخان تربیت، میرزا حسین‌خان کسمائی، میرزا کریم‌خان رشتی و عبدالحسین‌خان معزالسلطان (سردار محیی) نیز در فتح تهران نقش داشتند.

پادشاهی احمدشاه



احمدشاه در جوانی

بعد از پناهنده شدن محمدعلی شاه به سفارت روسیه، فاتحان تهران و سران مشروطه در میدان بهارستان تهران اجتماع بزرگی تشکیل دادند و برای اداره موقت کشور، ۲۲ نفر را به عنوان «هیئت مدیره» برگزیدند. یکی از اقدامات فاتحان تهران، انتصاب احمد میرزا، فرزند خردسال محمدعلی شاه به سلطنت بود. چون احمدشاه در هنگام انتصاب به سلطنت هنوز به سن بلوغ نرسیده بود، عضدالملک رئیس ایل قاجار به نیابت سلطنت منصوب شد؛ بنابراین، احمدشاه در پنج سال اول سلطنت خود فقط اسم پادشاه را داشت و پس از آن هم به دلیل کم‌تجربگی نتوانست بر اوضاع کشور مسلط شود.

پادشاهان قاجار و دوره حکومت آنان

آقامحمدخان	(۱۱۷۶-۱۱۷۴ ش. / ۱۲۱۲-۱۲۱۰ ق.)
فتحعلی شاه	(۱۲۱۳-۱۱۷۶ ش. / ۱۲۵۰-۱۲۱۲ ق.)
محمدشاه	(۱۲۲۶-۱۲۱۳ ش. / ۱۲۶۴-۱۲۵۰ ق.)
ناصرالدین شاه	(۱۲۷۴-۱۲۲۶ ش. / ۱۳۱۳-۱۲۶۴ ق.)
مظفرالدین شاه	(۱۲۸۵-۱۲۷۴ ش. / ۱۳۲۴-۱۳۱۳ ق.)
محمدعلی شاه	(۱۲۸۷-۱۲۸۵ ش. / ۱۳۲۷-۱۳۲۴ ق.)
احمدشاه	(۱۳۰۴-۱۲۸۷ ش. / ۱۳۴۴-۱۳۲۷ ق.)

شهادت شیخ فضل الله نوری

شیخ فضل الله نوری در جریان مهاجرت علما به قم، در صف مشروطه خواهان بود و به قم رفت و تا زمان پیروزی مشروطیت همچنان به دفاع از آن پرداخت. او در جریان تدوین قانون اساسی و متمم آن نقش فعالی داشت؛ اصل دوم متمم قانون اساسی با پیشنهاد و اصرار وی به تصویب رسید تا گامی در جهت اسلامی کردن مصوبات مجلس شورای ملی برداشته شود. براساس این اصل می‌بایستی پنج نفر از علمای زمان بر مصوبات مجلس نظارت کنند. علمای نجف از جمله دوتن از مراجع آن زمان، مرحوم آخوند خراسانی و حاج شیخ عبدالله مازندرانی، ضمن ارسال تلگرافی از پیشنهاد مرحوم شیخ فضل الله حمایت کردند.

پس از پیروزی انقلاب مشروطیت، شیخ فضل‌الله با مشاهده نفوذ برخی افراد غرب‌زده در مجلس و رهبری انقلاب، به مخالفت برخاست و خواستار استقرار مشروطه مشروعه شد. وی می‌گفت که انقلاب مشروطه از مواضع خود منحرف شده است و افراد مخالف اسلام در پوشش مشروطه‌خواهی قصد دارند اندیشه‌های غربی را جایگزین ارزش‌های اسلامی کنند؛ بنابراین، باید به اسلامی کردن مشروطه پرداخت. وی در یکی از نوشته‌هایش درخواست‌های خود را به‌طور مشروح منعکس کرده که خلاصه آن چنین است:

«یکی آن که در نظام‌نامه مجلس بعد از لفظ مشروطه، لفظ مشروعه نوشته شود و دیگر آن که مطابقت قوانین مجلس با شرع مقدس و مراقبت هیئتی از مجتهدین در هر عصر بر مجلس شورا بر فصول نظام‌نامه افزوده شود دیگر آن که چون نظام‌نامه اساسی مجلس را از روی قوانین دول غربی نوشته‌اند، به منظور حفظ مشروعیّت و اسلامیت آن، پاره‌ای تغییرات و اصلاحات مطابق نظر علما در آن انجام شود».

شیخ فضل‌الله با مشاهده ادامه نفوذ افراد طرفدار اندیشه‌های غربی در مجلس و احساس توطئه برای نفی اسلام و رواج فکر و فرهنگ غربی، بر مخالفت‌های خود افزود و اصولاً تصویب قانون را در چنان مجلس و نظامی به‌طور رسمی خلاف شرع اعلام کرد.

مخالفت‌های مرحوم شیخ فضل‌الله با مشروطیت و مشروطه‌خواهان تا زمان فتح تهران ادامه داشت. فاتحان تهران، بسیاری از مستبدان را به حال خود گذاشتند و حتی آنان را به مناصب دولتی گماشتند. شاه را بدون محاکمه آزاد گذاشتند تا به روسیه برود و برای او مستمری نیز تعیین کردند اما چون وجود شیخ برایشان قابل تحمل نبود، او را دستگیر و پس از یک محاکمه در دادگاه، به اعدام محکوم کردند.

جنبش مشروطه خواهی و نتایج آن

جنبش مشروطه‌خواهی موجب بیداری و آگاهی ایرانیان شد. اگر در سال‌های پیش از مشروطه تنها گروه کوچکی از نخبگان جامعه بیدار و نسبت به سرنوشت ایران حساس بودند، پیروزی نهضت مشروطیت موجب بیداری ملی (عمومی) ایرانیان شد. ادبیات و شعر سال‌های بعد از مشروطه بهترین گواه برای آگاهی از میزان بیداری عموم مردم ایران است. علاوه بر آن، نهضت مشروطیت دستاوردهای عملی و ملموسی نیز در پی داشت که برخی از آنها عبارتند از: تبدیل سلطنت مطلقه به سلطنت مشروطه، تشکیل مجلس شورای ملی، تدوین قانون اساسی، تشکیل هیئت دولت، گسترش مطبوعات آزاد، تشکیل

انجمن‌ها و احزاب، و اصلاحات اقتصادی (نظیر حذف خزانه سلطنتی و جلوگیری از استفاده‌های نامشروع شاهزادگان و حکام)

انقلاب مشروطه با وجود داشتن اهداف متعالی و جان‌فشانی انقلابیون اولیه در راه اهداف آن، در رسیدن به برخی از اهداف ناکام ماند. تلاش طرفداران حکومت استبدادی برای سلطه دوباره بر کشور، بروز اختلاف نظر و چند دستگی میان مشروطه‌خواهان، دخالت‌های روسیه و انگلستان در امور داخلی ایران و سرایت آتش جنگ جهانی اول به خاک ایران، از جمله عوامل ناکامی انقلاب مشروطه در رسیدن به برخی اهداف، به شمار می‌رود.

بیشتر بدانیم

تبریز، سنگر مقاومت؛ نجف، پیام‌پایداری

محمدعلی‌شاه پس از ویران کردن مجلس در تهران، در صدد سرکوب مشروطه‌خواهان تبریز برآمد؛ چرا که این شهر از کانون‌های انقلاب به‌شمار می‌رفت. این مأموریت بر عهده گروهی از نیروهای دولتی و کسانی که در شهر با مشروطیت مخالف بودند، گذاشته شد. رحیم‌خان، فرمانده این نیروها، سرکوب مشروطه‌خواهان را کاری ساده می‌انگاشت و گمان می‌کرد که با یک حمله - همانند آنچه در تهران اتفاق افتاد (در به توپ‌بستن مجلس) - می‌تواند انقلابیون تبریز را به تسلیم وادارد. در ظاهر نیز چنین به نظر می‌رسید؛ زیرا همه شرایط به نفع دولتیان بود. عده زیادی از مردم که اتفاقات تهران را به معنای تسلط دوباره محمدعلی‌شاه بر زندگی خود می‌دانستند، از مشروطه‌خواهی دست کشیدند و حتی بعضی از آنها به نیروهای حکومتی پیوستند؛ بنابراین، کسانی که هنوز طرفدار مشروطیت و آزادی بودند، می‌بایست سختی‌های فراوانی را تحمل کنند و برای دستیابی به آرمان‌های خود تا پای جان بایستند. قوای دولتی به دلیل برخورداری از نیروها و تجهیزات فراوان، توانستند در مدت یک ماه نخست جنگ، شکست‌های سختی بر مجاهدان وارد آورند و بیشتر قسمت‌های شهر را تصرف کنند؛ به همین دلیل، حتی بسیاری از مجاهدان ناامید و سرخورده شدند و تفنگ‌های خود را به زمین گذاشتند. در این میان، تنها عده معدودی به رهبری «ستارخان» دلاورانه در برابر نیروهای دولتی ایستادند و با مقاومت دلیرانه خود زمینه را

برای پیروزی‌های بعدی آزادی‌خواهان و سرانجام، شکست محمدعلی‌شاه فراهم ساختند. یکی از مورخان آن زمان در توصیف این وضع، چنین نوشته است:

«از ایران آذربایجان ماند، از آذربایجان تبریز، از تبریز کوی امیرخیز و از کوی امیرخیز یک کوچه که در آن ستارخان مقاومت می‌کرد، اما بعد، آن کوچه به کوی و آن کوی به شهر و شهر به ولایت و ولایت به کشور بدل شد»^۱.

با رسیدن اخبار مقاومت ستارخان و یارانش (که یکی از معروفترین آنها باقرخان بود) به تهران، محمدعلی‌شاه سپاهی را به فرماندهی عین‌الدوله برای سرکوب آنها به تبریز فرستاد اما این سپاه نیز نتوانست کاری از پیش ببرد. با وجود این که قحطی در شهر تبریز بیداد می‌کرد، مبارزان توانستند نیروهای دولتی را وادار به عقب‌نشینی کنند.

به‌راستی این حرکت انقلابی چگونه روی داد؟ چه نیرویی ستارخان و یارانش را به حرکت و مقاومت وا می‌داشت؟



ستارخان و باقرخان به همراه جمعی از مجاهدان تبریز

۱- تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی

ستارخان به پشتوانه غیرت ملی و دینی توانست این حماسه عظیم را خلق کند. او خود، بارها گفته بود که من «حکم علمای نجف را اجرا می‌کنم». حتی انگیزه بیشتر تاجرانی که به مبارزان تبریز کمک مالی می‌کردند، پیروی از دستور علما بود؛ بنابراین، بذل جان و مال و مجاهدت در راه آزادی و مشروطه انگیزه‌های دینی داشت. علمای مشروطه خواه نجف از جمله آیت‌الله خراسانی و آیت‌الله مازندرانی پس از شنیدن اخباری درباره وضع ایران، فتوای زیر را صادر کردند:

«به عموم ملت، حکم خدا را اعلام می‌داریم. الیوم، همت در دفع این سفاک جبار (یعنی محمدعلی‌شاه) از اهم واجبات و دادن مالیات به گماشتگان او، از اعظم محرّمات و بذل توجه در استحکام و استقرار مشروطیت به منزله جهاد در رکاب امام‌زمان - ارواحنا فداه - و سرمویی مخالفت و مسامحه به منزله خذلان و محاربه با آن حضرت - صلوات‌الله و سلامه علیه - است».

شور انقلابی برخاسته از این دستورات مجاهدان تبریز را به پایداری بیشتر در مقابل قوای دولتی برانگیخت. آنها پس از ماه‌ها مقاومت و تحمل گرسنگی و سختی‌های بسیار، به مرور شکست‌هایی به قوای دولتی وارد آوردند و الگوی مردم سایر مناطق کشور شدند.

پرسش‌های نمونه

- ۱- روند وقوع مهاجرت صغرا را از آغاز تا پایان توضیح دهید.
- ۲- علت مهاجرت کبرا چه بود؟
- ۳- مهم‌ترین خواسته‌های انقلابیون هنگام مهاجرت کبرا چه بود؟
- ۴- انقلاب مشروطه چه دستاوردهایی داشت؟

اندیشه و جست‌وجو

- درباره یکی از حوادث دوران انقلاب مشروطیت (جز آن‌چه در کتاب آمده است) مطلبی تهیه کنید.

دخالت‌های روسیه و انگلستان در ایران (از انقلاب مشروطه تا کودتای ۱۲۹۹)

مقدمه

رقابت‌ها و توافقات روسیه و انگلیس در ایران، جنگ جهانی اول و کودتای ۱۲۹۹، روند تحولات تاریخ ایران را کاملاً تحت‌تأثیر خود قرار داد. در این درس نقش دولت‌های روسیه و انگلستان در مقطع بسیار مهمی از تاریخ ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد.

روسیه و انگلستان و انقلاب مشروطه ایران

مخالفت روسیه با انقلاب مشروطه: دولت روسیه آشکارا با جنبش مشروطه‌خواهی و مشروطه‌خواهان ایران مخالفت کرد؛ زیرا:

۱- حکومت تزاری روسیه استبدادی بود و نسبت به هرگونه اندیشه آزادی‌خواهی و حکومت مشروطه دشمنی می‌ورزید.

۲- روسیه بر شاه و دربار ایران نفوذ زیادی داشت و چون انقلاب مشروطه موجب محدود شدن اختیارات و قدرت شاه و دربار می‌شد، این موضوع خوشایند روس‌ها نبود.

۳- دولتمردان روسی از گرایش و وابستگی مشروطه‌خواهان به دولت انگلستان نگران بودند. با این همه، حکومت تزاری روس در موقعیتی نبود که بتواند مانع پیروزی انقلاب مشروطه ایران شود؛ زیرا به‌تازگی در جنگ با ژاپن به سختی شکست خورده و گرفتار جنبش مشروطه‌خواهی در داخل روسیه بود.

سیاست منفعت‌طلبانه انگلستان در برابر مشروطه: طبیعی است که دولت‌های استعمارگر در اساس با هرگونه جنبش ملی و مردمی در کشورهای تحت نفوذ و سلطه خود مخالفت کنند، اما دشمنی آنها با چنین نهضت‌هایی در شکل‌های مختلف و گاهی در لباس دوستی جلوه می‌کرد. دولت انگلستان

در صدد برآمد از طریق نفوذ در رهبران و دست‌اندرکاران انقلاب مشروطه، این انقلاب را از مسیر اصلی خود منحرف کند و در جهت منافع استعماری خود سوق دهد. به همین منظور درهای سفارت انگلستان در تهران به روی مشروطه‌خواهان گشوده شد و مأموران انگلیسی به ظاهر از انقلاب پشتیبانی کردند. خیلی زود پرده از این سیاست متظاهرانه برداشته شد و دولت انگلستان در مقابل لشکرکشی محمدعلی‌شاه و روسیه بر ضد مجلس شورای ملی و مشروطه‌خواهان سکوت کرد و سپس از طریق دسیسه و دخالت‌های گوناگون در امور داخلی ایران، نهضت مشروطه را از نفس انداخت.

قرارداد ۱۹۰۷

اختلافات کشورهای اروپایی بر سر منافع استعماری در اواخر قرن نوزدهم میلادی به اوج خود رسید و به تدریج زمینه را برای چنددستگی و صف‌آرایی آنها در مقابل یکدیگر فراهم کرد. در این میان، دو



نقشه تقسیم ایران بر اساس قرارداد ۱۹۰۷

دولت انگلستان و روسیه که از قدرت یافتن آلمان و متحدانش بیم داشتند، در سال ۱۹۰۷ م. / ۱۲۸۷ ش. طی قراردادی با تقسیم کردن ایران میان خود، کوشیدند به اختلافات خویش پایان دهند. براساس قرارداد ۱۹۰۷ م. که به‌طور پنهانی به امضا رسیده بود، ایران به سه منطقه تقسیم می‌شد: منطقه تحت نفوذ روسیه، منطقه تحت نفوذ انگلیس و منطقه بی‌طرف؛ اما به دلیل عدم اقتدار دولت ایران، این بی‌طرفی نیز معنایی نداشت.

مشروطه نوپا و تجاوزهای بیگانگان

در گرماگرم نبرد میان مستبدان و آزادی‌خواهان (در دوره استبداد صغیر)، نیروهای نظامی روس براساس قرارداد ۱۹۰۷ م، از مرزهای شمالی گذشتند و با پیشروی در خاک ایران، وارد تبریز شدند. پس از چندی، نیروهای نظامی انگلستان نیز مناطق جنوبی ایران را تصرف کردند. روس‌ها در تبریز ثقة‌الاسلام تبریزی و عده‌ای دیگر را که به مخالفت با آنها برخاسته بودند، اعدام کردند و در مشهد، گنبد امام رضا (ع) را به توپ بستند؛ بنابراین، مهم‌ترین و اساسی‌ترین مشکل مشروطه نوپا، حضور تجاوزکارانه انگلیسی‌ها و روس‌ها در ایران بود. با این حال، آزادی‌خواهان که با فتح تهران پیروزی بزرگی به دست آورده بودند، در صدد برآمدند که با حل کردن مشکلات، اوضاع کشور را سر و سامان دهند. آنها برای دستیابی به این هدف، در گام نخست مقدمات بازگشایی مجلس شورای ملی را فراهم آوردند (آبان ۱۲۸۸). مجلس دوم کار خود را در میان شور و شوق فراوان مردم آغاز کرد اما بعضی اقدامات آن، خشم و نارضایتی آشکار دولت روسیه را برانگیخت و موجب کارشکنی‌های پنهانی دولت انگلستان شد. این نارضایتی و کارشکنی‌ها سرانجام به تعطیلی مجلس انجامید^۱.

آغاز جنگ جهانی اول

چنان‌که در درس هشتم خواندید، جنگ جهانی اول، در سال ۱۹۱۴ م. / ۱۲۹۴ ش. بین دولت‌های اروپایی آغاز شد. با پیوستن عثمانی به آلمان، این دو دولت کوشیدند با نفوذ در ایران، به نیروهای روس و انگلیس که از زمان قبل از جنگ در ایران مستقر بودند، ضربه وارد کنند. این امر خشم دولت‌های روس و انگلیس را برانگیخت و موجب شد که آنها برای جلوگیری از نفوذ آلمان و عثمانی در ایران،

۱- پس از پیروزی مشروطیت و به دنبال مشکلات اقتصادی، مجلس از فردی آمریکایی به نام مورگان شوستر (Morgan Shuster) دعوت کرد تا برای کمک به اصلاح اوضاع اقتصادی به ایران بیاید. اقدامات شوستر با اعتراض جدی روس‌ها مواجه شد و در پی فشارهای سیاسی آنان، دولت به‌ناچار شوستر را از ایران اخراج کرد.

بر تعداد نیروهای خود در کشور ما بيفزایند و طی قراردادی سرّی، (قرارداد ۱۹۱۵ م.) مناطق بیشتری از خاک ایران را به اشغال درآورند.

ایران در جنگ جهانی اول

هنگامی که جنگ جهانی اول آغاز شد، ایران اوضاعی آشفته و بحرانی داشت. وضعیت ناپایدار سیاسی، نابسامانی‌های اقتصادی و دخالت‌های گسترده قدرت‌های خارجی، حکومت قاجار را ضعیف و متزلزل کرده بود.

اشغال ایران: اگرچه پس از شروع جنگ جهانی اول، دولت ایران اعلان بی‌طرفی کرد، لیکن دولت‌های درگیر در جنگ کمترین اعتنایی به آن نکردند.

روسیه و انگلستان که از تنفر شدید ایرانیان نسبت به خود آگاه بودند و از فعالیت مأموران و جاسوسان آلمان در ایران واهمه داشتند، به سرعت نیروهایشان را از شمال و جنوب وارد کشور ما کردند. سپاهیان روسیه بخش‌هایی از شمال و نیروهای انگلیسی قسمت‌هایی از جنوب ایران از جمله مناطق نفت‌خیز را به اشغال خود درآوردند. همزمان ارتش عثمانی نیز مناطقی از غرب ایران را تسخیر کرد. به‌دنبال پیشروی نیروهای روسیه تا دروازه‌های پایتخت، جمعی از مشروطه‌خواهان، شامل تعدادی از نمایندگان مجلس شورای ملی، وزیران و شخصیت‌های مذهبی، ابتدا به قم، سپس به اصفهان و سرانجام به کرمانشاه مهاجرت کردند. مهاجران در آن شهر، تحت حمایت متحدین (آلمان و عثمانی)، دولت موقت ملی را تشکیل دادند. با هجوم نیروهای متفقین به کرمانشاه و شکست سپاه عثمانی، دولت موقت ملی سقوط کرد و اعضای آن پراکنده شدند.



اعضای دولت موقت ملی در کرمانشاه، از راست: میرزا قاسم خان صوراسرافیل، حسین سمیعی، محمدعلی فرزین، رضاقلی نظام مافی، آیت‌الله شهید سیدحسن مدرس، امان‌الله اردلان، محمدعلی نظام مافی

ایستادگی در برابر اشغالگران: به‌رغم آن که حکومت قاجار فاقد توان و اراده لازم برای مقابله با نیروهای متجاوز بود، اما در برخی مناطق، به‌ویژه نواحی جنوبی ایران، نیروهای مردمی تحت تأثیر فتوای مراجع و با هدف دفاع از استقلال وطن در برابر قوای اشغالگر انگلیسی ایستادند. دلیران تنگستان و دشتستان به فرماندهی رئیسعلی دلواری تا آخرین قطره خون با نیروهای متجاوز جنگیدند و ضربات سختی بر آنها وارد کردند. مردم کازرون نیز به رهبری ناصر دیوان کازرونی با شجاعت و شهامت تمام رویاروی نیروهای انگلیسی شدند. عشایر عرب خوزستان نیز در «نبرد جهاد» تلفات سنگینی بر ارتش اشغالگر وارد آوردند.

آثار جنگ: جنگ جهانی اول برای مردم ایران بسیار فاجعه‌آمیز بود. کشوری که دولت و مردمش، هیچ نقش و دخالتی در شروع و ادامه جنگ نداشتند، تلفات جانی و خسارت‌های مالی هنگفتی را متحمل شد. افزون بر آن عده از ایرانیان که بر اثر درگیری‌های نظامی جان باختند، شمار بسیار زیادی از مردم ایران بر اثر قحطی، گرسنگی و بیماری‌های ناشی از جنگ و اشغال به طرز دلخراشی جان دادند. این در حالی بود که منابع اقتصادی و مواد غذایی کشورشان توسط اشغالگران مصادره شده بود.

یک توضیح

محمدعلی جمال‌زاده تلفات وحشتناک شیراز را در زمان جنگ جهانی اول این‌گونه روایت کرده است: «جنگ جهانی اول در آستانه اتمام بود [پاییز ۱۹۱۸] که در دل شبی تاریک و هولناک سه سوار ترسناک که هر کدام شمشیر و شلاق به بر داشتند به آرامی از دیوارهای شهر عبور کردند و به آن وارد شدند. یک سوار نامش قحطی، دیگری آنفلوانزای اسپانیایی و آخری وبا بود. طبقات فقیر، پیر و جوان، همچون برگ پاییزی در برابر حمله این سه سواران بی‌رحم فرو می‌ریختند. هیچ غذایی پیدا نمی‌شد، مردم مجبور بودند هر چه را که می‌توانستند بچوند و بخورند. به زودی گربه و سگ و کلاغ را نمی‌شد یافت. حتی موش‌ها نسلشان بر افتاده بود. برگ، علف و ریشه گیاه را مانند نان و گوشت معامله می‌کردند. در هر گوشه و کنار، اجساد مردگان پراکنده بود. بعد از مدتی مردم به خوردن گوشت مردگان روی آوردند.

انقلاب روسیه و نقشه‌های جدید انگلستان



وثوق الدوله

انقلاب اکتبر روسیه^۱ در اواخر جنگ جهانی اول روی داد و بر اوضاع کشور ما بسیار تأثیر گذاشت. تغییر رژیم در روسیه، باعث بازگشت سپاهیان روس به کشورشان شد. دولت استعمارگر انگلیس با استفاده از این وضع، بلافاصله حضور نظامی خود را در مناطق شمالی ایران گسترش داد و بدین ترتیب، سراسر کشورمان را اشغال نظامی کرد. انگلیسی‌ها در صدد بودند تا در غیاب رقیب خود و با وجود تسلط بی‌چون و چرای نظامی که به‌دست آورده بودند، با انعقاد قراردادهایی، منافع سیاسی - اقتصادی خود را تأمین کنند.

قرارداد ۱۹۱۹ م. : با نخست‌وزیر شدن وثوق الدوله^۲ تا حد زیادی زمینه مساعد برای اهداف انگلستان در ایران فراهم شد. در دوره نخست‌وزیری او «قرارداد ۱۹۱۹ م.» (۱۲۹۸ ش.) میان ایران و انگلیس امضا شد که بر اساس آن امتیاز ایجاد راه‌آهن و راه‌های شوسه را در سراسر کشور به انگلیسی‌ها واگذار می‌شد و ایران با گرفتن وام از انگلستان اداره امور مربوط به دارایی و ارتش ایران را به مأموران و کارشناسان و فرماندهان انگلیسی می‌سپرد. چنان که پیداست، در صورت اجرای این قرارداد، ایران به‌طور رسمی تحت نفوذ و سلطه کامل انگلستان قرار می‌گرفت.

پس از انتشار متن قرارداد، مردم و برخی از دولتمردان مخالفت خود را با آن ابراز کردند. در رأس مخالفان این قرارداد، آیت‌الله مدرس قرار داشت و خانه او، از جمله مراکز تجمع مخالفان بود. اعلامیه‌ها و شب‌نامه‌هایی^۳ در مخالفت با قرارداد در سراسر ایران منتشر شد. دولت، زیر فشار انگلیسی‌ها

۱- در سال ۱۹۱۷ م./۱۲۹۶ ش. مردم روسیه که از ستم حاکمان این کشور به ستوه آمده بودند، به مخالفت با حکومت برخاستند و سرانجام، خاندان پادشاهی این کشور (رومانوف‌ها) را برکنار کردند. انقلاب روسیه از دو جهت برای ایران اهمیت داشت؛ یکی این که موجب خروج نیروهای روسیه از ایران شد و دیگر این که انقلابیون این کشور اعلام کردند که قصد تسلط مجدد بر ایران و دخالت در امور کشور ما را ندارند. این وعده بعدها نادیده گرفته شد اما در آن سال‌ها از بار مشکلات ایران کاست. از آن پس، نام این کشور از «روسیه» به «شوروی» تغییر یافت.

۲- حسن وثوق معروف به وثوق الدوله، در مجلس اول نماینده طبقه تجار بود و در چند کابینه، مقام وزارت یافت. او دو بار نیز به مقام نخست‌وزیری رسید.

۳- اطلاعیه‌هایی که به صورت مخفی نوشته و تکثیر می‌شد و شب‌ها توزیع یا به در و دیوارها چسبانده می‌شد. این اقدام در آگاهی مردم نقش مؤثری داشت.

به سرکوب مخالفان و تبعید و زندانی کردن آنها پرداخت. شیخ محمد خیابانی در مخالفت با قرارداد یادشده، در تبریز قیام کرد. گسترش موج مخالفت‌ها و ثوق الدوله را به قبول شکست و اداری کرد. شکست قرارداد ۱۹۱۹، در واقع شکست سیاست‌های انگلیس در ایران بود. در پی این شکست، دولت انگلیس



شیخ محمد خیابانی



آیت‌الله شهید سیدحسن مدرس

که چنین وضعی را ناشی از ضعف حکومت قاجار و از هم‌پاشیدگی اوضاع ایران می‌دانست، در صدد برآمد که زمینه را برای تشکیل حکومت جدید از طریق کودتا فراهم کند.



سیدضیاءالدین طباطبایی

کودتا: دولت انگلستان برای دستیابی به اهداف خود، در صدد تغییر حکومت ایران برآمد؛ به این منظور، برنامه کودتا طرح‌ریزی و اجرای آن به سفارت انگلیس و نیروهای انگلیسی حاضر در ایران واگذار شد. آیرون‌ساید^۱، فرمانده نظامی نیروهای انگلیسی در ایران، به جست‌وجو در میان نیروهای قزاق پرداخت و به کمک سیدضیاءالدین طباطبایی^۲ که از سیاستمداران وابسته به انگلستان بود، یکی از فرماندهان نظامی به نام رضاخان را برای این منظور، مناسب تشخیص داد.

آیرون‌ساید در قزوین با رضاخان ملاقات کرد و با توجه به اطلاعاتی

که سید ضیاءالدین درباره او جمع‌آوری کرده بود، توانست وی را با اهداف خود هماهنگ کند. آیرون‌ساید بعد از آماده کردن رضاخان برای انجام کودتا، به تهران آمد و به احمد شاه چنین القا کرد که حرکت نظامی رضاخان به سوی تهران، برای حفظ کشور و سلطنت ضروری است. با آماده‌شدن شرایط، قوای قزاق در بامداد روز سوم اسفند ۱۲۹۹ وارد تهران شدند و بی‌آنکه با مقاومت

۱- Ironside

۲- مدیر روزنامه رعد و مدافع قرارداد ۱۹۱۹

جدی روبه‌رو شوند، نقاط حساس پایتخت را به اشغال درآوردند. در پی این حادثه، شاه تحت فشار انگلیسی‌ها به ناچار سیدضیاء‌الدین طباطبایی را به نخست‌وزیری منصوب کرد. رضاخان نیز که مهره نظامی کودتا بود، به‌عنوان فرمانده ارتش، لقب «سردار سپه» گرفت. به فاصله کوتاهی، سیدضیاء استعفا کرد و به اروپا رفت؛ زیرا در آن شرایط بحرانی قادر به اداره کشور نبود.



احمد شاه قاجار به همراه رضاخان و سایر رجال درباری

بیشتر بدانیم

میرزا کوچک‌خان و نهضت جنگل



نهضت جنگل قیام مردمی بود که در یکی از حساس‌ترین دوره‌های تاریخی کشور ما، شکل گرفت. این نهضت از جنگل‌های گیلان آغاز شد و سپس، روستاها و شهرهای این استان را دربر گرفت و هفت سال ادامه یافت.^۱ رهبر نهضت جنگل، میرزا کوچک‌خان، طلبه آزادمش و انقلابی و فردی

۱- از خرداد ۱۲۹۳ تا مهر ۱۳۰۰

مؤدب، متواضع، خوش‌برخورد و پای‌بند به اجرای دستورات دینی بود. او از همان ابتدای جوانی دارای صفات عالی و ممتاز بود و در میان همسالان خود شاگردی با استعداد، بی‌پروا و طرفدار عدل و حامی مظلومان به‌شمار می‌رفته است؛ آن‌چنان که هر گاه کسی به دیگری ستم می‌کرده، مشت میرزا را بالای سر خود می‌دیده است. میرزا کوچک‌خان ورزش را دوست می‌داشت و هر روز ورزش می‌کرد. او مردی متفکر و آرام بود؛ زیاد حرف نمی‌زد و آهسته و سنجیده سخن می‌گفت و صحبت‌هایش اغلب با لطیفه و مزاح همراه بود. دارای جذبه‌ای خاص بود و به‌ندرت اتفاق می‌افتاد که مخاطبش مجذوب متانت و بیان او نشود. میرزا یک مرد مذهبی تمام‌عیار بود و هیچ‌گاه واجباتش را ترک نمی‌کرد. او به اشعار فردوسی علاقه خاصی داشت؛ به‌طوری که در مرکز فرماندهی خود در جنگل، جلسات منظمی برای خواندن شاهنامه ترتیب داده بود.

میرزا در آستانه انقلاب مشروطیت، زمانی که بسیار جوان بود، در رشت دست به حرکت‌های انقلابی زد؛ در حرکت مشروطه‌خواهان شمال برای سرنگونی محمدعلی‌شاه، دلاوری‌های بسیاری از خود نشان داد و همراه با مشروطه‌خواهان به تهران رفت. او در جریان جنگ جهانی اول و اشغال ایران توسط روس و انگلیس، به فکر برپا کردن یک نهضت مسلحانه افتاد. اهداف او و یارانش در برپایی این نهضت عبارت بودند از: اخراج نیروهای بیگانه، رفع ناامنی و بی‌عدالتی و برقراری امنیت، مبارزه با خودکامگی و استبداد.

قیام جنگل در مقابله با متجاوزان و دولت‌های بی‌کفایتی که در تهران بر سر کار می‌آمدند، در طول هفت سال فراز و نشیب‌های بسیاری را پشت سر گذاشت. این قیام، سرانجام به‌دنبال خیانت دولت شوروی، بروز اختلاف در میان سران نهضت جنگل و حمله نیروهای دولتی به فرماندهی رضاخان، سرکوب شد اما نام میرزا و مقاومت‌های مردانه‌اش در برابر ستم و تجاوز، در خاطر مردم ایران زنده و جاوید ماند و الگویی برای مبارزان بعدی شد.

۱- جنگ جهانی اول چه اثری بر اوضاع ایران داشت؟

۲- قرارداد ۱۹۱۹ م. دربردارنده چه مسائل و مواردی بود و چه واکنش‌هایی را در پی

داشت؟

۳- چرا در دوره احمدشاه، انگلیس‌ها سیاست تغییر حکومت ایران را در پیش گرفتند؟

۴- با توجه به آنچه در این درس خواندید، به نظر شما، مشکلات اصلی کشور ما در اواخر دوره

سلطنت قاجار چه بود؟ توضیح دهید.

اندیشه و جست‌وجو

۱- درباره مفاد قرارداد ۱۹۱۹ م. مطلبی تهیه کنید.

۲- با توجه به آنچه در درس‌های قبل آموخته‌اید، بیان کنید که به نظر شما، شرایط اجتماعی،

به قدرت‌گیری رضاخان کمک کرد یا برعکس؟ چرا؟

ایران در دوران سلطنت رضا شاه

مقدمه

شما در این درس، با چگونگی تأسیس سلسله پهلوی، ماهیت اقدامات رضاشاه و نیز چگونگی برکناری او از سلطنت آشنا می‌شوید.

رضاخان از نخست‌وزیری تا پادشاهی

رضاخان در دوره زمامداری پنج دولت کم‌دوام با دسیسه‌چینی و هماهنگی انگلستان، مقام و موقعیت خود را تثبیت کرد. سرانجام، شاه و مجلس به ناچار به نخست‌وزیری او تن در دادند. احمدشاه بلافاصله به سفر اروپا رفت^۱ و رضاخان با استفاده از این فرصت، اوضاع و شرایط داخلی را برای برداشتن قدم نهایی – یعنی رسیدن به سلطنت – آماده کرد. رضاخان برای این که زمینه انتقال قدرت به او فراهم شود، ابتدا پیشنهاد کرد به جای حکومت سلطنتی، نظام «جمهوری» در کشور برقرار شود اما کسانی نظیر آیت‌الله مدرس، مردم را به حرکت برضد این پیشنهاد تشویق کردند؛ به طوری که رضاخان، سرانجام حرف خود را پس گرفت. اما برای رسیدن به تاج و تخت سلطنت، دست از تکاپو برنداشت.

به سلطنت رسیدن رضاخان

رضاخان در غیاب شاه که در اروپا به سر می‌برد، روز به روز موقعیت خود را بیشتر تحکیم می‌کرد و در عین حال، می‌کوشید تا با تبلیغاتی گسترده علیه احمدشاه، او را نسبت به سرنوشت مملکت بی‌اعتنا نشان دهد. احمد شاه پس از مدتی، تصمیم به بازگشت به ایران و حفظ سلطنت گرفت. انگلیسی‌ها وقتی

۱- انگلیسی‌ها و رضاخان چنین تبلیغ می‌کردند که وضع کشور بسیار آشفته است؛ بنابراین، به شاه پیشنهاد می‌کردند که مدتی به خارج از کشور برود و پس از برقراری امنیت، بازگردد. از سوی دیگر، آنها خروج شاه را نشانه بی‌علاقگی او به کشور اعلام می‌کردند.

که از تصمیم شاه برای عزیمت به ایران مطلع شدند، نزد او رفتند و ضمن مبالغه‌گویی در اوضاع آشفته ایران، صلاح او را در این دانستند که مدتی از رفتن به ایران چشم‌پوشد تا رضاخان بتواند امنیت لازم را برای حضورش در کشور فراهم آورد.

هرچه توقف شاه در اروپا بیشتر طول می‌کشید، تبلیغات طرفداران رضاخان مبنی بر این که شاه علاقه‌ای به سرنوشت ایران ندارد، بیشتر می‌شد و مردم نیز کم و بیش این نکته را باور می‌کردند. پس از سرکوبی شورش خزل و بعضی شورش‌های پراکنده دیگر، با توجه به امنیتی که رضاخان به وجود آورده بود، محبوبیت او افزایش یافت؛ در همین حال، در اثر تبلیغات طرفداران رضاخان، بدبینی مردم نسبت به احمد شاه و گرایش به رضاخان نیز بیشتر شد.

یک توضیح

شیخ خزل



شیخ خزل

شیخ خزل رئیس قبیله مَیسن شاخه‌ای از قبیله بنی‌کعب ساکن در خوزستان و با نفوذترین فرد در آن منطقه بود؛ به طوری که همه مسئولان ادارات، با وجود او هیچ اختیاری نداشتند. شیخ خزل با انگلیسی‌ها ارتباط داشت و انگلیسی‌ها از نفوذ و قدرت او برای ایجاد امنیت در خوزستان استفاده می‌کردند؛ زیرا آنان برای استخراج نفت در این منطقه با وجود عشایر مختلف عرب و غیرعرب در آن، به قدرتی محلی که امنیت را برایشان برقرار سازد نیازمند بودند. با ظهور رضاخان و قدرت‌گیری او، بر شیخ خزل مسلم بود که او دیر یا زود با رضاخان درگیری خواهد داشت. عاقبت نیز چنین شد. انگلیسی‌ها شیخ خزل را فدای رضاخان کردند تا او را در میان مردم قهرمان جلوه دهند. سرانجام، شیخ خزل به دستور رضاشاه به تهران فراخوانده شد و خود و پسرش مخفیانه به قتل رسیدند.

پس از آن که عمال انگلیس اذهان عموم مردم را به سود رضاخان آماده کردند، سرانجام در سال ۱۳۰۴ ش. ماده واحده‌ای به صورت طرح در مجلس مطرح شد که در آن، خلع قاجاریه از سلطنت و سپردن حکومت موقت به رضاخان خواسته شده بود. در این ماده واحده، پیش‌بینی شده بود که پس

از خلع قاجاریه، مجلس مؤسسان برای تغییر چند ماده از قانون اساسی تشکیل خواهد شد و تکلیف قطعی سلطنت را تعیین خواهد کرد. جز چهار تن از نمایندگان مجلس - از جمله آیت‌الله مدرس و دکتر مصدق - سایر نمایندگان به این طرح رأی مثبت دادند^۱.

با حمایت همه‌جانبه‌ای که از سوی دولت‌های بزرگ خارجی به‌عمل آمد، قابل پیش‌بینی بود که مجلس فرمایشی مؤسسان نیز با وجود مخالفت‌های عده‌ای از نمایندگان، سلطنت رضاخان را بپذیرد. در آذر سال ۱۳۰۴ مجلس مؤسسان با نطق رضاخان افتتاح شد و پس از شش روز بحث و گفت‌وگو، رضاخان را به پادشاهی ایران انتخاب و سلطنت را در خانواده او موروثی اعلام کرد.

ماهیت برخی از اصلاحات و اقدامات رضاشاه

آغاز سلطنت پهلوی، در واقع فصل جدیدی از تاریخ ایران است که همزمان با آن، دوره نوینی از غارت کشور ما به‌دست بیگانگان آغاز می‌شود که به «استعمار نو» شهرت دارد.



آیا می‌دانید تفاوت استعمار نو و استعمار کهنه چیست؟ توضیح دهید.

رضاشاه پس از رسیدن به سلطنت، در زمینه‌های داخلی و خارجی به اقداماتی دست زد. این اقدامات عبارت بودند از:

۱- بازگشت به حکومت استبدادی

وی از همان ابتدای کار، به حذف شخصیت‌های آزادی‌خواه، مستقل و مخالف با نفوذ بیگانگان اقدام کرد و شیوه حکومت استبدادی و رأی فردی را پیش گرفت. او به مجلس قانون‌گذاری و قانون‌امهیت نمی‌داد و تصمیمات فردی خود را به اجرا درمی‌آورد.

۲- ایجاد ارتش منظم

به‌وجود آوردن ارتش منظم در ایران از جمله برنامه‌های اساسی انگلیسی‌ها بود. این ارتش ضمن این‌که تمرکز قدرت سیاسی را در کشور ممکن می‌ساخت، قیام‌های مردمی را سرکوب می‌کرد و در مواقع

۱- دو تن دیگر عبارت بودند از: یحیی دولت‌آبادی و سیدحسن تقی‌زاده.

ضروری، به‌عنوان تأمین‌کننده اهداف نظامی انگلستان مورد استفاده قرار می‌گرفت. رضاشاه نیروهای سه‌گانه ارتش را با هدایت انگلیسی‌ها به‌وجود آورد. به نو کردن ارتش پرداخت و در سال ۱۳۰۴ ش. قانون نظام وظیفه عمومی را به تصویب رساند.

۳- احداث خط آهن سراسری

از جمله اقدامات رضاشاه، احداث راه‌آهنی بود که بندر ترکمن را به بندر شاهپور^۱ متصل می‌کرد. احداث این راه با تبلیغات فراوان انجام گرفت و در واقع، هدف آن ایجاد راهی سراسری برای انتقال سریع نیروهای انگلیسی از جنوب به شمال بود. در صورت پیشروی روس‌ها، انگلیسی‌ها با استفاده از این راه می‌توانستند نیروهای خود را به سرعت به شمال بفرستند و مانع نفوذ آنها به هندوستان شوند. در جنگ جهانی دوم همین راه به مهم‌ترین عامل ارتباطی شرق و غرب مبدل شد.

۴- اسکان عشایر

از دیگر اقدامات رضاشاه، اسکان اجباری عشایر بود. این اقدام، از رونق دامداری کشور کاست و باعث شد که کشور ما از نظر دامی به بیگانه نیازمند شود. به‌علاوه هدف آن، مهار کردن نیروی رزمی عشایر بود.

۵- یک شکل کردن لباس‌ها و کشف حجاب

رضاشاه به‌نام تمدن و تجدد و مبارزه با کهنه‌پرستی، به یک شکل کردن لباس‌ها و نیز برداشتن حجاب بانوان اقدام کرد؛ اما مردم مسلمان ایران در برابر این اقدامات دست به مقاومت زدند که از آن‌جمله



باید از قیام مردم مسلمان مشهد در مسجد گوهرشاد نام برد که در جریان آن، عده زیادی کشته و مجروح شدند.

رضاشاه دانش‌آموزان را هم به استفاده از کلاه پهلوی مجبور کرد.

۱- بندر امام خمینی فعلی

سیاست مذهبی رضاشاه

رضاشاه که تصور می‌کرد مهم‌ترین راه پیشرفت و توسعه کشور تقلید از غرب و اشاعه فرهنگ غربی است. پس از مسافرت به ترکیه و آشنایی با آتاتورک، رئیس‌جمهور آن کشور، به تقلید از او به مبارزه با همه سنت‌های اسلامی پرداخت. او در این راه حتی مأمورانی مخصوص در کوچه و خیابان شهر گماشت که وظیفه داشتند به زور چادر را از سر زنان بکشند. رضاشاه برای تضعیف روحانیت، دستور داد که روحانیون نیز لباس‌های مخصوص خود را کنار بگذارند. به دستور وی، دفترخانه‌های شرعی تعطیل شدند و دخالت روحانیون در مسائل اجتماعی اکیداً ممنوع اعلام شد. عزاداری سیدالشهدا قدغن شد و از انجام پذیرفتن بسیاری از آداب مذهبی به شدت جلوگیری به عمل آمد.



رضاشاه و آتاتورک

یک توضیح ✓

حتی یک رأی!

معروف است که شهید مدرس در انتخابات مجلس هفتم، از جمله داوطلبان نمایندگی مردم تهران بود. پس از انجام انتخابات، اعلام شد که او حتی یک رأی هم نیاورده است. مدرس در این باره گفته بود: «به فرض که هیچ‌کس به من رأی نداده است؛ پس آن یک رأی که من به خودم داده بودم چه شد؟»

شهادت مدرّس

مدرس، روحانی مبارز و خستگی‌ناپذیری که آرزویش نجات ایران از چنگال استبداد و استعمار بود، در دوران نخست‌وزیری رضاخان و پس از به سلطنت رسیدن او، یگانه دشمن سرسخت و جدی وی به‌شمار می‌رفت.

وجود مدرس در تهران خطری جدی برای ادامهٔ حکومت رضاخان به حساب می‌آمد. از سوی دیگر، رضاشاه می‌دانست که نمی‌تواند مدرس را مانند دیگر مخالفان، بدون توجه به عکس‌العمل مردم به راحتی از بین ببرد؛ از این‌رو، در صدد برآمد که ابتدا او را تبعید کند و پس از آن که قدرت خویش را تثبیت کرد، به قتل وی اقدام کند؛ به این ترتیب، در مهرماه ۱۳۰۷ مأموران شهربانی به منزل این روحانی و الا مقام هجوم بردند و او را به خوفاً تبعید کردند.^۱ مدرس سال‌ها در خوفاً زندانی بود. سرانجام پس از فراهم شدن زمینه، وی را از خوفاً به کاشمر بردند و پس از مدت کوتاهی، در ۱۰ آذر ۱۳۱۶ او را در همان‌جا مسموم کردند و به شهادت رساندند.

رضاشاه و سیاست‌گرایی به آلمان



آدلف هیتلر

همزمان با آغاز سلطنت رضاشاه، انگلیسی‌ها تصمیم گرفتند با تقویت کشور آلمان که همچنان گرفتار مصائب جنگ جهانی اول بود، کمی از مشکلات اقتصادی کشور یاد شده بکاهند و با این همکاری، مانع از افتادن آلمانی‌ها به دام کمونیسم شوند. از نظر انگلیسی‌ها، در آن شرایط، بهترین راه مساعدت به آلمان این بود که سیاستمداران انگلیسی به رؤسای کشورهای تحت سلطهٔ خویش دستور دهند تا امکان فعالیت‌های تجاری و صنعتی آلمان را در این کشورها فراهم سازند؛ به همین دلیل، رضاشاه درهای کشور ایران را به روی سرمایه‌های آلمانی گشود.

پس از تغییر سیاست انگلیس در مورد آلمان و آغاز درگیری‌های هیتلر با انگلستان، سیاستمداران وقت انگلیس،

۱- شهربانی خوفاً ماهانه مبلغ ۱۵۰ ریال برای ایشان تعیین کرده بود؛ چند سال بعد، مدرس از همان بول در گوشه‌ای از شهر خوفاً آب‌انباری ساخت.

سیاست پیشین را رها کردند و از دست‌نشانندگان خویش نیز خواستند که خود را با انگلیسی‌ها هماهنگ سازند و به اخراج مستشاران آلمانی اقدام کنند. در چنین شرایطی، رضاشاه که تصور می‌کرد هیتلر به‌زودی انگلیسی‌ها را در صحنه جهانی شکست خواهد داد، برای حفظ قدرت خویش تصمیم گرفت ارباب دیرین را کنار گذارد و با مقاومت در برابر انگلیسی‌ها، هیتلر را از خود خشنود سازد.

اشغال ایران توسط متفقین

چنان‌که در درس دهم خواندید، جنگ جهانی دوم با حمله آلمان به لهستان در اوایل شهریور ۱۳۱۸/ اوت ۱۹۳۹ آغاز شد. آلمان سپس فرانسه را اشغال و به شوروی نیز حمله کرد. در ابتدا، پیشروی نیروهای آلمانی به سوی شوروی با خون‌سردی انگلستان و ایالات متحده و شاید شادی پنهان آنان همراه بود، اما با فاش شدن سیاست خاورمیانه‌ای هیتلر که هدف آن، توسعه نفوذ آلمان در این منطقه و تصرف چاه‌های نفت و ضربه زدن به دولت‌های رقیب بود، یک‌باره وحشت سرپای سیاستمداران انگلستان را فراگرفت؛ بنابراین، کشورهایی که خود را دشمن شوروی می‌دانستند، تصمیم گرفتند استالین را یاری کنند. استالین، رهبر کشور شوروی نیز دست دوستی کشورهای سرمایه‌داری را فشرده.

در آغاز جنگ، دولت ایران بی‌طرفی خود را اعلام کرد و اظهار داشت که به قوای بیگانه اجازه عبور از خاک ایران را نخواهد داد. اتخاذ این سیاست در عمل به نفع آلمان بود؛ زیرا کشور ایران تنها راه تقویت جبهه شوروی به حساب می‌آمد. در این میان، متفقین که تصمیم خود را برای ورود به کشور ما گرفته بودند، در تیرماه ۱۳۲۰ از دولت ایران خواستند که آلمانی‌های مقیم ایران را اخراج کرده و در عوض، از کارشناسان متفقین استفاده کند. اما رضاشاه با تأکید بر بی‌طرفی، از این امر سر باز زد.



پیشروی سربازان هیتلر در سرزمین شوروی

پیشروی آلمانی‌ها در شوروی به حدی رسید که اگر ادامه می‌یافت، نیروهای آلمانی به چاه‌های نفت – یعنی رگ‌های حیاتی انگلستان – دست می‌یافتند؛ بنابراین، در روز ۳ شهریور ۱۳۲۰، سفیران دو کشور انگلستان و شوروی به‌طور جداگانه یادداشت‌هایی را به دولت ایران تسلیم و اعلام کردند که چون ایران در مقابل متفقین سیاست مبهمی در پیش گرفته است، ارتش‌های آنان ناگزیر وارد ایران خواهند شد.



اشغالگران از راه آهن ایران برای مقاصد نظامی خود استفاده می‌کردند.

ارتش رضاشاه و نیروهای متفقین

با ورود نیروهای متفقین به ایران، ارتش رضاشاه تلاشی شد. فرماندهان، سربازخانه‌ها را ترک کردند و سربازان نیز به غارت وسایل سربازخانه‌ها پرداختند. در نواحی کرمانشاه و بعضی بنادر شمالی و جنوب، بخشی از نیروهای ایرانی در مقابل قوای انگلستان مقاومت کردند اما سرانجام، در ۵ شهریور ۱۳۲۰، فرمان ترک مقاومت به کلیه نیروهای نظامی ابلاغ شد. نیروهای شوروی از شمال و انگلیسی‌ها از جنوب به پیشروی پرداختند و به هم پیوستند. کابینه



محمدعلی فروغی (ذکاءالملک)

علی منصور، نخست‌وزیر، سقوط کرد و ذکاء‌الملک فروغی به نخست‌وزیری رسید.
در روز ۲۵ شهریور ۱۳۲۰، نیروهای انگلستان و شوروی به سوی تهران حرکت کردند؛ آنها رضاشاه را مجبور به استعفا کردند و چون در آن شرایط، برای اعمال سیاست‌های خود کسی را مناسب‌تر از فرزند او نمی‌دیدند، وی را به پادشاهی رساندند.

پرسش‌های نمونه

- ۱- رضاشاه برای حذف احمدشاه از صحنه سیاسی ایران چه کرد؟
- ۲- مجلس مؤسسان، تکلیف قطعی سلطنت قاجار را چگونه مشخص کرد؟
- ۳- اقدامات فرهنگی رضاشاه و پیامد آنها را توضیح دهید.
- ۴- چرا ایران در جنگ جهانی دوم مورد توجه انگلستان و شوروی قرار گرفت؟
- ۵- به نظر شما، مشکلات ایران از آغاز پیروزی انقلاب مشروطه تا قدرت گرفتن رضاشاه چه بود؟

اندیشه و جست‌وجو

- ۱- درباره تأسیس بانک ملی مطلبی تهیه کنید.
- ۲- درباره قرارداد داری (که در زمان قاجارها بسته شد) و قرارداد ۱۹۳۳ م. مقاله‌ای تهیه کنید.

وضع ایران از اشغال متفقین تا کودتای ۲۸ مرداد

مقدمه

دوران دوازده ساله ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ ش. یکی از مقاطع مهم و حساس تاریخ ایران است. آثار و نتایج سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط نیروهای متفقین، چگونگی خروج نیروهای اشغالگر از سرزمین ما و موضوع بسیار مهم مبارزه ملت ایران با استعمار انگلستان و کوشش برای ملی شدن نفت، از مهم ترین حوادث این دوره اند که در این درس بررسی و تحلیل می شوند.

وضع اجتماعی و اقتصادی ایران در دوران اشغال

در درس قبل خواندید که دولت ایران در شروع جنگ جهانی دوم هیچ دخالتی نداشت و بی طرفی خود را در جنگ اعلام کرد، اما خاک ایران به اشغال نیروهای متفقین (انگلستان، شوروی و آمریکا) درآمد و تا پایان جنگ جهانی دوم نیز در اشغال ماند. مردم ایران در دوران اشغال، با مسائل و مشکلات اجتماعی و اقتصادی بسیاری روبه رو شدند و خسارت و آسیب های فراوانی را تحمل کردند. امکانات اقتصادی ایران از قبیل بنادر، راه ها، فرودگاه ها و کارخانه های مهم در اختیار اشغالگران قرار گرفت و حتی ذخیره مواد غذایی نیز به سربازان متفقین اختصاص یافت. در طول آن سال های سخت، عده زیادی از ایرانیان در نتیجه کمبود و گرانی مواد غذایی دچار سوء تغذیه و بیماری شدند و جان خود را از دست دادند. همچنین در اثر کمبود و کیفیت نامطلوب نان، آشوب های بزرگی در نقاط مختلف، از جمله در پایتخت به پا شد.

خروج نیروهای اشغالگر متفقین، از ایران

دولت ایران در پایان جنگ جهانی دوم، از دولت‌های متفق خواست که نیروهای نظامی خود را از ایران خارج کنند. آنها در طول جنگ نیز با اعلام اینکه استقلال و تمامیت ارضی ایران را به رسمیت می‌شناسند، قول داده بودند، حداکثر شش ماه پس از تسلیم ژاپن، نیروهای خود را از ایران خارج کنند. پس از خاتمه جنگ (شهریور ۱۳۲۴ / سپتامبر ۱۳۴۵) انگلستان و آمریکا نیروهای خود را از ایران خارج کردند و از شوروی نیز خواستند که همان کار را انجام دهد؛ اما روس‌ها که در صدد تحکیم نفوذ خود در ایران و اخذ امتیاز نفت شمال ایران بودند، نه تنها نظامیان خود را از ایران خارج نکردند، بلکه به حمایت از فرقه دموکرات آذربایجان و فرقه دموکرات کردستان پرداختند. در آن زمان اعضای فرقه‌های مذکور مسلح شده و به اقدامات مسلحانه رو آورده بودند. حضور نیروهای اشغالگر شوروی مانع از مقابله نیروهای نظامی ایران با این فرقه‌ها می‌شد.

سرانجام پس از سفر احمد قوام نخست‌وزیر وقت ایران به مسکو^۱ و مذاکره با استالین رهبر شوروی و سایر مقام‌های آن کشور، نظامیان روسی خاک ایران را ترک کردند؛ البته فشارهای بین‌المللی برای خروج ارتش شوروی از ایران را نیز نباید نادیده گرفت. پس از آن حکومت ایران با حمایت مردم آذربایجان و کردستان به خودسری‌های فرقه‌های دموکرات آذربایجان و کردستان پایان داد.

مبارزه برای ملی کردن نفت ایران

انگلیس‌ها که به اهمیت حیاتی نفت ایران آگاه بودند، برای تسلط بیشتر بر ذخایر نفت ایران و رقابت اقتصادی با آمریکا و شوروی و براساس قرارداد نفتی ۱۹۳۳ م / ۱۳۱۲ ش. ایران و انگلیس، یک قرارداد الحاقی را با دولت ساعد به امضا رسانیدند.^۲ اما این قرارداد برای اجرا نیازمند موافقت مجلس شورای ملی بود. برخلاف تصور محمد ساعد نخست‌وزیر وقت، نمایندگان مجلس حاضر به تصویب آن نشدند و ساعد مجبور به استعفا شد. با تشکیل مجلس شانزدهم علی منصور نخست‌وزیر جدید قرارداد الحاقی نفت را به مجلس شورای ملی برد تا موافقت نمایندگان را برای تصویب آن جلب کند. اما این بار نیز مجلس از تصویب آن امتناع کرد. با استعفای منصور، سپهبد رزم‌آرا به مقام نخست‌وزیری رسید.

۱- بهمن ۱۳۲۴

۲- به دلیل آنکه این قرارداد به امضای گس نماینده دولت انگلیس و گلشائیان وزیر دارایی ایران رسیده بود، به قرارداد گس-گلشائیان

معروف شده است.



دکتر محمد مصدق و آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی

دلیل انتخاب یک فرد نظامی به نخست‌وزیری تهدید نمایندگانی بود که خواهان لغو همه قراردادهای نفتی و ملی شدن صنعت نفت ایران بودند. اما این کار عزم نیروهای ملی-مذهبی به رهبری آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق را برای ملی کردن نفت بیشتر کرد.

فدایان اسلام و مسئله ملی شدن نفت

هنگامی که مخالفت سپهبد رزم‌آرا در مقابله با ملی شدن نفت شدت پیدا کرد و وی ملت و نمایندگان مجلس شورای ملی را مورد توهین و تحقیر قرار داد، فدایان اسلام به رهبری یک روحانی جوان معروف به نواب صفوی، رزم‌آرا را در شانزده اسفند ۱۳۲۹ ترور کردند. ضارب او خلیل طهماسبی یکی از اعضای فعال فدایان اسلام بود.

یک توضیح ✓

نواب صفوی



شهید نواب صفوی

سید مجتبی میرلوحی، مشهور به نواب صفوی، به سال ۱۳۰۳ ش. در خانی‌آباد تهران به دنیا آمد. وی پس از طی تحصیلات ابتدایی و متوسطه، به نجف رفت. سه سال بعد، به انگیزهٔ مقابله با سخنان ضد اسلامی سید احمد کسروی، به ایران بازگشت؛ نواب صفوی پی از آن که در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۴ کسروی را مجروح کرد، بازداشت شد. پس از آزادی، جمعیت فدائیان اسلام را تأسیس کرد. دلایل و اهداف تأسیس این جمعیت، اجرای قوانین و احکام اسلامی، محو عوامل استعمار و مخالف اسلام و مهیا ساختن زمینهٔ تشکیل حکومت اسلامی

اعلام شده بود. اعضای جمعیت فدائیان اسلام، در طول ۱۰ سال فعالیت خود، افرادی را ترور انقلابی کردند؛ عده‌ای از این افراد (مانند احمد کسروی، عبدالحسین هژیر و علی رزم‌آرا) کشته و افرادی هم (مانند سید حسین فاطمی و حسین علا) مجروح شدند. سرانجام رهبر و تعدادی از اعضای فعال جمعیت فدائیان اسلام، توسط مأموران حکومت پهلوی شناسایی و محبوس شدند؛ سپس حکومت آنان را محاکمه کرد و نواب صفوی و سه تن از یاران فعالش را در ۲۷ دی‌ماه ۱۳۳۴ به شهادت رساند.

یک روز بعد از کشته شدن رزم‌آرا، کمیسیون نفت لایحه ملی شدن نفت ایران را تصویب کرد و در ۲۴ اسفند نیز به تصویب مجلس شورای ملی رسید و مجلس سنا نیز در ۲۹ اسفند آن را تأیید کرده به این ترتیب با کوشش تمامی نیروهای میهن دوست و ضد استعمار، نهضت ملت ایران برای ملی کردن نفت و قطع دست استعمار انگلستان از منابع عظیم نفت ایران به نتیجه رسید.

تلاش برای جلوگیری از ملی شدن نفت ایران

انگلیسی‌ها برای ممانعت از ملی شدن نفت در ایران اقدامات زیر را انجام دادند:

- ۱- تعطیلی دو شعبه بانک انگلیس در ایران به منظور تخریب اقتصاد ایران
- ۲- فشار به دولت و بازرگانان ایران برای بازپرداخت سریع بدهی‌های خود
- ۳- خارج کردن سرمایه شرکت نفت جنوب از سیستم گردش پولی ایران

فراز و فرود نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق

نخست‌وزیری دکتر مصدق به دو دوره قابل تقسیم است:

- ۱- دوره اول از ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ تا ۲۵ تیر ۱۳۳۱: این دوره با حمایت قاطع آیت‌الله کاشانی و وحدت میان شخصیت‌های ملی و مذهبی همراه بود و دکتر مصدق تلاش کرد تا حقانیت ایران را در مجامع بین‌المللی به اثبات برساند. دادگاه لاهه نیز در موضوع نفت به نفع ایران رأی صادر کرد. با برگزاری انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی اوضاع سیاسی کشور بهتر شد.



تعدادی از وزیران کابینه محمد مصدق

۲- دوره دوم از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲: دکتر مصدق که در داخل کشور با توطئه‌های دربار مواجه بود، برای سروسامان دادن به اوضاع، از محمدرضا شاه درخواست کرد تا وزارت جنگ و کنترل ارتش را نیز به وی بسپارد، اما مخالفت شاه با این تقاضا سبب شد تا دکتر مصدق بدون مشورت با آیت‌الله کاشانی در ۲۵ تیر ۱۳۳۱ استعفا دهد. محمدرضا شاه نیز با خوشحالی استعفای او را پذیرفت و احمد قوام را مأمور تشکیل کابینه کرد.

قیام ۳۰ تیر

آیت‌الله کاشانی به شدت با نخست‌وزیری قوام مخالفت کرد و مردم را به مبارزه فراخواند. وی همچنین تهدید کرد، اگر قوام ظرف چهار و هشت ساعت کنار نرود، دستور جهاد خواهد داد. با موضع‌گیری قاطع آیت‌الله کاشانی، مردم تهران و چندین شهر دیگر، روز ۳۰ تیر ۱۳۳۱ با تعطیل کردن بازار به خیابان‌ها ریختند و خواستار برکناری قوام از نخست‌وزیری شدند. به دستور قوام نیروهای نظامی مردم را به گلوله بستند، اما همان روز مقاومت ملت ایران نتیجه داد و با استعفای قوام، مصدق دوباره نخست‌وزیر شد و اختیارات وزارت جنگ و نیروهای مسلح را نیز به دست گرفت.

۱- شهرهای کرمانشاه، همدان، آبادان، خرمشهر، قزوین، رشت، اهواز، شیراز، اصفهان، کاشان و...

متأسفانه ثمرهٔ قیام ۳۰ تیر که حاصل مجاهدت ملت ایران و خون‌ده‌ها شهید بود، خیلی زود از دست رفت. اندکی پس از پیروزی قیام، نهضت گرفتار تفرقه و چنددستگی شد. اختلاف میان رهبران نهضت که روزبه‌روز بر دامنهٔ آن افزوده می‌شد، ضربهٔ اساسی بر پیکر نهضت وارد آورد. قدرت‌طلبی، نفع‌پرستی و لجاجت برخی از دست‌اندرکاران نهضت از یک‌سو و دسیسهٔ قدرت‌های استعماری، توطئهٔ درباریان، شاه و سایر دشمنان ملت ایران از طرف دیگر، زمینه و شرایط را برای انجام کودتا و شکست نهضت ملی فراهم آورد.

کودتای ۲۸ مرداد

آمریکایی‌ها بعد از جنگ جهانی دوم حضور بیشتری در صحنهٔ سیاسی و امور داخلی ایران پیدا کردند و علاقه‌مند بودند تا با گرفتن امتیازات سیاسی - اقتصادی، برای همیشه در ایران بمانند. اما هنگامی که در این راه ناکام شدند و با دکتر مصدق به توافق نرسیدند، همراه با انگلیسی‌ها و درباریان، مقدمات کودتایی را علیه دولت مصدق فراهم کردند. مرحلهٔ اول کودتا در ۲۵ مرداد با شکست مواجه شد و محمدرضا شاه به اتفاق همسرش از ایران فرار کرد. اما مرحلهٔ دوم کودتا در ۲۸ مرداد سبب سقوط دولت مصدق و سیطرهٔ آمریکایی‌ها در ایران شد.



صحنه‌ای از کودتای ۲۸ مرداد در تهران



شاه در جمع عده‌ای از افسران نظامی
شرکت‌کننده در کودتای ۲۸ مرداد

ادامه مبارزه در دوران خفقان آمیز پس از کودتا

با وجود پیروزی کودتاجیان، جریان مقاومت در برابر استبداد داخلی و استعمار خارجی ادامه



یافت. تعدادی از شخصیت‌های ملی و مذهبی به همراه استادان دانشگاه تشکلی را با نام نهضت مقاومت ملی پایه‌گذاری کردند. آیت‌الله کاشانی نیز با صدور اعلامیه‌ای با قرارداد جدید نفتی مخالفت کرد. تعدادی از استادان دانشگاه نیز به دلیل اعتراض به مذاکرات نفت از دانشگاه اخراج شدند. دانشجویان دانشگاه تهران نیز در تاریخ ۱۶ آذر ۱۳۳۲ در اعتراض به برقراری رابطه مجدد با انگلستان و سفر نیکسون^۱ به ایران تظاهراتی برپا کردند که در جریان آن سه تن از دانشجویان به شهادت رسیدند.^۲

محمدرضا شاه و سرلشگر فضل‌الله زاهدی عامل کودتای ۲۸ مرداد

بیشتر بدانیم

وضع ایران در فاصله سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۱ شمسی

بعد از کودتای ۲۸ مرداد شرایط سختی در کشور حکمفرما شد. دولت کودتا در تهران فرمانداری نظامی تشکیل داد. فرمانداری نظامی فعالیت‌های مخالفان را سرکوب کرد و آنها را تحت تعقیب، آزار و شکنجه قرار داد. در سال ۱۳۳۴ ش. دولت آمریکا برای تقویت حکومت پهلوی مبلغ ۴۵ میلیون دلار به صورت بلاعوض به دولت ایران پرداخت کرد. در همان سال ایران به «پیمان بغداد»^۳ پیوست. این پیمان به توصیه آمریکا ابتدا بین کشورهای ترکیه و عراق در سال ۱۳۳۳ ش. به امضا رسید. سپس

۱- معاون رئیس‌جمهور آمریکا

۲- به همین مناسبت در تقویم جمهوری اسلامی ایران این روز به نام روز دانشجو نام‌گذاری شده است.

۳- Baghdad Pact

دولت‌های انگلستان، پاکستان و ایران نیز به آن پیوستند. هدف از شکل‌گیری پیمان بغداد مقابله با گسترش نفوذ شوروی بود. با خروج عراق از پیمان بغداد در سال ۱۳۳۸ نام این پیمان به پیمان سنتوا (مرکزی) تغییر یافت و مرکز آن به آنکارا منتقل شد.

در سال ۱۳۳۵ قانون تأسیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) به تصویب مجلس شورای ملی رسید و سازمان مذکور با هدف کشف و خنثی‌سازی مخالفت‌ها و تعقیب و دستگیری مخالفان رسماً در سال ۱۳۳۶ ش. شروع به کار کرد. در دوران نخست‌وزیری منوچهر اقبال (۱۳۳۹ - ۱۳۳۶ ش.) که از دوستان مورد اعتماد شاه بود، به تقلید از آمریکا، دو حزب سیاسی جدید ایجاد شد. حزب ملیون به رهبری منوچهر اقبال و حزب مردم به رهبری اسدالله علم.

در شهریور ۱۳۳۹ اقبال از نخست‌وزیری کناره‌گیری کرد و جعفر شریف‌امامی به نخست‌وزیری منصوب شد. در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰ در راهپیمایی اعتراض‌آمیز فرهنگیان در تهران، یکی از فرهنگیان به نام دکتر خانعلی توسط پلیس کشته شد. به دنبال این واقعه، بحران سیاسی مملکت را فراگرفت و گروه‌های سیاسی مخالف که از حاکمیت اختناق‌آمیز به تنگ آمده بودند، ندای اعتراض سر دادند.

از سوی دیگر، در انتخابات سال ۱۹۶۱ م. / ۱۳۳۹ ش. در آمریکا حزب دموکرات پیروز و جان اف. کندی^۲ به ریاست جمهوری آن کشور انتخاب شد. دولت جدید آمریکا، ایران را برای اقداماتی که امکان نفوذ بیشتر آمریکا را در آینده فراهم کند، تحت فشار قرار داد. آنان نام این اقدامات را «برنامه‌های اصلاحی» گذاشتند. آمریکایی‌ها با این کار قصد داشتند زمینه‌های گرایش به کمونیسم را از بین ببرند. دولت آمریکا اعطای کمک‌های نظامی و مالی به ایران را مشروط به انجام اصلاحات کرد. شاه برای مهار بحران رو به گسترش داخلی و ایجاد هماهنگی با سیاست آمریکا، با استعفای شریف‌امامی موافقت و علی‌امینی را به نخست‌وزیری منصوب کرد. امینی که مورد حمایت آمریکا بود، مأموریت داشت اصلاحات را در کشور به انجام برساند. نخست‌وزیر جدید برای جلوگیری از مخالفت مجلس شورای ملی که بسیاری از نمایندگان زمین‌داران در آن حضور داشتند، از شاه درخواست کرد مجلس را منحل کند. شاه در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۰ مجلس را منحل کرد و امینی با کمک وزیر کشاورزی خود برنامه اصلاحات را از «اصلاحات ارضی» (تقسیم زمین زمین‌داران بزرگ) آغاز کرد. اصلاحات ارضی موجب محبوبیت نسبی امینی شد اما با مقاومت و مخالفت زمین‌داران بزرگ که در حکومت نفوذ داشتند، مواجه شد. از سوی دیگر، شاه که شاهد افزایش محبوبیت نخست‌وزیر در جامعه بود، نگران شد و در صدد برکناری او برآمد.

در اثر فضای سیاسی نسبتاً باز که به توصیه آمریکا در دوران نخست‌وزیری امینی برقرار شده

بود، گروه‌ها و احزاب سیاسی بعد از تحمل حدود یک دهه فشار و سرکوب، فعالیت خود را به‌ویژه در مدارس و دانشگاه‌ها از سر گرفتند. در جریان تظاهرات دانشجویان دانشگاه تهران در اول بهمن ۱۳۴۰، نیروهای نظامی به دانشگاه یورش بردند و به سرکوبی دانشجویان پرداختند. این واقعه بهانه لازم برای اثبات بی‌کفایتی امینی را به‌دست شاه داد؛ بنابراین او را برکنار و اسدالله علم رهبر حزب مردم را به نخست‌وزیری منصوب کرد.

علم در ادامه اصلاحات، لایحه اصلاح قانون انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی را در دستور کار دولت خود قرار داد که سرانجام در نتیجه اعتراضات پیگیر امام خمینی (ره) لغو شد.

پرسش‌های نمونه

- ۱- اشغال ایران در جنگ جهانی دوم از نظر اقتصادی و اجتماعی چه پیامدهایی داشت؟
- ۲- ادامه حضور نیروهای شوروی پس از جنگ جهانی دوم در ایران، چه مشکلاتی در کشور ما ایجاد کرد؟
- ۳- انگلیسی‌ها برای جلوگیری از ملی شدن نفت ایران به چه فعالیت‌هایی روی آوردند؟
- ۴- چه شخصیت‌ها و گروه‌هایی برای ملی شدن نفت تلاش کردند و چه کسانی خواستار واگذاری امتیاز جدید نفت به انگلستان بودند؟
- ۵- دکتر مصدق در دوره اول نخست‌وزیری خود چه اقداماتی انجام داد و در دوره دوم نخست‌وزیری با چه مشکلاتی مواجه شد؟
- ۶- علت وقوع قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ چه بود؟ رهبری قیام بر عهده چه کسی بود و چه دستاوردی داشت؟
- ۷- پس از کودتای ۲۸ مرداد چه مقاومت‌ها و اعتراض‌هایی در مقابل دولت کودتا و سلطه بیگانگان، صورت گرفت؟

اندیشه و جست‌وجو

- ۱- درباره کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مطلبی تهیه کنید.
- ۲- درباره نقش دکتر مصدق در دفاع از حقوق ایران در دیوان داوری لاهه، مطلبی تهیه کنید.

نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی (ره)

مقدمه

آمریکا در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به منظور تحکیم نفوذ و موقعیت خود در ایران، حکومت شاه را وادار کرد تا در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اصلاحاتی را انجام دهد. اجرای چنین برنامه‌هایی در ایران موجب شکل‌گیری نهضت اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی (ره) شد، که در این درس با آن آشنا می‌شوید.

اصلاحات آمریکایی در ایران

آمریکا برای حفظ سلطه خود در ایران از محمدرضا شاه خواست تا با انجام اصلاحات اجتماعی، مانع از بروز جنبش‌های اعتراضی و شکل‌گیری نهضت‌های مردمی شود. البته برنامه اصلاحات فقط به ایران محدود نمی‌شد، بلکه در سایر کشورهای تحت سلطه و نفوذ آمریکا نیز برای تحقق اهداف زیر، به اجرا درآمد.

- ۱- اعتبار بخشیدن به افراد دست‌نشانده خود در این کشورها
 - ۲- کاهش فشار بر مردم زیر سلطه
 - ۳- فریب مردم و جلوگیری از شکل‌گیری حرکت‌های مردمی
 - ۴- دین‌زدایی و زمینه‌سازی برای گسترش نفوذ آمریکا در ایران
- الف) تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی

بارحلت آیت‌الله بروجردی در فروردین ۱۳۴۰، محمدرضا شاه فرصت را برای اجرای اصلاحات آمریکایی در ایران مناسب دید. ابتدا علی‌امینی مأمور اجرای اصلاحات موردنظر آمریکا شد، اما

رقابت شاه و امینی سرانجام به کناره‌گیری امینی انجامید و دولت اسدالله علم مأمور اجرای اصلاحات مورد نظر شد^۱.

عمده اصلاحاتی که در قانون انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی صورت گرفت عبارت بود از:

۱- لغو شرط مسلمان و مرد بودن برای انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان

۲- لغو سوگند به قرآن مجید و تبدیل آن به سوگند به کتاب آسمانی

ب) اصول شش‌گانه

محمدرضا شاه در ادامه اجرای نیت و اهداف آمریکا، اصول شش‌گانه‌ای را تحت عنوان انقلاب سفید، مطرح و دولت علم آن را تصویب کرد. شاه سپس همه‌پرسی فرمایشی اصول شش‌گانه را در ۶ بهمن ۱۳۴۱ برگزار کرد. این اقدام با استقبال دولت‌های آمریکا، انگلستان و حتی شوروی همراه بود.

ج) آغاز مبارزه و رهبری امام خمینی (ره)

۱- مخالفت با تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی: اولین فعالیت سیاسی



امام خمینی رهبر نهضت اسلامی ایران

امام خمینی (ره) در جایگاه مرجعیت شیعه، اعتراض به تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود. ایشان این قانون را مقدمه‌ای برای تضعیف اسلام و افزایش حضور بهاییان در ارکان حکومتی پهلوی می‌دانست. بنابراین با دعوت از علمای سرشناس قم به اظهار نظر درباره تصویب‌نامه مذکور پرداخت و دولت علم را وادار به عقب‌نشینی و لغو آن در ۷ آذر ۱۳۴۱ کرد.

۲- مخالفت با اصول شش‌گانه: امام خمینی هنگام طرح انقلاب سفید، مراجع دینی را به

یاری فراخواند و از محمدرضا شاه در این باره توضیح خواست^۲.

۱- به دلیل انحلال مجلس شورای ملی در اردیبهشت ۱۳۴۰، قانون جدید انجمن‌های ایالتی و ولایتی در هیئت دولت تصویب شد.

۲- نماینده امام خمینی و علما برای رفتن نزد شاه، آیت‌الله کمالوند بود. اما محمدرضا شاه به‌جای دادن پاسخ صریح و روشن درباره انقلاب سفید از علمای دینی ایران خواست تا مانند دیگر کشورها دعاگوی پادشاه کشورشان باشند.

اما زمانی که با بی‌اعتنایی و توهین شاه مواجه شد، با انتشار اعلامیه‌ای در ۲ بهمن ۱۳۴۱، همه‌پرسی (رفراندوم) فرمایشی محمدرضا شاه را غیرقانونی اعلام کرد.^۱ بیشتر مراجع تقلید نیز به دعوت امام خمینی همه‌پرسی را تحریم کردند. در تهران و قم نیز تظاهرات گسترده‌ای برپا شد و رژیم پهلوی با استفاده از نیروی نظامی قیام مردم تهران و قم را سرکوب کرد و اوضاع را تحت کنترل درآورد.

۳- فاجعه فیضیه و تحریم تقیه از سوی امام خمینی (ره): امام خمینی (ره) به همراه مراجع تقلید، در اعتراض به عملکرد حکومت پهلوی عید نوروز ۱۳۴۲ را عزای عمومی اعلام کردند و به افشاگری علیه اقدامات شاه پرداختند.

اوج این حرکت اعتراضی در مدرسه فیضیه قم بود که با خشونت مأموران رژیم به یک فاجعه تاریخی مبدل شد. در جریان حمله و حشبانه نیروهای امنیتی رژیم پهلوی به مدرسه فیضیه قم^۲ و مدرسه طالبیه تبریز تعدادی از طلاب شهید و مجروح شدند. به دنبال این جنایت، امام خمینی (ره) با بیانات شدیدالحنی شاه را مورد خطاب و عتاب قرار داد و تقیه و سکوت در مقابل ظلم و جور را حرام دانستند.

قیام با شکوه ۱۵ خرداد

در آستانه ماه محرم ۱۳۴۲ ش. امام خمینی (ره) در رهنمودهای خود به سخنرانان مذهبی سفارش کردند که خطر اسرائیل را به مردم تذکر دهید و در مراسم نوحه‌خوانی و سینه‌زنی از مصیبت‌های وارد شده به اسلام و مراکز دینی یاد کنید.



شرکت امام خمینی در هیئت‌های عزاداری قم (محرم ۱۳۸۳/ق. ۱۳۴۲ ش)

۱- صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۴۳

۲- روز دوم فروردین ۱۳۴۲، مصادف با سالروز شهادت امام جعفر صادق علیه‌السلام

در عوض رژیم پهلوی نیز عده‌ای از سخنرانان را به ساواک برد و پس از تهدید، ادامه سخنرانی آنها را مشروط به رعایت موارد زیر کرد :

۱- علیه شخص اول مملکت سخن نگویند.

۲- علیه اسرائیل سخنی به میان نیاورند.

۳- مرتب به گوش مردم نخوانند که اسلام در خطر است.

لیکن برخلاف تصور و خواست حکومت پهلوی، عاشورای سال ۱۳۴۲ش. حال و هوای دیگری داشت و مردم با شعار زیر به حمایت از امام خمینی به خیابان‌ها آمدند :

خمینی خمینی خدا نگهدار تو بمیرد بمیرد دشمن خونخوار تو

امام خمینی نیز علی‌رغم محدودیت‌های عمل پهلوی برای ایشان، در عصر روز عاشورا در قم به منبر رفت و در نطق تاریخی خود مستقیماً شاه را مورد خطاب قرار داد و با شجاعت تمام به افشاگری علیه خاندان پهلوی و سیطره آمریکا و اسرائیل بر ایران پرداخت. این سخنان عاشورایی چنان محمدرضا شاه و عمالش را خشمگین کرد که دستور دستگیری امام و انتقال ایشان را به تهران صادر کرد.



امام خمینی (ره) در حال سخنرانی در مدرسه فیضیه قم

دستگیری امام واکنش‌های مختلفی را به همراه داشت. در قم مراجع و علمای دینی در منزل آیت‌الله سیداحمد زنجانی جمع شدند و بعد از انتشار اعلامیه‌ای در تقبیح دستگیری امام خمینی، به حرم حضرت معصومه (س) رفتند. این اجتماع عمومی که زنان مسلمان نیز در آن حضور چشمگیر داشتند، با یورش وحشیانه عمال رژیم پهلوی به خاک و خون کشیده شد.

در تهران نیز مردم با شنیدن خبر دستگیری امام، آماده قیام و حرکت شدند و اقشار مختلف اجتماعی با فریاد «یا مرگ یا خمینی» و «مرگ بر شاه» اعتراض خود را نسبت به این موضوع ابراز داشتند. در اثر هجوم نیروهای نظامی و امنیتی رژیم به تظاهرکنندگان تعدادی از مردم انقلابی تهران به خاک و خون کشیده شدند. مردم مسلمان و رامن نیز با شنیدن خبر دستگیری امام کفن پوشیدند و به سوی تهران حرکت کردند اما با یورش مأموران حکومتی تعدادی از آنها شهید و مجروح شدند. در دیگر شهرها از جمله شیراز، اصفهان و مشهد نیز تظاهراتی در اعتراض به دستگیری امام برپا شد. در نتیجه قیام پانزده خرداد، علاوه بر آنکه جمع زیادی شهید و مجروح شدند، تعداد زیادی از مبارزان دستگیر و اعدام، زندان و یا تبعید محکوم گردیدند.



قیام مردم تهران در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲

قسمتی از سخنرانی امام خمینی در روز عاشورا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - اَللّٰهُمَّ عَاشُورَا اسْتَغْفِرُكَ ... گاهی که وقایع روز عاشورا را از نظر می‌گذرانم، این سؤال برایم پیش می‌آید که اگر بنی‌امیه و دستگاه یزیدبن معاویه تنها با حسین، سر جنگ داشتند، آن رفتار وحشیانه و خلاف انسانی چه بود که در روز عاشورا با زنده‌های بی‌پناه و اطفال بی‌گناه مرتکب شدند؟ بچه‌های خردسال چه تقصیر داشت؟ زن‌ها چه تقصیر داشتند؟ نظرم این است آنها با اساس سروکار داشتند، بنی‌هاشم را نمی‌خواستند، بنی‌امیه با بنی‌هاشم مخالفت داشتند، نمی‌خواستند شجره طیبه باشد. همین فکر در ایران [وجود] داشت. اینها با بچه‌های شانزده - هفده ساله ما چه کار داشتند؟ سید شانزده - هفده ساله^۱ به شاه چه کرده بود؟ به دولت چه کرده بود؟ به دستگاه‌های سفاک چه کرده بود؟ لکن این فکر پیش می‌آید که اینها با اساس مخالفند، با بچه مخالف نیستند. اینها نمی‌خواهند که اساس موجود باشد؛ اینها نمی‌خواهند صغیر و کبیر ما موجود باشد.

اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت دانشمند باشد؛ اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت قرآن باشد؛ اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت علمای دین باشند؛ اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت احکام اسلام باشد. اسرائیل به دست عمال سیاه خود، مدرسه‌آرا کوید. ما را می‌کویند؛ شما ملت را می‌کویند. می‌خواهد اقتصاد شما را قبضه کند؛ می‌خواهد زراعت و تجارت شما را از بین ببرد؛ می‌خواهد در این مملکت، دارای ثروتی نباشد، ثروت‌ها را تصاحب کند به دست عمال خود. این چیزهایی که مانع هستند، چیزهایی که سد راه هستند، این سدها را می‌شکند؛ قرآن سد راه است، باید شکسته شود؛ روحانیت سد راه است، باید شکسته شود؛ مدرسه فیضیه سد راه است، باید خراب شود؛ طلاب علوم دینی ممکن است بعدها سد راه بشوند، باید از پشت‌بام بیفتند، باید سر و دست آنها شکسته شود برای اینکه اسرائیل به منافع خودش برسد؛ دولت ما به تبعیت اسرائیل به ما اهانت می‌کند... .

۱- آقای سید یونس رودباری، یکی از شهدای فاجعه فیضیه

۲- مدرسه «فیضیه»، قم و مدرسه «طالبیه» تبریز که همزمان مورد یورش وحشیانه عمال شاه قرار گرفتند.

نتایج قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲^۱

مهم‌ترین تأثیرات و نتایج قیام خونین پانزده خرداد ۱۳۴۲ را می‌توان این‌گونه برشمرد:

۱- تکامل جریان مبارزه و کم‌رنگ شدن جاذبه گروه‌های سیاسی؛ بعد از سخنرانی روشنگرانه امام خمینی، سرنگونی رژیم پهلوی به عنوان هدف نهایی مبارزه مطرح شد و احزابی که با پذیرش اساس سلطنت در چارچوب قانون اساسی پهلوی فعالیت سیاسی می‌کردند محبوبیت و جاذبه خود را از دست دادند.

۲- افزایش آگاهی سیاسی در حوزه‌های علمیه و میان روحانیون؛ حضور یک مرجع تقلید برجسته مانند امام خمینی در صحنه سیاسی بسیاری از طلاب و روحانیون را به مسائل سیاسی و اجتماعی علاقه‌مند کرد.

۳- حضور فراگیر همه اقشار اجتماعی در صحنه مبارزه با رژیم؛ تا قبل از قیام پانزده خرداد مبارزه با استبداد و استعمار به گروه‌های خاص مانند روحانیون، دانشجویان و بازاریان محدود می‌شد اما هنگامی که امام خمینی (ره) مبارزه با طاغوت زمان را یک تکلیف الهی و انسانی برای همه دانست، بیشتر اقشار جامعه به صحنه مبارزه آمدند و میان قشر روحانی و دانشگاهی پیوند تازه‌ای برقرار شد.

۴- برجسته شدن رهبری امام خمینی و مذهب به‌عنوان راهنمای مبارزه؛ بیانات آتشین امام خمینی درباره ارکان سلطنت و بساط شاهنشاهی، توجه بیشتر اقشار درگیر مبارزه را به‌سوی ایشان به‌عنوان یک رهبر قاطع و سازش‌ناپذیر جلب کرد. به علاوه حضور یک مرجع تقلید در رأس مبارزه با رژیم پهلوی توجه بسیاری از جوانان دانشگاهی و روشنفکر را به‌سوی عقاید دینی سوق داد.

۵- افشای چهره منافقانه شاه و برملا شدن رابطه وی با آمریکا و رژیم صهیونیستی؛ سخنان روشنگرانه امام خمینی در عصر عاشورا (۱۳ خرداد ۱۳۴۲) هم چهره منافقانه محمدرضا شاه را که مدعی طرفداری از مذهب و دیانت بود، رسوا کرد و هم نقش پنهانی آمریکا و اسرائیل را در امور داخلی ایران برای همگان آشکار نمود.

۱- «محور اصلی و پیام حقیقی قیام ۱۵ خرداد، این سه عنصر بود: اسلام، امام و مردم و یا پیوند امت و امام به برکت اسلام و زیرساخته اسلام» (حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مقام معظم رهبری: خطبه‌های نماز جمعه تهران: ۱۳۶۳/۳/۱۹)

پرسش‌های نمونه

- ۱- اهداف آمریکا از طرح اصلاحات اجتماعی در کشورهای تحت سلطه‌اش چه بود؟
- ۲- چه کشورهایی از رفراندوم (همه‌پرسی) شاه در سال ۱۳۴۱ حمایت کردند؟
- ۳- ساواک برای سخنرانی در ماه محرم ۱۳۴۲، چه شرایطی تعیین کرد؟
- ۴- قیام ۱۵ خرداد چه نتایج و پیامدهایی داشت؟

اندیشه و جست‌وجو

- ۱- درباره زندگی و شخصیت اسدالله علم، مطلبی تهیه کنید.
- ۲- یکی از حوادث و جریانات درس‌های ۲۱ و ۲۲ را انتخاب کنید و درباره آن مطلبی در چند صفحه بنویسید.

تداوم مبارزه علیه رژیم پهلوی (۱۳۵۶-۱۳۴۳ ش)

مقدمه

پس از آزادی امام خمینی (ره) از زندان و تبعید ایشان به ترکیه و عراق جریان مبارزه وارد مرحله تازه‌ای شد و در قالب مبارزه سیاسی، فرهنگی و مسلحانه ادامه پیدا کرد. حکومت پهلوی نیز برای مقابله با مبارزان اقدامات سرکوبگرانه را در زمینه سیاسی و فرهنگی انجام داد.



ماجرای کاپیتولاسیون و تبعید امام خمینی (ره)
اعتراض مردم و علمای دینی به دستگیری امام خمینی سبب شد تا حکومت پهلوی بعد از ۱۰ ماه حبس و حصر رهبر نهضت، ایشان را در تاریخ ۱۶ فروردین ۱۳۴۳ آزاد کند. حضور دوباره امام خمینی در شهر قم مبارزان را به ادامه مبارزه امیدوار کرد. امام نیز با صدور اعلامیه‌ای در سالگرد قیام ۱۵ خرداد تصمیم خود را برای تداوم مبارزه تا سرنگونی سلطنت پهلوی به همگان اعلام کرد.

محمدرضا شاه و نیکسون رئیس جمهور آمریکا

اما آنچه سبب شد تا رهبر نهضت بار دیگر قاطعانه در مقابل رژیم پهلوی بایستد، تصویب قانون خفت‌بار کاپیتولاسیون بود.

براساس توافق‌نامه بین‌المللی در وین، مأموران سیاسی یک کشور در کشور دیگر از مصونیت سیاسی و قضایی برخوردار بودند و نه تنها نمی‌توان آنها را بازداشت کرد، بلکه محل اقامتشان نیز مورد حمایت و حراست بود. لیکن دولت آمریکا حکومت پهلوی را واداشت تا دامنه این مصونیت سیاسی را به همه نظامیان و غیرنظامیان آمریکایی و خانواده‌های آنها در ایران تسری دهد. لذا قانون مصونیت قضایی آمریکاییان در سکوت خبری توسط مجلس سنا و مجلس شورای ملی به تصویب رسید و لکه ننگی بر دامن رژیم نشست.

امام خمینی که به دقت اعمال و رفتار رژیم را زیر نظر داشت، در تاریخ ۴ آبان ۱۳۴۳ در سخنرانی پرشوری در جمع مردم قم اعلام کردند که با تصویب این قانون استقلال ما را فروختند و عزت ما پایکوب شد و عظمت ایران از بین رفت.

مخالفت صریح و قاطعانه امام خمینی، رژیم پهلوی را چنان به وحشت انداخت که امام را در سحرگاه روز ۱۳ آبان ۱۳۴۳ در قم دستگیر و با یک هواپیمای نظامی به کشور ترکیه تبعید کرد. مکان تبعید بعد از ۱۱ ماه تغییر یافت و امام به عراق فرستاده شدند.

تداوم مبارزه پس از تبعید امام خمینی(ره)

الف) فعالیت و مبارزه سیاسی: با تبعید امام خمینی و دور شدن رهبری از مردم، جریان مبارزه متوقف نشد. و مردم ایران با یاد و ذکر نام امام، مبارزه را در قالب حمایت مادی و معنوی از ایشان ادامه دادند. ایشان نیز در نجف اشرف به مبارزه ادامه دادند و ضمن صدور اعلامیه به مناسبت‌های مختلف و فرستادن پیام به سران و مردم کشورهای اسلامی، با تدریس درس ولایت فقیه، مبانی حاکمیت دینی را برای آینده جامعه ایران ترسیم کردند. مساجد و دانشگاه‌ها نیز به همت شاگردان مبارز و آگاه و با بصیرت امام به کانون مبارزه علیه رژیم پهلوی تبدیل شد.

در سطح تشکیلاتی و حزبی نیز جبهه ملی و نهضت آزادی ایران در چارچوب قانون اساسی فعالیت سیاسی و مبارزاتی انجام می‌دادند.

حکومت پهلوی نیز با برگزاری جشن‌های مکرر به دنبال تأیید و تثبیت نظام شاهنشاهی بود. محمدرضاشاه در اواخر سال ۱۳۵۳ ش. با تأسیس حزب رستاخیز ملت ایران به همه مردم دستور داد تا عضو این حزب شوند. امیرعباس هویدا نخست‌وزیر مطیع و بهایی مسلک شاه نیز مجری طرح‌ها و فعالیت‌های سیاسی این دوران بود.



امیرعباس هویدا در حال معرفی اعضای کابینه به شاه

ب) مبارزه فرهنگی: مبارزه فرهنگی با اتکا بر آگاهی دادن به مردم و تبلیغ و ترویج باورهای دینی به همراه روشنگری علیه اقدامات رژیم پهلوی، صورت می گرفت. امام خمینی به عنوان مرجع دینی و رهبر مبارزات اسلامی، الگوی عینی همه مبارزانی بودند که برای سرنگونی حکومت مبارزه می کردند. روحانیون، معلمان، استادان دانشگاه، دانشجویان و دانش آموزان در عرصه مبارزه فرهنگی با رژیم مشارکت فعال داشتند. اینان در مراکزی مانند مساجد، حسینیه ها و مدارس و دانشگاه ها به تبلیغ و ترویج فرهنگ دینی می پرداختند.

معروفترین چهره های فرهنگی این جبهه کسانی مانند علامه محمدحسین طباطبایی، آیت الله طالقانی، آیت الله مطهری، آیت الله دکتر بهشتی، دکتر شریعتی، دکتر باهنر و دکتر مفتاح بودند.

یک توضیح ✓



استاد شهید مرتضی مطهری

استاد شهید مرتضی مطهری

استاد شهید مرتضی مطهری در ۱۲ بهمن ۱۲۹۸ در فریمان مشهد به دنیا آمد. پس از تحصیلات مکتب خانه ای و ابتدایی، عازم حوزه علمیه مشهد شد. چندی بعد برای تکمیل تحصیلات خود به حوزه علمیه قم رفت. از محضر آیت الله بروجردی، امام خمینی (ره)، علامه طباطبایی

و حاج میرزا علی آقا شیرازی بهره برد. در ۱۳۳۱ ش. به تهران نقل مکان کرد و در ۱۳۳۴ ش. فعالیت علمی خود را در دانشکده الهیات دانشگاه تهران آغاز کرد. در جریان قیام ۱۵ خرداد، در روشنگری مردم تهران نقش داشت؛ به همین دلیل بازداشت و مدتی زندانی شد. در ۱۳۴۶ ش. با همراهی عده‌ای از فعالان مذهبی، حسینیه ارشاد را پایه‌گذاری کرد. باره اندازی حسینیه ارشاد، فعالیت‌های تبلیغی و روشنگرانه استاد افزایش یافت. او در ضمن به مشکلات جهان اسلام به‌ویژه مردم فلسطین توجهی خاص داشت و به همین دلیل در ۱۳۴۸ ش. مجدداً مدتی بازداشت شد.

استاد مطهری با اوج‌گیری انقلاب، بر تلاش‌های خود افزود. با هجرت امام به پاریس، وی نیز به پاریس رفت. او از یاران و مشاوران نزدیک امام (ره) بود. استاد در شامگاه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸ توسط گروه تروریستی فرقان به شهادت رسید. آثار پرشمار و ارزشمندی که استاد تألیف کرد، در تبیین مبانی نظری انقلاب و بیداری مسلمانان و رشد تعالی آنان و نیز مواجهه با انواع تهاجمات فرهنگی نقش بنیادی داشته است.

عمده فعالیت‌های فرهنگی رژیم پهلوی نیز در جهت اسلام‌زدایی و محو اسلام از فرهنگ ایران بود. بر همین اساس مطالب کتاب‌های درسی و محتوای روزنامه‌ها و مجلات و برنامه‌های رادیو و تلویزیون در جهت تبلیغ و ترویج فرهنگ شاهنشاهی و تحقیر و تمسخر فرهنگ اسلامی طراحی و تدوین می‌شد. در همین جهت، حکومت پهلوی تاریخ هجری شمسی را به بهانه عدم همخوانی با فرهنگ ایرانی منسوخ کرد و تاریخ شاهنشاهی را جایگزین آن نمود.

ج) مبارزه مسلحانه و واکنش رژیم پهلوی: در کنار مبارزه سیاسی و فرهنگی، گروه‌هایی از جوانان به سوی مبارزه مسلحانه روی آوردند. معروف‌ترین این گروه‌ها در این دوران عبارت بودند از:

۱- هیئت‌های مؤتلفه اسلامی: این هیئت‌ها بعد از تبعید امام خمینی با الهام از فرهنگ دینی، مبارزه مسلحانه و ترور سران حکومت پهلوی را محور کار خود قرار دادند. مهمترین اقدام آنان در این زمینه، ترور حسنعلی منصور نخست‌وزیر وقت بود که توسط محمد بخارایی از اعضای این گروه انجام شد. اما رژیم پهلوی نیز با تقویت ساواک و به کمک سازمان‌های جاسوسی آمریکا (سیا) و اسرائیل (موساد) بیشتر اعضای این گروه را دستگیر و چهار نفر از آنها را اعدام و کسانی مانند حاج مهدی عراقی را به حبس‌های طولانی مدت محکوم کرد. شمار دیگری از اعضای این تشکل سیاسی

۱- حاج صادق امانی، محمد بخارایی، مرتضی نیک‌نژاد و رضا صفارهرندی

در فاصله ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۷ش. دستگیر و محکوم به زندان و یا اعدام شدند.

۲- **حزب ملل اسلامی**: این گروه نیز با نیت برقراری حکومت اسلامی به نبرد مسلحانه روی آوردند اما کمی بعد از اعدام مبارزان هیئت‌های مؤتلفه، اعضای حزب ملل اسلامی در کوه‌های شمال تهران دستگیر و به حبس‌های طولانی محکوم شدند.^۱

۳- **سازمان مجاهدین خلق**: گروهی از جوانان عضو نهضت آزادی بعد از قیام ۱۵ خرداد، فعالیت سیاسی را کنار گذاشتند و به نبرد مسلحانه روی آوردند. آنها در آغاز دارای افکار و اندیشه‌های اسلامی بودند اما به مرور زمان دچار انحراف فکری شدند و به افکار مارکسیستی تمایل نشان دادند. در سال ۱۳۵۰ش. بیشتر اعضای مؤثر این سازمان یا توسط ساواک دستگیر شدند و یا در تسویه حساب‌های درون گروهی از بین رفتند.

۴- **سازمان چریک‌های فدایی خلق**: این گروه از همان ابتدا با الهام از افکار مارکسیستی به مبارزه مسلحانه روی آوردند و تعدادی از آنها در درگیری با مأموران رژیم و یا در زندان به قتل رسیدند.

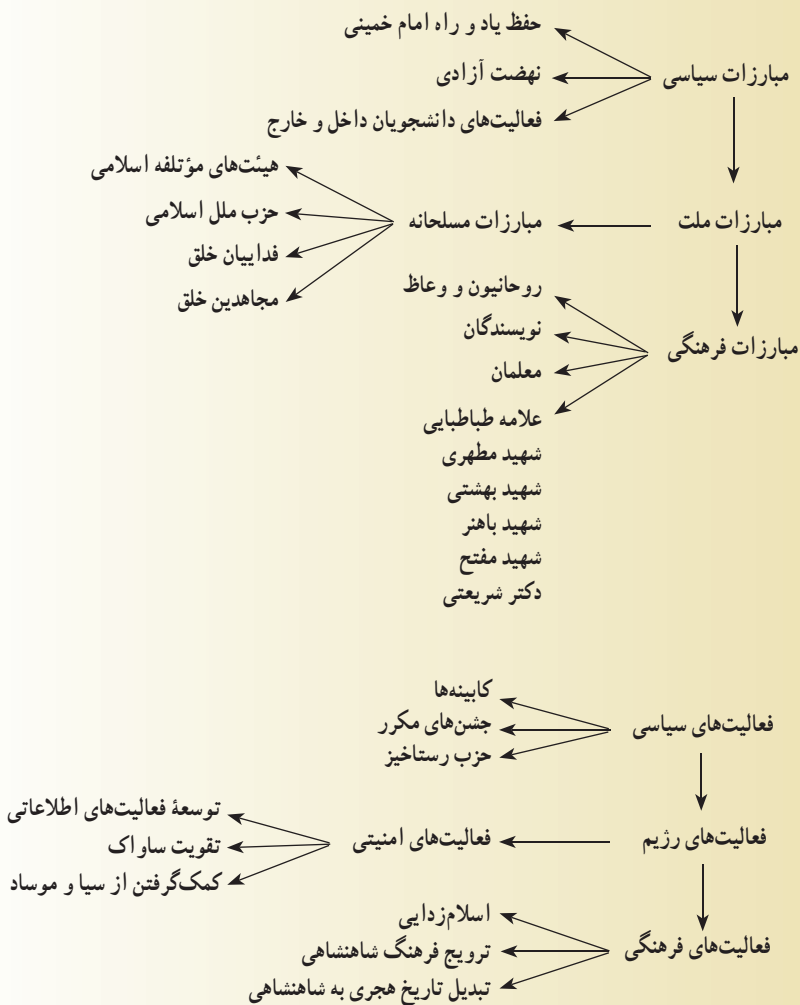
اقدامات سرکوبگرانه ساواک تنها محدود به گروه‌ها و افرادی که مبارزه مسلحانه می‌کردند، نبود. بلکه بسیاری از مبارزان دیگر نیز حبس و شکنجه شدند و تعدادی از آنها مانند آیت‌الله سعیدی و آیت‌الله غفاری در زندان و تحت شکنجه به شهادت رسیدند و بسیاری نیز تا پیروزی انقلاب اسلامی در زندان بودند.



شهید آیت‌الله سعیدی

۱- رهبر این گروه محمدکاظم بجنوردی بود.

به نظر شما، چرا مبارزات مسلحانه موفقیت چندانی در پی نداشت؟



آیت‌الله طالقانی

آیت‌الله طالقانی در سال ۱۲۸۹ ش. در روستای گَیِرِدِ ن طالقان متولد شد. ابتدا او را به مکتب‌خانه روستا فرستادند. در سال ۱۲۹۸ ش. همراه پدر به تهران رفت. دو سال بعد برای ادامه تحصیل به قم رفت. در ۱۳۱۰ ش. به نجف اشرف رفت و پس از کسب علوم دینی از علمای بزرگ نجف از سوی آیت‌الله اصفهانی به‌عنوان مجتهد علوم دینی معرفی شد. سپس به ایران بازگشت. در قم از آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری درجه اجتهاد گرفت. در سال ۱۳۱۸ ش. به دلیل مبارزه علیه حکومت رضاشاه دستگیر شد و مدتی را در زندان گذراند. در ۱۳۲۷ ش. فعالیت‌های خود را در مسجد هدایت تهران آغاز کرد. خیلی زود مسجد هدایت کانون توجه جوانان مسلمان و مبارزان شد. در ۱۳۳۴ ش. به نهضت مقاومت ملی که از سوی جمعی از استادان دانشگاه برای مبارزه با رژیم پهلوی به وجود آمده بود، پیوست. در سال‌های پس از کودتا که فدائیان اسلام به شدت مورد تعقیب مأموران رژیم بودند، آیت‌الله طالقانی با وجود خطرات این کار به نواب صفوی و یارانش پناه داد و آنان را پنهان کرد تا به دست مأموران رژیم نیفتند. در ۱۳۳۸ ش. از طرف آیت‌الله بروجردی مرجع شیعیان، برای شرکت در کنگره اسلامی عازم مصر شد. در آنجا با شیخ شلتوت رئیس دانشگاه الازهر و جمال عبدالناصر، رئیس‌جمهور مصر، ملاقات کرد. در بازگشت به منظور تبادل نظر و تحلیل



نخستین نماز جمعه تهران پس از پیروزی انقلاب اسلامی

مسائل کشور با شهید مطهری جلساتی تشکیل داد. در ۱۳۴۰ ش. به بیت‌المقدس سفر کرد و از نزدیک با وضع مردم فلسطین و ستم‌های صهیونیست‌ها آشنا شد. در بازگشت همراه با مهندس مهدی بازرگان و دکتر بدالله سحابی به تأسیس نهضت آزادی اقدام کرد. چندی بعد بازداشت و زندانی شد. در ۱۳۴۶ ش. از زندان آزاد شد اما در پی ادامه مبارزات علیه رژیم پهلوی در ۱۳۵۰ ش. به زابل تبعید شد. پس از پایان مدت تبعید، به تهران بازگشت و به فعالیت‌های خود و افشاگری علیه اعمال ضد انسانی و ضد اسلامی حکومت پهلوی ادامه داد. در ۱۳۵۴ ش. دوباره به زندان افتاد و تا آستانه پیروزی انقلاب اسلامی در زندان بود. پس از آن، همواره در کنار امام خمینی (ره) برای تثبیت حکومت اسلامی تلاش می‌کرد. در ۱۳۵۸ ش. امامت نخستین نماز جمعه تهران بعد از پیروزی انقلاب را بنا بر حکم امام خمینی بر عهده گرفت. به علاوه، آن مرحوم از سوی امام عضو شورای انقلاب و نماینده مردم در مجلس خبرگان قانون اساسی بود.

پرسش‌های نمونه

- ۱- مصونیت مأموران سیاسی در توافق‌نامه وین را با مصونیتی که حکومت پهلوی به آمریکایی‌های مقیم ایران داد، مقایسه کنید.
- ۲- امام خمینی (ره) در دوران تبعید، با چه فعالیت‌هایی به مبارزه خود ادامه دادند؟
- ۳- منظور از مبارزه فرهنگی چیست و چه گروه‌ها و شخصیت‌هایی در این زمینه فعالیت می‌کردند؟
- ۴- حکومت پهلوی در جهت اسلام‌زدایی، به چه فعالیت‌هایی دست زد؟
- ۵- چه گروه‌ها و احزابی شیوه مبارزه مسلحانه با حکومت پهلوی را در پیش گرفتند و اندیشه و افکار هر گروه چگونه بود؟

اندیشه و جست‌وجو

- ۱- درباره زندگی و شخصیت علامه طباطبایی مطلبی تهیه کنید.
- ۲- درباره فعالیت‌های امام خمینی (ره) در نجف مطلبی تهیه کنید.

انقلاب اسلامی ایران

مقدمه

نهضتی که با قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ علیه رژیم پهلوی به رهبری امام خمینی (ره) آغاز شد و با فراز و نشیب فراوان تا سال ۱۳۵۶ تداوم یافته بود، در سال ۱۳۵۶ چنان گسترده و فراگیر شد که در قالب یک انقلاب باشکوه در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید.

وضعیت عمومی ایران در سال ۱۳۵۶ش

فاصله روزافزونی که حکومت طاغوت را از ملت جدا ساخت، در سال ۱۳۵۶ش. به حداکثر خود رسیده بود. ضدیت این حکومت با اسلام و معنویت و اخلاق به اندازه‌ای آشکار شده بود که به اثبات نیازی نداشت. در میان مردم همه جا صحبت از دیکتاتوری شاه و ستمگری نظام شاهنشاهی بود. صدها روحانی مبارز در زندان بودند و بسیاری از استادان دانشگاه، گویندگان و دانشمندان بزرگ از جمله استاد شهید مطهری اجازه سخن گفتن در مجالس و محافل را نداشتند. پول بی حساب نفت که به‌ویژه از سال ۱۳۵۰ یک‌باره به سرعت افزایش یافته بود، سرمایه‌داران وابسته به غرب و رژیم طاغوت را در عرض مدت کوتاهی چنان تقویت کرده بود که از حد انتظار خود آنان هم بیرون بود. در عوض، محرومان و مستضعفان، کارگران و روستاییان برای گذراندن زندگی به شهرها هجوم می‌آوردند. انقلاب سفید شاه نتیجه خود را نشان داده بود که عبارت بود از: نابودی اقتصاد ایران و وابستگی به بیگانگان. در حالی که بسیاری از روستاهای ایران راه، آب آشامیدنی، برق و حتی حمام نداشتند، سرمایه‌داران آمریکایی به تهران می‌آمدند تا برای غارت ثروت‌های ملی ما با سرمایه‌داران داخلی قراردادهای کلان منعقد کنند.

رژیم طاغوت با استفاده از ساواک و نیروهای پلیسی و امنیتی خود توانسته بود تقریباً خود را از ناحیه گروه‌های مبارز مسلح آسوده‌خاطر سازد. زندان‌ها از زندانیان مبارز پر بود و در خارج از زندان نیز حرکت‌های پراکنده مسلحانه همچون سال‌های پیش دیده نمی‌شد.

فضای باز سیاسی

هنگامی که جیمی کارتر از حزب دمکرات در سال ۱۳۵۵ ش. رئیس جمهور آمریکا شد، برای کاهش تنفر عمومی از سیاست‌های آمریکا به شعار دفاع از حقوق بشر متوسل شد. او از محمدرضا شاه نیز خواست به تبعیت از سیاست فضای باز آمریکایی، اوضاع عمومی زندانیان را بهبود بخشد و با کم کردن شکنجه به مطبوعات اجازه دهد تا از حکومت وی انتقاد کنند.

جمشید آموزگار نخست‌وزیر جدید نیز مأمور شد با انتقاد از گذشته، فضای باز سیاسی را در کشور ایجاد کند. اما پیام روشن‌گرانه امام خمینی و بروز چند حادثه دیگر، آتش انقلاب و اعتراض مردم مسلمان ایران را شعله‌ورتر ساخت.

مرگ مشکوک دو چهره محبوب



دکتر علی شریعتی

در خرداد ۱۳۵۶ دکتر علی شریعتی به‌طور ناگهانی و غیرمنتظره در لندن درگذشت. مرگ او بر اوضاع ایران در سال ۱۳۵۶ تأثیر گذاشت. دکتر شریعتی با انجام سخنرانی و نگارش کتاب‌های متعدد، نقش فراوانی در طرد افکار مارکسیستی و بیداری نسل جوان و گرایش آنان به سوی اسلام و ارزش‌های اسلامی داشت. مردم مرگ او را به عمال ساواک نسبت دادند و با گرامی داشت نام و یاد او، تنفر بیشتری به عمال رژیم پهلوی پیدا کردند.

درگذشت ناگهانی حاج آقا مصطفی پسر بزرگ امام خمینی در نجف در آبان ۱۳۵۶ نیز موج تازه‌ای از اعتراض و تنفر را نسبت به رژیم پهلوی در اذهان عمومی ایجاد کرد. حاج مصطفی روحانی دانشمند و مبارزی بود که از آغاز مبارزه امام خمینی در کنار پدر بود. با مرگ مشکوک وی، مجالس ترحیم در بسیاری از شهرهای ایران برگزار شد و بار دیگر یاد و خاطره امام خمینی جان تازه‌ای به جریان مبارزه علیه طاغوت زمان داد. رهبر انقلاب نیز به مناسبت درگذشت فرزند خویش سخنرانی کردند و مرگ او را از الطاف خفیه الهی دانستند و دو قشر روحانی و دانشگاهی را به وحدت دعوت نمودند.



حاج آقا مصطفی خمینی

انتشار مقاله توهین آمیز نسبت به امام خمینی و شروع انقلاب اسلامی

چند روز پس از مسافرت کارتر به ایران و حمایت صریح او از شاه، در ۱۷ دی ۱۳۵۶ مقاله‌ای توهین آمیز علیه امام خمینی (ره) با نام مستعار رشیدی مطلق در روزنامه اطلاعات منتشر شد. مردم که تاب تحمل توهین به رهبر و مرجع تقلید خود را نداشتند، تنفر بیشتری نسبت به عمال پهلوی پیدا کردند.

فکر کنیم و پاسخ دهیم

به نظر شما چرا رژیم پهلوی این مقاله را چاپ کرد؟

قیام مردم قم

مردم قم در اعتراض به توهین به امام در روزنامه اطلاعات، روز ۱۹ دی ۱۳۵۶ به خیابان‌ها ریختند. طلاب و روحانیون نیز کلاس‌های درس را تعطیل و به سوی منزل‌های مراجع حرکت کردند. رژیم پهلوی با وجود نظاهر به آزادی و فضای باز سیاسی تاب تحمل صدای اعتراض مردم را نداشت، مردم را به رگبار گلوله بست و عده زیادی را شهید و مجروح کرد.

قیام مردم تبریز

در چهارم شهدای قم، مردم تبریز در ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ به پا خاستند و در یکی از مساجد بزرگ این شهر تجمع کردند. این اجتماع نیز با یورش دژخیمان رژیم پهلوی به خاک و خون کشیده شد.

برپایی قیام در سایر شهرها

در چهارم شهدای تبریز - فروردین ۵۷ - مراسم گرامیداشت و یادبود آنها در شهر یزد برپا شد که با خشونت سرکوب شد. مردم شهرهای جهرم و کازرون نیز در گرامیداشت چهارم شهدای تبریز به پا خاستند. پیام همه این قیام‌ها، تجدید عهد با رهبری انقلاب و افزایش تنفر نسبت به نظام شاهنشاهی بود. به این جهت جمشید آموزگار مجبور شد تا در مرداد ۱۳۵۷ در اصفهان حکومت نظامی برقرار کند. این تدبیر نیز مثمر نبود و محمدرضا شاه مجبور شد وی را برکنار کند و جعفر شریف‌امامی را با شعار آشتی ملی به نخست‌وزیری بگمارد.



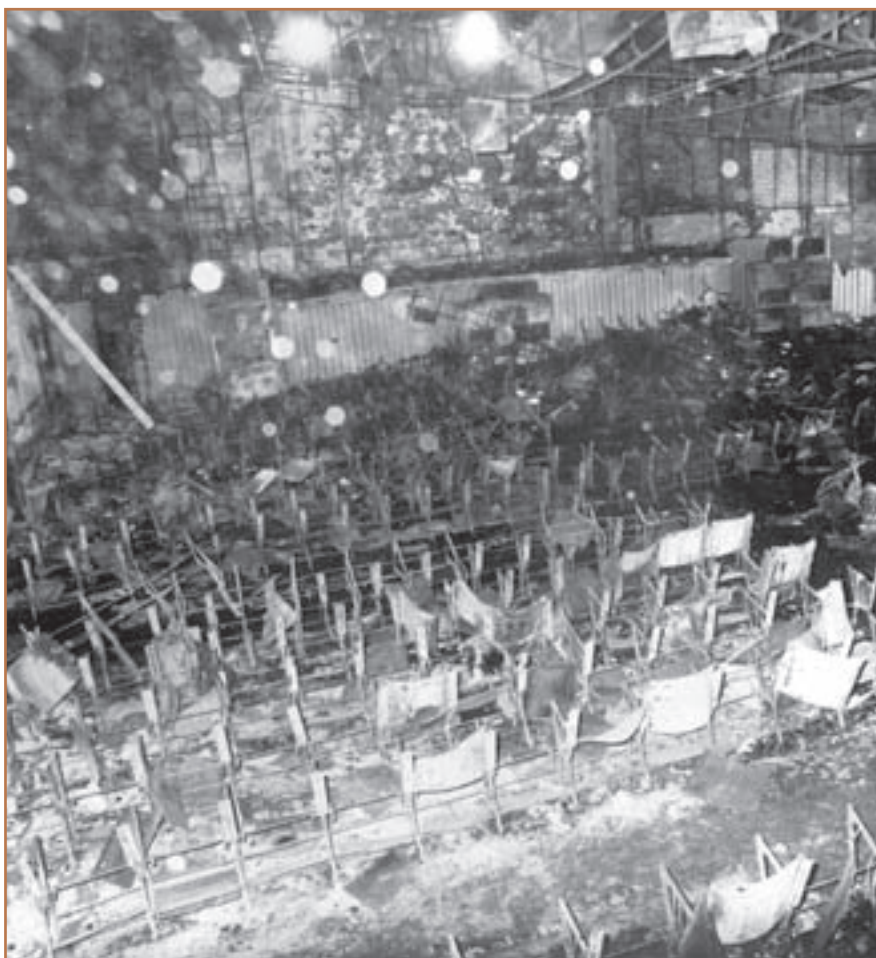
حضور گسترده زنان ایرانی در تظاهرات

لیکن امام خمینی با ارسال پیام و افشای نیرنگ تازه رژیم پهلوی، خواهان ادامه مبارزه تا سرنگونی نظام پادشاهی در ایران شد. به همین جهت تظاهرات مردمی در شهرهای ایران ادامه پیدا کرد؛ اوج این راهپیمایی‌ها در تهران بعد از برگزاری عید فطر (۱۳ شهریور) و تکرار آن در سه روز بعد با حضور گسترده و یکپارچه زنان مسلمان بود.

یک توضیح

سینما رکس آبادان

از جمله جنایات فجیعی که در ماه رمضان انجام گرفت، به آتش کشیدن سینما رکس آبادان بود، شاید جنایتکاران می‌خواستند بگویند که اگر حکومت اسلامی ایجاد شود، با مردمی که به سینما می‌روند، چه خشونت‌هایی می‌شود؛ هنوز به درستی معلوم نشده این جنایت، کار چه کسانی بوده است. امام خمینی در باره این حادثه فرمود: «من گمان نمی‌کنم هیچ مسلمانی بلکه انسانی دست به چنین فاجعه وحشیانه‌ای بزند جز آنان که به نظایر آن عادت کرده‌اند».



آثار بازمانده از جنایت سینما رکس

قیام خونین ۱۷ شهریور

حکومت پهلوی برای جلوگیری از ادامهٔ تظاهرات و اعتراض، در روز جمعه ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ در تهران و یازده شهر دیگر^۱ حکومت نظامی برقرار کرد. اما مردم تهران بی‌اعتنا به اخطارها و هشدارهای رژیم در میدان شهدا (ژالهٔ سابق) تجمع کردند و شعار الله اکبر - خمینی رهبر - مرگ بر شاه سر دادند. درخیمان پهلوی نیز مردان و زنان مسلمان را از زمین و هوا به رگبار گلوله بستند و جمع زیادی از آنان را به شهادت رسانیدند.

۱- اصفهان، مشهد، شیراز، تبریز، اهواز، آبادان، جهرم، کازرون، قم، قزوین و کرج



تظاهرات مردم تهران در شهریور ۱۳۵۷

هجرت امام خمینی از عراق به فرانسه

امام خمینی تحت فشار سیاسی و امنیتی سازمان امنیت عراق و ایران، قصد عزیمت به کویت را داشت، اما دولت کویت حاضر به پذیرش ایشان نشد و امام به فرانسه رفت و در دهکده‌ای در حومه پاریس به نام نوفل‌لوشاتو ساکن شد.

اقامت چندماهه ایشان در فرانسه دو نتیجه مهم را برای انقلاب به همراه داشت:

۱- ایشان با استفاده از امکانات تبلیغی، انجام مصاحبه و سخنرانی به افشای جنایات رژیم پهلوی پرداخت و فریاد مظلومیت ملت ایران را به گوش جهانیان رسانید.

۲- امکان ملاقات مبارزان با رهبری انقلاب فراهم و پیام‌ها و بیانات امام با شتاب بیشتری در ایران منتشر شد.



حضرت امام خمینی در نوفل‌لوشاتو

حماسه ماه محرم

محمدرضا شاه یک روز بعد از سرکوب تظاهرات دانشجویان و دانش‌آموزان در دانشگاه تهران (۱۳ آبان ۱۳۵۷)، رئیس ستاد ارتش ارتشید از هاری را به جای شریف‌امامی نشانده تا با برقراری حکومت نظامی و ایجاد رعب و وحشت در میان مردم، جریان انقلاب را کند کند. اما شروع ماه محرم که یاد و خاطره حماسه عاشورا و قیام امام حسین (ع) را در اذهان مردم زنده می‌کرد، جریان مبارزه را وارد مرحله تازه‌ای کرد. مردم در شب اول محرم از پشت بام خانه‌ها فریاد الله اکبر، خمینی رهبر و نصرمن الله و فتح قریب سر دادند.

ابراز انزجار و تنفر از شاه و خاندان پهلوی در روز تاسوعا و عاشورا به اوج خود رسید و میلیون‌ها نفر در سراسر ایران از جمله در تهران با شرکت در یک تظاهرات مسالمت‌آمیز سقوط رژیم پهلوی و برقراری حکومت اسلامی را فریاد زدند.

این تظاهرات عظیم آمریکا را به این نتیجه رساند که :

- ۱- دولت نظامی ارتشید از هاری نتیجه‌ای به همراه نداشته است.
- ۲- مردم ایران در اطاعت از رهبر خویش مصمم و جدی‌اند.
- ۳- آمریکا باید برای حفظ منافع خود در ایران به فکر مهرة دیگری غیر از محمدرضا شاه باشد.



راهپیمایی میلیونی مردم تهران در تاسوعای ۱۳۵۷



شاپور بختيار

دولت شاپور بختيار

محمدرضا به دستور آمریکا برای جلوگیری از ایجاد حکومت اسلامی و ممانعت از پیروزی انقلاب اسلامی، شاپور بختيار را که قبلاً عضو جبهه ملی و از مخالفان بود مأمور تشکیل کابینه کرد. لیکن این دسیسه نیز با هوشیاری امام و غیرقانونی خواندن دولت بختيار ناکام ماند و مردم با شعار - بختيار بختيار نوکر بی اختیار-، بصیرت و آگاهی انقلاب خود را به نمایش گذاشتند.

تشکیل شورای انقلاب

امام خمینی برای اولین بار در ۲۳ دی ماه ۱۳۵۷ با ارسال پیامی تشکیل شورای انقلاب را به گوش مردم رسانیدند. این شورا که از افراد شایسته و مسلمان و متعهد و مورد اعتماد امام انتخاب شده بود، وظیفه داشت تا زمینه را برای انتقال قدرت فراهم کند. این خبر نشان از پایان حاکمیت نظام ستمشاهی و آغاز دوره جدیدی در تاریخ ایران داشت و همگان را برای وارد کردن ضربات نهایی بر حکومت پوسیده پهلوی مصمم تر کرد.

فرار محمدرضا شاه و بازگشت پیروز مندانۀ امام خمینی به ایران

ده روز بعد از تشکیل دولت بختيار، محمدرضا شاه از ایران بیرون رفت (۲۶ دی ۱۳۵۷). فرار وی شور و شعف مردم مسلمان ایران را بیشتر کرد. این خوشحالی با اعلام خبر بازگشت امام خمینی به ایران دو چندان شد.

ورود امام خمینی به ایران و تشکیل دولت موقت

در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷، رهبر انقلاب با شکوه فراوان و با استقبال بی نظیر وارد ایران شد و در بهشت زهرا و در جوار شهیدان به خون خفته انقلاب اعلام کرد که: «من دولت تعیین می کنم من به پشتیبانی این ملت دولت تعیین می کنم من تو دهان این دولت

می‌زنم.» سپس در ۱۵ بهمن ۱۳۵۷ به پیشنهاد شورای انقلاب، آقای مهندس مهدی بازرگان را به عنوان اولین نخست‌وزیر دولت موقت انقلاب معرفی کرد و از همه تقاضا کرد تا از وی حمایت کنند. مردم نیز با برپایی راهپیمایی اقدام رهبر خویش را با جان و دل پذیرفتند.^۱



استقبال باشکوه از امام خمینی به هنگام ورود به میهن اسلامی

پیروزی نهایی انقلاب

با حمله گارد شاهنشاهی به افراد نیروی هوایی که به انقلاب پیوسته بودند، تهران به یک شهر نظامی مبدل شد. رژیم پهلوی قصد داشت با برقراری حکومت نظامی در بعد از ظهر ۲۱ بهمن و شب ۲۲ بهمن به کمک نظامیان وابسته به خود و نظارت ژنرال هایزر آمریکایی با انجام یک کودتای نظامی رهبر انقلاب و اعضای شورای انقلاب را دستگیر و انقلاب را در نطفه خفه کند. اما امام با توکل به الطاف خداوند بزرگ حکومت نظامی را غیرقانونی اعلام کرد و مردم با کمک ارتشسانی که به انقلاب پیوسته بودند، مراکز نظامی را در تهران و شهرهای بزرگ به تصرف خود درآوردند. رادیو و تلویزیون نیز در اختیار مردم انقلابی قرار گرفت و با اعلام صدای انقلاب، زنگ سقوط نظام شاهنشاهی به صدا درآمد و مرحله جدیدی را در تاریخ این سرزمین و همه مستضعفان و مسلمانان جهان رقم زد.

۱- در فاصله روزهای ۱۵ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، دو دولت در کشور وجود داشت: یکی دولت موقت انقلاب اسلامی که مشروعیت قانونی بودن خود را از حکم امام به دست آورده و مورد تأیید ملت بود، و دیگری دولت بختیار که مردم و کارمندان انقلابی ادارات حتی اجازه نمی‌دادند که وزیران کابینه او به ساختمان وزارت خانه‌ها وارد شوند.



شادی مردم در روز پیروزی انقلاب

پرسش‌های نمونه

- ۱- علت مطرح شدن فضای باز سیاسی از سوی رژیم پهلوی در سال ۱۳۵۶ چه بود؟
- ۲- رحلت حاج آقا مصطفی خمینی چه پیامدی در میان اقشار مختلف مردم و ادامه مبارزه با حکومت پهلوی داشت؟
- ۳- انتشار مقاله توهین‌آمیز روزنامه اطلاعات چه پیامدی به دنبال داشت؟
- ۴- هجرت امام خمینی از عراق به فرانسه چه نتایجی برای انقلاب داشت؟
- ۵- ادامه مبارزات مردم با حکومت پهلوی در روزهای ناسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷، آمریکا را به چه نتایجی رساند؟

اندیشه و جست‌وجو

- ۱- با مراجعه به شاهدان وقایع دوران انقلاب اسلامی، درباره یکی از اتفاقات آن دوران مطلبی تهیه کنید.
- ۲- از شعارهای انقلابی سال ۱۳۵۷ مجموعه‌ای گردآوری کنید و توضیح دهید که هر شعار نشانگر چه مسائلی بوده است.

ایران در دوران جمهوری اسلامی

مقدمه

بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با فرمان و تأکید امام خمینی (ره)، شورای انقلاب و دولت موقت مأموریت یافتند تا هر چه زودتر اقدامات لازم را برای تعیین و تأسیس نظام سیاسی جدید انجام دهند. در این درس روند مهم‌ترین فعالیت‌هایی که به تأسیس و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران انجامید و نیز توطئه‌ها و دسیسه‌های دشمنان برای ضربه زدن به ملت ایران و نظام نوپای اسلامی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

الف) دوره استقرار نظام جمهوری اسلامی

۱- فراز و فرود دولت موقت انقلاب: مهندس مهدی بازرگان که به پیشنهاد شورای انقلاب و موافقت امام خمینی به نخست‌وزیری منصوب شده بود، در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۵۷ رسماً کار خود را شروع کرد و مؤظف شد تا امور زیر را به انجام برساند:

– برگزاری همه‌پرسی برای تعیین نظام سیاسی کشور

– برگزاری انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی

– اداره امور کشور با مساعدت و نظارت شورای انقلاب

بر همین مبنا دولت موقت همه‌پرسی تعیین نظام سیاسی ایران را در روزهای ۱۰ و ۱۱ فروردین ۱۳۵۸ برگزار کرد و نتیجه آن در ۱۲ فروردین اعلام شد. طبق این نتیجه ۹۸/۳٪ مردم به جمهوری اسلامی رأی مثبت داده بودند. به همین دلیل این روز در تقویم به عنوان روز جمهوری اسلامی نام‌گذاری شد. چندماه بعد نیز انتخابات دیگری برای تعیین اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی برگزار گردید. و این مجلس با ۷۲ نماینده در مرداد ۱۳۵۸ تشکیل شد تا کار تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را آغاز کند.



مراسم تنفیذ حکم بازرگان



استقبال مردم از همه‌پرسی جمهوری اسلامی ایران

در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۵۸ سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام تسخیر شد اما مهندس بازرگان که از این اقدام ناخشنود بود، استعفا کرد و امام (ره) نیز استعفای وی را پذیرفت. دانشجویان تداوم دشمنی دولت آمریکا با انقلاب اسلامی، ورود محمدرضا شاه به آمریکا و افزایش دخالت سفیر و سایر مأموران سفارت آمریکا در امور داخلی ایران را از دلایل تسخیر سفارت آن کشور اعلام کردند و پس از آن سفارت آمریکا در تهران، لانه جاسوسی نامیده شد. امام خمینی (ره) این حرکت دانشجویان

را تأیید کرد و آن را انقلاب دوم خواند. مجلس خبرگان قانون اساسی نیز از اقدام دانشجویان حمایت کرد.

۲- دولت شورای انقلاب: پس از استعفای دولت موقت انقلاب، اعضای شورای انقلاب در رأس وزارت خانه‌ها قرار گرفتند. دولت شورای انقلاب که تا تیر ۱۳۵۹ بر سر کار بود، روند تأسیس و استقرار نظام جمهوری اسلامی را به انجام رساند. در آذر ۱۳۵۸ قانون اساسی جدید به همه‌پرسی گذاشته شد و با رأی مثبت اکثریت مردم ایران به تصویب رسید. در بهمن همان سال انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری و یک ماه بعد انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی نیز برگزار شد. شورای نگهبان نیز مطابق قانون اساسی در کنار مجلس شکل گرفت. پس از آنکه مجلس شورای اسلامی کار خود را آغاز کرد و دولت رسمی و قانونی بر سر کار آمد، شورای انقلاب در تیرماه ۱۳۵۹ منحل شد.



شورای نگهبان

مطابق قانون اساسی، شورای نگهبان دوازده عضو دارد؛ شش نفر فقیه عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز که از سوی رهبر انقلاب تعیین می‌شوند و شش نفر حقوقدان در رشته‌های مختلف حقوقی که با معرفی رئیس قوه قضاییه و انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی به عضویت آن شورادر می‌آیند. اولین فقهای شورای نگهبان در اول اسفند ۱۳۵۸ توسط حضرت امام خمینی (ره) رهبر فقید انقلاب اسلامی منصوب شدند و اعضای حقوقدان آن شورانیز در تیر ۱۳۵۹ توسط نمایندگان مجلس شورای اسلامی انتخاب شدند. اعضای شورای نگهبان در ۲۹ تیر ۱۳۵۹ با حضور در مجلس شورای اسلامی به‌طور رسمی فعالیت خود را آغاز کردند.

مطابق اصول قانون اساسی اهم وظایف شورای نگهبان به شرح زیر است:

۱- تشخیص عدم مغایرت و تعارض کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی و کمیسیون‌های

داخلی آن با احکام اسلام و قانون اساسی

۲- تفسیر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۳- نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و

مرآجه به آرای عمومی (همه‌پرسی)

۳- تشکیل نهادهای انقلابی: یک روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به فرمان امام خمینی (ره) کمیته انقلاب اسلامی به عنوان نخستین نهاد انقلابی تأسیس شد. این کمیته وظیفه حفظ نظم و امنیت و دستگیری سران جنایتکار رژیم پهلوی را برعهده داشت.

کمی بعد از آن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به دست جوانان شجاع و قهرمان ایرانی تأسیس شد تا از آرمان‌ها و دستاوردهای انقلاب صیانت و پاسداری کند. جهاد سازندگی نیز برای ایجاد عمران و آبادانی و رفع فقر و محرومیت به وجود آمد.

کمیته امداد امام خمینی نیز به منظور حمایت از محرومان و مستضعفان جامعه و نهضت سوادآموزی هم برای ترویج فرهنگ سوادآموزی و کاهش و رفع بی‌سوادی آغاز به کار کردند. کمی بعد نیز بنیاد شهید، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی و بسیج مستضعفان به فرمان امام تأسیس شدند. همچنین در مرداد ۱۳۵۸، اولین نماز جمعه در تهران به امامت آیت الله طالقانی برگزار شد و نخستین راهپیمایی و تظاهرات روز قدس نیز انجام گرفت و جمهوری اسلامی به مسلمانان جهان اعلام کرد که پرچم مبارزه با رژیم صهیونیستی را به اهتزاز درآورده است.

ب) توطئه‌ها و تلاش‌های دشمنان داخلی و خارجی علیه انقلاب

پیروزی انقلاب اسلامی و به دنبال آن استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران دشمنان خارجی و مغرضان داخلی را بسیار آشفته و ناراحت کرد. با تسخیر لانه جاسوسی و افشا شدن نقش آمریکاییان در توطئه علیه انقلاب اسلامی نیز خشم آمریکا دو چندان شد. در یک نگاه کلی واکنش‌ها و حرکت‌های ضد انقلابی را در این دوران می‌توان این‌گونه دسته‌بندی کرد.

۱- ایجاد آشوب و ناامنی: گروهک‌های ضد انقلاب با حمایت دشمنان خارجی انقلاب اسلامی در مناطقی مانند کردستان، خوزستان و ترکمن صحرا اقدام به ایجاد فتنه و آشوب کردند و مسائل و مشکلات زیادی برای کشور و مردم آن مناطق به وجود آوردند.

۲- ترور شخصیت‌های مؤثر در انقلاب و اعضای شورای انقلاب: کسانی مانند سرلشکر قری، آیت الله مطهری، دکتر مفتاح، حاج مهدی عراقی، آیت الله قاضی طباطبایی و حاج تقی طرخانی توسط گروهک فرقان به شهادت رسیدند و آقایان هاشمی رفسنجانی و ربانی شیرازی نیز مجروح شدند. با دستگیری اعضای فعال گروه فرقان، مجاهدین خلق علم ترور را برپا کردند و ابتدا در تاریخ ۶ تیر ماه ۱۳۶۰ به جان حضرت آیت الله خامنه‌ای سوء قصد کردند سپس یک روز بعد مرکز حزب جمهوری اسلامی در تهران را منفجر کردند که در جریان آن ۷۲ تن از مسئولان کشور که آیت الله دکتر بهشتی رئیس قوه قضائیه،

چهار تن از وزیران کابینه و بیست و هفت نماینده مجلس شورای اسلامی در میان آنها بودند، به شهادت رسیدند. در ادامه آیت الله قدوسی دادستان کل کشور و امامان جمعه چندین شهر؛ آیت الله مدنی، آیت الله دستغیب، آیت الله صدوقی و آیت الله اشرفی اصفهانی توسط مجاهدین خلق به شهادت رسیدند. افزون بر مسئولان نظام، هزاران نفر از مردم عادی نیز به دست افراد آن سازمان ترور و به شهادت رسیدند.



شهید آیت الله قدوسی



شهید آیت الله دستغیب



شهید آیت الله بهشتی

۳- **حمله نظامی آمریکا به ایران**: تسخیر سفارت آمریکا در تهران و دستگیری و بازداشت مأموران آمریکایی در ایران، دولت آمریکا را در شرایط نامناسبی قرار داد. از این رو در اردیبهشت ۱۳۵۹، آمریکا با طراحی یک عملیات پیچیده نظامی، اقدام به پیاده کردن نیروی نظامی در صحرای طبرستان کرد. مأموریت این گروه زبده نظامی تسخیر چند مرکز در تهران و بیرون بردن آمریکاییان بازداشتی از ایران بود. اما با عنایت خداوند، طوفان شن و کاهش دید خلبانان آمریکایی باعث سقوط چند فروند بالگرد نظامی و کشته شدن تعدادی از نیروهای مهاجم شد. بقیه نیز با به جای گذاشتن اسناد و مدارک مجبور به فرار شدند.^۱

۴- **کودتای نوژه**: در تیر ۱۳۵۹ توطئه یک کودتا به منظور سرنگونی نظام جمهوری اسلامی خنثی شد. کودتاجیان که تعدادی از آنها افسران طرفدار رژیم پهلوی بودند، قصد داشتند با هوایما منزل امام خمینی (ره) در جماران را بمباران کنند و مراکز سپاه پاسداران و کمیته انقلاب اسلامی را از بین ببرند. حزب توده نیز که به نفع دولت شوروی در ایران جاسوسی می کرد، در سال ۱۳۶۲ ش. قصد انجام کودتا را داشت که این توطئه نیز کشف و سران آن دستگیر شدند.

۱- محمد منتظر قائم فرمانده سپاه پاسداران یزد که به منظور گردآوری اسناد باقیمانده به طبرستان رفته بود، با بمباران هوایی که به دستور بنی صدر انجام گرفت، به شهادت رسید.

پ) رؤسای جمهور نظام جمهوری اسلامی ایران

در بهمن ۱۳۵۸ انتخابات عمومی برای تعیین اولین رئیس جمهور نظام جمهوری اسلامی برگزار شد و ابوالحسن بنی صدر به ریاست جمهوری رسید. حضرت امام، بعد از تنفیذ، فرماندهی کل قوا و ریاست شورای انقلاب نیز به او واگذار کردند. اما قرار گرفتن در چنین موقعیت و مقامی بنی صدر را چنان مغرور کرده بود که در ابتدا از پذیرش محمد علی رجایی چهره انقلابی و مورد اعتماد امام و مردم برای نخست‌وزیری امتناع کرد. سپس روز به روز از خط امام فاصله گرفت و به منافقین نزدیک شد. با شروع جنگ تحمیلی نیز نیروهای سپاه پاسداران را در تنگنای مالی و تسلیحاتی قرار داد و زمینه سقوط خرمشهر را فراهم کرد. این اعمال و رفتار سبب شد تا در خرداد ۱۳۶۰ از فرماندهی کل قوا عزل شود و چند روز بعد نیز با رأی نمایندگان مجلس شورای اسلامی از مقام ریاست جمهوری برکنار گردد.

با خلع بنی صدر، محمد علی رجایی در دومین دوره انتخابات ریاست جمهوری پیروز شد و دکتر محمد جواد باهنر را مأمور تشکیل کابینه کرد. اما دوره ریاست جمهوری رجایی کوتاه بود و ایشان به همراه نخست‌وزیر انقلابی خود در ۸ شهریور ۱۳۶۰ در محل ساختمان نخست‌وزیری که به وسیله منافقین منفجر شد، به شهادت رسید و آیت الله مهدوی کنی از سوی مجلس به نخست‌وزیری انتخاب شد تا در اداره کشور و جنگ وقفه‌ای به وجود نیاید.

یک ماه بعد از شهادت رجایی و باهنر مردم ایران به پای صندوق‌های رأی رفتند و حضرت آیت الله سیدعلی خامنه‌ای را به عنوان سومین رئیس جمهوری نظام جمهوری اسلامی ایران انتخاب کردند. ایشان میرحسین موسوی را برای تصدی منصب نخست‌وزیری به مجلس شورای اسلامی معرفی کرد. در این



شهید محمدعلی رجایی



شهید دکتر محمد جواد باهنر

دوره ثبات سیاسی و امنیتی بیشتری ایجاد شد و اداره امور جنگ با دقت و توان بیشتری به انجام رسید. همچنین دانشگاه‌ها در مهر ۱۳۶۲ بازگشایی شدند و انتخابات مجلس خبرگان رهبری نیز برگزار گردید. مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز در سال ۱۳۶۶ و به فرمان امام مرکب از مسئولان عالی رتبه کشور و صاحب نظران برجسته به وجود آمد تا در صورت اختلاف میان مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان تصمیم‌گیری کند.

یک توضیح

در اواخر حیات حضرت امام خمینی (ره) عده‌ای از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و اعضای شورای عالی قضایی از ایشان درخواست کردند که قانون اساسی بازنگری شود. حضرت امام (ره) در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۶۸، هیئتی متشکل از ۲۰ نفر از رجال مذهبی و سیاسی و ۵ نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی را مأمور بازنگری و اصلاح قانون اساسی کردند. هنوز کار این هیئت به پایان نرسیده بود که بنیانگذار جمهوری اسلامی از دنیا رفتند، اما روند بازنگری و اصلاح قانون اساسی ادامه یافت. سرانجام بانظر مساعد حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب، همه‌پرسی اصلاحات قانون اساسی در ۶ مرداد ۱۳۶۸ برگزار شد و مردم به آن رأی مثبت دادند.

ت) ارتحال امام خمینی (ره) و انتخاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری



وداع باشکوه ملت با امام و رهبر خویش

امام خمینی (ره) در شامگاه ۱۳ خرداد ۱۳۶۸ بعد از یک دوره بیماری در ۸۷ سالگی دارفانی را وداع کرد و به دیدار حق شتافت. خبر ارتحال امام صبح روز بعد توسط حجت‌الاسلام والمسلمین سید احمد خمینی فرزند انقلابی ایشان به اطلاع مردم ایران و مسلمانان جهان رسید.



بلافاصله بعد از ارتحال امام - قدس سره الشریف -
مجلس خبرگان رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای شاگرد مبارز
و با تقوای امام را به رهبری جمهوری اسلامی انتخاب کرد.

حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی

بیشتر بدانیم

حجت الاسلام سید احمد خمینی

حجت الاسلام سید احمد خمینی در ۲۴ اسفند
۱۳۲۴، در قم متولد شد. تحصیلات دوره ابتدایی و
متوسطه را در زادگاهش گذراند؛ در دوره دبیرستان، در
کنار تحصیل، به ورزش فوتبال روی آورد. سرانجام از
دبیرستان حکیم نظامی قم، در رشته طبیعی دیپلم گرفت.
آنگاه، تحصیلات حوزوی را پی گرفت. در جریان قیام ۱۵
خرداد ۱۳۴۲، علاقه‌اش به سیاست و عزمش به مبارزه با
حکومت پهلوی را بیش از گذشته عیان ساخت. سیداحمد



از سال ۱۳۴۳، به دنبال دستگیری و تبعید رهبر نهضت اسلامی ایران (امام خمینی) و پسر
بزرگ ایشان (حاج آقا مصطفی) به ترکیه و عراق، مسئولیت‌های سنگین‌تری در خانواده امام و
نیز عرصه مبارزه با حکومت ستم شاهی برعهده گرفت؛ به همین دلیل، ساواک فعالیت‌های او
را زیر نظر گرفته بود. با این حال، با تیزبینی و درایت دستورات امام را انجام می‌داد. سیداحمد
در سال‌های ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۶، برای بهره بردن از محضر پدر و انتقال پیام‌های لازم چندین بار
محرمانه به عراق سفر کرد. در ضمن این سفرها، که اغلب به نجف اشرف بود، به بهره بردن از

محضر مدرسان مقیم عتبات و تکمیل تحصیلات علوم دینی نیز همت گمارد. در جریان این رفت و آمدها، چندبار توسط عوامل ساواک بازداشت و زندانی شد. او در مهرماه ۱۳۴۸، با دختر آیت الله سلطانی طباطبائی ازدواج کرد. در سال ۱۳۵۲، سفر کوتاهی به لبنان داشت و ضمن آن با امام موسی صدر، شهید مصطفی چمران و دیگر مبارزان به گفت‌وگو نشست. با گذشت ایام، نقش سید احمد در مبارزه با حکومت پهلوی بیشتر شد. در سال ۱۳۵۶، بار دیگر به عراق رفت و از آن جا همراه امام به پاریس رفت. در بهمن ۱۳۵۷، همراه امام به کشور بازگشت. در اوایل انقلاب و پس از آن، در تصمیم‌گیری‌های مهم و نیز انتقال اطلاعات مهم دربارهٔ اوضاع کشور به امام نقش به‌سزایی داشت.

پرسش‌های نمونه

- ۱- چه وظایفی به دولت موقت (دولت بازرگان)، محول شده بود؟
- ۲- دلایل تسخیر سفارت آمریکا در تهران، توسط دانشجویان پیرو خط امام چه بود؟
- ۳- در دولت شورای انقلاب چه اقداماتی انجام گرفت؟
- ۴- پس از پیروزی انقلاب اسلامی، کدام نهادهای انقلابی تشکیل شدند و هدف تشکیل هر کدام از این نهادها چه بود؟
- ۵- دشمنان داخلی و خارجی به چه توطئه‌هایی علیه انقلاب اسلامی دست زدند؟
- ۶- چه عواملی موجب برکناری بنی صدر از فرماندهی کل قوا و ریاست جمهوری شد؟

اندیشه و جست‌وجو

- وظایف و نقش شورای نگهبان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را با اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه مقایسه کنید.

هشت سال دفاع مقدس

مقدمه

جنگ تحمیلی صدام علیه ایران و دفاع جانانهٔ مردم ایران از سرزمین خود، یکی از درخشان‌ترین دوران تاریخ ایران است. مردم ایران از هر گروه و قومی، متحد و یکپارچه در برابر تهاجم بیگانگان به خاک کشورشان ایستادند. ایرانیان اعم از زن و مرد از خردسال تا پیر، در هشت سال دفاع مقدس، جان و مال خویش را برای پاسداری و حراست از سرزمین ایران و انقلاب اسلامی در طبق اخلاص نهادند. نتیجهٔ این مجاهدت‌ها، حفظ سرزمین ایران اسلامی از گزند دشمنان و آغاز مرحلهٔ جدیدی از عزت و عظمت برای مردم ایران بود.

انگیزه و اهداف صدام از تحمیل جنگ ایران

رژیم بعثی عراق مدت‌ها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به تحولات ایران توجه داشت، اما به دنبال وقوع انقلاب اسلامی و سقوط نظام سلطنتی در ایران، صدام با تشویق آمریکا و برخی کشورهای عربی، رسماً در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، ایران را از زمین و هوا مورد تهاجم قرار داد.^۱ مهم‌ترین انگیزه و اهداف صدام از این اقدام عبارت بودند از:

۱- ترس و واهمه از انتشار افکار انقلاب اسلامی در میان شیعیان عراق و سایر مسلمانان

منطقه

۲- تسلط بر آبراه حیاتی اروندرود و تصرف مناطق نفت‌خیز ایران

۳- رسیدن به رهبری جهان عرب

۱- نیروهای بعثی عراق پیش از آن، از تاریخ ۱۳ فروردین ۱۳۵۸ تا ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ در مجموع ۶۳۶ بار از زمین، هوا و دریا مرزهای جمهوری اسلامی ایران را مورد حمله قرار داده بودند.

صدام اختلافات مرزی با ایران را بهانه شروع جنگ قرار داد. این در حالی بود که پنج سال پیش از آن دو کشور با وساطت دولت الجزایر به اختلافات مرزی خود پایان داده و قرارداد الجزایر^۱ را امضا کرده بودند. تهاجم ارتش صدام به ایران با بمباران فرودگاه‌های تهران و چند شهر بزرگ آغاز شد و همزمان، نیروی زمینی عراق نیز در استان‌های خوزستان، ایلام، کردستان و کرمانشاه شروع به پیشروی کرد. نکته قابل توجه این است که مجامع بین‌المللی و در رأس آن شورای امنیت سازمان ملل متحد، در برابر یورش آشکار نیروهای صدام به خاک ایران، به وظایف رسمی و قانونی خود عمل نکردند. این شورا مدتی پس از آغاز جنگ، بدون آن که تهاجم نیروهای بعثی را محکوم کند و خواستار عقب‌نشینی متجاوزان از مناطق اشغالی ایران شود، تنها دو کشور را به برقراری آتش‌بس دعوت کرد.



چرا واکنش شورای امنیت سازمان ملل در برابر تجاوز ارتش صدام به خاک ایران با

حمله صدام به خاک کویت متفاوت بود؟

مقابله با تهاجم دشمن بعثی

یورش و حشیانه ارتش صدام به خاک ایران زمانی به وقوع پیوست که کشور ما شرایط حساس و دشوار پس از پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط نظام سلطنتی را می‌گذرانید. از یک سو ارتش در حال بازسازی و تجدید سازمان بود و نیروی جوان سپاه پاسداران نیز سرگرم مقابله با آشوب‌های ضدانقلاب داخلی بود. صدام با این توهم که نیروهای مسلح ایران آمادگی و توان مقابله با ارتش او را ندارند و نیز با پشت‌گرمی به حمایت سایر کشورها به ویژه آمریکا، فکر می‌کرد که در مدت کوتاهی به هدف‌های خود می‌رسد، اما پرواز ۱۴۰ فروند جنگنده ایرانی چند روز بعد از شروع جنگ و بمباران مراکز نظامی و حساس عراق در بغداد و چند شهر دیگر، رؤیای صدام را به یک کابوس وحشتناک هشت ساله تبدیل کرد. نیروی زمینی ارتش و سپاه پاسداران نیز به کمک نیروهای جنگ‌های نامنظم که توسط دکتر مصطفی چمران فرماندهی می‌شدند، پیشروی نیروهای زمینی عراق را در خاک ایران متوقف کردند.

۱- قرارداد الجزایر در سال ۱۹۷۵م/۱۳۵۴ ش. با وساطت دولت الجزایر میان ایران و عراق منعقد شد. صدام به عنوان نایب رئیس شورای فرماندهی انقلاب عراق این قرارداد را به نمایندگی از حکومت وقت آن کشور امضا کرد. براساس مفاد قرارداد الجزایر، دو کشور توافق کردند که خط تالوگ - خطی که از عمیق‌ترین ژرفای رود می‌گذرد - مبنای تعیین مرز ایران و عراق در اروندرود باشد.



شهید مصطفی چمران

مصطفی چمران بعد از پایان دوره دبیرستان وارد دانشکده فنی دانشگاه تهران شد و در رشته مهندسی برق به ادامه تحصیل پرداخت. او همزمان در کلاس‌های تفسیر و فلسفه و منطق آیت الله طالقانی و آیت الله مطهری شرکت می‌کرد. چمران بعد از اتمام دوره کارشناسی به‌عنوان دانشجوی ممتاز برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت و از دانشگاه کالیفرنیا دکتری الکترونیک و فیزیک پلاسما گرفت. دکتر چمران در تداوم مبارزه خود انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا را بنیانگذاری کرد و به کمک امام موسی صدر رهبر شیعیان لبنان، جمعیت محرومین و شاخه نظامی جنبش امل را تأسیس کرد و به مقابله با رژیم صهیونیستی پرداخت. دکتر چمران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به وطن بازگشت و نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی شد. او کمی بعد به مقام وزیر دفاع رسید و با شروع جنگ تحمیلی با سازماندهی ستاد جنگ‌های نامنظم جلوی پیشروی نیروهای عراقی را گرفت. دکتر چمران سرانجام در ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ در جبهه دهلاویه به شهادت رسید.



رهبری امام خمینی (ره) در دوران دفاع مقدس

پس از عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا، امام خمینی خود فرماندهی کل قوا را برعهده گرفت. ویژگی مهم فرماندهی ایشان در آن مقطع زمانی، تحقیر دشمن و ترغیب و تشویق مردم و مسئولان به مقابله با نیروهای متجاوز بود. امام با تمسک به مفاهیم جهاد و شهادت و یادآوری حماسه عاشورا، میدان نبرد را به صحنه نمایش رشادت و شجاعت جوانان ایرانی تبدیل کرد. در نتیجه هدایت و رهبری حضرت امام، جلوه‌های زیبایی از ایثار و فداکاری در راه دین و میهن به نمایش گذاشته شد. امام خمینی شهادت طلبی جوانان را نشانه‌ای از عنایت خداوند بزرگ دانسته و با اشاره به انحطاط اخلاقی دوران پهلوی، فرمودند:

« جوان‌هایی که می‌رفت به کلی از دست اسلام و مسلمین بروند، خداوند به ما برگرداند و آنها را ... [چنان] متعهد کرد که الان برای شهادت داوطلب می‌روند و در جبهه‌ها در حال جنگ تکبیر

- می‌گویند و نماز می‌خوانند و در شب‌ها با خدا مناجات می‌کنند»^۱.
- رهبری حضرت امام (ره) در زمان جنگ آثار و نتایج زیر را به همراه داشت:
- تبعیت کامل مردم و مسئولان از فرامین امام در روند جنگ
 - تقویت انگیزه‌های جهادی و روحیه شهادت طلبی در میان جوانان ایرانی
 - تقویت روحیه فرماندهان و سایر رزمندگان
 - اولویت یافتن مسئله جنگ برای مردم و مسئولان



شور و صلابت در دفاع از میهن اسلامی

آزاد سازی سرزمین‌های اشغالی توسط رزمندگان ایرانی

پس از آن که با حضور مردم در صحنه، فتنه و آشوب‌های ضد انقلاب (بنی صدر، مجاهدین خلق و سایر گروهک‌های ضد انقلاب) در سال ۱۳۶۰ ش. فرونشاندند و اوضاع سیاسی کشور ثبات و آرامش یافت، رزمندگان ایرانی با توکل بر خداوند و تکیه بر ایمان، عزم خود را برای بیرون راندن دشمن متجاوز از خاک میهن جزم کردند.

امام خمینی به عنوان فرمانده کل قوا، ابتدا فرمان شکستن محاصره آبادان را صادر کرد؛ نیروهای ارتشی به همراه رزمندگان سپاهی و بسیجی، با یک عملیات برق‌آسا، آبادان را از محاصره نیروهای متجاوز صدام نجات دادند.^۲ دلاورمردان ایران زمین سپس در چندین رشته عملیات غرورآفرین که مهم‌ترین

۱- صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۳۶۹.

۲- عملیات تامن الاثمه در تاریخ ۴ مهر ۱۳۶۰

آنها فتح‌المبین^۱ و بیت‌المقدس^۲ بودند، صدها کیلومتر مربع از خاک ایران را از اشغال ارتش بعثی آزاد کردند. اوج حماسه شجاعت و رشادت ملت ایران در دوران دفاع مقدس، روز سوم خرداد ۱۳۶۱ در عملیات بیت‌المقدس تجلی یافت. روزی که رزمندگان ایران با درایت و شجاعت خود خرمشهر عزیز را از اشغال دشمنی که بر روی دیوار خرابه‌های آن نوشته بود «ما آمده‌ایم تا بمانیم»، آزاد کردند.



خرمشهر پس از آزادی از اسارت دشمن

رهایی خرمشهر علاوه بر تقویت وحدت ملی در داخل کشور، ابتکار عمل را در جنگ به ایران داد. پس از فتح خرمشهر، جنگ وارد مرحله تازه‌ای شد. از یک سو موفقیت‌های نظامی رزمندگان ایرانی ادامه یافت و از سوی دیگر حامیان خارجی صدام برای جلوگیری از سقوط حکومت او، انواع تجهیزات نظامی پیشرفته و سلاح‌های میکروبی و شیمیایی را در اختیار وی گذاشتند. نیروهای متجاوز که مکرر در جبهه از رزمندگان اسلام شکست می‌خوردند، بیشتر از گذشته مناطق مسکونی و مردم غیرنظامی را با هواپیما و موشک مورد هدف قرار دادند.

نقش مردم در هشت سال دفاع مقدس

- نقش مردم انقلابی ایران در طول هشت سال دفاع مقدس در دو زمینه قابل بررسی است:
- ۱- حضور مستقیم در خط مقدم جبهه و نبرد با دشمن متجاوز
 - ۲- مشارکت در تأمین بخشی از هزینه‌های مادی جنگ از طریق کمک‌های داوطلبانه، به خصوص تهیه و تدارک پوشاک و خوراک برای رزمندگان

۲- اردیبهشت و خرداد ۱۳۶۱

۱- فروردین ۱۳۶۱



بیر و جوان بسیجی مصمم در دفاع از ایران زمین

بیشترین حضور مردمی در صحنه‌های نبرد در قالب نیروهای بسیجی و جهاد سازندگی انجام می‌گرفت. نیروهای مردمی در کنار دیگر نیروهای نظامی کمک فراوانی در پیشبرد جنگ و کسب پیروزی در نبردهای زمینی داشتند.

زنان ایرانی نیز نقش بسیار مهمی در هشت سال دفاع مقدس برعهده گرفتند و کمک فراوانی به پیشبرد و موفقیت عملیات‌های رزمندگان کردند. مهم‌ترین این خدمات عبارت بودند از:

- حضور مستقیم در خط مقدم جبهه در سال‌های اول جنگ
- تشویق برادران و همسران خویش برای حضور در جبهه
- تهیه مواد غذایی و مایحتاج رزمندگان
- پرستاری از رزمندگان مجروح در بیمارستان‌ها
- پاسداری از حریم خانواده و تربیت فرزندان در غیاب همسران رزمنده

پایان جنگ

هنگامی که ارتش صدام در آستانه شکست حتمی قرار گرفت، آمریکا و سایر کشورهای غربی با اعزام بیش از صد ناو جنگی به طور آشکار در کنار نیروهای بعثی، وارد جنگ با رزمندگان ایرانی شدند. بندر فاو به کمک نیروی دریایی آمریکا از دست ایران خارج شد.^۱ همچنین ناو آمریکایی، هواپیمای مسافربری ایران را بر فراز خلیج فارس مورد هدف قرار داد که در جریان آن نزدیک به سیصد مسافر بی‌گناه و بی‌دفاع، مظلومانه به شهادت رسیدند و فرمانده آن ناو به پاس این جنایت از کاخ سفید مدال افتخار گرفت.

شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز قطعنامه ۵۹۸ را تصویب کرد که برای نخستین بار پس از شروع جنگ تحمیلی، به دو خواسته ایران یعنی عقب‌نشینی به مرزها و تعیین متجاوز، توجه کرده بود. سرانجام فرمانده کل قوا پس از مشورت با فرماندهان نظامی و مسئولان کشور، قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت^۱ و اندکی بعد آتش‌بس برقرار شد. پس از دو سال مذاکره میان وزرای خارجه ایران و عراق، صدام رئیس رژیم بعثی، طی نامه‌ای به رئیس جمهور وقت ایران (هاشمی رفسنجانی)، قرارداد الجزایر را بار دیگر به رسمیت شناخت. پس از آن، آزادگان عزیز با استقبال گرم مردم ایران به آغوش میهن اسلامی بازگشتند.

در سال ۱۳۷۰ ش. نیز سازمان ملل متحد رسماً، صدام رئیس رژیم بعثی عراق را به عنوان متجاوز و آغازکننده جنگ معرفی کرد. به این ترتیب جنگ هشت ساله‌ای که صدام به منظور سرنگونی جمهوری اسلامی آغاز کرده بود، با شکست مفتضحانه خود او به پایان رسید.



بازگشت آزادگان به میهن اسلامی



خلیج فارس نامی به درازای تاریخ

نام خلیج فارس یکی از کهن‌ترین نام‌های جغرافیایی است که چندین هزار سال پیش توسط اقوام آریایی ساکن ایران، به پهنه آبی نیلگون جنوب فلات ایران داده شد. خلیج فارس در طول تاریخ همواره در حوزه جغرافیای سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی ایران قرار داشته است.

۱- اواخر تیرماه ۱۳۶۷

علاوه بر مورخان و جغرافی‌دانان یونانی و رومی، نویسندگان عرب نیز در کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی عنوان خلیج فارس را به کار برده‌اند. تا اواسط قرن بیستم هیچ‌گونه بحث و جدلی درباره نام خلیج فارس وجود نداشت و در تمام منابع اروپایی، آسیایی و آمریکایی، دانشنامه‌ها و نقشه‌های جغرافیایی عنوان خلیج فارس درج شده است. نخستین بار نمایندگان سیاسی دولت انگلستان در شیخ‌نشین‌های تحت قیمومت خود در خلیج فارس از عنوان جعلی خلیج عربی استفاده کردند. آنها با فریب‌کاری و براساس مطامع استعماری خود این نام جعلی را به اعراب آموختند. یکی از اهداف صدام حسین از تحمیل جنگ بر ایران، محدود کردن نفوذ سیاسی و اقتصادی ایران و توسعه روابط بین‌الملل با کشورهای این منطقه بود.

عملیات مرصاد

گروه مجاهدین خلق (منافقین) در طول هشت سال دفاع مقدس از هیچ اقدامی علیه کشور و ملت ایران خودداری نکرد. این گروه در آغاز جنگ، علاوه بر ترور شماری از مسئولان و مردم عادی، موجب ایجاد فتنه و آشوب‌های بسیاری در داخل کشور شد که دشمن متجاوز نهایت استفاده را از آن برد. مجاهدین خلق همچنین از طریق جاسوسی، اطلاعات نظامی و تسلیحاتی نیروهای ایرانی را برای عراقی‌ها ارسال می‌کردند. آنان سرانجام به صدام پیوستند و در کنار نیروهای بعثی، عملیات‌های نظامی و خرابکارانه زیادی را علیه مردم ایران و عراق انجام دادند.

به دنبال پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران، منافقین که این کار را نشانه ضعف و ناتوانی نظامی و سیاسی ایران قلمداد می‌کردند، به کمک نیروهای بعثی تهاجم گسترده‌ای را علیه ایران آغاز کردند و از سمت غرب وارد خاک ما شدند، اما رزمندگان ایرانی در عملیاتی برق‌آسا با عنوان مرصاد (کمینگاه)، در حفاصل شهرهای اسلام‌آباد و کرمانشاه، چنان شکست سنگینی بر آنان وارد آوردند که بسیاری از آنان به هلاکت رسیدند و تعدادی نیز اسیر شدند.

بازسازی مناطق جنگ‌زده

رژیم جنایت‌کار یعنی از همان آغاز جنگ تحمیلی با پیشروی در جنوب و غرب ایران، بسیاری از روستاها و شهرهای کوچک و بزرگ کشورمان را به اشغال درآورد؛ از آن‌جا که جوانان کشور به سادگی حاضر به تسلیم و واگذاری این مناطق از خاک میهن به بیگانگان نبودند، با شدت گرفتن نبرد و زدوخوردها و بمباران‌های زمینی و هوایی، این مناطق صدمات زیادی می‌دیدند و ساختمان‌ها، تأسیسات و زندگی مردم که حاصل سرمایه‌های نسل‌های گذشته و تلاش مردم بود، نابود می‌شد. به‌علاوه در پی جانبازی‌های شجاعانه رزمندگان کشور، وقتی ارتش بعثی ناچار به عقب‌نشینی می‌شد، همه چیز را نابود می‌کرد تا سالم به دست ایرانیان نیفتد. مهم‌تر از این، در پی هشت سال بمباران مداوم شهرهای ایران از طریق موشک‌های زمین به زمین و حملات هوایی، پل‌ها، ساختمان‌ها، کارخانه‌ها و تأسیسات صنعتی به نابودی کشیده شده بود. در طول این جنگ، ۸۷ شهر و ۲۶۷۶ روستا در ۱۶ استان کشور آسیب کلی دیدند؛ ۴۰۴۶۳۰ واحد مسکونی، تجاری شهری و روستایی ویران شدند؛ ۵ میلیون نفر خانه و شغل خود را از دست دادند و دو میلیون نفر، به‌ناچار به مناطق غیرجنگی مهاجرت کردند. شهرهای قصرشیرین، سومار، مهران، موسیان، نوسود، نفت‌شهر، خسروی و هویزه به‌طور صددرصد و گیلان‌غرب، شوش، سوسنگرد، بستان، خرمشهر، آبادان، اروندکنار و دزفول بین ۳۰ تا ۸۵ درصد تخریب شدند.

در طول سال‌های جنگ، جمهوری اسلامی در کنار هزینه‌های جاری کشور می‌بایست هزینه‌های سنگین جنگ را تأمین می‌کرد؛ بنابراین، بازسازی مناطق جنگ‌زده، از نظر مالی و از حیث اوضاع موجود ممکن نبود.

پس از جنگ، با تشکیل ستاد بازسازی مناطق جنگ‌زده و به کمک سایر نهادها و مؤسسات کشور کار بازسازی شهرها و محلات آسیب‌دیده آغاز شد. احیای دوباره ده‌ها شهر که طی جنگ به ویرانه تبدیل شده بود و نیز راه‌اندازی پالایشگاه‌های نفت جنوب و غرب، کارخانه‌ها و آماده کردن شهرها برای بازگشت آوارگان و ازسرگرفتن زندگی در آنها، کاری بسیار گسترده، سخت و نیازمند صرف هزینه‌های سرسام‌آور بود. با این حال، این کار به همت دولت و مردم آغاز شد. به تدریج، ساختمان‌ها ساخته، کارخانه‌ها راه‌اندازی، تأسیسات آب و برق تعمیر و بسیاری از مناطق جنگ‌زده بازسازی شدند. مخابرات، مزارع، خدمات عمومی، فضاهای عمرانی، تفریحی، فرهنگی و آموزشی نیز توسعه یافتند. هر چند این کار در شرایط تحریم اقتصادی ایران و بدون پشتیبانی کمک‌های خارجی به دشواری انجام گرفت؛ همچنان که طی سال‌های جنگ، نبرد با حکومت بعثی به دلایل پیش گفته، بسیار دشوار بود اما مردم پایدار و مقاوم ایران با توکل به خدا و با وحدت و عزم ملی، ضمن بازسازی و سازندگی کشور، زندگی و نشاط و مقتدرانه خود را استمرار بخشیدند.

پرسش‌های نمونه

- ۱- انگیزه‌ها و اهداف صدام از تحمیل جنگ به ایران چه بود؟
- ۲- مجامع بین‌المللی در برابر تهاجم و تجاوز ارتش صدام به خاک ایران چه واکنشی نشان دادند؟
- ۳- امام خمینی (ره) در مقام فرماندهی کل قوا چه تأثیری بر روند جنگ تحمیلی داشت؟
- ۴- نقش مردم ایران را در دوران دفاع مقدس در سه سطر توضیح دهید.

اندیشه و جست‌وجو

- ۱- خاطرات یکی از رزمندگان دوران مقدس را گردآوری و برای همکلاسی‌های خود ارائه کنید.
- ۲- درباره زندگی و شهادت یکی از شهدای محله خود تحقیق انجام دهید.

فهرست کتاب‌های مناسب و مرتبط با محتوای کتاب

عنوان کتاب	مؤلف	ناشر و تاریخ نشر
۱- چلچراغ : آقا بزرگ تهرانی	فریدون حیدری ملک‌میان	مدرسه، ۱۳۸۸
۲- چلچراغ : شهید مهدی عراقی	شاهین رهنما	مدرسه، ۱۳۸۸
۳- چلچراغ : علامه امینی	محدثه گودرز نیا	مدرسه، ۱۳۸۸
۴- چهره‌های درخشان : نسیم شمال	شهربانو صارمی	مدرسه، ۱۳۸۸
۵- چلچراغ : میرزا جواد آقا تبریزی	بتول زرکنده	مدرسه، ۱۳۸۸

فهرست منابع و مآخذ*

- ۱- استوری، جورج؛ تاریخ معاصر ژاپن، فیروزه مهاجر، تهران، پایروس، ۱۳۶۷.
- ۲- اسنایدر، لوئیس؛ جهان در قرن بیستم، محمد ابراهیم آینی، تهران، فرانکلین، ۱۳۴۲.
- ۳- اصفهانیان، داود؛ تحولات اروپا در عصر رنسانس، تبریز، دانشگاه تبریز، ۱۳۷۵.
- ۴- بارتزوا -ج- بکر، اج. ای؛ تاریخ اندیشه اجتماعی، جواد یوسفیان و علی اصغر مجیدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۴.
- ۵- باومن، جان؛ تاریخ روزشمار قرن بیستم، یحیی افتخارزاده، تهران، هیرمند، ۱۳۷۷.
- ۶- پالمر، رابرت روزول؛ تاریخ جهان نو، ج۲، ابوالقاسم طاهری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۹.
- ۷- جاسمی، محمود و بهرام؛ فرهنگ علوم سیاسی، تهران، گوتنبرگ، ۱۳۵۸.
- ۸- حقی، اسماعیل؛ تاریخ عثمانی، ج ۱-۳، ایرج نوبخت، تهران، کیهان، ۱۳۷۰.
- ۹- حکیمی، محمود؛ نگاهی به تاریخ معاصر جهان یا بحران‌های عصر ما، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- ۱۰- خیراندیش، عبدالرسول؛ تاریخ جهان (دورهٔ کاردانی تربیت معلم)، تهران، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی، ۱۳۷۶.
- ۱۱- خیراندیش، عبدالرسول؛ تاریخ کشورهای اسلامی (دورهٔ کاردانی تربیت معلم)، تهران، شرکت چاپ و نشر ایران، ۱۳۷۰.
- ۱۲- دورانت، ویلیام جیمز؛ تاریخ تمدن، ج ۶-۱۱، گروه مترجمان، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
- ۱۳- دولاندن، شارل؛ تاریخ جهانی، جلد دوم، احمد بهمنش، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
- ۱۴- راسل، برتراند؛ تاریخ فلسفه غرب، نجف دریابندری، تهران، پرواز، ۱۳۶۵.
- ۱۵- روسو، پی‌یر؛ تاریخ صنایع و اختراعات، حسن صفاری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸.
- ۱۶- رونون، پی‌یر؛ بحران‌های قرن بیستم، ج ۱-۲، احمد میرفندرسکی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۵۷.
- ۱۷- شوئل، فرانک ال؛ آمریکا چگونه آمریکا شد، ابراهیم صدقیانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸.
- ۱۸- عنایت، حمید؛ بنیاد فلسفه سیاسی در غرب، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۶.
- ۱۹- عنایت، حمید؛ سیری در اندیشه سیاسی غرب، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۸.

* ذکر این منابع به معنای تأیید همهٔ مطالب آنها نیست.

- ۲۰- فوتن، آندره؛ تاریخ جنگ سرد، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۴.
- ۲۱- فوتن، آندره؛ یک بستر و دو رؤیا (تاریخ تنش‌زدایی)، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۲.
- ۲۲- کاسمینسکی، یوگنی آلکسیویچ؛ تاریخ قرون وسطی، صادق انصاری و باقر مؤمنی، تهران، اندیشه، ۱۳۵۴.
- ۲۳- لوکاس، هنری؛ تاریخ تمدن، جلد دوم: از نوزایی تا سده ما، عبدالحسین آذرنگ، تهران، کیهان، ۱۳۷۶.
- ۲۴- لینچافسکی، ژرژ؛ تاریخ خاورمیانه، هادی جزایری، تهران، اقبال، ۱۳۳۷.
- ۲۵- ماله، آلبر؛ تاریخ قرن هیجدهم (انقلاب فرانسه و امپراتوری ناپلئون)، رشید یاسمی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- ۲۶- مک ایودی، کالین؛ رویدادنگاری تاریخ جهان، حسن افشار، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۰.
- ۲۷- موروا، آندره؛ تاریخ آمریکا از پیدایش تا جنگ جهانی دوم، نجفقلی معزی، تهران، اقبال، ۱۳۴۰.
- ۲۸- میرفندرسکی، احمد؛ جنگ سرد، تهران، ۱۳۵۰.
- ۲۹- نخجوان، محمد (امیر موثق)؛ تاریخ جنگ جهانی اول، تهران، ۱۳۱۴.
- ۳۰- نخجوان، محمد (امیر موثق)؛ تاریخ جنگ جهانی دوم، تهران، علمی، ۱۳۴۱.
- ۳۱- نهرو، جواهر لعل؛ کشف ۱ هند، ۲ جلد، محمود تفضلی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵.
- ۳۲- نهرو، جواهر لعل؛ نگاهی به تاریخ جهان، ۳ جلد، محمود تفضلی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱.
- ۳۳- وکیل، محمدصالح؛ تاریخ هندوستان از قرن هیجدهم تا آغاز استقلال، ۱۳۵۲.
- ۳۴- ولز، هربرت جرج؛ کلیات تاریخ، ۲ جلد، مسعود رجب‌نیا، تهران، سروش، ۱۳۶۶.
- 35 – Europa year book 1999.
- 36 – International webster, 1996.
- 37 – Time and News week, June 2001.
- ۳۸- آبراهامیان، یرواند؛ ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷.
- ۳۹- آصف (رستم‌الحکما)، محمد هاشم، رستم‌التواریخ، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۸.
- ۴۰- آبرون‌ساید، سر ادموند؛ خاطرات و سفرنامه ژنرال آبرون‌ساید، ترجمه بهروز قزوینی، تهران، آینه، ۱۳۶۱.
- ۴۱- آیین انقلاب اسلامی (گزیده‌ای از اندیشه و آراء امام‌خمينی)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام‌خمينی، ۱۳۸۱.
- ۴۲- اتحادیه، منصوره؛ پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۱.
- ۴۳- اسناد فراماسونری در ایران، ۲ جلد، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۰.

- ۴۴- اقبال آشتیانی، عباس؛ میرزا تقی‌خان امیرکبیر، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
- ۴۵- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان؛ روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۵.
- ۴۶-،، صدرالتواریخ یا تاریخ صدور قاجار، تصحیح و تحشیه محمد مشیری، تهران، انتشارات روزبهان، ۱۳۵۷.
- ۴۷- الگار، حامد؛ دین و دولت در ایران (نقش علما در دوره قاجار)، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس، ۱۳۵۶.
- ۴۸- امام خمینی(ره)؛ استعمار و ابرقدرت‌ها (از بیانات و اعلامیه‌های امام خمینی از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۶۱)، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- ۴۹-،، سلطنت و تاریخ ایران (از بیانات و اعلامیه‌های امام خمینی از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۶۱)، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- ۵۰-،، صحیفه انقلاب (وصیت‌نامه سیاسی - الهی رهبر کبیر انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
- ۵۱- صحیفه نور : مجموعه رهنمودهای امام خمینی (ره)، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- ۵۲-،، کشف اسرار، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- ۵۳-،، کوثر (مجموعه سخنرانی‌های امام خمینی همراه با شرح وقایع انقلاب اسلامی)، جلد ۱-۳، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴-۱۳۷۱.
- ۵۴-،، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- ۵۵- امین‌الدوله، میرزا علی‌خان؛ خاطرات سیاسی امین‌الدوله، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، تهران، کتاب‌های ایران، ۱۳۴۱.
- ۵۶- انصاری، حمید؛ مهاجر قبیله ایمان (زندگی‌نامه یادگار امام، حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم، ۱۳۸۳.
- ۵۷- اوری، بیتر؛ تاریخ معاصر ایران، ۳ جلد، ترجمه محمدرفیعی مهرآبادی، تهران، عطایی، ۱۳۶۹.
- ۵۸- اولیویه، سفرنامه اولیویه، ترجمه صمد طاهر میرزا، تصحیح و حواشی غلامرضا ورهرام، اطلاعات، ۱۳۷۱.
- ۵۹- بامداد، مهدی؛ شرح حال رجال ایران در قرون ۱۲، ۱۳ و ۱۴ هجری، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۴۷.
- ۶۰- بصیرت‌منش، حمید؛ نقش علما در دوره رضاشاه، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۷.
- ۶۱- بیل، جیمز ولویس، و ویلیام راجر؛ مصدق، نفت و ناسیونالیسم، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه

- بیات، تهران، نشر نو، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
- ۶۲- بهار، محمدتقی (ملک الشعراء)؛ تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ۲ جلد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷ و ۱۳۶۳.
- ۶۳- پارسونز، آتونی (سفیر انگلیس در ایران قبل از انقلاب اسلامی)؛ غرور و سقوط، ترجمه منوچهر راستین، تهران، انتشارات هفته، ۱۳۶۳.
- ۶۴- ترکمان، محمد؛ اسنادی دربارهٔ هجوم انگلیس و روس به ایران (۱۲۸۷ تا ۱۲۹۱ ه.ش)، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰.
- ۶۵- تیمرن، کنت. آر؛ سوداگری مرگ (ناگفته‌های جنگ ایران و عراق)، ترجمه احمد تدین، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۳.
- ۶۶- تیموری، ابراهیم؛ عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۳۲.
- ۶۷- جامی؛ گذشته چراغ راه آینده است (تاریخ ایران در فاصلهٔ دو کودتا ۱۳۳۲-۱۲۹۹)، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۶۷.
- ۶۸- جوردن، همیلتون؛ بحران، تهران، کتابسرا، ۱۳۶۲، (بدون ذکر نام مترجم).
- ۶۹- حائری، عبدالهادی؛ تشیع و مشروطیت در ایران (و نقش ایرانیان مقیم عراق)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- ۷۰-، نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران مسلمان با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- ۷۱- حدیث بیداری (زندگی‌نامهٔ آرمانی، علمی و سیاسی امام خمینی)، تهران، مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ بیست‌وسوم، ۱۳۸۱.
- ۷۲- حلبی، علی‌اصغر؛ زندگی و سفرهای سیدجمال‌الدین اسدآبادی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۵۶.
- ۷۳- درودیان، محمد؛ آغاز تا پایان (سیری در جنگ ایران و عراق)، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۹.
- ۷۴- دولت‌آبادی، یحیی؛ تاریخ معاصر ایران یا حیات یحیی، ۴ جلد، تهران، انتشارات ابن‌سینا، ۱۳۳۶-۱۳۲۸.
- ۷۵- ذوقی، ایرج؛ تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های بزرگ، تهران، بازننگ، ۱۳۶۸.
- ۷۶- راجی، پرویز؛ خدمتگزار تخت طاووس، ترجمهٔ ح. الف، مهران، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۴.
- ۷۷- رحیم‌زاده صفوی، اسرار سقوط احمدشاه، به کوشش بهمن دهگان، فردوسی، ۱۳۶۲.
- ۷۸- رضوانی، محمداسماعیل؛ انقلاب مشروطیت ایران، تهران، انتشارات ابن‌سینا، فرانکلین، ۱۳۴۵.
- ۷۹- روحانی، سیدحمید؛ بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، جلد ۱ و ۲، تهران، واحد فرهنگی بنیاد شهید، ۱۳۶۱ و ۱۳۶۴.
- ۸۰-، نهضت امام خمینی، ۲ جلد، تهران، واحد فرهنگی بنیاد شهید، ۱۳۶۴.

- ۸۱- روحانی، فؤاد؛ تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ دوم، ۱۳۵۳.
- ۸۲- زرگری نژاد، غلامحسین؛ رسائل مشروطیت (۱۸ رساله و لایحه درباره مشروطیت)، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۷۴.
- ۸۳- شریف کاشانی، محمدمهدی؛ واقعات اتفاقیه در روزگار، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.
- ۸۴- سمیعی، علی؛ کارنامه توصیفی عملیات‌های هشت سال دفاع مقدس، نسل کوثر، چاپ سوم، ۱۳۸۲.
- ۸۵- سیمونیچ، ای. او؛ خاطرات وزیر مختار از عهدنامه ترکمانچای تا جنگ هرات، ترجمه یحیی آرین‌پور، تهران، نشر پیام، ۱۳۵۳.
- ۸۶- شمیم، علی‌اصغر؛ ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۲.
- ۸۷- شوستر، مورگان؛ اختناق ایران، ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری، تهران، انتشارات صافی‌علیشاه، ۱۳۵۱.
- ۸۸- صالحی، نصرالله؛ اسنادی از روند انعقاد عهدنامه دوم ارزنة الروم (۱۲۶۴-۱۲۵۸ ق.)، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۷.
- ۸۹- طباطبایی مجد، غلامرضا؛ معاهدات و قراردادهای تاریخی در دوره قاجاریه، تهران، بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۷۳.
- ۹۰- طلوعی، محمود؛ فرهنگ جامع سیاسی، نشر علم و انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- ۹۱- عیسوی، چارلز؛ تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار: ۱۳۳۲-۱۲۱۵ ه.ق.)، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۱.
- ۹۲- غفاری، ابوالحسن؛ تاریخ روابط ایران و فرانسه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸.
- ۹۳- غنی، سیروس؛ برآمدن رضاخان و برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، ترجمه حسن کامشاد، تهران، نیلوفر، چاپ سوم، ۱۳۸۰.
- ۹۴- فخرایی، ابراهیم؛ سردار جنگل، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۴.
- ۹۵- فراشبندی، علیمراد؛ جنوب ایران در مبارزات ضد استعماری، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۵.
- ۹۶- فردوست، حسین؛ ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۶۹.
- ۹۷- فصل‌نامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، شماره‌های مختلف.
- ۹۸- فلاح نژاد، علی؛ مناسبات ایران و اسرائیل در دوره پهلوی دوم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
- ۹۹- فلور، ویلم؛ جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، ۲ جلد، تهران،

انتشارات توس، ۱۳۶۶.

۱۰۰- فوران، جان؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷.

۱۰۱- قاجار، علی؛ داستان قاجار، ترجمه نادعلی همدانی، تهران، نشر سیمرخ، ۱۳۷۳.

۱۰۲- قادری، سیدعلی؛ خمینی روح‌الله (زندگی‌نامه امام خمینی براساس اسناد و خاطرات و خیال)، جلد ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم، ۱۳۸۲.

۱۰۳- کاتوزیان، محمدعلی؛ اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳.

۱۰۴- کاظم‌زاده، فیروز؛ روس و انگلیس در ایران (۱۸۶۴ تا ۱۹۱۴ م.) پژوهشی درباره امپریالیسم، ترجمه منوچهر امیری، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.

۱۰۵- لویح شیخ فضل‌الله نوری، به کوشش هما رضوانی، تهران، نشر تاریخ، ۱۳۷۲.

۱۰۶- محمود، محمود؛ تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، جلد ۱، اقبال، چاپ چهارم.

۱۰۷- محمدی، منوچهر؛ تحلیلی بر انقلاب اسلامی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵.

۱۰۸- مدرسی، علی؛ مدرس شهید نابغه ملی ایران، اصفهان، بنیاد فرهنگی و انتشاراتی بدر، ۱۳۵۸.

۱۰۹- مدنی، سیدجلال‌الدین؛ تاریخ سیاسی معاصر ایران، ۲ جلد، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲.

۱۱۰- مرادی نیا، محمدجواد؛ خاطرات آیت‌الله پسندیده، تهران، حدیث، ۱۳۷۴.

۱۱۱- مرسلوند، حسن؛ زندگی‌نامه رجال و مشاهیر ایران، ۴ جلد، تهران، نشر الهام، ۱۳۶۹ به بعد.

۱۱۲- مرکز فرهنگی سپاه؛ کارنامه عملیات سپاهیان اسلام در هشت سال دفاع مقدس، تهران، مرکز فرهنگی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷.

۱۱۳- مستوفی، عبدالله؛ شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار، ۳ جلد، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۴۳.

۱۱۴- موسوی بجنوردی، سیدکاظم؛ مسی به رنگ شفق، سرگذشت و خاطرات سیدکاظم موسوی بجنوردی، به اهتمام علی‌اکبر رنجبر کرمانی، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۶۱.

۱۱۵- ناظم‌الاسلام کرمانی، محمدبن علی؛ تاریخ بیداری ایرانیان، ۴ جلد، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹-۱۳۴۶.

۱۱۶- نجاری راد، تقی؛ همکاری ساواک و موساد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

۱۱۷- نفیسی، سعید؛ تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، تهران، انتشارات بنیاد، ۱۳۴۴.

۱۱۸- نوایی، عبدالحسین؛ ایران و جهان، جلد ۳ (از مشروطیت تا پایان قاجاریه)، تهران، رهنما، ۱۳۷۵.

۱۱۹- وحید مازندرانی، غلامعلی؛ قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس راجع به ایران، تهران، کتابخانه سقراط،

۱۳۲۸.

۱۲- وقایع نگار، محمدصادق؛ تاریخ جنگ‌های ایران و روس، بی‌نا، بی‌جا، ۱۳۶۹.

۱۲۱- ولی قلی بیگ شاملو، قصص الخاقانی، ترجمه سید حسن سادات ناصری، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد

اسلامی، ۱۳۷۵.

۱۲۲- هاشمی رفسنجانی، علی‌اکبر؛ امیرکبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار، قم، دفتر انتشارات اسلامی،

۱۳۶۳.

۱۲۳- —، دوران مبارزه، ۲ جلد، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۶.

۱۲۴- هایزر؛ مأموریت مخفی در تهران، ترجمه محمدحسین عادل، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا،

۱۳۶۵.

۱۲۵- هدایت، مهدی قلی‌خان؛ خاطرات و خطرات توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من،

کتابفروشی زوار، چاپ سوم، ۱۳۶۱.

۱۲۶- —، گزارش ایران، به اهتمام محمدعلی صوتی، تهران، نشر نقره، ۱۳۶۳.

۱۲۷- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران (از ابتدای دوره صفویه تا پایان جنگ جهانی

دوم)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۰.

